

پارس کده

پاسارگاد

پایتخت و آرامگاه کورش بزرگ

علی سامی

از انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر استان فارس





پارس گده

پاسارگاد

پایتخت و آرامگاه کورش بزرگ

علی سامی

از انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر استان فارس

یادبود جشن بزرگداشت دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران
مهرماه ۱۳۵۰ (سال کورش بزرگ)

کتاب پارسگده هدیه ای است که اداره کل فرهنگ و هنر فارس در آستانه جشن فرخنده بیست‌وپنجمن سده شاهنشاهی ایران بدوستداران تاریخ پرافتخار این مرزوبوم تقدیم میدارد.

این کتاب حاصل پژوهشهای علمی دانشمندگرامی آقای علی‌سامی است که از روی اطلاعات و تحقیقات عمیق تألیف گردیده و امیدوار است که مطالب آن بتواند در باره این پایتخت بزرگ شاهنشاهی آگاهی بیشتری در اختیار علاقمندان به‌تاریخ آثار باستانی این سرزمین کهن سال بگذارد.



فرهنگ و هنری درخشان از دورانی بس کهن

پهنه ایران که قسمت مهم آن شامل سرزمین ایران امروزی است، مهد تمدن کهن سال و برجسته ای است که، بموجب پژوهشها و کنجکاویهای باستان شناسی در بسیاری ازموارد کهن تر وممتازتر از تمدن جلگه بین النهرین وجاهای دیگر همانند و همزمان آن میباشد .

این فرهنگ ودانش پیشینهٔ دارتر از آنچه امروزمدارك واسناد آن موجود و فراهم گردیده، میباشد. آنچه را که پژوهندگان و کاوشگران گرد آورده ونوشته و اینك مـورد حیرت وتحسین جهانیان وسبب سربلندی ومباهات مـاست، فقط تکه های کوچك وخردی میباشد، که از آسیب ها وتزلزلهائی که گذشت روزگاران و دگرگونیها و آشفتگیها بدان وارد آورده، وهر تکه اش رابجائی پراکنده ساخته، باقی مانده است . پویندگان این راه با تمام کوششهائی کـه نموده و مینمایند، بواسطه ازبین رفتن بسیاری ازمدارك واسناد علمی وفرهنگی گذشته، بادشواری-های فراوان توانسته اند، تنهاطرح وترکیب این بنای عظیم تمدن راکه تحولات وانقلابات برآن خرابی زیادی واردساخته، نمودارو مجسم سازند . بهمین دلیل نـویسنده نیز نخواهدتوانست، آنطوریکه باید و شاید حـق مطلب را ادانماید و دورنمائی ازآنرا نمودارسازد . ولی امیدواری داردکه همین تحقیقات و تتبعات

اچیز و محدود، مقدمه کار دامنه‌دار و عمیقتر محققان و دانشمندان عالیمقامی
شود وبرروی این طرح، بناهای عظیم واستواری بنیان نهند وبیش از آنچه ازعهده
این نویسنده برخاسته است، پرده را ازروی تاریکیهای ابهام آمیز دوران درخشان
گذشته سرزمین خود، بیکسو نهند وهم میهنان عزیزرا بدانها آگاه سازند .

این نکته مسلم است که جهان پرآشوب و دگرگون پذیرامروزی که هرروزو
لکه هرآنش آبستن حوادثی است ومردمش نیز سرگرم ماجراورویدادهای روزمره
ستند، وهمه اندیشه‌ها وکوششها باید برای هم آهنگ ساختن خود باشرایط
حیط و زمان، و فراهم کردن یك زندگی ماشینی بکاررود، وبزبان ساده‌تر تلاش
راه‌انداختن گذران زندگی و واپس نماندن از کاروانان پیشرو وپیشتاز وخواسته‌ها
تمایلات امروزی، بکسی مجال بخود فکرکردن نمیدهد، تاچه‌رسد به‌بررسی و
ژوهش دراحوال گذشتگان وپیشینیان. باوجوداین پژوهندگان و پویندگانی
وده وهستند که پشت پا بمادیات زده وبوسیله تحقیق وتتبع در احوال وآثار و
وضاع گذشتگان تاحد زیادی جبران گرفتاری واحیاناً بی‌خبری دیگران را
کرده‌اند و پرده‌های تاریك تاریخ را بیکسو زده‌اند . چندی است که بررسی و
ژوهش درباره دانش و هنر ایران کهن، یکی از رشته‌های عمده انستیتوها و
انشگاه‌ها وانجمنهای آسیائی ومجامع علمی دنیا قرارگرفته وانصافاً دانشمندان
خاورشناسان عالیقدر وبنامی درسده گذشته وحاضر دراین راه تلاش وکوشش
اوانی بکاربرده وفداکاریهائی که درخور ستایش وسپاس است، نموده‌اند . اگر
م گاهی تسامح و غفلتهائی از لحاظ تعصب ملی و قاره‌ای ازبعضی از آنها
رزده‌باشد که متأسفانه سرزده است، برماست که آن موارد را جبران واصلاح
نیم وتاحد توانائی خود ازآنچه حقیقت مطلب واصل مسلم است، مردمان و
زندان عزیز کشور خود را ازنتیجه آن کوششها و تلاشها که برقسمتهای تاریخ

و تمدن‌باستانی پرتوافکن‌گردیده، آگاه سازیم .

برما فرض است که برگهای سرسبزو گلهای شکوفان فرهنگ گــذشته را پیش چشم فــرزندان ارجمند وخون گرم این آب وخــاك ، وهمچنین دربرابر دیدگان کنجکاوجهانیان بگشائیم ، تادماغ جان را ازآن معطروتازه‌گردانند، ودریابندکه سرزمین عزیزایران و مردمان اندیشمند وهنرمندش، ازهزاران سال پیش‌دارنده،ونگاهـدارنده‌تمدن شگرف وریشه‌دارجهانی بوده و آنــرا بهرسوی جهان پراکنده ساخته‌اند.

هراندازه زمان‌پیش‌برود وکاوشهاگسترده‌ترگردد، ارزش وتابندگی‌تمدن ایران بهترو روشن‌تر نمودارمیگردد. اثرات این‌دانش وهنرمتجاوز ازبیست وپنج قرن است کــه چون آفتــابی درخشان برتــارك بخش بزرگی ازقــاره آسیا تــا کرانه‌های مدیترانه وآسیای میانه ودریای هند تابان ونافذ بوده است.

این تمدن‌گاهی‌دراثرگسترش دامنه‌شاهنشاهی تاآن دورها،درفرهنگهای وتمدنهای دیگراقوام وکشورها اثرگذاشته وزمانی هم بواسطه آمیزش بــاسایر کشورها واقوام ازتمدنهای آنها متأثــر گردیده است. ولی باوجود همــه نیروو توانائی واحیاناً ضعف وناتوانی وفراز ونشیب‌ها، واپس نگشت،ودرهـرسده‌و دوزه‌ای، باسبکی دلپذیرتر نمودارگردید واثرآن تندوکندها رابانفوذ معنوی و فرهنگی‌خود درقدرتهائی‌که میخواستند برتری جوید، جبران نموده است.یونان وروم وتازی وترك، مسحورومغلوب همین‌مقام معنوی ونفوذ فرهنگی شدند ،هر چندبظاهر،روزگارانی براین‌سرزمین چیره‌گشتند وگذشتند.

در زمان‌شاهنشاهی هخامنشی ارتباط فرهنگی خاورو باختر بوسیله همین سرزمین عملا تحقــق پذیرفت وایران تنهــا عامل ونگاهبان وگسترش دهنــده تمدنهای‌کهنسال شد وازلحاظ موقعیت جغرافیائیش ایجاب مینمود کــه درهر-

ان وسیله ارتباط مدنیتهای متنوع مردمان گوناگون شرق وغرب، ازدره‌سند
نیل وازسیردریا وکناره‌های آمودریـا وآنوردریای مازندران وکـوههای
ازتا دانوب ، ازقبـیل تمدنهای ریشه‌دار بین‌النهرین ومصر وهنـد وارارتوو
ارزم وغیره، گردند وخودبااندیشه‌های رسا وفیلسوف منشانه، دربرابرمسائل
یق زندگی بـررسی نمایند وعناصرفرهنگی مختلف را؛ دریك فرهنگ جامع
یغ‌تری عرضه دارند.

ایران چه‌دردورانی که‌بخشی‌ازدنیای‌قدیم‌بوده صنعتی‌مستقل‌ومنحصربخود
شت و هگمتانه و پاسارگاد رابوجودآورد، وچه زمانیکه فـرمانفرمای تمام
ورهای شرق‌گردید وصنایع وهنرآنهارا با هنر وسلیقه خـود درهم‌آمیخت و
ت‌جمشید وشوش رابوجودآورد ، یك‌شکوه وجلال وزیبائی و ظرافت خاص
سابقه‌ای بآثاردادکه درعالم خود بکروجالب است وازاینراه ارزنده‌تـرین
مت را در راه‌نگاهداری وتشویق و پیشرفت هنر وتمدن دنیا کرده‌است واین
فرازی ومباهات رادارد‌که علاوه بربالابردن سطح فرهنگ وهنر دیرین خود
دت دوقرن وربع‌جهانداریشان، دراثر ایجاد وحدت و امنیت شایان‌تقدیر ،
ب‌گردیدند تا تمدنهای‌کشورهـای تـابعه هم مدارج‌کمال وپیشرفت خود را
ماید و سپس به دنیای غرب عرضه شود.

درتاریخ باستانی‌جهان این‌نخستین باراست‌که بزرگترین و نیرومندتریـن
عین‌حال محبوب‌ترین امپراطوریهای‌جهان، تحت‌یك‌تشکیلات منظم‌وعادلانه
حـالیکه قوانین ومذهب وملیت ورسوم وآداب وسنت‌کشورهای‌تابعه درهر-
دمحترم ومحفوظ بوده، وهمه‌ازیك امنیت شایان‌تحسین برخوردار بوده‌اند ،
حاورزمین تأسیس گردید.

دانشمندآمریکائی ویتنی (۱) مینویسد : «ایران ازعصرکورش بزرگ تاجنگ ماراتن بسیارمتمدن ونیرومند وقومش بزرگترین ملت روی زمین بود . درآنزمان رم هنوزکودك واروپای جدید پابعرضه وجود نگذاشته‌بود . یونان هم متحد نشده و ملتش بچندین‌تیره‌بخش شده‌بود. تنها ازبیم سپاه ایران چندی باهم متحدشدند. ایران دراین‌زمان برای‌جهان قوانین وضع کرد ومذهب بوجودآورد. این‌همان مذهبی‌است‌که در اوستای زرتشت بیان‌شده‌است.»

تمدن یونان گرفته شده از خاورزمین است

ویل‌دورانت محقق ومورخ‌عالیمقام معاصرمینویسد (۱) «یونانیان سازنده کاخ‌تمدن بشمارنمیروند،زیرا آنچه ازدیگران گرفته‌اند بمراتب بیش ازآنست که‌ازخود برجای‌گذارده‌اند . یونان در واقع همچون وارثی است‌که ذخایر سه هزارساله علم وهنررا که با غنائم جنگ و بازرگانی ازخاور زمین به‌آن سرزمین‌رسیده،بناحق‌تصاحب‌کرده‌است . با مطالعه مطالب تاریخی مربوط به خاورنزدیك واحترام‌گذاشتن‌بآن،درحقیقت وامی راکه نسبت بمؤسسان واقعی تمدن اروپا وآمریکا داریم،ادا کرده‌ایم.»

نمودی با چنین عظمت و نیرومندی

پروفسور پوپ خاورشناس شهیرمعاصرگفته‌است : (۲) «جهان بندرت، فرهنگی این‌اندازه زنده وفعال دیده‌است . یونان ورم در دوره‌های تاریخی

۱- Whitney

۲ـ صفحه ۱۷۵ جلداول ویل دورانت .

۳- A survey of Persian Art. Arthur Upham Pope ـ۱۹۳۷ اکسفورد

ترجمه شده درصفحه ۴۹ شماره ۹۰ مجله هنرومردم

ازحیث شماره‌افکار ثمربخش و وسعت دامنه کار آمدی‌این‌افکار، برایران برتری
پیدا کردند، ولی روزگار یونان و رم درمقایسه باروزگارایران‌بسیار کوتاه‌بوده.
اگرواحد مقیاس، زندگی‌تاریخی‌ایران‌باشد، یونان جز واقعه‌ای افتخارآمیز و
عظمت روم جز پرده‌ای از نمایشنامه جهانی جلوه‌گرنمیشود. نمودی با چنین
عظمت‌ونیرومندی آدمی‌را درصحنه‌تاریخ باشتباه میاندازد. نه‌تنها تاریخ آسیا
بلکه‌تاریخ‌جهان‌هم تازمانی که منابع قدرت‌ایران کشف وبیان اندازه‌گیری‌نشود
ودامنه‌تأثیر آن‌به‌سنجش درنیاید ودرست‌تفهیم‌نشود، غیرقابل‌فهم خواهدماند ...»

پاسارگاد یاپایتخت کوروش بزرگ یکی ازآثارارزنده وبی‌همانندایران
باستان است که چون خورشید تابناکی در آسمان آثارتاریخی دنیای قدیم
بدرخشدوگذشته‌پرافتخارتری را بیش ازآنچه تاریخ قادربه حفظ آن‌شده، بیاد
بیاورد ودرنظرمجسم میسازد. ازلحاظ معماری وهنر وظرافت وزیبائی هم در
بین آثارقبل وبعدخود، امتیازوبرجستگی شگفت‌انگیزوویژه‌ای، داردکه این‌مزایا
وویژگیها درپایان شرح آثارهمراه بااظهارنظرچند باستان‌شناس وخاورشناس
معاصر، مورد بحث قرارخواهدگرفت.



چندظرف سفالی‌منقوش‌دوران ماقبل‌تاریخ پیداشده درتپه ماقبل تاریخی پاسارگاد

۱

وضع طبیعی جلگه پاسارگاد

باغهای شاهی - رودخانه پلوار - تنگ بولاغی - مرغزار کالان

چراگاههای طبیعی

نوشته های : اصطخری ، ابن البلخی ، لیسترنج

وضع طبیعی جلگه پاسارگاد

جلگه‌پاسارگاد حدود بیست کیلومتر درازا و پانزده کیلومتر پهنادارد، و بین سعادت آباد و قادر آباد وسه کیلومتری خارج از راه شاهی قرارگرفته است(۱).

درعهد باستانی پردرخت و سبز وخرم بوده وباغهای شاهی توسط جویبارهای چندو آب‌نماهای سنگی (۲) آبیاری میگردیده• وجود چشمه‌سارها و آب‌سرشاررودخانه‌پلوار، باغهای فراوان‌و آبادیهای‌بسیاری‌را حکایت‌مینماید. کاخها و آرامگاه کورش بزرگ درمیان انبوه درختان این‌باغها بوده‌است . در جلو کاخها آب‌نماها وجدولهای سنگی‌بسیارظریف وزیبائی‌باحوضچه‌های‌سنگی احداث نموده‌بودندکه تعدادی‌از آنها درخلال خاکبرداریها نمودار گردید .

تعداداین کاخها آنچه‌تاکنون آثارشان‌اززیرخاک‌بیرون آمده‌است‌چهار کاخ میباشد که‌یکی کاخ اختصاص ودیگری کاخ‌بار وپذیرائی میباشد . درمنتها حد شمالی‌جلگه، حصارعظیم‌سنگی همانند دیوارغربی صفه تخت‌جمشید دیده‌میشود که پایه‌های کاخ وتخت‌بزرگی‌را تشکیل‌میداده . این‌صفه برتمام جلگه مسلط و چشم‌انداز وسیع‌و جالبی دارد .

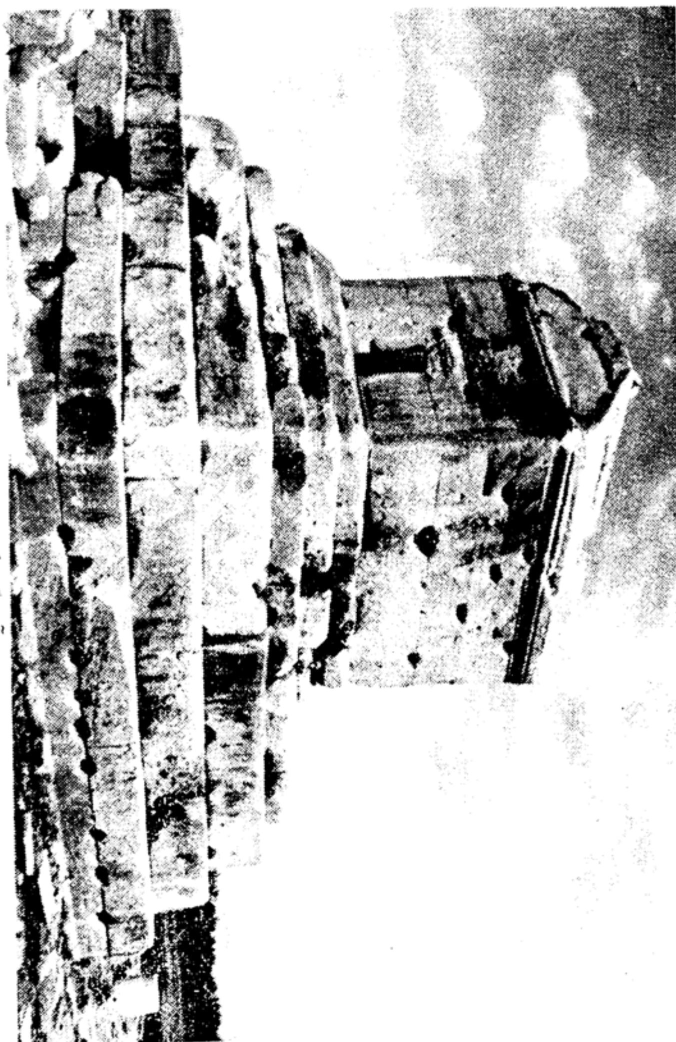
۱- ازشیراز تا پاسارگادحدود ۱۴۰ کیلومتر مسافت دارد .

۲- شرح‌این آب‌نماهای‌سنگی وحوضچه‌هاکه درسال ۱۳۳۰ پیدا شد درجای خود داده میشود .

یك کیلومتری شمال‌غربی کاخ اختصاصی کـوروش پشت تپه دو سنگ بزرگ توخالی‌در جواریك‌تپه خاکی‌موجود است کـه پرستشگاه ومحل اجرای مراسم‌مذهبی وقربانیها حدس زده‌شده . درزمینهای غربی وجنوب غربی تپه‌های کم‌سطحی است مربوط بهزاره‌های پیش‌ازمیلاد، که از درون‌آنها اشیاء مـاقبل تاریخی بیرون‌آمده است و مینمایاندکه از هزاران سال پیش‌از آنکـه پایتخت دودمان هخامنشی گردد، بواسطه‌آب فراوان و زمینهای پربری که‌داشته، مسکن طوائف وقبائلی‌بوده ومردمانی درآن زیست میکرده‌اند .

پژوهشها و کاوشهائی که‌ازیکی دوقرن پیش درپهنه‌ایران وجلگه‌بین‌النهرین وکرانه‌های سند و سایرکشورهای آسیای غربی شده، تقریباً تائیدکرده است که تمدن‌بشری درکرانه‌های رودخانه‌ها پـرورش وگسترش پیدا نمود وسپس بسایر نواحی منتشرگردیده‌است . زیرا ببارآوردن دانه‌های خوراکی و چراگـاههای دام، بسته‌بآب‌فراوان‌وزمینهای‌بارورومستعدکشت‌میباشد، وکرانه‌های‌رودخانه‌ها مناسبترین جـا برای احداث خـانه و سرسایه و تشکیل دسته و فـراهم ساختن نیازمندیهای زندگی ساده مردمان زمان بوده است . بعلاوه خطر خشکسالی که گاه‌وبیگاه گریبانگیرساکنان کوهستانها وجلگه‌ها ممکن‌است بشود، مخصوصاً دراین‌منطقه ازآسیا، آنهـا راکمتر تهدید مینموده‌است واگر اتفاق میافتاده‌کـه کرانه رودخانه‌هـا در همسایگی‌کوهستانها قرارمیگرفته، ساکنان‌آنجا کاملا مرفه وآسوده‌خاطر بوده‌اند . زیرا هم‌ازلحاظ‌گذران‌خود وهم‌ازلحاظ چراگاه کوهستانی‌دام‌ها وچهارپایانشان، موقعیت‌مناسبی دارابوده‌اند .

جلگه پاسارگاد همین مزایارا دارد. زمینهایش حاصلخیزوبارورو مستعد کشاورزی ودامداری، هوایش سالم ومعتدل وکوههای‌کم ارتفاعی آنرا دربر گرفته است.دورشته‌آب کافی (پلوارومرغاب)وچند چشمه دیگرزمینها راسیراب



آرامگاه کوروش بزرگ

میسازد وهر چندکه به‌ییلاقات ونواحی سردسیری نزدیك است، ولی هوایش معتدل ومطبوع‌وسالم ونشاط‌آوروبرای احداث‌باغ بسیارمستعدومناسب‌میباشد.

رودخانه پلواروموغاب : رودخانه‌ای‌که درمیان جلگه روان میباشد و بواسطه پلی ازآن بسوی‌کاخها وآرامگاه‌کوروش میگذرند، بنام پلوارمعروف‌و ازشمال بجنوب جاری وپس از مشروب ساختن جلگه مادرسلیمان ازوسط درختان سرسبزوانبوه بید وگزودیگردرختان طبیعی،دربسترمارپیچی‌خود بسوی تنگ‌بولاغی ودشتی بهمین نام بجلگه سرسبزوگسترده دیگری بنام سعادت‌آباد وسیوند میرود. این رودخانه پس ازسیراب ساختن زمینها وباغهای سیوند و گذشتن از بلوك خفرك بالاوپائین وشهرباستانی استخروجلگه‌مرودشت،درکنار پل‌خان برودکرمتصل میشود.

سرچشمه‌اولیه پلوارازقاضیان قصریعقوب‌که دهکده‌ایست حدود سی‌کیلو متری شمال‌غربی‌جلگه پاسارگاد ودرمیان یك‌تل میباشد. پس‌ازطی مقداری‌راه باآب رودخانه لاسورویك شاخه دیگرازآب قشلاق رویهم تشکیل رودخانه پلواررا میدهد. زهش آب درمسیررودخانه،بازدیاد آب آن‌کمك مینماید.

برحسب نوشته ابن‌بلخی مورخ قرن پنجم هجری پلوارچون ازدهی بنام «پرواب» سرچشمه‌گرفته آنرا بهمین نام «پرواب» نامیده‌اند که‌گذشت زمان و قلب‌وجابجاشدن‌حروف،«پلوار»گردیده است.نوشته‌این مورخ چنین‌است: (۱) «نهرپرواب : منبع این رود ازدهی است‌که آنرا پرواب‌گویند واین رودمبارك است وبیشترین‌نواحی مرودشت‌را آب‌دهد ودررودکرافتد.» جای دیگردروصف کوره استخرمیگوید : «رود پرواب رودی است‌که باصطخرمرودشت آید. آبی

---

۱ ــ صفحه ۲۱۲ فارس‌نامه ابن‌بلخی بکوشش آقای علی‌نقی بهروزی چاپ شیراز سال ۱۳۴۳ خورشیدی

خوش و گوارا است .»

یکصد و پنجاه سال پیش از تألیف فارس نامه ابن بلخی، اصطخری متوفی ۳٤٦ ه . ق در کتاب مسالك الممالك ضمن ذکر رودهای فارس درباره این رودخانه نوشته است : (۱) رود فرواب از جوبرقان بیرون آید. از جائی که آنرا فروآب گویند و درزیر پول (پل) خراسان بگذرد و بر در اصطخر و به رود کر پیوندد.» در ذکر نواحی کوره استخر ، جوبرقان را ناحیه‌ای نوشته که قصبه‌اش را مشکان میخوانده‌اند . (۲)

لیسترنج (۳) خاورشناس مشهور انگلیسی در کتاب «سرزمینهای خلافت شرقی» (٤) مینویسد که سرچشمه رود پلوار از دهکده فروآب (۵) در ناحیه جاوبرکان (٦) درشمال اوجان یا ازجان (۷) ». مؤاخذ لیسترنج هم همین کتابهای اصطخری و مقدسی و ابن بلخی و مستوفی و حافظ ابرو و یاقوت حموی میباشد. این نامها فعلا مصطلح نیست، فقط محلی است بنام جوکان آنطرف باغ سیاه که هم تنگی و هم دهی بآن نام است و حدود آن تا مزایجان میرسد . یک رشته از رودخانه پلوار از تنگ قلی وارد بلوك مشهد مادرسلیمان میشود.

رودخانه مرغاب هم پانزده کیلومتری شمال پاسارگاد از محلی بنام «بناب» ظاهر میگردد، و پس از مشروب ساختن تمام بلوك مرغاب ، وارد جلگه پاسارگاد و مادرسلیمان میشود .

سر پرسی سایکس (۸) افسر و مورخ انگلیسی در جلد اول کتاب تاریخ ایران

---

۱ – صفحه ۱۰۸ مسالك و ممالك باهتمام آقای ایرج افشار

۲ – صفحه ۹۸ همان کتاب

۳ - L'istrange ۴ - Land Of Eastern Coliphat

۵ - Furvab ٦ - Jawbarkan ۷ - Ujan یا Uzjan

فروآب معرب پروآب میباشد.

۸- Sir Persy Syix از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۸ بطور ثابت در ایران بود و بتمام نقاط این کشور مسافرت کرده است.

(۱) اشاره‌به سدی پیرامون‌جلگه‌پاسارگادمینماید که علاوه‌بر آب رودخانه‌هائی که ذکرشد، این‌جلگه‌را سیراب میساخته‌است . او مینویسد : «درسال ۱۹۱۷ هنگامی‌که یك‌راه ارابه‌رو بطرف دره پلواراحداث میکرده‌اند، خرابه های یك سدبزرگی‌که آنرا درمحل «قلعه جاسك» میگفتند در نزدیك کمین کشف گردید . آب مخزن بوسیله نهری به‌پهنای سی‌پا (موسوم به‌جوی دختر) به‌پایتخت قـدیم هخامنشی میرفته‌است ،واین ظاهرمیداردکه اراضی اطـراف پاسارگاد جمعیت نسبتاً زیادی‌را میتوانسته است نگاهداری‌کند.»

تنگ تاریخی و باستانی بولاغی

درجنوب‌غربی جلگه‌پاسارگاد تنگ‌درازوگودی‌است بنام «تنگ‌بولاغی» که محل رفت وآمد چارپایان ودامهای طوائف باصری وکرد شولی، فارسی، عبدالیوسفی وعرب میباشد . چون این‌تنگ‌کوتاه‌ترین راه بین‌قادرآباد و سیوند است ، ئیلات نامبرده هنگام‌کوچ به ییلاق و همچنین برگشت ازییلاق از اینراه میگذرند .

درازای تنگ درحدود دوازده‌کیلومتروعرض‌آن ۲۰۰متر تا۵۰۰ میباشد، ولی این‌پهنا قابل‌عبورنیست،زیرا رودخانه پلوار ودرختان انبوه جنگلی‌اطراف رود،عبور رامشکل وازکمرکوه‌که دارای راه باریکـی است میتوان گـذشت . گذرگاه‌تنگ پس‌ازگذشتن ازپوزه‌های سنگ‌بر، نعل‌شکن، تیرانداز، پوزه‌سرخ بدشت‌گسترده‌ای بهمین‌نام «دشت‌بولاغی» میرسد.

درآغازتنگ ازجلگه پاسارگاد دردامنه‌کوه راه‌باریکی به‌پهنای ۱/۵متر

---

۱ ـ صفحه ۲۳۴ ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی‌گیلانی ازانتشارات وزارت فرهنگ سال ۱۳۲۳

وبدرازای حدود دویست متردرسنگ کوه تراشیده شده، که جالب وحائز اهمیت است، وآثار آن میرساندکه مربوط بدورانهای خیلی دورمیباشد. برحسب نیاز برفت و آمدبسیار، دیوارگذرگاه سنگی را ازبالا تراش داده و دربعضی جاها ازیك مترتاده متر، پهنا داده اند. دروسط تنگ پایه های پلی دیده میشوندکه برای گذشتن بسوی دیگر درقدیم الایام ساخته بودند.

تنگ بولاغی بموازات تنگ سعادت آباد قرارگرفته ولی همانقدر که تنگ سعادت آباد خشك وبی آب و کم گیاه میباشد، این تنگ مانند تنگاب فیروزآباد، پردرخت وباصفاست وبدون شك در دوران شاهنشاهی هخامنشی و قرنها پس ازآنها راه واصل تخت جمشید و نقش رستم و استخربه پاسارگاد، از همین طریق بوده وازاین شهرهم بسوی هگمتانه (همدان) میرفته اند.

از سیوند تا پاسارگاد از راه تنگ بولاغی کمترازسی کیلومتر راه است درحالیکه ازراه فعلی وتنگ سعادت آباد حدود پنجاه کیلومتر میشود. قرنهای متمادی پاسارگاد سرراه شیراز به اصفهان قرارداشته. کاروانسرائی هم در آنجا زمان پادشاهان آل مظفر (شاه شجاع) ساخته شده که ویرانه آن موجود و در جای خود موردبحث قرارخواهدگرفت.

مرغزار کالان

ابن البلخی در شرح مرغزارهای فارس یکی را هم مرغزار کالان نوشته و مینویسدکه(۱) : «مرغزار کالان(۲)نزدیکی گور مادرسلیمان است. طول آن چهار فرسنگ اماعرض ندارد، مگراندکی وگور مادر سلیمان ازسنگ کرده اند خانه

۱- صفحه ۲۱۸ فارسی نامه ابن البلخی به کوشش علی نقی بهروزی چاپ شیراز.

۲- مرغ بفتح اول وسکون دوم وسوم نوعی ازسبزه باشدکه چهارپایان آنرابرغبت تام بخورند و زیاده ازنیم شبر از زمین بالا بیاید و بسیارسبزوخرم ودرهم میروید. زمینی که این سبزه درآن میروید مرغزارگویند. (برهان قاطع)

چهارسو، هیچکس در آن‌خانه نتواندنگریدن که گویند طلسمی‌ساخته‌اندکه‌هر که در آن‌خانه بنگرد، کورشود، اما کسی راندیده‌ام که‌این آزمایش کند. «حمدالله مستوفی» هم در نزهةالقلوب عین‌همین‌عبارت رااقتباس‌ونقل کرده‌است(۱).

جلگه و کوههای پاسارگاد اقسام آهو، پازن، بزهای‌کوهی دارد و در کوههایش حیوانات‌درنده چون‌پلنگ، یوزپلنگ، خرس، گراز، گرگ، کفتار شغال دیده شده‌است.

محصول این‌بلوك منحصربجو و گندم وچغندرقندومقداری حبوبات(عدس ونخود) ودرختان سیب وانگور.

بلوك‌مادرسلیمان عبارتند از: کردشول، ابوالوردی، مبارك آباد، ده‌نو، مادر سلیمان وجمعاً حدود۳۵۰۰نفر جمعیت‌دارد. روستای مرغاب و قادرآباد هم‌جزو همین بلوك‌مادرسلیمان میباشد. قادرآباد حدود دوهزارنفر و مرغاب یکهزارنفر جمعیت دارد.

۱- صفحه ۱۸۰ نزهت‌القلوب.



یك ظرف‌نقش دارسفالی پیداشده درتپه ماقبل‌تاریخی پاسارگاد



دوجرزسنگی باقی‌مانده از کاخ پذیرائی کوروش بزرگ

نامهای پایتخت کورش بزرگ

پارس کده - پارس گاده - پارس گرد -
پسارگیدی - پس ارگدری - پساگرد
پارس گرت پاسارگاد

نوشته های تاریخ نویسان قدیم

کورتیوس رفوس - آناکسمن - کتزیاس - آریستوبولس

خاورشناسان اخیر

اشپیگل - راولین سن - سرویلیام اوزلی - مارکوارت - اپر
یوستی - فلاندن - کاوپچی کیاش - المستد - کریستی ویلسن - پیترژدلیوس یونگ

دانشمندان ایرانی

مشیرالدوله پیرنیا - دکتر رضازاده شفق

نام اصلی پاسارگاد چه بوده است ؟

(پارس کده ـ پارسه گرد ـ پارس کرت ـ پارس گارد یا پارس گاده)

از نام پاره‌ای از شهرها و پایتختهای باستانی ایران بواسطه ازبین رفتن و در دست نبودن مدارك و اسناد گذشته، اطلاعات صحیح و دقیقی در دست نیست و ناچار بهمان نامی که توسط تاریخ نویسان قدیم یونانی و رومی وغیره ضبط شده، اکتفا و زبانزد گردیده است . مانند کاخهای داریوش بزرگ که در تواریخ یونانی (پرسه پولیس) و در تاریخهای مورخان قرون اسلامی (تخت جمشید) نامیده شده . ولی پس از کاوشهای اخیر و خواندن سنگ نبشته‌ها و خشت نبشته‌های تخت جمشید، معلوم گردید که در دوران هخامنشی ها، تخت جمشید را «پارسه» مینامیده‌اند (۱) که از نام پارس ها گرفته شده‌است . واژه پازارگاد هم از آنگونه است که در نوشته‌های مورخان یونانی باین نام ضبط گردیده و همان هم زبانزد اروپائیان قرار گرفته‌است . گاهی هم بنامهای «پرسه گاد» (۲)، و «پارس گارد» (۳)، و «پارسه گاردا» (٤)، و «پارسه گادا» (۵)، ذکر شده‌است .

پژوهندگان و خاورشناسان برای وجه این نامگذاریها، تعبیراتی و تعبیراتی کرده‌اند که بپاره‌ای از آنها اشاره میشود :

۱- برای اطلاعات بیشتر به صفحه ٥٦ کتاب پایتختهای شاهنشاهان هخامنشی تألیف نویسندهٔ نشریه شماره۹ دانشگاه پهلوی و کتاب الواح گلی تخت جمشید تألیف پروفسور ژرژ کامرون مراجعه شود ـ Persepolis Treasury Tablets

۲- Persagada ۳. Parsagard ۴. Parsagarda ۵. Parsagada

۱ـ بعضی معتقدندکه «پارَس کده» یعنی «جایگاه شهرپارس» بوده، زیـرا (کاده) (کده) پارسی‌باستان‌و «جایگاه» معنی میدهد . مانند دهکده، آتشکده ، دانشکده، که‌جای ده‌و آتش ودانش میباشد .

اولین‌مورخ‌یونانی که درنوشته‌های خود، واژه‌پـازارگاد رااستعمال کرده «کتز یاس» (۱) مورخ‌و پزشك‌یونانی دردربار داریوش دوم‌و اردشیردوم(مدت ۱۷سال) درکتاب‌خود بنام «پرسیکا» میباشد . (۲)

وسپس «آریستوبولس» (۳) میباشدکه از دیداراسکندر از پـاسارگـاد و آرامگاه کورش گفتگو کرده است . «کـورتیوس‌رفوس» (٤) مـورخ سده یکم میلادی هم این‌نام را بهمین‌تـرکیب درکتاب خود بنام «اسکندرمقدونی» ضبط نموده است .

۲ـ پاره دیگر برآنندکه پاسارگـاد دراصل «پارسه‌گـرد» یعنی «جایگاه پارسیان» چون‌رامگرد، خسروگرد، دارابگرد، سوسنگرد بوده‌است. کرت وگرد

۱- Ctesias ۲- Persica

۳- Aristobulus ازهمراهان‌اسکندربوده‌که رویدادها وجغرافیای‌شهرهائی که‌بدست اسکندرگشوده میشد، مینوشت. نوشته‌های‌آریستوبولس ازبین‌رفته ولی‌درکتاب‌آریان‌منعکس واین مورخ مطالب‌کتاب خود را ازنوشته‌های اواقتباس‌کرده‌است. ریاست‌دسته‌نویسندگان اسکندر با اومنس‌کاردیانی Eumenes of Cardia و سایر هیئت عبارت بوده است از کالیستنس‌اولونتونوه ارسطاطالیس Callisthenes of Olynthos که با اسکندرنزاع‌کرد وبه‌اتهام‌خیانت در۳۲۷ق.م محکوم باعدام شد ، پورون Pyrrhon موسس مکتب شك ، بطلمیوس .Ptolemy Soter I موسس‌سلسله‌بطالسه‌مصر(۳۲۳-۲۸۳ق.م)، اونسیکریتس Onesikeritos دریانورد وافسانه‌نویس . سلسه‌بطالسه‌مصرتا سال‌سی‌ام‌پیش‌ازمیلاد درمصر سلطنت‌کردند .

۴ـ Quintus Curtius درزمان‌کلودیوس (۴۱-۵۴ میلادی) میزیسته و کتابی درتاریخ‌اسکندرمقدونی‌نوشته‌است. این‌کتاب بردوبخش‌تقسیم‌میشده‌که بخش‌اولیه آن‌ازبین‌رفته واسم‌آن History Alexandrie Magni میباشد.

درپارسی‌باستان معنی قلعه میدهد . برهان‌قاطع یکی‌ازمعانی واژه «گرد» راشهر ومدینه نوشته و درپاورقی اضافه شده‌که در پارسی باستان Krta و در پهلوی Kart مانند دارابکرت . استی Gorad .

ازمورخان قدیمی «آناکسیمن» (۱) معلم اسکندر که با او بایران‌آمد ، اسم‌این‌شهررادرکتاب خود «پارسه‌گرد» یعنی‌اردوگاه‌پارس‌ذکرکرده‌است(۲). «سرویلیام‌اوزلی» (۳) خاورشناس انگلیسی‌هم «پارسه‌گرد» نوشته‌است.

پارس و پارسه همان نام‌اصلی پایتخت دیگر هخامنشی‌ها و پارسیها «تخت‌جمشید» میباشدکه در سنگ نبشته درگاه تالار ورودی تخت جمشید و در خشت‌نبشته‌های گلی پیداشده در دبیرخانه وخزانه‌تخت‌جمشید، یادگردیده‌است.

۳- بعضی دیگر «پارس گده» یا «پارس گاده» بمعنی تخت‌پارس گفته‌اند ، زیرا «گاده» و «گاه» بمعنی تخت میباشد واین‌نام بتدریج وتحریف وجابجاشدن حروف که‌اغلب‌اتفاق‌افتاده وهمانندی دارد (٤)، پاسارگادو بیونانی پازارگاد گفته شده است .

اشپیکل (۵) دانشمند و خاورشناس آلمانی در ۱۸۷۳ در جلد دوم‌کتاب تاریخ خود فصلی درباره محل و واژه پاسارگاد دارد وضمن‌آن ازگفته‌های تاریخ نویسان باستان چون هرودوت، بطلمیوس، آریان، استرابوو پلینوس (٦) مطالبی‌نقل‌گردیده‌ودرباره‌این واژه، برآنست‌که دراصل«پارس گده» بوده‌است.

برهان‌قاطع‌مینویسدگاه‌تخت‌پادشاهان وکرسی‌زرین‌راگویند وبمعنی‌جاه‌و

۱-- Anaximéne of Lampsakos

۲-- تاریخ‌مشیرالدوله‌پیرنیا صفحه ۱۵٦۲

۳-Sir WIlliam Ouseley که‌درسالهای ۱۸۱۰تا ۱۸۱۲ بایران‌مسافرت‌کرده‌است.

۴- مانند پلهو وپهلو، نرخ ونخر، قفل وقلف، کسر وکرس

۵-F. Spiegel , Eranische Alter Tumskunde ٦- Plinius

مقام و محل هم هست باینمعنی بدون ترکیب گفته نمیشود چون بارگاه، لشکرگاه، خیمه گاه. پارسی باستان گـاثو Cathu (جا، مکان، تخت) اوستا گاتو Gatu (جـا، تخت)، پهلوی گـاس Gas، هندی باستان گاتو Gatu (راه وروش)، ارمنی گـاه (تخت، کرسی، رتبه).

٤ـ «هرودوت» یکی از تیره‌های ده گانه پارسیهارا «پاسارگادیها» برشمرده وچون مقرفرمانروائی آنان در آغاز که شاه پارس بوده‌اند دراینمکان بوده، شاید بنام تیره اصلی خود «پاسارگاد» (۱) موسوم ساخته‌اند. این‌راهم یك مدرك و دلیل اساسی برنام پاسارگاد میتوان دانست.

۵ـ مورخ و سیاح فرانسوی «اوژن فلاندن» (۲) درسفرنامه خود درباره این واژه بحثی کرده و آنرا ترکیبی ازواژه پسا (فسا) و گردیعنی «پساگرد» میدانـد. «کاوسجی کیاش» (۳) دانشمند زرتشتی هم درکتابی که آثار تاریخی ایران رادرآن بسه‌زبان فارسی، اردو وانگلیسی شرح داده، «پسارگیدی» و «پسارگدی» نوشته است. نام پسا (فسا) در خشت نبشته شماره ۵۳ پیدا شده درخزانه تخت‌جمشید، خوانده شده است.

٦ ـ دکترگیرشمن (٤) باستانشناس فرانسوی درکتاب ایران از آغاز تا

۱- طوائف ده گانه پارس ازروی تقسیم بندی هرودوت: پاسارگادیها Pasargadas مرافیها Maraphiens ماسپها Maspien پانتالیها Pantaliens دروزیها Drousiens ژرمنها Germaniens داانها Daens مردها Mardes دروپیکها Dropiques ساگارتیها Sagartien هخامنشیها ازدسته پاسارگادیها وازسایرطوائف وقبائل شریف‌تر واصیل‌تر بوده‌اند. شش قبیله اول کشاورز وتعداد چادرها و افراد وسوارکاران وداسهای آنها بیشتر ازسایر قبیله‌ها بوده‌است. چهارقبیله آخر بیابانگرد بوده‌اند.

۲- Flandin

۳- Kiash درکتاب Ancient Persian Sculpturs چـاپ سال ۱۸۸۹ میلادی

۴- Girshman

اسلام (۱) نوشته : دانشمندان چنین اندیشیده‌اندکه نام شهرمزبور تحریفی از «پارسه گده» یعنی اردوگاه پارسیان است و اگر این تحریف درست باشد، مفهوم آن تصویری قابل اطمینان از شهرمزبور است.

۷- این حدس نیززده شده که از واژه «پس ارکادری» (۲) یعنی پشت کوه «ارکادرس» اقتباس شده. «کوه ارکادر» درسنگ نبشته تاریخی داریوش بزرگ در بیستون (بند۱۱ ستون اول) ذکرشده: «پس از آن مردی مغی «گئومات» (۳) نام از «پی شی ی اووده» (٤) برخاست . کوهی است آنجا «ارکادری س» نام...» (۵) اگرتصورشودکه گئومات مغ از این محل برخاسته ودعوی شاهی کرده، بانوشته داریوش منطبق میشود .

«دکتر ریچاردفرای» درکتاب میراث ایران مینویسد (٦) : «وجه تسمیه نام پاسارگادرا مبنی براینکه قسمت اول آن شامل «پارسه» بمعنی «پارس» وقسمت دوم آن شامل «گارد» باکلمه‌ای نظیر آن است «مارکوارت» (۷) نمیپذیرد ، ونام آنرا ازکوه نزدیك آن محل مشتق میداند ومیگوید که این نام «پس ارکدریش» است. (پس) بمعنی پس و «کدریش» هماناکوه «ارکدریش» است که درکتیبه بیستون از آن نام برده شده . از آنجا که قبائل غالباً با نام توتم اصلیشان یا با واژه‌های عادی مانند «مردان» یاواژه‌های پهلوانی ودلیری خوانده میشود، دور مینماید که نام قبیله‌ای ازمحل کوچك گرفته شده باشد . درصورتیکه عکس این عمل یعنی اطلاق نام قبیله بمحل فراوان است . ازاینکه بیشتر نویسندگان یونانی ورومی باستان درپایان این نام علامت جمع آورده‌اند، وازسوی دیگر نبودن شاهدی دال بر آن که رودی که دربن دشت جاری است پاسارگادنام داشته، میتوان نتیجه گرفت

۱- L'Iran Des Origin A LisIam, Paris 1951 ۲-Passaarkadri
۳- Gaumat ۴- Paishya Uvada
۵- درباره این سنگ نبشته به صفحه ۱۲٦ کتاب تمدن هخامنشی جلداول تألیف مؤلف مراجعه شود. ٦- میراث ایران ترجمه آقای مسعود رجب نیا صفحه ۱۳۵ ۷-Markwart

که‌این‌نام از آن‌قبیله‌ای بوده‌است بعدهانام پاسارگادرا درمورد مردمی‌یاقبیله‌ای درکرمان بکار برده‌اند(۱) .

این امکان‌نیز میتواند وجودداشته باشدکـه دونام: یکی‌برای‌شهر ودیگری برای‌قبیله‌وجودداشته‌است .»

« پیترژولیوس‌یونگ» (۲) نویسنده‌کتاب داریوش‌یکم(پادشاه پارسیها)هم همه‌جا پاسارگادرا (پس‌ارکدریش) و (ارکدریش) نوشته است .

۱۰- «پیشی اوودا»رانیزبعضی‌ازآنجمله«سرهانری راولین‌سن» (۳) و«اپر» (٤) (۱۸۷۲) و «یوستی» (۵)مرتبط بااین‌واژه ساخته‌اند (تصور ضعیفی است !)

۱۱- «کریستی‌ویلسن» (٦)نویسنده تاریخ‌صنایع‌ایران(۷) مینویسد: « پس‌از آنکه‌کوروش‌بزرگ شاهنشاهی خودرا ازدریای مدیترانه تـاسرحد هندوستان گسترش‌داد، بآبادی‌کشوروساختن‌بناهای‌عظیم که‌لایق‌چنان پادشاهی باشکوهی باشد پرداخت وبناهای‌باعظمتی درپایتخت خود شهر پـاسارگاد ساخت . اسم این‌شهررا نویسندگان یونـــان اشتباهاً پازارگاد نـوشته‌اند، درصورتیکه‌دراصل یونانی پاسارگاده ودراصل پارسی‌باستان (پارس گرد) بوده‌است .

۱۲- مورخ عالیقدرفقید مشیرالدوله پیرنیا درتاریخ ایـران‌باستان نوشته است(۸) : «درباب‌وجه‌تسمیه پاسارگاد توجهات‌گوناگون‌کرده‌اند . آناکسیمن یکی‌از معلمان اسکندرکه‌بااو درایران‌بوده‌گوید: «اسم‌این‌شهر بمعنی‌قلعه‌پارس است بنابراین بایدگفت کـه‌اسم این‌شهر « پـارس‌گرد » بوده ولی چون بعضی

۱- کتاب گرد دریاهای جهان کتاب‌اول بند۲۸

Marciani Heraclensis Periplus Maris Extri

۲-Peter Julius Jnng ۳-Sir Henri Rawlinson in JRAS, Vol x 1847,F,234

۴- Opper ۵- Ferd Justi in Indogermanisch Forschungen, Anzeiger bd , Xv11S ,107 ٦- Cristi Wilson

۷- ترجمه‌آقای عبدالله‌فریار صفحه۵ چاپسال۱۳۱۷ خورشیدی- تهران

۸- جلددوم صفحه ۱۵٦۲

نویسندگان قدیم مانند «اتین بیزانسی» (۱) اسم این محل را «پاسارگـادای» نوشته‌اند. این گفته «آناکسیمن» طبیعی‌تر بنظر میآید، زیرا درایران شهرهای زیادی است که ازقدیم‌مانده واسم آنهاباگردترکیب‌شده: بروگرد، دارابگرد، لاسگرد ونظایرآن. بهرحال‌این‌محل یاقسمتی ازآن اکنون مشهد مرغـاب یامشهد مادر سلیمان یا ام‌النبی نامند...»

استاد دکتررضازاده شفق‌ضمن مقاله مشروحی‌درشماره فروردینماه۱۳۲۸ روزنامـه گرامی پارس چاپ شیراز دربـاره اشتقاق واژه پازارگاد ونظریـه «المستد» (۲) وچندمحقق‌وخاورشناس‌دیگر، ازآنجمله «اشپیکل» که قبلا ازنظریه اوسخن‌گفته شد، معتقداست‌که این‌واژه دراصل «پارس‌گاده» یعنی تخت پارس بوده است.

همین دانشمنددرذیل‌ترجمه‌کتاب‌کوروش بزرگ‌تألیف«هارولدلمب» (۳) مینویسد:

«قریب پانزده سال پیش پروفسور«المستد» مورخ آمریکائی‌که بایران‌آمد ضمن صحبت بایشان‌گفتم: «پاسارگاد» بنظـرتحریف یونـانی از «پارسه‌گده» میآید. مشارالیه این‌موضوع رادردفترخود یادداشت‌کرد وپس ازمراجعه‌بمراجع قدیمی درکتاب مورخ اسکندریعنی«کورتیوس‌رفوس کنتوس» که یکهزارونهصد سال پیش میزیسته، ضبط «پارسه‌گده» را پیداکرد‌که آنرا بعضی قدمـای یونانی (اردوگاه پارسیان)ترجمه‌کردند. پس‌باحتمال قریب‌بیقین، این‌کلمه(پارس‌گده)

۱- Etienne de Bysance (Passargadaï)

۲- المستدتاریخ‌شاهنشاهی پارس‌شیکاگو ۱۹۴۸ Histpry Of The Persian Empire A.T. Olmstead

۳ - صفحه ۸ کتاب کوروش کبیرتألیف Harold Lamb چاپ تهران سال ۱۳۴۰ ترجمه آقای دکتررضازاده شفق.

بوده نه‌پاسارگاد. حدس خود المستد اینست که آن نام واقعی اولین پـــای تخت پارسیان بوده و«پارسه گرد» تلفظ میشده ....»

باتوجه بنظرات وعقاید محققان وخاورشناسان ودانشمندان مشروحه‌بالا چنین استنباط میشود که هخامنشیان وپارسیان پایتخت وقرارگاه خودرا بنام خود «پارس» باافزایش پسوندی که گده یاگاده یاگده یاگرد بوده نام گذاشته بودند و واژه پازارگاد یونانی وپاسارگادتلفظ فعلی‌ما پس‌ازقلب وجابجا شدن‌حروف بوجود آمده است.

دوست گرامی آقای شهبازی استادیاردانشکده‌ادبیات‌وعلوم، زبانی اظهار داشت که گویا نوشته‌هائی مربوط بزمان سلوکیها درپاسارگاد پیداشده که ضمن آنها نام‌این محل«پاسارگاد»، همین که امروززبانزد ماست ضبط شده، ولـــی هنوزروی این‌نوشته مقاله‌ای انتشارنیافته است ودردست مطالعه میباشد. اگـــر حقیقت داشته‌باشد وچنین نوشته‌ای هرچندهم که مربوط بزمان سلوکیها باشد ، پیداشده‌باشدواین‌واژه‌در آن‌نوشته‌شده، به‌بسیاری‌ازفرضیات‌وتعبیرهاپایان‌میدهد.



قسمتی ازنقش برجسته درگاه غربی کاخ اختصاصی کوروش بزرگ

۳

نامهای پاسارگاد در عهد اسلامی

مشهد مادر سلیمان - مشهد مرغاب - مشهد ام النبی

تخت سلیمان - ملک سلیمان

نوشته های: اصطخری - مجمل التواریخ والقصص - المعجم فی معائیر اشعار العجم
وصاف - علامه محمد قزوینی - فارسنامهٔ ناصری - فرصت الدوله

نامهای پاسارگاد درعهد اسلامی

(مشهد مادرسلیمان ـ مشهد مرغاب ـ مشهد ام‌النبی)

پس‌ازاسلام و ورودتازیان بحوزه شاهنشاهی‌ساسانی‌وازبین‌رفتن‌بسیاری ازمدارك واسناد ونوشته‌های پیش‌ازاسلام، پاره‌ای ازشهرها واماکن‌هم‌تغییرنام پیداکرد، ازآنجمله پاسارگاد هم بنام مشهد مادرسلیمان ، مشهد مرغاب و مشهدام‌النبی و تخت‌سلیمان خوانده شد.

آرامگاه‌کوروش دراین‌دوره به قبر مادرسلیمان (سلیمان پیغمبر) معروف گردید ، وتمام این جلگه را نیز مشهد مادرسلیمان (جائیکه مادرسلیمان شهید شده ؟ !)نامیدند وهمین‌انتساب ومعروفیت، سبب‌گردید تا آرامگاه شهریار هخامنشی ازدست انهدام تازیان ومتعصبین جان سالمی بدربرد و ویران نشود. همین‌اشتهار، مردمان‌ساکن‌آنجارا معتقد ساخته‌بود، که مردان نباید وارد اطاق آرامگاه‌گردند وگرنه‌کورخواهند شد !

نسبت‌به‌نام «مشهد مرغاب» هم نمیتوان محملی پیداکرد، جزآنکه تصور نمودکه‌چون نقش‌انسان درگاه یکی‌ازکاخها، بالهائی شبیه بمرغ دارد ودرکنار رودخانه قرارگرفته، بمرغ‌آب معروف‌گردیده‌است . جلگه‌پاسارگاد فعلابلوك مادرسلیمان، وجلگه‌شمالی پشت صفه بزرگ سنگی معروف به‌تخت‌سلیمان‌را، بلوك مرغاب مینامند .

دانشمند ومورخ فقید شیرازی فرصت‌الدوله در کتاب آثارعجم زیر نقشه قبر کوروش، بنابگفته یکی از تاریخ‌نویسان نوشته‌است که (۱): «یکی از مورخین میگوید چون برخی جمشیدرا سلیمان میدانند شاید مادرش در اینجا مدفون‌باشد، لهذا بدین اسم خوانده شده ، واما دریکی از تواریخ اروپا مرقوم است که سلیمان‌بن‌ابی‌جعفر برادر هارون‌الرشید شهر پسارکیدی (پساسیر) راتیول داشته، وقتی‌ازجانب خلیفه‌بحکومت آنجارفت ومادرش که همراه اوبود در آن‌سرزمین درگذشته وبخاك مدفون آمده، از آن‌وقت معروف بمشهد مادرسلیمان گردیده و بطول‌زمان گمان‌نموده‌اند سلیمان نبی است، پس مشهدام‌النبی نیز گفتند. الله‌اعلم واین‌بلوك ازشهرهای بزرگ ایران واولین بناست که نهاده شده .»

شادروان‌حاج‌میرزاحسن فسائی نویسنده ارجمندکتاب فارس‌نامه‌ناصری نوشته‌است(۲): «مشهد محل‌شهادت وقبرانبیاء و اولیاء و بزرگزادگان دین را گویند، وچون‌این‌بلوك را مشهدام‌النبی گفته وچون عجم حضرت‌سلیمان‌وجمشید رایکنفردانسته‌اند، آنرامشهد مادرسلیمان گفته‌اند...»

ذکراین‌نکته ضروری بنظرمیرسدکه تازیان مهاجم که پس‌از برچیده‌شدن شاهنشاهی ساسانی به پهنه‌ایران آمدند، دیدارساختمانهای عظیم سنگی که در بسیاری ازنقاط‌این‌کشور ازدوران شاهنشاهی هخامنشی وساسانی مانده بود ، پیش‌نظرآنان‌گران‌وخارق‌العاده جلوه‌کرد واحداث چنان‌آثاری را ازعهده‌بشر خارج دانسته، آنرابه‌سلیمان‌که بموجب اساطیرقدیم، دیوان درفرمانش بوده‌اند وبرای‌او سنگهای‌بزرگ‌را آورده و رویهم‌گذارده‌اند، نسبت‌دادند . بنابراین پاسارگاد وبنای‌مرتفع‌سنگی روی‌تپه شمالی‌جلگه‌راتخت‌سلیمان، و ویرانهٔ‌سنگی معروف به‌آرامگاه‌کمبوجیه رازندان سلیمان وآرامگاه کوروش را قبرمادر

۱ـ صفحه ۲۳۰ آثارعجم ۲ـ صفحه ۳۰۱ فارس‌نامه ناصری

سلیمان دانسته‌اند. آثاروبنای‌سنگی ساسانی مشرق‌شیراز وکنار قصرابونصررا هم‌تخت‌سلیمان گفته‌اند،و ویرانه کاخ وپرستشگاه موجود درآذربایجان را نیز تخت‌سلیمان نامیده‌انده(۱) .

بنای هخامنشی کنار شهر مسجدسلیمان به تخت سلیمان معروف است همینطور در افغانستان ونواحی‌شرقی فلات ایران، جاهائی‌است که باین نام نامگذاری شده‌است .

تعبیر افسانه‌آمیزی هم‌برای «تخت‌سلیمان ومسجد سلیمان» کرده‌اند وآن اینست که: «هرگاه‌حضرت‌سلیمان‌بربساط مینشست ودر اطراف واکناف عالم گردش‌مینمود، هنگام‌نمازبهرجامیرسید دیوهائی که‌در فرمان اوبودند ازسنگهای بزرگ که‌حمل‌ونقل‌آن بدست‌بشر امکان‌پذیرنبود، فوراً‌مسجدی یاتختی برای‌او ساختند تاآن حضرت درآن‌مسجد نماز گذارد.بنابراین اینگونه ساختمانها بنام تخت یامسجدسلیمان نامیده‌شد ! »

سلیمان که‌این بناهارا منسوب باو دانسته‌اند، ازپیمبران ورهبران مشهور بنی‌اسرائیل است که‌بین سالهای۱۰۱۷ تا ۹۷۷ق.م (برابربا ۲۷۴۳تا۲۳۸۳ سال عبرانی) دراورشلیم باحشمت‌وجلال فوق‌العاده‌ای‌پادشاهی داشته ، وبه بسیاری هوش ودرایت وحکمت‌وسیاست وضمناً‌عیاشی‌معروف بوده‌است .

افسانه‌های زیادی ازاودرروایات اقوام مختلف جهان موجود است . جای مسجداقصی‌فعلی ازساختمانهای زمان‌او بوده وچون‌ازراه بازرگانی که‌تا حبشه ویمن گسترش داشت،ثروت ومال‌زیادی اندوخته بود، ترتیب یک دربار

۱ـ درازای صفه‌تخت‌سلیمان‌آذربایجان ازشمال بجنوب ۴۰۰متر و پهنا ۳۱۰ متر . بلندی‌دیوار ازسطح‌زمین تاکف صفه ده‌متر وازکف صفه تا بالا ۱۵متر،رویهمرفته ۲۵متر. دریاچه وسط صفه بدرازای ۱۲۰متر وپهنای ۸۰ متراست . عمق دریاچه حدود ۱۰۰متر دروسط و۶۰متر درکناره‌ها میباشد .

مجلل‌وباشکوهی‌داد، که تاپیش‌ازاو درقوم‌یهود سابقه‌نداشت . پرستشگاهی در اورشلیم برفراز صفه‌ای‌که پانزده متر ازسطح‌زمین بلندی داشت، بساخت . و نوشته‌اندکه هنرمندان ومتخصصانیکه برای‌اوکار میکردند درحدود۱۶۳۰۰۰ نفر بودند ونیزگویند اوراتختی‌از زرناب‌و عاج بودکه در تالارکاخ استوارگردیده وسلیمان برآن مینشست وبکارهای‌مردم رسیدگی‌میکرد . اثاثیه وظرفهای دربار او همه‌از زروسیم بوده است .

چنین روایت‌ها وداستانهائی‌که درباره عظمت‌وقدرت سلیمان‌گفته‌شده، مخصوصاً ملاقات‌او باملکه‌سبا درذهن‌تازیان‌بوده، واورا باحشمت‌ترین پادشاه جهان‌میدانستند . ازاینروپس‌از تاخت‌وتاز به‌کشور پهناور ایران،ودیدن‌بناهای شگفت‌انگیز شاهنشاهان‌ایران، آنهارا منسوب به‌سلیمان دانستند و چون ملاك تاریخ‌ایران پس‌از نابودی کتابخانه‌ها واسناد ومدارك بدست عمال بی‌وقوف خلفا، گفته‌های تاریخ نویسان اسلامی‌بود، بتدریج تخت‌سلیمان وملك سلیمان و زندان‌سلیمان متداول‌و زبانزدگردید . تاآنجاکه ابواسحق،ابراهیم‌اصطخری مورخ اواسط‌قرن چهارم‌هجری درباره‌شهراستخر نوشته‌است(۱): «درخبرمیآید که‌سلیمان پیغمبر علیه‌السلام بامداداز طبریه برداشتی، شب باصطخررسیدی،و باصطخر مسجدی‌هست، مسجدسلیمان بن‌داودخوانند وقومی‌گویندکه جم‌پیش از ضحاك‌بوده وسلیمان اوست‌وغلط‌میگویند...»

صاحب مجمل‌التواریخ والقصص هم مینویسد : (۲) «کیکاوس ازسلیمان پیغمبرعلیه‌السلام بخواست تادیوان را بفرماید، ازبهراوعمارت‌کنند وآن بناها

---

۱ - صنحه ۱۱۰ مسالك‌والممالك اصطخری بکوشش آقای ایرج‌افشارنشریه بنگاه ترجمه ونشرکتاب

۲ - صفحه۴۷کتاب مجمل‌التواریخ‌والقصص‌تألیف‌سال۵۲۰ ه.ق به‌تصحیح‌شادروان ملك‌الشعراء بهارچاپ تهران سال ۱۳۱۸ خورشیدی

که بپارس است، بدان عظیمی واینك کرسی‌سلیمان خوانند ودیگرجایها ایشان کرده‌اندکیکاوس را، واین درتاریخ طبری است وبروایتی گویند سلیمان بعهـد کیخسروبود وحمزةالاصفهانی منکراست. اندرحال کرسی‌درکتـاب الاصفهانی همی شرح دهدکه برآن سنگها برصورت خوك بسیارکرده است و هیچ جانور بربنی اسرائیل دشمن‌ترازخوك نیست وبرآنجا نبشته‌هاست به‌فهلوی وهمی گوید درروزگاری مؤبدی را بیاوردندکه آنرا بخواند (۱) ازجمله این لفظ بودکـه: گردش این زمان‌جم بفلان‌ماه وفلان روزوبه‌پهلوی‌نبشتست این کلمتها، وبسیاری دیگر، ومن‌ازجهت‌نادانستن حرف آن ننوشتم‌که ازصورت غــرض برنخیزد، و آنرا هزارستون خوانده‌اند ودیگربناهم نبشتها برآن ازطهمورث نشان‌میدهـد. اماچنان‌ساختن ازقوت آدمی‌دشخوارباشد، ودیوان درفرمان‌جمشید وطهمورث بودند مگرمرغ وباد که‌جزمسخرسلیمان نبوده است هیچ مخلوق را. آنچ‌خواندیم براندیم برین‌سان است وخدای تعالی علیم تربدان...»

درجـای دیگر بازمینویسد: (۲) «سلیمان ازخدای تعالی حاجت خواست که اورا مملکتی دهدکه بعدازوی کسی رانباشد. حق‌تعالی اجابت‌کرد وبفرمان اودیووعفاریت (عفریت‌ها) ومرغان‌وبادرا مسخراوکرد وچشمهٔ روی‌روان‌کرد وبفرمان اودیوان کارهاکردند وبناهاراکه اثرآن هنوزبجای‌است، ومنطق‌مرغ‌و جانوربدان است‌وبدین‌هم آیات‌قرآن‌ناطق‌است. قال‌الله تعالی‌وسخرناله‌الریح.»

---

۱ - دراین باره‌سنگ نبشته‌ای ازامیرعضدالدوله دیلمی دریکی ازطاقچه‌های کاخ‌تچر (تالارآینه) تخت‌جمشید موجوداست‌که درآن تصریح داردکه درسال ۳۴۴هـ. ق علی‌بن‌السری کاتب‌الکرخی وسعید مؤبدکازرونی‌کتیبه‌های پهلوی‌را برای او خوانده‌اند. بـرای اطلاع بیشترازاین‌کتیبه به‌کتاب‌پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی نشریه شماره ۹ دانشگاه پهلوی تألیف این‌نویسنده صفحه ۲۴۸ مراجعه شود.

۲ - صفحه ۲۱۰ همان‌کتاب مجمل‌التواریخ‌والقصص

سلیمان وجمشید (یاجم) راگویندگان ونویسندگان فارسی زبـان اغلب یکی دانسته، درنثرونظم آنان ملك سلیمان، ملك‌جم یاسلیمان وجم، بسیاردیده میشود. دراین باره بحث محققانه‌ای علامه فقید محمد قزوینی تحت عنوان‌ملك سلیمان وتخت سلیمان داردکه چون بامطالب این‌بحث بستگی دارد قسمتهائی ازآن عیناً نقل میگردد : (۱)

«تعبیر«ملك سلیمان» دراصطلاح مورخین ایران درقرون وسطی بخصوص دردوره‌سلغریان، مراد ازآن مملکت فارس بوده است ودرتاریخ وصاف بسیار مکررازآن مملکت‌به«ملك‌سلیمان» یا «مملکت‌سلیمان» تعبیرشده (۲) وهمچنین در شیرازنامه (۳) ،شیخ سعدی دریکی ازقصائد خـود ووصف شیرازکـه مطلع آن اینست :

خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز
رسیـده بـر سـر الله اکبـر شیـراز

گوید :

نه لایق ظلمات است بـالله این اقلیم
که تختگاه سلیمان بدست وحضرت راز

ویکی ازالقاب رسمی بسیاری ازسلغریان وشاید نیزعموم ایشان «وارث ملك سلیمان» بوده‌است.صاحب تاریخ وصاف گویدکه طغرای سعدابن زنگـی چنین بوده است: «وارث ملك سلیمان سلغرسلطان مظفرالـدنیاوالـدین تهمتن سعدابن اتابك زنگی ناصر امیرالمؤمنین (٤)، وطغرای پسرش ابوبکـرچنین :

۱ ـ سعدی‌نامه صفحه ۲۹۸ چاپ وزارت‌فرهنگ‌سال ۱۳۱۷
۲ ـ رجوع‌شودبه‌صفحات ۱۴۵ـ۱۵۵ـ۲۲۷ـ۳۳۰ـ۳۸۵ـ۳۸۶ـ۶۱۴ تاریخ‌وصاف
۳ ـ شیرازنامه صفحات ۴-۱۷ـ ۲۰ـ۱۲۸
۴ ـ وصاف صفحه ۱۵۵

«وارث ملك سليمان عادل جهان، سلطان البر والبحر، مظفر الدنیا والدین، سعد ناصر عباد الله المؤمنین»(۱) وشیخ در مقدمه گلستان درباره همین اتابك ابوبکر بن سعد زنگی، یکجا «قائم مقام سلیمان» وجای دیگر «وارث ملك سلیمان» استعمال کرده است، وهمچنین در اواخر باب هفتم در فصل جدال سعدی با مدعی «وارث ملك سلیمان» وهمو در مدح اتابك محمد بن سعد بن ابی بکر گوید:

خداوند فرمان ملك سلیمان　　شهنشاه عادل اتابك محمد

ودر مقدمه المعجم فی معائیر اشعار العجم نیز مؤلف آن کتاب، شمس قیس باز از همین اتابك ابوبکر به «وارث ملك سلیمان» تعبیر کرده است ودر قصاید کمال الدین اسمعیل در مدح اتابك سعد بن زنگی و پسرش اتابك ابوبکر، همیشه ایشانرا به نعوت «وارث تخت سلیمان» میستاید. از جمله در قصیده ای در مدح سعد زنگی گوید:

مملکت را زنوی داد شکوهی دیگر
شاه جمشید صفت، خسرو افریدون فر
وارث تخت سلیمان ملك حیدر دل
که بگسترد در آفاق جهان، عدل عمر

الی آخر ابیات، ودر قصیده دیگری گوید. در مدح همو:

خسرو روی زمین شاه مظفر که برزم
گذر نیزه او بر دل سندان باشد
سعد بن زنگی شاهی که فرود حق اوست
سعد اکبر اگرش نایب ودربان باشد
وارث ملك سلیمان چو تو شاهی باشد
کاصفی از جهتش حاکم دیوان باشد

---

۱ - صفحه ۱۷۸ همان مأخذ

در قصیده‌دیگر درمدح اتابك ابوبکربن‌سعد زنگی گوید:

قطب گـردون ظفر شاهنشه سلغرنسب
وارث تخت سلیمان خسرو جمشید فر

شاه‌ابوبکربن سعدآن‌کزدم جان‌بخش او
زنده شد در دامن آخرزمان عدل عمر

ومنشاء این تعبیر یعنی اطلاق «ملك سلیمان» بـر مملکت فـارس چنانکه صاحب‌فارس‌نامه‌ناصری(۱)نیزبدان‌اشاره‌کرده،بدون‌شك آن بوده‌کـه ازطرفی ایرانیان تختگاه جمشیدباستانی‌را درمملکت‌فارس فرض‌میکرده‌اند وآثار ابنیه تخت‌جمشید راکه‌درحقیقت چنانکه‌امروز معلوم شده،اطلال‌قصور داریوش‌کبیر وپسرش‌خشیارشاست،بواسطه بعدعهد و بی‌اطلاعی ازتاریخ وطن‌خـود،چنانکه اسم «تخت‌جمشید» حاکی ازآنست،بهمان پادشاه باستانی نسبت میداده‌اند .از طرف‌دیگر درنتیجه یك‌افسانه مذهبی‌که‌بعداز اسلام‌بواسطه تشابه‌کامل بین‌بعضی احوال واعمال‌منقوله ازحضرت‌سلیمان،ازقبیل‌قهر شیاطین واستخدام دیـوان و جنیان وطاعت جن‌وانس مرایشان‌را وسفرکردن‌درهوا ازشهری‌بشهردیگر،کـه درزمانی‌کوتاه وامثال‌ذلك مابین‌ایرانیان مسلمان تولیدشده‌بود،وبسیاری‌ازعوام ایشان،جمشیدرابا‌حضرت سلیمان یکی می‌پنداشته‌اند .

و ازمجموع این‌دوافسانه بالطبع این‌عقیده بین‌عامه ناس شایع‌شده بودکه مملکت پارس تختگاه سلیمان بوده و ابنیه فخیمه تخت جمشید عبـارت بوده از مسجدی ازمساجد سلیمان‌یا ملعب‌سلیمان یاحمام‌سلیمان یاشادروان‌سلیمان(۲) وظاهراً وقتی‌که دراواسط قرن‌ششم سلغریان‌ترك بعروج‌به‌تخت سلطنت فـارس

۱ـ صفحه ۱۸ جلددوم

۲ـ اصطخری‌صفحه۱۲۳و۱۵۰ وابن‌حوقل۱۹۴ ومقدسی۴۴۴ ونزهةالقلوب ۱۲۱ و شیرازنامه ۱۷

نایل آمدند، اولین بار از این عقیده شایعه‌بین مردم استفاده کرده، خود را قائم مقام سلیمان و « وارث ملک سلیمان » خوانده. این لقب پرطمطراق را بر القاب خود افزودند.»



ظرف پیش از تاریخ پاسارگاد با نقش انسان (موزه تخت جمشید)

سنگهای سفید مرمرنما از کجا آورده شده

معدن سنگهای سیاه — طرز بریدن سنگ از کوه

آوردن به پای کار — تراش سنگها پس از نصب

اختلاف تراش ستونهای تخت جمشید با پاسارگاد

علت احداث بناهای سنگی

سنگهای سفید مرمرنما ازکجا به‌پاسارگاد آورده شده؟

کوههای اطراف پاسارگاد سنگی که بکارسنگ‌تراشی بخورد بهیچوجه ندارد. سنگ این کوهستانها بقدری شکننده و ترداست که بااشاره پتك ریـزریز میگردد. بنابراین یکـی ازنکات مبهـم ساختمان کاخهـای پاسارگادو آرامگاه کورش بزرگ که همه ازسنگهای گران وزن مرمرنما بوده‌است ، این بود کـه این گونه سنگ‌ها ازکجاتهیه گردیده‌وبدان محل آورده شده و معدن آن کجاست؟ نه‌تنها این‌نوع سنگ در پاسارگاد بکاررفته،بلکه درساختمان کعبه زرتشت در نقش‌رستم،وبنای تخت‌گوهربین نقش‌رستم وتخت جمشید وهمچنین ساختمان سنگی پیداشده درسه‌کیلومتری جنوب‌تخت‌جمشید،و درشهراستخرهم بـکاررفته است. چند نوبت کارگرانی‌به‌نقاطی که حدس وجود چنین نـوع سنگی میرفت ، فرستاده شد ونتیجه‌ای‌گرفته نشد.درزمستان سال ۱۳۳٤ دراثرکنجکاویهای یکی ازکارکنان بنگاه‌علمی تخت‌جمشید آقای‌علی‌مراد برزو ، رگه ورخنه‌های‌متعدد سنگ سفید وسیاه درکوه شمالی سیوند معـروف به‌تنب کرم (کوه الماس‌بری) پیداشد،واین‌رازمکتوم‌ومبهم‌مکشوف گردید. دربالای‌این کوه‌تکه‌های‌بسیاربزرك سنگ درگاهها وفرش‌کف تالارها ازکوه جدا شده ، ویا درحال جدا شدن از کوه‌میباشد،وهمچنین‌قطعات دیگرسرستون وزیرستون آماده بحمل موجوداست ومقداری هم دربین‌راه ودردره‌ای‌که جلواین معدن سنگ وجود دارد، پراکنده

میباشد. این نخستین باربودکه این اطلاع دقیق ومهم دردسترس علاقـه‌مندان و باستان شناسان قرارگرفت ونکته تاریك ومبهمی روشن شد.

کارگاه برش سنگ در وسط کوه شمالی سیوند بارتفاع حدود ۱۵۰ متر قرار گرفته و تا خود سیوند درحدود سه کیلومترفاصله داردکه باید پیاده بدانجا رفت. زیرا رودخانـه‌سیوند (پلوار) مخصوصـاً درزمستان وبهارمـانع ازعبور اتومبیل میباشد. درجلورخنه‌هاکه دربالای کوه پراکنده است، دره‌خاکی باشیب تندی که تنها راه عبوربیالای کوه است، واقع گردیده. قطعات بـزرگ سنگ را پس ازجداکردن ازکوه درآن دره بپائین پرتاب نموده سپس باچوب وارابـه بکناررودخانه سیوندکه چندان مسافتی تاآنجا نداردبرده وازآنجا بوسیله ارابه و چوب و نیروی کارگـران زیـاد بپای کار میبرده‌اند. بدیهی است کـه برای بردن این سنگهاکه گاهی تا ۸ مترطول دارد وهم‌اکنون درپاسارگاد مـوجود میباشد، ازارابه‌هاوچارپایان قوی‌بارکش استفاده مینموده‌اند.

رگه‌هاورخنه‌های چندی درهمان بالای کوه دیده شد، که درآنجا قطعات زیاد سنگهای تنه‌ستون وسرستون وسنگهای یکپارچه درگاهـا وکف اطاقهـا بریده‌شده. دزبین راه‌دره‌ای که محل‌پرتاب سنگهابوده است، تکه‌های زیادسنگ سفید پراکنده میباشد که موفق به حمل آنها نشده‌اند ، و همچنین مقدار زیادی سنگ بقطرحدود یك متروعرض شش متروطول ده مترازکوه بریده شده‌که فقط ته آن بکوه وصل میباشد.

درکوههای اطراف تخت‌جمشید هم، همه‌جادیده میشودکه قطعات سنگ رامیخواسته‌اندازکوه جدا نمایند. مخصوصاً درجلوآرامگاه‌نیمه‌تمامداریوش‌سوم که کاملاطرزبرش سنگ وجداکردن ازکوه نموداراست.

طرزبریدن سنگ ازکوه، وآوردن‌تاپای کاروروبهم گذاردن وتراش‌دادن



قطعاتی ازسنگ که هنوز ازکوه جدا نشده است
تنب کرد (کوه الماس بر)

باینطریق بوده‌است که تخته سنگهای عظیم‌الجثه راتـوسط پتك وبمـدد قلمهای ضخیم آهنی کوه‌بری، از کوه‌جدا کرده وبپائین پرتاب مینمودند، بعد باارابه‌های چرخ‌دار بکمك کارگران قوی وورزیده وحیوانات بارکش چون گاووقاطرواسب، با صرف نیروی زیادی بپای کارمیآوردند وسپس باکمك منجنیق‌های چـوبی و قرقره‌های بزرگ وطناب‌های ضخیم علفی وبستن سکوهای سنگی محکـم که تاب فشارسنگ را داشته باشد ویاوسائل دیگری که اینك برمـا ناشناخته است سنگها را بروی کارمیگذارده‌اند.

برای محکم کاری اغلب از تکه‌های ستون کاخهای تخت جمشید دارای برجستگیهائی است که درفرورفتگی قطعه دیگرداخل شده ومانع ازجابجا شدن وایجاد تزلزل درارکان ستونها میگردیده است. درطرفین سنگهای بدنـه ستون دسته‌هائی میگذارده‌اند که کاربستن طناب وبالاکشیدن تکه‌های عظیـم سنگهارا آسان‌ترنماید. دسته‌هارا پس ازنصب ستون میتراشیده‌اند. هنوز آثار این‌دسته‌ها برقطعات ستون ورودیه نیمه تمـام کاخ صدستون تخت جمشید ،دیده میشود . قطعات سنگ خیلی بزرگترازآنچه باید هنگام نصب وتراش ازکاربیرون بیاید ازکوه جدا میکرده‌اند وبجای‌خودنصب کرده بعـداً سنگ‌تراشان وکارگـران متبحر ،شیارهای‌قائمی که‌درستونهای تخت‌جمشید دیده میشودوبالغ بر۵۲میباشد، بروی سنگها طراحی نموده ومشغول‌تراش میشدند. واین نکته ازمدخل نیمه‌تمام کاخ صدستون که سنگهای نیمه تراش‌را رویهم گذارده وازپـائین مشغول تراش آن بوده‌اند وبهمان حال باقی‌مانده، کاملامشهود واستنباط میشود.

ستونهای‌بکاررفته درکاخهای‌پاسارگاد، بالعکس صاف‌وبدون‌شیاربوده، فقط شال ستونهای‌کاخ‌اختصاصی وایوان‌های شرقی وغربیش دارای‌شیارهای، افقی بوده است . شیارستونها برحسب قطرستون زیـاد وکم میشده. ستونهـای



کوه‌الماس‌بری سیوند و منظره سنگهای سفید بریده شده در کوه

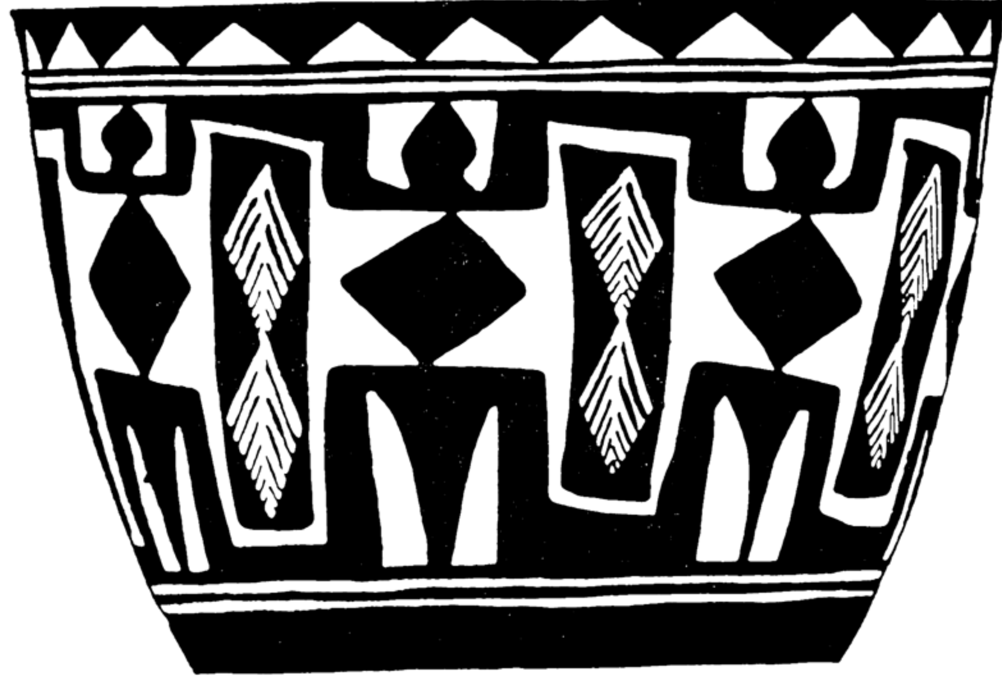
آپادانا که ۱۶۷ سانتیمتر قطر دارد دارای ۵۲ شیار. ستونهای صدستون که ۹۵ سانتیمتر قطر دارد دارای ۳۲ شیار وستونهای کاخ تچر (تالار آینه) که ۵۵ سانتیمتر قطر داشته دارای ۲٤ شیار بوده است .

قطر ستونها از آن جهت که بهتر بتواند فشار پوشش سنگین وچوبهای قطور حمال سقف را تحمل نماید هرچه بالاتر میرفته باریکتر میشده ولی البته این کاهش بقدری ماهرانه و استادانه ومتناسب صورت گرفته، که درظاهر چندان محسوس نمیباشد.

درزگیری دقیق سنگها یکی دیگر از کارهای جالب حجاریهای پاسارگاد میباشد. اینکار بطوری استادانه انجام گرفته، که اینك پس از بیست وانـدی قرن که از ساختمان کاخها میگذرد باز تشخیص درزهای سنگ و قطعـات ستون مشکل و مستلزم توجه دقیق میباشد .

سنگهای سیاه را از کوه تنگ سیاه جنوب غربی پاسارگاد واز کوههای تنگ بولاغی و سیوند میآورده‌اند.

احداث ساختمانهای سنگی درادوار باستانی اختصاص به‌پرستشگاهها و کاخهای پادشاهی داشته که گاهی درهمسایگی پرستشگاه ساخته میشده . در کشورهای قدیمه‌مخصوصاً آنهائی که به‌سنگ‌دسترسی داشتند، مانندمصروایران خودرا موظف میدانستند که بنای پرستشگاهها وکاخهارا حتی‌الامکان بامصالح بادوام جاودانی وباسنگهای گران وزن بسازند، ویا اگـر تهیه سنگ برایشان دشوار بود مانند بابل از آجربنا نمایند . آنها معتقد بودند که بـرای خدایان کـه جاودانی هستند، باید جایگاههای جاودانی ساخت که هزاران‌سال برپـا بماند، ولی خانه‌های شخصی برای عمرزودگذروکوتاه‌بشر ، ازهرچه ساخته شود اهمیتی ندارد. مردم بین‌النهرین از دوره اوروك (۳٤۰۰ تا ۳۰۰۰ ق . م) باوجود دوری از کوهستان ودسترسی‌نداشتن به‌سنگ، معهذاپایه‌های معابدرا باسنگهای آهکی که پردوام‌تر ازخشت بوده است ساخته‌اند .



نقاشی ازظرف سفالی ماقبل تاریخ بانقش انسان تپه پیش ازتاریخی پاسارگاد(عکس ظرف درصفحه ۳۶)

آثار پیش از تاریخ و پیش از عهد هخامنشی

در پاسارگاد

آثار پیش از تاریخ جلگه پاسارگاد

بطوریکه گفته شد تمدنهای کهن بطور کلی در کناررودخانه‌ها و جاهائی که آب کافی برای کشاورزی و زندگی داشته ، پرورش یافته است، جلگه گسترده و پرآب پاسارگاد هم پیوسته این گمان را تقویت مینمود که یك تمدن کهنسال‌تری باید در آن سرزمین وجود داشته که دنباله آن به‌جایگزین شدن دسته‌ای از آریاها در آن محل کشیده شده وسپس بدوران هخامنشی مرتبط گردیده است. این رویه هم معمول بود که بسیاری از کاخها و شهرها ، در نقاطی بنیان‌گزاری میشد که قبلا نیز معمور و مسکون بوده است. درپیرامون کاخهای شوش و تخت جمشید هم آثار پیش ازتاریخ کهنسالی مربوط بحدود اواخر هزاره‌پنجم پیش ازمیلاد وجوددارد که هر کدام نمودار تمدن و آثار هنری جالبی ازهزاران سال پیش میباشد.

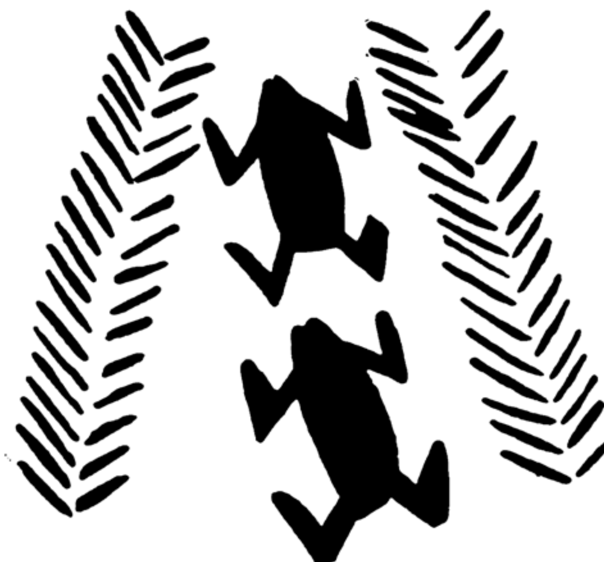
هنگامی که این نویسنده سرپرستی کاوشهای علمی تخت‌جمشید و پاسارگاد رابعهده داشت درسال ۱۳۳۱ و ۱۳۳۸ درچند تپه پیرامون پاسارگاد حفاریهائی شد و آثاری مربوط بهزاره سوم پیش ازمیلاد بدست آمد. ایـن آثـاراز دوتپه نخودی وتل‌خاری‌ابوالوردی، نزدیك روستاهای مبارك‌آباد وابوالوردی پیداشد. تپه نخودی ۷۵۰۰ مترمربع و تپه‌ابوالوردی ۳۲۰۰ مترمربع (۱۰۰ × ۳۲ متر) وسعت دارد. رنگ واشکال روی سفالها تاحدی شبیه سفالهای تل باکون (سه‌کیلو- متری‌جنوب‌تخت‌جمشید) است. نقشهای‌روی ظرفهای سفالی متنوع و جالب واز حیوانات و گل و بوته وطرحهای هنـدسی میباشد. رنگ خطـوط روی سفالها قهوه‌ای وقهوه سوخته وشنجرفی ویشمی رنگ وقلم سیاه میباشد.

آثار پیش از هخامنشی

درخلال خاکبرداریهای روی صفه سنگی معروف به تخت سلیمان، تکه های سفال سیاه رنگ بدون نقش ویك تکه ازحجاری یك سنگ نگاره (موی پشت سروگوش) پیدا شد که مربوط بدوران پیش ازهخامنشی وشبیه به آثار هنرعیلامی (خوزستان) میباشد وچون درتحولات ودگرگونیهای قرون گذشته، آثار پاسارگاد دست خوردگیهای زیادی پیدا کرده وهمه نقوش وآثار راکه موجود بوده، چه مربوط بدوران هخامنشی وچه پیش ازآنرا، شکسته وازبین برده اند. ازینرو جز این قطعات کوچك، اشیاء جالب دیگری پیدا نشد وممکن است درکاوشهای بعدی که قطعاً دراین سرزمین انجام خواهدگرفت، یافت شود.



۱ـ دستگیره درازمفرغ   ۲ـ قسمتی ازنقش برجسته یك صورت انسان حجاری شده بروی سنگ پیدا شده درروی تپه معروف به تخت سلیمان که محتمل است مربوط بدوران پیش ازهخامنشی باشد



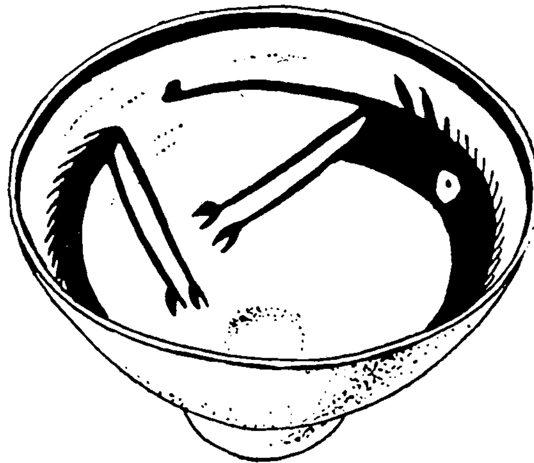
تکه یک ظرف سفالی پیش از تاریخ پاسارگاد با نقش قورباغه



تکه یک ظرف سفالی پیش از تاریخ با نقش حیوانی شبیه بآهو



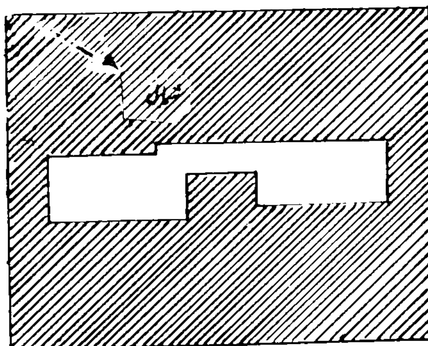




یک‌ظرف سفالی مربوط بدوران پیش‌ازتاریخ بانقش اژدهای درون‌آن
پیداشده درپاسارگاد ـ عکس‌ونقاشی (موزه‌تخت‌جمشید)



آرامگاه کوروش بزرگ



دو قبر پیدا شده در بالای آرامگاه
شرح در صفحه ۵۶

٦

آرامگاه کورش بزرگ

قبر کورش و ملکه بر فراز سقف آرامگاه — وضع اطاق درونی

سنگ نبشته درون آرامگاه — گور دختر در بستر

علت پنهان ساختن جسد در کلفتی سنگهای پوشش سقف

نوشته فرصت الدوله

دخمه های قدیمی در کوهها

* * *

ملل آسیای غربی و مصر مردگان
خود را چگونه دفن میکرده اند

نوشته تاریخ نویسان قدیم
درباره آرامگاه کورش بزرگ

آریستوبولس - آریان - پلوتارک - کنت کورث - ابن بلخی
حمدالله مستوفی - فرصت الدوله - سر پرسی سایکس - ویل دورانت

آرامگاه کوروش بزرگ

باشکوهترین وزیباترین اثری که از آثار فراوان پاسارگاد نسبتاً آبادتر بجا مانده واز هر کجای دشت مادر سلیمان مانندکوهی نمایان است، آرامگاه کورش‌بزرگ بنیانگزار شاهنشاهی ایران میباشد، که‌درست دردوهزار وپانصد سال‌پیش یعنی‌درسال ۵۲۹ ق.م جسد رشیدترین ومهربانترین سردار تاریخ شرق باستان‌رادر آغوش‌خودگرفت، وباآنکه بیست‌وپنج‌قرن تاریخ پرسرگذشت را پشت سرگذارده، هنوزمانندکوهی استوارمانده وچه‌بسیار سده‌ها و هزارهای دیگری، که‌ما خاك وخشت‌باشیم، همچنان‌برجا ونمایشگر اندیشه‌بلندکارفرمایان و مهارت‌و زبردستی سازندگان هنرمندش، خواهدبود.

درباره این‌آرامگاه تاریخ نویسان عهد باستان ویونانیانی‌که همزمان با آن دودمان‌بوده، مطالبی‌نوشته‌که پس‌از شرح‌وضع‌وخصوصیات‌بنا، بآنهااشاره خواهدشد وسپس‌کشف جدیدی راکه درسال۱۳۳۸خورشیدی هنگامی‌که این نویسنده‌سرپرستی کاوشهای‌علمی باستانشناسی تخت‌جمشید وپاسارگادرا بعهده داشت، بیان‌مینماید .

نمای بیرونی آرامگاه :

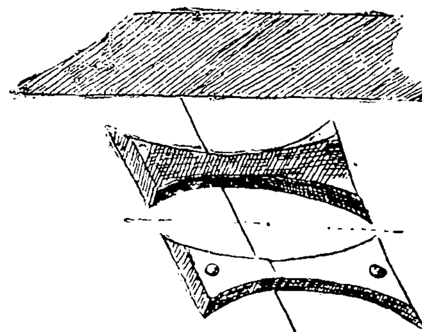
بیرون بنای‌آرامگاه ساده ولی درعین حال بسیار باشکوه وپرهیمنه، واز

رخامهای کوه‌پیکر مرمر نمای سفیدی که از کوههای شمالی سیوند(۱) سی کیلو-متری جنوب جلگه‌پاسارگاد بدانجا آورده‌شده، تشکیل یافته‌است .

تکه‌های گران وزن سنگ چنان با دقت و ظرافت درزگیری و بیکدیگر متصل شده، که گذشت چنین زمان درازی نتوانسته است در ارکان آن تزلزلی بوجود آورد .

مقدارزمینی که زیراین بناست ۱۵۶ مترمربع(۱۲ × ۱۳ متر) وازشش ردیف سنگ کاری که شش طبقه باشش سکورا نمودارمیسازد، تشکیل یافته است. طبقه اول بلندترین طبقه و ۱/۷۰ متربلندی دارد. طبقه دوم وسوم هر کدام یك متر و سه‌طبقه دیگرهر کدام ۵۵ سانتیمتر بلندی‌دارد، که رویهمرفته ارتفاع این‌سکوها تاکف اطاق بالای بنا ۵/۳۵ مترمیشود. ارتفاع خود بنای سنگی آرامگاه تا بالای سقف بیش ازیازده مترمیباشد. پهنای سکوها نیم متراست.

سقف بنا ازخارج شبیه شیب بامی که آب آن بدوطرف شمالی وجنوبی میریزد، ولی تکه سنگ رأس‌این‌هرم، شکسته وافتاده وازبین رفته‌است. همانند این‌شکل بنا درهیچ نقطه دیگرایران دیده‌نشده ولی دربناهای مربوط به اراوتوها ساکنان شمال غربی ایران که اقوام پارس دربدوورود به‌پهنه ایران وسکونت‌در حوالی دریاچه اورمیه با آنها همسایه بوده‌اند ، دیده شده، ونفوذ هنری آن‌قوم



جای‌بست‌های آهنی دم چلچله‌ای که برای اتصال و استحکام سنگها درتمام بناهای سنگی عهدهخامنشی بکاررفته‌است

۱- شرح درصفحه ۳۸ داده‌شد

که یادبود دوران هم‌مرزی وهمسایگی با اراراتوها بوده، دربنای این آرامگاه که ازبناهای نخستین دوره شاهنشاهی هخامنشی میباشد، بی‌تأثیرندانسته‌اند.

یك بنای سنگی که کوچکتر ازربع این بناست دردشت بسپر(بزپر) ده‌کیلو متری‌جنوب ده‌سرمشهد (جنوب شرقی کازرون)بنام‌گوردختردرسال ۱۳۳۹توسط آقای پروفسورواندنبرك باستانشناس بلژیکی پیدا شد ،که آنرا آرامگاه اجداد کورش احتمال داده‌اند. (۱)

قسمتی ازپلکان سنگی درطرف مغرب آرامگاه در بین خاکها وسنگهای قبورافتاده‌است،که‌متعلق‌به پلکان ورودی اطاق آرامگاه برای‌رفتن بدرون‌اطاق مورد استفاده قرار میگرفته است.

درزسنگها همانطورکه معمول سایرسنگ‌کاریهای این دودمان درتخت‌جمشیدوشوش‌ودرفیروزآباد بوده (۲)،بابست‌آهنی دم چلچله‌ای بیکدیگر متصل شده، ولی مقداری ازآنها درقرنهای نخستین اسلامی برای ربودن آهن وسربی که‌روکش آنهابوده، برده شده، ودرنتیجه سنگهارا سوراخ وناقص ساخته‌اند. جای آنها درسنگ باقی میباشد.

وضع درونی اطاق: اطاقی‌که در بالای سکوهای سنگی قرارگرفته ۳/۵ متردرازا و۲/۱۰ متر‌پهنا و۲/۱۰ مترارتفاع داردکه همه‌اطراف آن‌از سنگ، ودوسنگ یکپارچه سقف‌آنرا می‌پوشاند وتنها یك‌درکوتاه باریك باابعاد یك‌متر در۱/۳ متربلندی بسمت‌مغرب بازمیشود. دردیوارجنوبی اطاق ، آثارمحراب وخطوط عربی مربوط بدوران اسلامی دیده میشود، کـه بز‌حمت حروفی ازآن

---

۱ ــ صفحه ۳۷۱ کتاب‌اقلیم‌پارس تألیف آقای سیدمحمد تقی مصطفوی نشریه‌شماره ۴۸ انجمن‌آثارملی ایران.

۲ ــ صفه سنگی‌جنوب فیروز آباد،شرح این بنا در صفحه ۲۲۶ کتاب تمدن ساسانی جلد دوم تألیف این نویسنده داده شده است.

سنگ نبشته خواناست. درحاشیه دورمحراب آیه‌اول سوره (انافتحنا لك فتحاً مبینا، تاوکان‌الله علیما حکیما) باخط ثلث معمولی نقرگردیده است.

غیرازاین سنگ نبشته، نوشته دیگری دراین اطـاق نیست، ولی تاریخ نویسان قدیم یونانی چون سترابن وآریان وپلـوتارك نوشته‌اند کـه لوحه‌ای از سنگ درآنجا بوده وروی آن این عبارت:

«ای انسان هرکه باشی و ازهرجـا بیائی، زیرا میدانم‌که خواهی آمد، من‌کورشم‌که برای پارسیان این شاهنشاهی گسترده را بنیان نهادم. پس به‌گور من رشك مبر.»

درقسمت بالای درکوتاه ورودی، دوحفره در سنگ بیرون آوزده، کـه جای پاشنه‌درآرامگاه بوده، وشاید بندرت وفقط‌درمواقع انجام آداب ومراسم مقرروتاجگزاری شاهنشاهان هخامنشی، بازمیشده است.

در، ازسنگ بوده‌است زیرا درآرامگاه‌هـای موجـود در نقش رستم و تخت جمشید هم‌ازسنگ بوده وما درخلال‌کاوشهای خود درسال ۱۳۳۶ پیرامون آرامگاه اردشیرسوم درتخت جمشید، قسمت مهم قطعات دریك لنگـه ورودی راکه ازسنگ بوده، پیداکردیم، که اکنون وصالی شده و درموزه تخت جمشید نگاهداری میشود.

این بود شرحی ازخصوصیات آرامگاه ابدی شاهنشاه بزرگی کـه نیزه خودرا تاخاوروباختروشمال وجنوب دنیای متمدن آنروزبکاربرده وباهمکاری وفداکاری‌ورشادت مردان پارس، تشکیل نخستین ونیرومندترین وگسترده‌ترین شاهنشاهی‌را درشرق باستان داد، که‌بیش ازدوسده درنهایت شکوه وسرافرازی حکمروائی‌کرد، وچـه بسیارازکشورهـا واقوام کـه از روی جان ودل طوق فرمانبرداری این شاهنشاه مهربان‌انسان دوست وجانشینان بافرواقتدارش را، بگردن نهادند.

کورش بزرگ که ملیونها مترمربع زمین درزیرسلطه ونفوذ داشت، سرانجام دریك حفره محقری بیاسود، وازآن همه جـاه وجـلال وشکوه‌وشوکت زودگذر، هیچ چیزجزنام نیك باخود نبرد، نامی که جاودانه وجهانی، کـه روز بروزبرعظمت ودرخشندگی آن دربرابرجهانیان افزوده میگردد. نامی که نه‌تنها درعصرخودش مورد ستایش یونان وبابل وآشور ومصرویهود بود ؛ بلکه ازآن پس تاکنون‌هم ستایش، وسپاس‌بسیاری ازشخصیتهای بارزعلمی وسپاس جهانی را بسوی خود جلب کرده است.

پیدایش قبرکورش وملکه برفرازسقف آرامگاه :

سقف وقسمت زیربن آرامگاه ازچهارردیف سنگ که برروی هم‌گذارده شده تشکیل میگردد :

۱ ـ دوسنگ یکپارچه سقف اطاق

۲ ـ سنگ قطوردیگرروی این دوسنگ یکپارچه‌سقف که دوقبرکشف‌شده درکلفتی آن تعبیه گردیده است.

۳ ـ سنگ ذوزنقه شکل(هرم مانند)که سقف‌دوقبررا تشکیل میداده، بقطر نیم متروطول ۶/۲۵ متـردرچهارپارچه. قاعده زیرین ایـن هرم‌ناقص، سه متـرو قاعده بالائی ۱/۲۴ مترمیباشد.

٤ ـ سنگ مثلث مانند روی این سنگ که فعلا هیچ نمونه‌ای ازآن باقـی نمانده است. این قطعه سنگ هـرم ناقص را تکمیل مینموده وهـم برزیبائی و وتشکیل بنای سنگی میافزوده ، ضمناً بدان وسیله آب‌باران سقف بنای سنگی بخارج میریخته .

ضخامت بیش‌ازمعمول این قسمت که رویهمرفته تاحدود سه‌متر میشود، و در بناهای دیگر شبیه‌آن کـه ازسنگ است، مانند ویـرانه سنگی بنام‌آرامگاه

کمبوجیه (زندان سلیمان) درهمان پاسارگاد، وبنای کعبه زرتشت درنقش‌رستم مرودشت، بهیچوجه دیده نشده، پیوسته نقطه ابهامی درذهن بینندگان کنجکاو و کاوش‌گران ایجادمیکرد وپاره‌ای ضخامت بیش از حد این سقف را حمل بر استحکام وزیبائی وشکوه بیشتر بنا مینمودند.ولی‌این‌ابهام درسال۱۳۳۸ که برای ریشه‌کن ساختن درخت انجیر وحشی که بر بالای بام آرامگاه روئیده و ریشه دوانیده بود، اقدام‌میشد روشن گردید، ومعلوم داشت که دردرون این سنگها دو قبر برفراز اطاقی که شرح آن داده شد، ساخته‌اند . این دوقبر بواسطهٔ دهلیزی باریك بعرض۲۵ سانتیمتر وطول یك‌متر بهمدیگر مرتبط گردیده است .

دو قبر پیداشده یکی۱ × ۲متر ودیگری ۹۵ × ۱/۹۵متر اندازه دارد، ولی بلندی هردو یکسان و۸۷ سانتیمتر میباشد . پیدایش این دوقبر باینصورت‌بود که برای ریشه‌کن ساختن درخت انجیر بالای بام (۱) آرامگاه، حفره‌ای که ریشه درخت درآنجا بود پیداگردید، که‌ازخاك پرشده‌بود . این‌حفره دراثرشکستگی یك‌تکه‌ازسنگ‌ذوزنقه‌ای‌شکل روی‌قبر، ایجادشده وضمن‌خاکبرداری‌معلوم‌شد، که‌حفره نامبرده عمیق‌ومربوط بشکاف اتفاقی‌سنگ نیست که‌با خاك‌پرشده‌باشد. از اینرو قبراولی وراهرو وقبر دومی بدقت‌و مواظبت پاك‌شد،ولی‌چیزی‌از قبیل استخوان یااشیاء دیگری‌نبود،ومعلوم‌داشت که‌با همه‌دقتها وکوششهائی که برای اختفاء قبرها بکار رفته، بازاز دستبرد یغماگران و دگرگونیها درامان نمانده،

۱ــ سرپرسی‌سایکس‌هم‌درتاریخ‌ایران جلداول (صفحه۲۳۶) مینویسدکه : بربام‌مقبره از تخمی‌که‌تصادفاً درآن‌افتاده درخت‌کوچکی روئیده بود، که‌ریشه‌های‌آن به‌تخت‌سنگهای بزرك فشارآورده ، درزهاو شکافهائی پیداشده‌که رطوبت‌باران وشبنم‌داخل‌آنهامیشده‌است من‌آن ریشه‌هارا دادم ازبیخ‌کندند وبعدتمام درزهاوشکافهارا دادم ازمیان پرکردند . ولی ژنرال‌ساکس ازدوقبرزیر حفره‌ای‌که درخت درآن‌روئیده شده اطلاعی‌پیدا نمی‌نماید وگرنه متذکر میشد .

و چه‌بسا سنگ روی آنرانیز برای‌دسترسی باجساد وربودن اشیائی، اگر باآنها دفن بوده، شکسته وبپائین انداخته‌اند .

راجع به‌هویت وچگونگی دوقبر پیداشده متصل بهم، میتوان‌تصور کردکه یکی‌جسدکوروش‌بزرگ ودیگری جسدملکه وقت (کاسان‌دان) (۱) مادرکبوجیه و بردی‌را دربرمیگرفته، وبطورقطع دومی از آن کبوجیه نیست، زیــرا او خود شاهنشاهی مقتدر و فــاتح مصر بود و آرامگاه مجللی داشته، وبرای بردی نیز نمیتواند بوده باشد، زیرا اورا پنهانی بطوریکه داریوش درسنگ نبشته تاریخی بیستون(بهستان) نوشته، کبوجیه بکشت ازآنروکه اورنگ شاهیش بی‌منازع و رقیب باشد، وبعلاوه قبوردیگر پادشاهان این دودمان ازداریوش‌بزرگ ببعددر نقش‌رستم وتخت‌جمشید میباشد . این‌دوقبرراهی‌بخارج نداشته وسنگهای‌گران وزن روی‌آن‌که چهار پارچه‌است، بابستهای‌آهنی دم‌چلچله‌ای بهمدیگر متصل میگردیده، وهنوزجای بستها درسنگ موجوداست . میتوان‌تصور نمودکه‌پس‌از دفن‌اجساد، سنگهای‌زیرین رانصب وبجای‌خود مستقرنموده‌اند واین‌خود ابتکار جالبی است‌که جسد شاه وملکه درجایگاه مرموز ومحفوظی، مضبوط بماند واز خطر احتمالی نبش و دستبرد مهاجمان تاراجگر، که حتی بجسد مرده‌نیز ابقــا نمیکردند، درامان باشد .

اطاق زیرین‌که تاکنون مورد بحث باستان شناسان وخاورشناسان بوده وهمه آنرا بنا بروایت آریان ازقول آریستوبولس‌که همراه اسکندربایران آمده بود، مقبره‌کورش نوشته‌اند، یاجایگاه روحانی‌عالیمقام‌مأمورآرامگاه‌بوده ، یا بمنزله موزه لباسها و سلاحهای شهریــارپارس بوده است‌کــه درآنجــا بیادبود بنیانگزار شاهنشاهی نگاهداری میشده‌است. این ترتیب بــا مراسمی‌که‌نوشته‌اند

۱ - Cassandane دختر فارنسپس Pharnaspes ازنجبای هخامنشی

،زشاهنشاهان‌هخامنشی هنگام تاجگزاری در پاسارگاد ودراطاق آرامگاه انجام میداده‌اند، بهتر تطبیق مینماید (درباره این مراسم سخن گفته خواهد شد).

راجع به آغازواتمام این ساختمان چنین حدس زده میشود، که در زمان خوداوشروع شده وزمان کبوجیه فاتح مصراتمام پذیرفته باشد ، منتها بواسطه غیبت اوازایران وتوقف ممتد درمصر وبعداً دوران فترت وشورش گئومات‌مغ وگرفتاریهای داریوش دربدوزمامداری، مانع شدکه جسدکورش راکه‌گویادر هگمتان بامانت گذارده شده بود، باتشریفات واحترامات لازمه که در خورشأن ومقام این شخصیت ممتازو رهبربلند پایه بود، بآرامگاه ابدیش انتقال دهند. گویا اینکاردرزمان داریوش بزرگ انجام‌گرفته باشد.

درباره این دوقبرمکشوفه، دانشمند فقید فرصت‌الدوله شیرازی در کتاب آثارعجم ضمن شرح مشهد مادرسلیمان اشاره‌کرده است (۱) «...پیش ازاین گفتیم‌که سقف آن ازطرف بیرون شیب بامی است ولی ازطرف درون مسطح است، لهذا ازپشت این‌سقف مسطح اندرون تازیرمقعرسقف بیرون‌مجوف‌است بشکل مثلث وآنجا محل دفن مرده بوده ودرزمانهای‌گذشته پشت‌بام راسوراخ کرده وسنگهایش‌را شکسته‌اند. بعضی ازاهالی که‌ازآنجابالارفته ، آن دخمه را دیده‌اند، مذکوربودندکه درآن تابوتی ازسنگ نهاده‌اند و مرده درآن تابوت بوده . اکنون جسدش هباء منثور است. (۲) ...) پس ازاینکه تخت جمشید جایگزین پاسارگادگردید شاهان هخامنشی برآن شدندکه آرامگاههای خود را درپیرامون تخت جمشید ونقش‌رستم، درسینه کوههای رحمت وحاجی آباد جاهائی‌که تاحدی دورازدسترس باشد، بسازند.

---

۱ ـ صفحه ۲۲۹ آثارعجم

۲ ـ غبار پراکنده

درباره‌ساختن آرامگاه ونگاهداری ودفن جسد شاهان هخامنشی که‌مزدا پرست بوده‌اند، باتوجه بآداب ورسوم زرتشتیان ، باید توضیح داده شودکه : ایرانیان باستان عقیده داشتندکه پس ازخروج روح ازکالبد، بعالم‌بالا میرودو جسد دیگرارزشی که شایسته دفن کردن درخاك‌ویاسوزاندن درآتش ویاانداختن بآب ، که‌سبب آلوده ساختن این سه عنصر مقدس میشد، ندارد وشاید اگراحیاناً اجسادی را مومیائی میکردند منظورحائل وپوششی بوده‌است تـا خـاك آلوده نگردد. بنابراین پس‌ازاینکه برای بدن‌پس‌ازمرگ ،اهمیت‌وارزشی قائل‌نبودند، لزومی نداشت‌که قبرهای مردگان رابا زروزیوربیارایند، یابرای آنهاتشریفات وتزئینات روا دارند.

ولی رعایت سنت ورسوم‌کشورهای‌تابعه، پادشاهان هخامنشی را بـر آن داشت‌که پس ازگشودن‌کشورهای آسیای غربی ومصر، که هر کدام برای دفن اجساد پادشاهان مراسم وآداب خاصی داشتند افکاروعقاید آنان‌را رعایت و برای‌خودکه‌پادشاهان آن‌کشورها هم‌بوده‌اند، آرامگاههائی مجلل‌ترتیب‌دهند.

معهذا آرامگاه آنها درحالیکه‌باعظمت وشکوه‌است، بازساده‌وبی آلایش ودارای جنبه‌روحانی میباشد وهمانطورکه‌اجساد (استخوانها) سایر مردگان در شکاف‌کوهها مدفون‌میشده، جسد شاهان‌را نیـزدر دخمه‌هائی‌که درکوه ساخته شده، مدفون میداشته‌اند .

راجع به‌مستور ومضبوط نگاهداشتن اجساد پادشاهان هم دردل‌کوهها و درون‌حفره‌ها، جائیکه بزحمت و دشواری بدرون‌آن راه می‌یافته‌اند، عـلاوه‌بر رعایت مراسم دینی، بیم‌از دستبرد اقوام مهاجم نیـز بوده‌است . زیرا بطوریکه خشت نبشته‌های‌آشوری وبابلی و عیلامی وغیره، نشان میدهد بسیاری ازکشور گشایان ملل قدیمه شرق،ازهیچگونه کشت وکشتار و غـارت وهتك ناموس و

اهانت بپادشاهان ، دریغ نمیکردند . حتی استخوان شاهان را از قبرهایشان بیرون آورده، بغارت میبرده‌اند .

ساکنان بومی پهنه‌ایران پیش ازورودآریائی‌ها، وهمچنین مردمان‌جلگه بین‌النهرین و سایرکشورهای آسیای‌غربی‌ومصررا، در دوران‌کهن عقیده بر آن بودکه انسان پس‌ار مرگ‌در دنیای‌دیگر، بزندگی‌خود ادامه‌میدهد . بنابراین تا بوضع زندگی‌آن جهان‌آشناگردد، وبرای‌اینکه تنگی‌و ناراحتی‌نکشد، مقداری خوراکی درظرفهای سفالی بالای‌سر ودم‌دست وپائین پای‌او، باابزارو اثاثیه و اسلحه‌ولوازم‌پیشه، بفراخور دارائی و شئوناتش همراه‌او خاك مینمودند، و البته این‌عمل‌دراقوام شرق‌باستان یکسان انجام نمیگرفت وضعف وشدت‌داشت .در تپه‌های پیش‌از تاریخ‌ایران مربوط‌به هزاره‌های پیش ازمیلاد هرجاکاوش شده، ظرفهای آبخوری و غذاخوری و سلاح‌ها و زینت‌آلات زنانه و ابزار و اثـاثیه رایج مورد نیازمردم‌را درگورها یافته‌اند . درنواحی جنوبی خاك روسیه همراه مرده حتی همسر وخدمه و اسب و ارابـه و جواهرات وفرش دفن‌کرده‌اند، در بین‌النهرین وجای‌اورقدیم درگور یکی‌از ملکه‌ها ۷۳نفر دیگر را از خدمتگزارو نوازنده وتمام اسباب زندگی وحتی‌آلات موسیقی بااو دفن نموده بودند.در قبر ملکه «شوب‌آد» ضمن اشیاء و لوازم دفن شده با او، سرخابدانی از زمردکبود مایل بسبز وسنجاقهای طلائی ته‌فیروزه‌ای واسباب آرایش از صدف طلاکوب شده ومنقاش وگردن‌بند طلا ولاجورد و انگشتر، پیداگردید .

مصریان قدیم معتقد بودندکه روح‌برای بقای خود بکالبد احتیاج دارد و چنانچه بدن از بین‌برود ومتلاشی شود، روح نیز ازبین خواهد رفت.از اینرو در نگاهداری جسد مردگان چه‌ازلحاظ مومیائی‌کردن وچه تهیه‌تابوت ومقبره دقت

میکردند . آنان عقیده داشتند که هنگام مرگ همزاد شخص «کا KA» که پیوسته با انسان است نمیمیرد و مادام که جسد محفوظ و سالم بماند (کا) نیز باقی خواهد ماند. برای بقای کا و راحتی او کوشش مینمودند که آذوقه ولوازم گذران همراه جسد دفن شود و گاهی چون دفن همه لوازم و اسباب وزنان وخدمه همراه او میسر نبود، از لحاظ آسانی کار و یا نبودن وسائل، پیکرهائی از زنان و بندگان و بعداً تصاویر ونقاشی آنهارا درقبر میگذاردند ویا نقش میکردند، وروی آنها عبارات سحرآمیز وطلسم مانند مینوشتند، تا در آن جهان مانندشخص زنده‌ای بتواندکار نماید .

درادوار اولیه که هنوز مومیائی کردن معمول نگردیده بود، اجسادمردگان را می‌خشکانده ودرپوست پیچیده ودر ریگزارهای خشك که جسد فاسد نشود دفن مینمودند، وباآنکه معتقدبودند ازیریس یا خدای مردگان، ازآنها درآن دنیا خوب پذیرائی میکند، معهذا مقداری آذوقه ولوازم زندگی وپیکرهائی ازفرشتگان وزنان بهمراه مرده درگورمیگذاردند. هنگام دفن جسد سرش رابسوی دهکده‌ای که درآنجا خانه داشت میگرداندند. کم کم صندوقهائی تعبیه شد و مردگان را در درون آن میگذاردند . اعتقاد بجاویدان ماندن روح و انس والفتش ببدن ، سبب گردید تاوسائلی ایجادنمایند که اجسادمردگان درقبرها محفوظ تر بماند و درنتیجه مومیائی کردن رایج شد. مومیائی‌های اولیه باین ترتیب بود که قشری از بی کربنات دوسود روی بدن ریخته سپس آنرا محکم در پارچه هائی کـه گاهی بصمغ آغشته بود. می‌پیچیدند. لیکن بعداً بتدریج عمل مومیائی کردن خود یك پیشه مهم وتخصصی وپرسودی شد.

طرزمومیائی کردن چنین بوده که مغز مرده را باادواتی ازبینی بیرون آورده،

وپهلوی آنرا بایك چاقوی سنگی می‌شکافتند ومحتویات شکم سوای قلب و کلیه ، بقیه را بیرون آورده باشراب خرما (نوعی الکل) می‌شسته، سپس درمواد معطره می‌خوابانیدند ودرظرفی سنگی گذارده کنار تابوت دفن مینمودند، وشکم را هم از مرمکی ودارچین و عطریات پرمیکردند . پس از این اعمال، بخیه وبسته میشد . جسد هفتاد روز درمحلول کربنات دوسود طبیعی میماند وپس ازطی این مدت آنرا خشك کرده وبا نوارهای صمغ آلوده محکم پیچیده و لابلای آنرا هم مواد معطره می‌پاشیدند (۱) . جسد مومیائی‌شده را درتابوتی که به هیئت جسد ساخته‌شده‌بود ودرون آن بانواع نقش ونگارها ونوشته‌ها وعلامات سحرآمیز نقاشی گردیده بود، میگذاردند . ولی اجساد ثروتمندان وبزرگان درچند صندوق توبرتو گذارده میشد تا جسد محفوظ‌تر بماند .

بنابراین برای ساختن مقابر توجه مخصوصی داشتند، بویژه برای آرامگاه پادشاهان که فردممتاز وبرتری‌بوده وحتماً می‌بایستی درنهایت شکوه و جلال بناگردد، قبورفراعنه مصربدواً عبارت ازتپه‌های خاکی هرم‌مانندی بوده، که روی قبر میساخته‌اند و درون آن هرم خاکی، اطاقی احداث میشدکه تابوت فرعون درآن گذارده میشد. این گونه‌قبرها بتدریج که برقدرت و شکوه دربار فراعنه افزوده شد، مجلل‌تر ومفصل‌تر بناگردیده وبه هرمان بزرگ سنگی تبدیل شد که‌نمونه ممتاز و برجسته آن هرمهای فرعون سلسله چهارم «کئوپس، کفرن، میکرینوس» درفلات جیزه می‌باشدکه کمتر بنائی در ادوار باستانی بعظمت آن ساخته شده است . (۲)

۱- رومیان جسد رادرقیرانداخته سپس دفن می‌نمودند.

۲- شرح ساختمان وخصوصیات این سه‌هرم درصفحه ۲۴۶ تمدن هخامنشی جلداول تألیف این‌نویسنده داده شده‌است .

چند قبر قدیمی در کوههای ایران

درکوهستانهای نواحی مختلف ایران، مخصوصاً درمناطق غربی وجنوب غربی، استودانها و قبرهائی دیده شده، که بسیاری از آنها ساده وفقط بصورت حفره‌هائی تراشیده شده «استودانها» میباشد وچندتای آنها هم‌که مربوط به پادشاهان وامرا بوده است بزرگتروداری نقوشی هم هستند از آن جمله :

۱ ـ درجنوب کرمانشاه درجائی بنام سکاوند یا ده‌نو، دخمه‌ای است‌که دربالای آن‌نقش شخصی‌که دودست را بحال نیایش بلندکرده ودرجلوش نقش سه آتشدان میباشد، حجاری‌گردیده است (۱). یکی از آتشدانها نیمه تراش است. هرتسفلد تصورکرده است‌که شاید قبرگئومات مغ بوده، ولی این تصور خیلی ضعیف‌است ونمیتوان معتقدشدبرای مغی‌که غاصب تخت وتاج‌شهریاری بوده وحوزه شاهنشاهی را درشورش وآشفتگی عجیبی فروبرده، که اگرنبوغ‌و شجاعت وازخود گذشتگی داریوش بزرگ نبود، بکلی ازهم‌گسیخته شده بود، دخمه ونقشی بیادگارازاودرست‌کرده باشند. شاید قبریکی از پادشاهان یا امرای ماد بوده است.

۲ ـ سه‌کیلومتری جنوب شرقی (سرپل‌زهاب) دردامنه‌کوه، دخمه دیگری است‌بنام (دکان داوود) (۲).دردرون دخمه سکوئی میباشدکه روی آن جسد یا تابوت قرارمیگرفته. درنمای خارجی دخمه، نقش‌شخصی‌که مراسم مذهبی و نیایش را بجامیاورد، حجاری شده است. برسراوشیئی مانند تاج ودردستش (برسم) میباشد.

۱- de Margan Recherches Arc Vol IV,P

۲- Rawlinson Marche Frcm Zohab To Kuzistan Journal of the Royal Geographical Society Vol IX P, 22-38

۳ ـ دردیرانزدیك همین دخمه‌داود دخمه دیگری است بنام (اطاق‌فرهاد) که حجاری‌نمای آن‌ناتمام‌مانده، ونخستین‌خاورشناسی که درباره آن‌اطلاعاتی منتشرساخت هانری راولین‌سن درسال ۱۸۳٦ میلادی میباشد. (۱)

٤ ـ بین کرمانشاه و کنگاورنزدیك صحنه، دخمه دیگری است بنام«فرهاد وشیرین»که شایدمتعلق بدوره مادیها بوده است. طرفین درورودی دخمـه ، دو ستون وبالای درقرص بالدار خورشید حجـاری شده است. درون دخمـه ابتدا دهلیزی است بادوطاقچه وطرفین آن دوسکـوبرای قـراردادن جسد. درکف دهلیزگودالی است که باطاق اصلی آرامگاه راه پیدامینماید،ودرآنجا سکوئی برای قراردادن یك‌جسد موجود است. (۲)

۵ ـ درصحنه دخمه دیگری است که ماك دونالدکینر(۳) نخستین بارآنرا دیده وسپس درسال ۱۹۳۹ آقای هینزخصوصیاتی ازآنرا منتشرساخت. (٤)

٦ ـ دخمه داودختر(مادرودختر) درکوههای ممسنی کـه در ارتفاع ۳۰۰ متری قرارگرفته است. دوستون در دوطرف درورودی وبالای آن‌کنگره‌هـای دندانه‌دارمانند کنگره‌های بالای‌کعبه زرتشت درنقش رستم حجاری شده‌است. محققان این دخمه را آرامگاه یکی ازشاهان هخامنشی پیش ازکورش بزرگ تصورنموده‌اند (۵).

---

۱. Rawlinson همان مجله

۲- Flandin et Cost Voyage P,413

۳- J- Macdonald Kinner

۴- W. Hinz Iranichen Alter Tumskonde Einwicderauf Gefundenes Medi Ches Felsgrab Zei Tschrift Deuche Gesellschaft 1939 P 343,364

۵ ـ صفحه ۲۳۹کتاب اقلیم پارس تألیف‌آقای سیدمحمدتقی مصطفوی نشریه‌شماره ۴۸ انجمن آثارملی‌ایران

دکتراشمیت درکتاب (تخت‌جمشید) در باره این دخمه شرحی نوشته‌که درصفحه ۳۳٤ کتاب اقلیم پارس نقل شده است. باستانشناس نامبــرده نوشته است : «... یك‌دخمه سنگی جالب توجه موسوم به داودختر (دایه و دختر)که درکوهستان نزدیك نقوش برجسته‌کورانگون بین بهبهــان و تخت جمشید قرار دارد، بیکی ازپادشاهان هخامنشی که شاید(چئش‌پش) باشد نسبت داده میشود. محل‌کاخهای‌پسران (چئش‌پش) یعنی کورش‌اول و آریارمنه (جدبزرگ‌داریوش) معلوم نیست. بطوریکه‌گفته‌اند ناحیه پــارسوماش به‌پسراول وناحیـه متصرفــی انزان وپارسه به‌پسردوم رسید...».

۷ - گوردختر دربسپر(بزپر)که قبلا ذکرآن شد.

نوشته‌های تاریخ نویســان قدیم در باره آرامگاه کــوروش بزرگ

مورخان یونان باستان درباره‌آرامگاه‌کورش‌بزرگ وسرانجام‌پاسارگاد پس از برچیده شدن شاهنشاهی هخامنشی و دیدار اسکندو مقدونی از کاخها و آرامگاه، مطالبی نوشته‌اندکه به نقل قسمتهائی از آنها میپردارد .بعضی‌از این نوشته ها از تاریخ آریستو بولس که‌خود همراه اسکندر بــوده و وقایع را ثبت کرده، اقتباس‌شده وبیشتر نوشته‌های خود اونیز ازبین‌رفته است. بنابراین بدوا آنچه‌را ازقول‌او نقل‌شده،ذکر مینماید :

استرابن‌جغرافی‌دان معروف‌که ازچهل سال پیش‌ازمیلاد تاچهل‌سال بعد ازمیلاد میزیسته، به‌نقل‌از گفته آریستوبولس نوشته است: « قبرکورش در باغی دیده میشودکه مثل برج کوچکی درمیان اشجار مستورگشته . برج‌مذکور دربالا

محکم است ودر بالا عمارت يك‌طبقه‌ای و قبر که مدخل باريك دارد .

آریستو بولس‌گوید: بحکم اسکندر داخل مقبره شده قبر را کشف کرد . اشیاء عبارت بوده از بستری از طلا، يك میز، جامها، تابوتی از زر ولباسهای زیادکه با سنگهای‌گران‌قیمت زینت‌یافته بود . این‌چیزها رادر دفعه‌اول‌دیدولی وقتیکه در دفعه دوم باین محل‌آمد، یافت‌که تمامی چیزها را از جایش حرکت داده‌بودند . معلوم‌بودکه‌این‌کار،کار دزدان‌بوده نه‌والی ودزدان آنچه‌که‌بردنش دشوار‌بوده، باقی گذاشته‌اند .»

درجای‌دیگر ازقول آریستوبولس نقل‌شده : «آرامگاه‌بنیان‌گذار دودمان شاهان پارس در وسط یکی‌از باغهای شاهی واقع است‌که آب فراوانی درآن جاری میباشد ودرختان‌زیادوسبزه‌و چمن‌آنرا احاطه‌کرده است. این‌مقبره‌بشکل برج مربع‌کم ارتفاعی است‌که درختان کهن برآن سایه انداخته‌اند . در قسمت فوقانی بنا اطاقی‌است که تابوت کوروش درآن جای‌دارد وسقف‌آن با سنگ پوشیده شده است،وبوسیله‌درتنگی درآن داخل میشوند. يك تخت، يك‌میز بـا جامهائی‌که درآن باید بافتخار خدایان باده‌گساری‌کرد،وهمه از طلای نـاب ساخته شده ، در آنجا قرار دارند . بعلاوه طشت بزرگ زرین بـرای شستشو و مقداری زیاد لباسهای گرانبهای کوروش وجواهر نیز درآنجاست وبوسیله يك پلکان داخل باطاقی‌که روحانیان حافظ بنادرآن منزل‌دارند ،مربوط‌میگردد.

در بالای سردرآرامگاه بخط و زبان پارسی چنین نوشته شده است:«ای انسان من پسرکمبوجیه هستم، مـن شاهنشاهی پارس را بنیان نهادم وبـر تمام کشورهای‌آسیا فرمانروائی نمودم . این‌مقبره راازمن دریغ‌مدار .»

آریـان مورخ قرن دوم میلادی اهل آسیای صغیر نوشته است: چیزیکه

اسکندر راپس‌از برگشت درپاسارگاد مغموم‌داشت نبش‌قبر کوروش‌بود.» (۱)

مقبره دروسط باغهای سلطنتی پاسارگاد واقع است و ازهرطرف انبوه درختان وجویبارها وچمنهای پرپشت احاطه‌داشت. بنا، برروی‌پایه‌ای‌ازسنگهای بزرگ قرارگرفته وبه‌اطاقی منتهی میشود که مدخلش خیلی‌کوچك است. نعش کوروش‌رادرتابوتی‌اززرگذارده وتابوت را روی میزی‌که پایه‌اش‌نیزاززربود، قرارداده وآنراباپارچه نفیس‌بابلی وقالیهای ارغوانی‌وردای سلطنتی ولباسهای مادی وجامه‌های رنگارنگ ازیاقوت زرد وغیره، باطوق‌هاویاره‌ها و زینتهائی اززروسنگهای‌گرانبها پوشیده بودند. پله‌های درونی باطاق کوچکی‌که متعلق به‌مغ‌ها بوده، هدایت‌میکرد. خانواده این مغها اززمان مرگ‌کورش پاسبان‌قبر بوده واین امتیازبآنها اختصاص داشت. شاه همه روزه یك‌گوسفند ومقداری شراب بآنها میداد وهرماه یك‌اسب قربانی میکردند. دراینجاکتیبه‌هائی بخط پارسی نوشته بودندکه مضمون آن چنین است: «ای مرد فانی من‌کورش پسر کمبوجیه‌ام. من شاهنشاهی پارس را بنیان‌گذاردم و فرمانروای آسیا بودم بدین‌قبررشك مبر». اسکندرازحس‌کنجکاوی‌خواست درون‌اطاق‌راببیند، دریافت که‌اشیاء را جزمیزوتابوت‌دزدیده‌اند. معلوم‌گشت‌که دزد میخواسته‌جسدکوروش را هم بدزدد وبدین مقصود تابوت را شکسته، ولی نتوانسته بود جسد را ببرد و انداخته ورفته است. آریستوبولس مأمورشد باقیمانده اسکلتان را جمع‌کرده در تابوت بگذارد وآنرا مرمت نماید وپارچه‌هائی روی آن بکشد. سپس درمقبره را بادیواری مسدودکردند ومهراسکندررا برآن زدند. اسکندرامرکرد مغهائی که‌نگاهبان‌قبربودند توقیف‌شوند، تامعلوم‌گرددکه مرتکب چنین جنایتی‌کی‌شده

۱ــ صفحه ۱۸۷۱ تاریخ ایران‌باستان جلددوم.

است؟ باوجود زجرها معلوم نشدکه جانی کی بوده ، آنهارا رهاکردند.»

کنت کورث مورخ رومی سده اول میلادی نوشته است: «اسکندردستور داد درآرامگاه کورش را بگشایند تا احتراماتی برای بقایای جسد شاه مزبور مجرا دارد. اوتصورمیکردکه این‌مقبره پرازطلاونقره‌است،زیرا پارسیهاآشکارا چنین گفته بودند. درب مقبره راگشودند بجزسپری که پوسیده بود و دوکمان سکائی ویك‌قمه‌چیزی درآن نیافتند. اسکندرازاینکه شاهنشاهی باآنهمه قدرت وجلال وثروت قبرش مانند یك‌عامی شده‌بود، غرق حیرت گشت ودرحال‌ردائی که‌بدوش‌داشت بیرون آورده روی تختی که جسدکوروش برآن قرارگرفته‌بود کشید وتاجی اززرروی تخت گذارد.»

پلوتارك هم‌مطالبی ازاین‌قبیل‌دارد ومینویسدکه‌وقتی نوشته درون آرامگاه رابرای‌اسکندرخواندند دراواثرغریبی کردوبیادش آوردکه: «عظمت انسانی چقدر مشکوك وناپایداراست» آری قدرت وجلال چند روزه بشری بسیار سست‌بنیان وزودگذر وناپایدار است». خدای بزرگ را نیرومندی وجبروت جاودانی است وبس .

پاسارگاد پس از کوروش بزرگ

پاسارگاد پس‌از احداث تخت جمشید ، بنابر سابقه و حق تقدم و از آن لحاظ که‌هم‌موطن شهریاران هخامنشی وهم‌مدفن بزرگترین شخصیت‌برجسته‌آن خاندان بود ، مقام معنوی خود را نگاهداشت و پیوسته مورد علاقه و احترام شهریاران هخامنشی بوده است و بطوریکه پاره‌ای از مورخان مینویسند شاهان

۱ ـ صفحه ۱۸۷ تاریخ ایران باستان جلد دوم

پس ازکورش تاجگذاری خودرا در پاسارگاد بـاتشریفات خاص و باشکوهی برگـزارمیکرده‌اند ،ونوشته‌اند کـه شاهنشاه در روز تـاجگذاری لحظه‌ای جبه کورش‌را میپوشیده است و این‌کار نشانه‌آن بودکه شاه‌نو باید درنیك‌کرداری و آبادانی و توسعهٔ‌کشور وملاطفت بارعایا، چون‌کوروش‌کوشش نماید . سپس انجیر خشکی میخورد باقدری شیر واین‌کار نشانه‌آن بودکه نوش شاهی با نیش نگاهداری‌آن‌توأم‌و هرکه‌آنرا خواهد،باید تحمل دشواریها وشدائدرا بنماید . برای نمونه چندسطر ازمراسم تاجگذاری اردشیر دوم هخامنشی (٤٠٤ تا ٣٥٨ ق.م) را ازقول پلوتارك نقل مینمائیم (١) :

« پس از مرگ داریوش دوم، اردشیر بپاسارگاد رفت تا درآنجا بوسیله کاهنان آداب تاجگذاری را بعمل آورد . پـرستشگاهی است متعلق بربالنوع جنگ(٢)، مـوافق‌آداب، شاه میبایست داخل معبد شده و لباس خودرا بکند و لباسی‌راکه‌کوروش‌بزرگ پیش از آنکه بشاهی‌برسد میپوشید، دربرکند وپس‌از آن قدری‌انجیر خشك‌وبرگ تربنت بخورد و مشروبی ازسرکـه‌و شیربیاشامد و اگرآداب‌دیگری برحسب‌قانون مقرر بوده‌است، فقط‌معلوم‌کاهنان‌میباشد.»

اردشیردوم درحین همین مراسم ودر پاسارگاد مـورد سوءقصد برادرش کورش‌کوچك قرارگرفت ولی‌نجات یافت .

١- تاریخ‌ایران‌باستان مشیرالدوله پیرنیا صفحه ٩٩٣

٢- می‌نرو نزدیونانیها خدای جنگ وعقل بـوده است ودر پاسارگاد معبد آناهیتا (ناهید) بوده ویونانیها این‌ایزدرا با می‌نروتطبیق‌کرده‌اند .

٣- تربنت‌درخت‌عصیر یاصمغ‌سقزی‌است ولی‌چنین بنظرمیآیدکه پلوتارك‌اشتباه‌کرده واین برگ‌گیاه (هائومه) بوده‌که چنانکه درقرون‌بعد دیده میشود زرتشتیان درموقع انجام آداب‌مذهبی استعمال‌میکرده‌اند .

آثار مسجد ومحراب اطراف آرامگاه کوروش

اطراف آرامگاه بافواصلی نامنظم وبدون رعایت جهات و نکات معماری و مهندسی در زمان اتابکان فارس ستونهائی گذارده و آنهارا بصورت مسجد جامعی درآورده‌اندکه درب‌ورودی این‌مسجد سرپاوروی آن‌این‌عبارت بخوبی خوانده‌میشود: «العمارة المسجدالجامع الملك‌العادل العالم‌المؤید ... والاسلام المسلمین وارث‌ملك سلیمان سلغر سلطان سعدبن‌رنگی اتابك ناصرامیرالمؤمنین خلدالله‌سلطانه‌عشرین،...»

ازمفاد این‌کتیبه چنین‌برمی‌آیدکه مسجدجامع درزمان فرمانروائی اتابك سعدبن زنگی شروع‌و شایدبسالهای ۶۲۰ یا ۶۲۱ ه.ق برابر بـا آخرین سالهای پـادشاهی او اتمام پذیرفته . زیرا پسرش ابوبکر بـن سعد در سال ۶۲۳ه بجای پدر نشست .

سنگهای ستون این‌مسجدرا ازدوکاخ بار و پذیرائی آورده‌اند باینطریق‌که ستونهای سه‌ایوان شرقی وغربی وجنوبی رابا ستونهای قطور کاخ پذیـرائی، و ستونهای ایوان‌شمالی مسجدرا باستونهای باریك‌کاخ اختصاصی ساخته‌بودند . یك دقت‌نظر دربی‌نظمی نصب‌ستونها و بی‌تناسبی وپایه‌سازی میفهماندکــه این طرزکار نه‌تنها بامعماری‌دقیق ومحکم شاهان هخامنشی قابل مقایسه‌نیست، بلکه ازپست‌ترین‌بناهای‌دوره‌اسلامی بشمارمیرود . حتی ایـن‌نکته رارعایت نکرده‌که اقلا فواصل ستونهارا یك‌اندازه ویا بنای‌آرامگاه کورش‌را که‌درآن‌زمان بنام قبر مادرسلیمان معروف‌بوده دروسط‌مسجد قراردهند که‌در ورودی‌مسجدموازی درقبر قرارگیرد، بلکه‌نمای مسجد بسمت‌جنوب متمایل‌گردیده است .





۷۲ ستونی از بنیان سنگی بنای آرامگاه کوروش بزرگ

ضمن خاکبرداری ما در این مکان که در سال ۱۳۳٤ بمنظور ساختمان حصار سنگی بدور صفه آرامگاه کورش انجام گرفت قطعه کتیبه دیگری بدست آمد که درسطر بالائی این عمارت (المنصور المجاهد) درسطر پائین وحاشیه این عبارت نوشته شده است (السلطان بن سعد بن زنگی ناصر امیرالمؤمنین خلدالله ملکه فی رمضان ست مائه و عشرین ...) چنین استنباط میشود که مسجد اتابك دارای کتیبه های زیادی در اطراف و در سردر بوده که مقداری از شکسته های آن بشرح بالا پیداشد و همه این کتیبه ها از سنگهای سفیدی که از کاخهای پاسارگاد آورده شده، تهیه گردیده است .

سرپرسی سایکس افسر و مورخ انگلیسی از اینکه سه بار توفیق دیدار این آرامگاه برایش میسرشده برای خود مزیتی دانسته ومینویسد: (۱) « من شخصاً سه بار بزیارت این آرامگاه رفته ام ودرآنجا موفق شده مختصر تعمیری هم نموده ام، وضمناً درهر موقع باین نکته متذکر شده ام که دیدن مقبره اصلی کوروش پادشاه بزرگ وشاهنشاه عالم، مزیت کوچکی نیست ومن چقدر خوشبخت بودم که بچنین افتخاری نائل شده ام ودرواقع شك دارم که آیا برای ماطائفه آریائی هیچ بنای دیگری هست که زیاده از آرامگاه بنیان گزار شاهنشاهی پارس وایران که تقریباً دوهزار و چهار صد وچهل سال قبل از این درآنجا مدفون شده اهمیت تاریخی داشته باشد . »

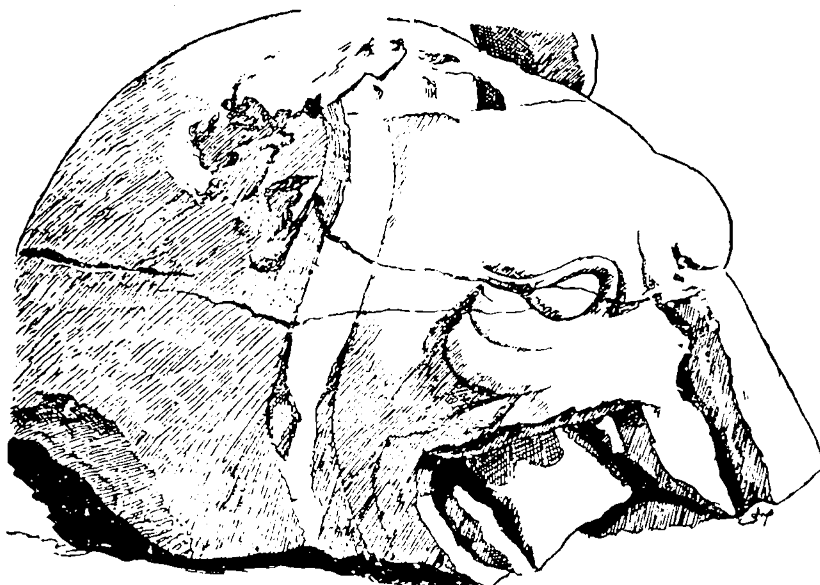
ویل دورانت مینویسد : (۲)

«درنزدیکی صفه تخت سلیمان ومرودشت مجاور آن گور کوروش دیده

۱- صفحه ۲۳٦ جلداول تاریخ ایران ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی - از انتشارات وزارت فرهنگ سال ۱۳۲۳ - تهران

۲ - صفحه ۵۵٦ مشرق زمین یاگهواره تمدن ترجمه آقای احمد آرام

میشود که اثر گذشت بیست و چهار قرن زمان بر آن مشهود است. گور کوروش امروز برهنه و دور افتاده و بی پیرایه بنظر میرسد. هیئت آن آدمی را بیاد زیبائی گذشته این ساختمان میاندازد، که از آن تقریباً هیچ برجای نمانـــده است. سنگهای شکسته و فروریخته، تنها مارا باین فکر میاندازد که جسم بیجان در برابر تصرفات روزگار بسیار بیش از آدمیزاد ایستادگی بخرج میدهد.



نقاشی از روی سر ستون بزرگ کاخ پذیرائی کوروش بزرگ که هرتسفلد در چهل و پنج سال پیش آنرا دیده و فعلا اثری از آن نیست

خاورشناسان و مورخانی که درباره پاسارگاد و آرامگاه کورش نوشته‌هائی دارند:

سوای خاورشناسان و مورخان قدیم و جدید که ضمن شرح مطالب، نامی از آنها برده شد، پژوهندگان زیر هم درباره پاسارگاد و آرامگاه کورش بزرگ در کتابها و سفرنامه های خود مطالبی نوشته اند که نام مهمترین آنها بشرح زیر میباشد:

ژوزفات باربارو(۱)، پیترودولاوال (۲) (۱۶۲۱م)، یوهان آلبریخت فون ماندلسلو(۳) (۱۶۳۸)بروین وجانسن استرویس هلندی(۱۶۷۱) (٤)جمس موریر(۵) (۱۸۱۱) انگلیسی، سرکرپرتر(٦) فلاندن وکست (۷) (۱۸٤۱) آندره آس(۸)، استولز(۱۸۷۸) (۹).دیولافواومارسل دیولافوا(۱۰) (۱۸۸۲).پرفسورهرتسفلد(۱۱) (۱۹۲٤-۱۹۳۱). دکتراشمیت (۱۲) (۱۹۳۵) . گیرشمن فرانسوی (۱۳). پرفسور واندنبرك بلژیکی (۱٤). سرپرسی سایکس - لردگرزن

ابن البلخی مورخ اواخرقرن پنجم هجری درکتاب فارس نامه خود نوشته است : (۱۵)

«...این مرغزارنزدیك قبرمادر سلیمان است وقبرمادرسلیمان ازسنگ کرده‌اند. خانه‌ای چهار سوهیچکس درآن خانه نتوان نگریدن. گویند طلسمی ساخته‌اند که هرکه درآن خانه نگرد کورشود .اماکسی را ندیده‌ام که این آزمایش کند.»

این عقیده اکنون هم بین ساکنان دهات مجاوروایلات وعشایری که برای رفتن به ییلاق وبرگشت ازقشلاق درهرفروردگان ومهرگان ازآنجامیگذرند رایج است. دورنیست که این تحریم درقرون اولیه اسلامی که آرامگاه کوروش بنام قبرمادرسلیمان تغییرنام داده، بعمل آمده است.

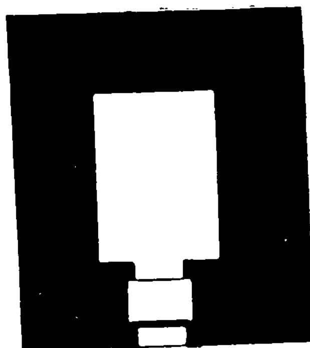
---

۱ - Giosafat Barbaro ۲- Pietro Della Valle ۳- Johann Albrecht Von Mandelslo ۴- Bruyn,Jans Struys ۵- J.Morier ٦- Sir Ker Porpter ۷- Flandin et Cost ۸- Andreas ۹- F.Stolze ۱۰- Dieulafoy ۱۱- Ernest Herzfeld ۱۲- Eric Schmidt ۱۳- Ghirshman ۱۴- Vandenberg

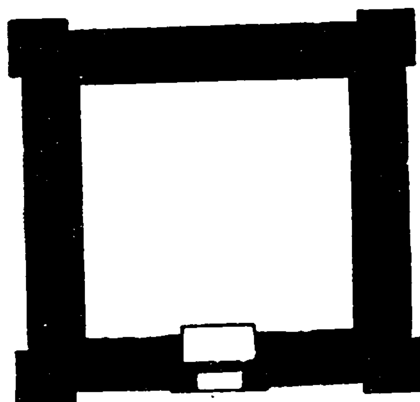
۱۵ - فارس نامه ابن البلخی که حدودسال ۵۰۰ تا ۵۱۰ ﻫ . ق تألیف شده صفحه ۱۲٦ باهتمام آقای سیدجلاالدین تهرانی

حمداله مستوفی یکجا ضمن توصیف مرغزاران کالان ازمشهدمادرسلیمان نام میبرد که اقتباس از فارس‌نامه ابن‌بلخی است. وی مینویسد (۱) : «مرغزار کالان بجوار گورمادرسلیمان (ع) طولش چهارفرسنگ اما عرض کمتردارد و قبرمادرسلیمان ازسنگ کرده‌اند خانه چهارسواست...»

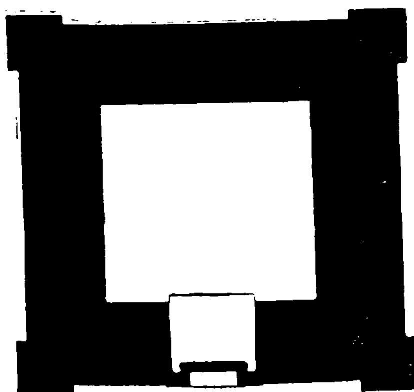
۱ - صفحه ۱۸۰ کتاب نزهته‌القلوب حمداله مستوفی



نقشه مقطع اطاق بنای سنگی آرامگاه کوروش
(پاسارگاد)



نقشه مقطع ویرانه سنگی پاسارگاد که بنام آرامگاه کبوجیه معروف است
(پاسارگاد)



نقشه مقطع اطاق کعبه زرتشت
(نقش رستم)

۷

کاخ بار کورش بزرگ

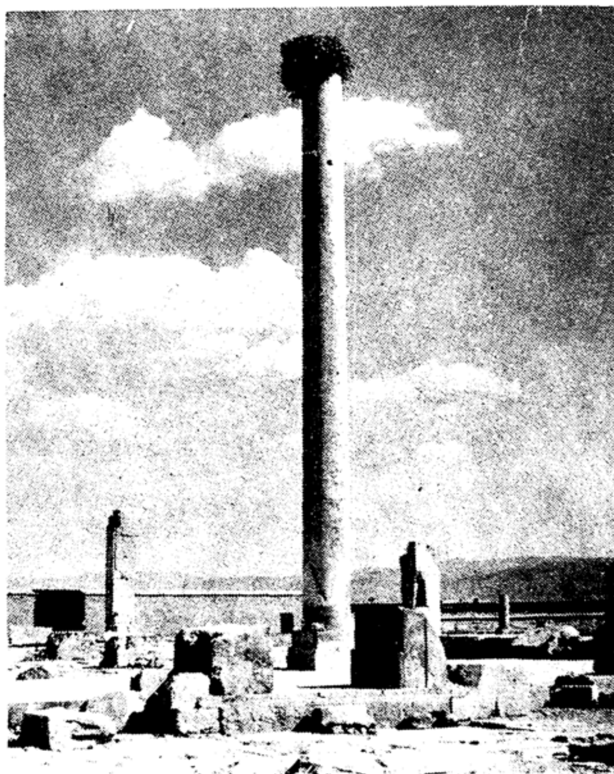
تالار مرکزی - ایوانهای طرفین - سنگ نبشتهٔ میخی
سنگ نگارهای درگاهها - نقش بال - نوع آجری که در این کاخ بکار رفته

کاخ بار کوروش بزرگ

درششصدمتری شمال شرقی آرامگاه، کاخ پذیرائی پاسارگاد قرارگرفته است. ازاین کاخ یك ستون وچند پایه ستون وسنگهای پایه درگاهها وچندجرز سنگی بیش باقی نمانده ،وهمین مقدارهم که بجا مانده، نمودارحداعلای معماری وحجاری میباشد ومینمایاندکه این کاخ هنگام آبادانی تاچه حد زیبا وباشکوه ساختمان وتزئین گردیده بود.

اندازه کل این کاخ وایوانها واطاقهای اطرافش، حدود ۲۴۶۴ مترمربع (۴۴ × ۵۶متر)ومشتمل بوده بریك تالارمرکزی وچهارایوان مسقف درچهارطرف ودواطاق درطرفین ایوان جنوبی :

۱ - تالارمرکزی : اندازه درون تالار پذیرائی ۷۱۶ متر مربع (۲۲/۱۴ × ۳۲/۳۵ متر) وازدوردیف ستون که هرردیف چهارستون داشته وجمعاً هشت عدد میشود وچهار درورودی وخروجی درچهارطرف، تشکیل مییافته است. کف تالارازدوطبقه سنگ سفید مرمرنما مفروش بوده که سنگهای طبقه اول برای استحکام وزیرسازی بکاربرده شده وسپس سنگ فرش ردیف دوم رابروی آن قرارداده اند. سنگ فرش دومی که فرش کف تالارراتشکیل میدهد، بسیارظریف وزیبا وصاف میباشد که بامهارت ودقت کم نظیری درزگیری شده است. ضخامت



کاخ بار کوروش بزرگ (پاسارگاد)

سنگ فرش چهل سانتیمتر و کوچکترین قطعات آن کمتر ازیك متر نیست، ولی بزرگترین آنها ازسه مترمتجاوز میباشد. یك چهارم ازاین سنگ فرش عالی بیش باقی نمانده وسه چهارم دیگررا درسده های پیش و مخصوصاً هنگامی که مسجد اتابکان دردور آرامگاه کوروش بزرگ و کاروانسرا یامدرسه درهمان حوالی زمان شاه شجاع مظفری ساخته شده، ازاین کاخ و کاخهای دیگر برداشته ودر آن دوساختمان مصرف کرده اندومقداری هم برای سنگ قبروساختمان خانه های روستائی بکاررفته است.

دورتالارتا ارتفاع هشتاد سانتیمتربا دوردیف سنگ سفید صیقلی شده که بلندی ردیف اول ٤٤ سانتیمترودومی ٣٦ سانتیمتراست ازاره بندی شده وسنگ بالائی دوسانتیمترازسنگ زیرین عقب ترقرارگرفته است.روی این سنگ کاری دیوارهای آجری وخشتی وطاقچه ها شروع میشده است. ازاره سنگی بقدرقطر دیوار یعنی ١/٦٠ مترکلفتی داشته وازطرف بیرون هم ازاره ایوانها را تشکیل میداده است. دردیوارشرقی طول یك سنگ بالغ بر٥/٧٥ مترودردیوار جنوبی یك سنگ بکاررفته که ٨ متردرازا دارد. سایرقطعات ازیك مترونیم تاسه مترمیباشد.

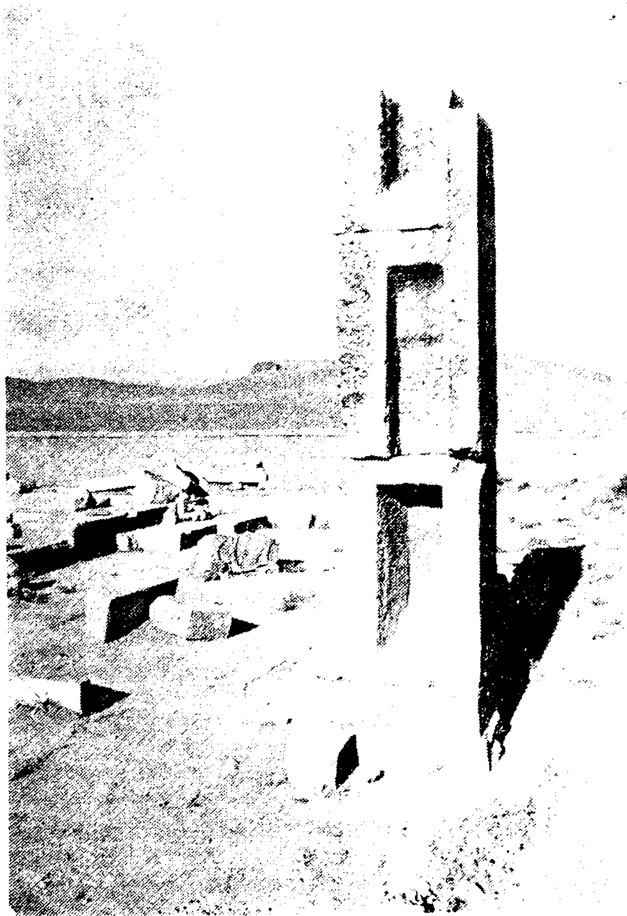
ستونهای تالار بار صاف و از سنگ سفید مرمرنما، ولی زیر ستونها و سرستون ازسنگ سیاه بوده است . یکی از ستونها برپا مانده و شکسته های بقیه مقداری در همان کاخ افتاده و قسمت اعظمش را برای ایوانهای مسجد دور آرامگاه برده اند.محیط ستون در قسمت تحتانی ٣/٣٥ متر وبنابراین قطرآن از یك مترکمی بیشترمیباشد . (نصف قطر ستونهای کاخ آپادانای تخت جمشید). بلندی ستونی که فعلا برپامانده ١٢/٣٠متر و بازیرستون ١٣/٢٤ مترمیشود . شال زیر قلمه ستون ٢٥ سانتیمتر کلفتی دارد . ستونهای کاخ بار پاسارگاد صاف و

بدون‌شیاز میباشد واین خود یك‌دلیل روشن‌است که حجاری‌ومعماری پاسارگاد زائیده اندیشه‌وسلیقه‌خودهنرمندان واستادان ایرانی بوده، واز تأثیر صنایع سایر اقوام برکنار میباشد .

پایه‌های‌ستون مانند زیر ستونهای کاخ بار داریوش بزرك در تخت جمشید چهارگوش وازسنگ سیاه صیقلی‌شده ساخته‌گردیده،وازدوقسمت تشکیل یافته است: قسمتی‌که در سنگ فرش‌کف تالار فـرو رفته۱/۳٦متر درازای اضلاع آنست و۸٦سانتیمتر ضخامت داردکه ٤۰ سانتیمتر آن در سنگ فرش فرو رفته و ٤٦ سانتیمترآن بیرون‌است . قسمت‌دوم ۹/۵سانتیمتر ازقسمت‌اول عقب‌تر و ۱۱۷سانتیمتر اندازه اضلاعش‌میباشد با۳٦ سانتیمترارتفاع.اندازه‌این‌دوارتفاع رویهمرفته ۸۲ سانتیمتر و بـا ارتفاع سنگهای از اره دور تالار بـادو سانتیمتر اختلاف‌که شیب معمولی‌اطاق بوده است، برابر میباشد .

از تکه‌های شکسته یك سرستون که‌در همین‌کاخ در خلال‌کاوش وکند و کوب‌ها بدست‌آمده و سرهم زده‌شده، ترکیبی‌ازسرستون‌ها را بدست میدهدکه همانند سر ستونهای کاخ آپـادانای تخت جمشیدو بادو سرگاویـا دو سر شیر بوده است . (عکس درصفحه ۷٤)

درگاههای چهاردر ورودی وخروجی تالاررا سنگهای سیاه صیقلی شده که روی‌آنها نقشهای متنوعی حجاری‌شده، تشکیل‌میداده، که مقدار کمی ازآن نقشها باقی مانده است . دو جـرز طرفین درگاه‌شرقی دارای نقشی شبیه به ا آ (خدای‌آب ودریای بابلیهای قدیم) میباشد. تنه‌وسر و پایش بشکل انسان ولی یك‌ماهی ازسرتاپای اوکشیده شده‌است ومظهر دیگری‌که سم‌وپایش مانندگاو میباشد درپشت‌سراو نقش‌شده‌است . این‌نقش بااین‌طرح‌منحصربفرد، ودرهیچیك



یکی از جرزهای سنگی کاخ پذیرائی

از آثار دوران هخامنشی دیده نشده است، و در سهم خود درخور کمال اهمیت میباشد.

راجع بداستان « اآ » (۱) «ا آنس» (۲) «برسوس» (۳) کاهن بابلی که چند سال پس از مرگ اسکندر داستانهای قدیمی را جمع آوری کرده، مینویسد: که مردمان بابل در قدیم‌الایام از تمدن بی‌بهره بوده‌اند، مخلوق عجیبی که نصف بدنش انسان و نصف دیگرش ماهی بوده بنام « اآنس » از دریا بیرون آمد و نوشتن خط و آداب زندگانی وزراعت وعلوم را بمردم بابل آموخت. این آفریده عجیب (رب‌النوع زندگانی) شبها در آب بسر میبرد وروزها درخشکی، و نوشته‌اند که او واخلاقش ۶۹۱۳۰۰سال مردم را ارشاد کردند، وبعداز آن طوفان بزرگ آن سلسله رااز بین برد!

ویل دورانت مورخ عالیمقام معاصر درباره « اآنس » مینویسد(٤):

« بطور کلی دراین افسانه‌ها چنان نیست که آدمی در آغاز پیدایش درباغ و بهشتی زندگی میکرده باشد، بلکه انسان بصورت موجودی بوده که بانادانی و سادگی جانوران میزیسته، تاآنگاه که جانور سهمناکی بنام « اآنس » که نیمی ماهی ونیمی فیلسوف بوده بروی ظاهرشد ودانشها وهنر شهرسازی و اصول و مبادی حقوق وقانون را بوی آموخت. پس از آن اآنس بدریا فرورفت و بکار نوشتن تاریخ مدنیت اشتغال ورزید. ولی ناگهان خدایان ازانسانهائی که آفریده بودند ناخشنود شدند وطوفان بزرگی برایشان فرستادند تا انسان وآثار وی را بیکباره نیست کند. اآ خدای حکمت را برانسانیت رحمت آمد وبرخود گرفت که لااقل انسانی بنام «شمش نپیشیتیم» (۵) وهمسراورا ازهلاک شدن رهائی بخشد...»

۱- E A   ۲- Oannes   ۳- Berosus حدود ۲۸۰ ق.م

۴ - صفحه ۲۵۷ مشرق زمین یا گهواره تمدن

۵ - Shammash - Napishtim



قسمتی از نقش ۱۱ آ مربوط بدرگاه شرقی کاخ پذیرائی کوروش بزرگ
(پاسارگاد)

این رب‌النوع پیش‌ازبابلیها مورد پرستش اقوام دیگرهم‌بوده و آنان‌علاوه براینکه درهرشهری رب‌النوع‌مخصوصی داشتند، سه رب‌النوع‌ازسایرخدایان برترومورد پرستش بوده: یکی«آنو» (۱) (خدای‌آسمان)دومی«ا آ» (خدای‌دریاو آب) وسومی‌بل (۲) (خدای زمین).سایرالهه‌ها : سین، نانا، ایشتاروشمش بوده است. درلوحه سنگی حمورابی «ا آ» رهبری پزشکان رانیزعهده‌داربوده ودو خدای دیگر«نینورتا» (۳) وزنش «گولا» (٤) درراینکارنظارت میکرده‌اند(۵)

دودرشمالی وجنوبی‌نیزبنقوشی مزین‌بوده، که‌دردرگاه جنوبی قسمتی از نقش پاهای انسان وحیوانی دیده میشود.

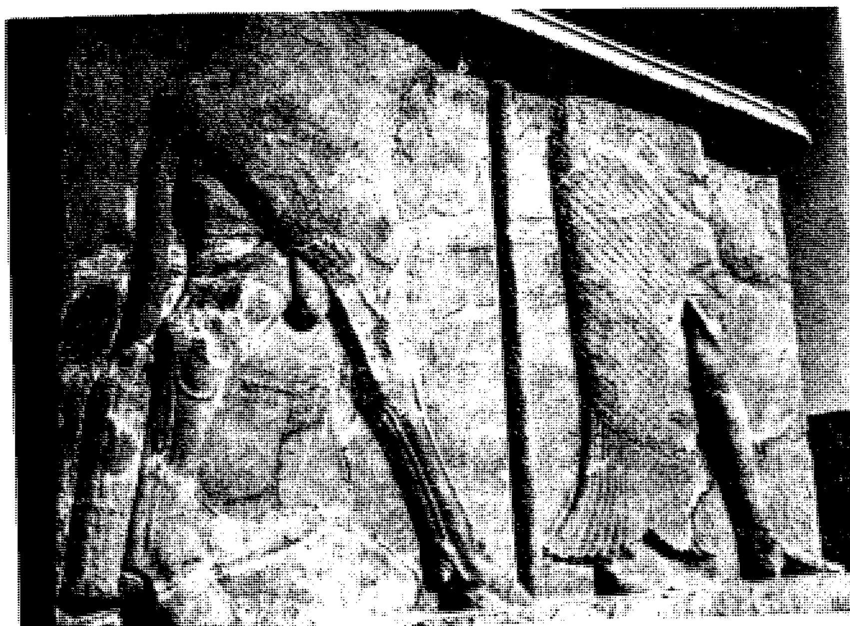
پهنای درگاه‌ها ۲/۰۸ متروکف آنها ازسنگهای سیاه صیقلی مفروش گردیده است. درهم آمیختن سنگهای سفید ازاره‌ها وستونها بازیرستونها و درگاههای سنگ‌سیاه، معرف ذوق وسلیقه عالی وبداعت فکرسازندگان و هنرمندان‌زمان‌میباشد، که‌درعین سادگی نظربیننده را جلب وبآن زیبائی‌ویژه‌ای می‌بخشیده است.

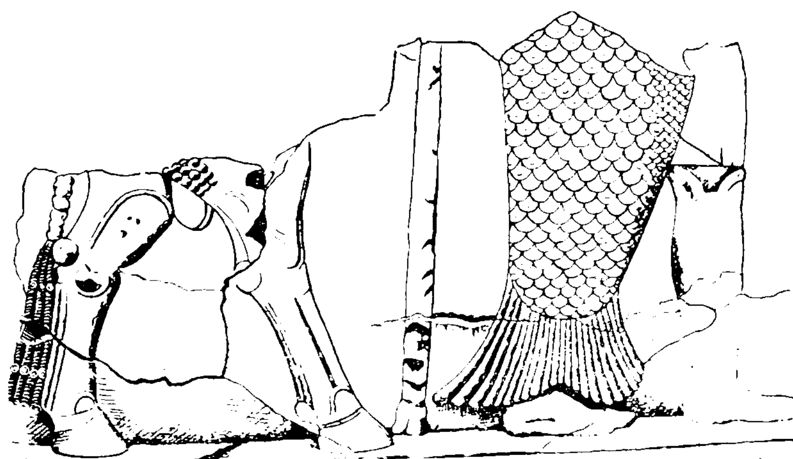
۲ - **ایوانهای‌تالار:** تالار، دوایوان درطرف‌مشرق‌ومغرب داشته‌که بیك وسعت بوده است. ازسنگ فرش‌کف وتعداد ستونهایشان هیچ نمونه‌ای موجود نبودکه مقیاس واندازه‌ای بدست دهد. ولی‌ازروی فاصله ستونهای دوایوان شمالی وجنوبی‌میتوان‌حدس‌زدکه این دوایوان هرکدام ۱٦ستون (۲ × ۸ردیف) داشته است. ایوان جنوبی ۱۰/٦۰ × ۳۲/۳۵ متروسعت داشته با ۲۸ ستون

---

۱ - Anou ۲ - Bel ۳ - Ninourta ۴ - Goula

۵ - تاریخ‌کشورهای آسیای‌غربی تألیف‌آقای‌دکتراحمد بهمنش صفحه ۱۰۹ نشریه شماره ۲۲۹دانشگاه تهران‌سال ۱۳۳۳





عکس و نقاشی ازروی نقش برجسته II آ دردرگاه شرقی کاخ پذیرائی کوروش بزرگ
(پاسارگاد)

(۲×۱٤ ردیف). ستونها ازسنگ سیاه باپایه‌ای چهـارگوش دردوسطح . قلمه ستونها مـدوروصاف وازسنگ سیاه بودکـه بسرستونهائی از اشکال حیوانات (شیروگاووگلهای دوطرفی) مانند سرستونهای تالارمرکزی‌منتهی میشده است. قطعه‌ای ازاجزاء این سرستون پیدا شد.

این ایوان بوسیله دودر، که‌درگاه سنگی یکی‌ازآنها موجود است ، بـدو اطاق طرفین مرتبط میشده‌است.ازجرزسنگی‌یکپارچه‌انتهای‌ایوان‌فقط‌دوتای آن باقی‌مانده‌که بریکی ازآنها چهارسطرخط میخی (که‌دوسطربالا میخی‌پارسی و دوسطرپائین میخی‌عیلامی وبابلـی)بمضمون ساده «مـن کوروش هخامنشی» نقر گردیده‌است.ازروی‌بلندی سنگ جرزوجای پوشش‌سقف‌ایوان‌که‌بالای‌این‌جرز درآورده شده، بخوبی‌میتوان‌فهمید که‌سقف‌ایوان باسقف‌تالارمرکزی‌دریك‌سطح نبوده، بلکه‌پائین‌تر وبیش‌از ۵/۱۰ متربلندی‌نداشته‌است که‌باکلفتی‌پوشش وحمال سقف وشفته وگل‌پشت‌بام رویهمرفته‌شش‌متربلندی‌ایوانهابوده‌است، واین‌ارتفاع کمی‌بیشترازیك‌سوم ارتفاع‌تالارمرکزی‌است، ودراینصورت بطورحتم روشنائی تالارازبالا، وپس‌ازختم ارتفاع‌ایوانها تأمین میشده‌است.

روشنائی‌اغلب‌ازتالار کلیساهای‌بزرگ‌ومعروف‌اروپائی، امروزه‌اینطور است . یك‌تالارطویل‌ومرتفع دروسط و دوتالارکوتاه‌تر دردوسوی‌آنهاست کـه ازبالای‌آنها نورتالاروسط تأمین‌میگردد، مانندکلیسای معروف سن پـل کـه از کهنترین‌کلیساهای‌اروپائی ومربوط بقرن‌چهارم میلادی میباشد . تالاراین‌کلیسا ۱۲۷متردرازا وحدود۲۰متر بلندی سقف‌آنست . دوتالارکه ارتفاع‌آنها، نصف ارتفاع سقف‌تالاروسط‌است، دردوسوی‌آن ساخته شده و ازبالای این دوتالار نوربدرون‌تالاروسط می‌تابد وآنرا روشن‌میسازد.





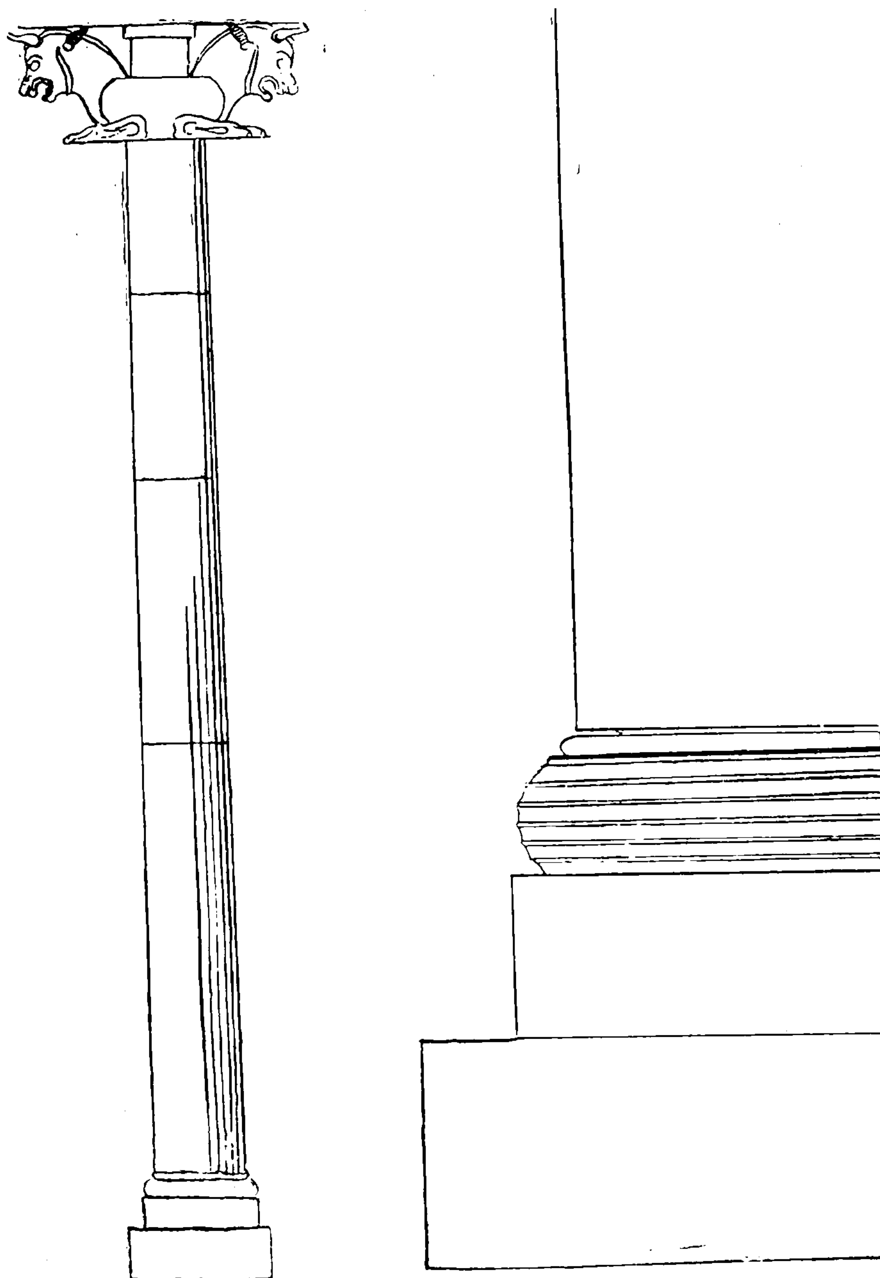
عکس ونقاشی ازپای انسان وپنجه حیوانی که‌دردرگاه جنوبی کاخ پذیرائی کوروش
باقی مانده است

ایوان شمالی بقدر تمام طول تالار وعرض دو ایوان شرقی وغربیش، یعنی ۵۳متر درازا داشته که بسوی باغ و آب نماهای سنگی که بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت، باز میشده است. این ایوان یك نشیمن سنگی از سنگ سفید به پهنای نیم متر داشته وروی آن یك سنگ سیاه گذارده شده بود که فعلا ازبین رفته ولی نمونه وهمانند آن در ایوان شرقی کاخ اختصاصی کوروش که بعداً توضیح داده خواهد شد، میتوان دید . این ایوان ٤٨ ستون (٢ × ٢٤ ردیف ستون) داشته و از جلو آن آب در آب نماهای سنگی درجریان بوده که بادرختان باغ منظره زیبائی بوجود می آورده است.

برجرز ایوان شرقی، سنگ نبشته ای درچهار سطر به سه خط میخی، پارسی، عیلامی، بابلی، باین مضمون «من کوروش شاه هخامنشی» کنده شده است . این نبشته میخی پارسی، پس از لوحه های سیم وزر آریارمنا وارشاما (١) نیای بزرگ ونیای داریوش تااین تاریخ مقدم ترین نبشته پارسی باستان است که دردست میباشد . چندتکه شکسته نبشته میخی هم درگوشه وکنار بطور بسیار ناقص دیده شده که نمودار سنگ نبشته های بیشتری میباشد.

درخلال خاکبرداریهای این کاخ ، چند دانه آجرپخته نازك وظریف باندازه های ٤/٥ × ٣٢ × ٤٥ سانتیمتر پیدا شد که درساختمان بکار رفته و ملاط آجرها باقیر بوده است . بعداز آجرهای پیدا شده درشوش خوزستان مربوط بدوران عیلامی ها که بعضی آنها خط میخی هم دارد، این نخستین باراست که در یك اثر باستانی دیگر آجر درمنتها حدظرافت واستحکام پیدا میشود. آجرهای پیدا شده

١ــ صفحه ١١٦ جلداول تمدن هخامنشی تألیف مؤلف چاپ سال ١٣٤١



نقاشی از نمونه ستون و سرستون کاخ پذیرائی کوروش

درتخت‌جمشید مکعب‌مستطیل(۱) وباندازه‌های۱۳ × ۳۲ × ۳۲سانتیمتر میباشد و هیچگاه به‌ظرافت آجرهای‌بکاررفته دربناهای‌پاسارگادنمیرسد . قیرونفت وموم معدنی (مومیائی) ازصادرات خوزستان‌بوده و از ادواربسیارقدیم از وجودآن بطورناخالص وتصفیه‌نشده آگاهی‌داشته‌اند ودربناهای‌باستانی جلگه بین‌النهرین هم دیده شده است (۲) . حصیرهای‌کف اطاقهای بناهائی‌که درتپه علی‌کش حدوددهلران ۱۲۰کیلومتری‌اندیمشك، که‌توسط‌باستان‌شناسان دانشگاه‌شیکاگو و رایس‌آریزونا یافت‌شد، بعضی از آنها قیراندود وبهمین‌مناسبت از حدود شش‌هفت هزارسال‌پیش‌از میلادباقی‌مانده وهرقسمت‌که قیراندود نبوده، پوسیده وازبین‌رفته‌است. (۳)

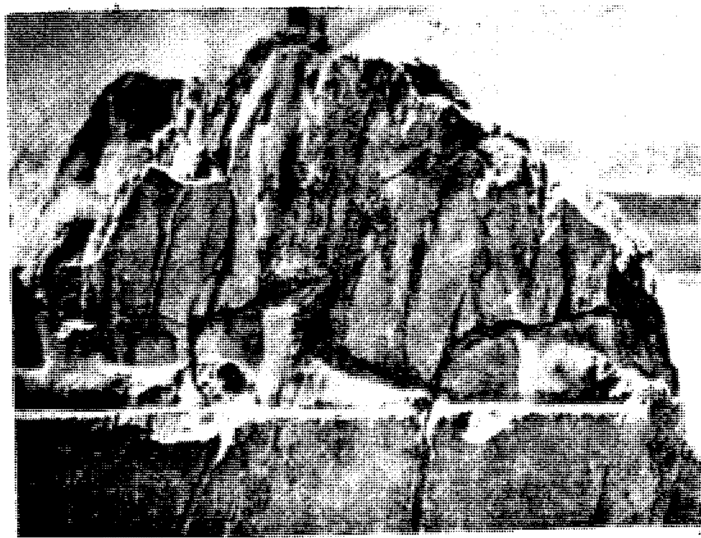
باتوجه به نقش ا آ و شکل‌ستونها و زیرستون، میتوان تصورکرد که ساختمان این کاخ‌بعدازکاخی‌که‌درآن نقش‌انسان بالدارموجوداست ، صورت گرفته وکاخ‌اختصاصی کوروش‌هم بعدازاین‌کاخ بنا گردیده است.

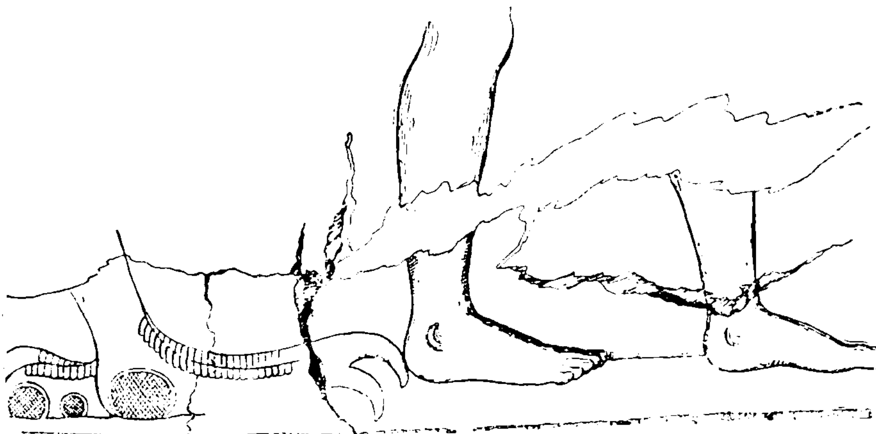
خاك‌برداری این‌کاخ دربهارسال ۱۳۳۰ انجام‌گرفت.

۱ـ صفحه ۸۸کتاب پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی (جلدسوم‌تمدن هخامنشی) تألیف‌مولف ـ نشریه‌شماره ۹ دانشگاه‌پهلوی سال۱۳۴۸.

۲ـ برای‌کسب‌اطلاعات‌بیشترازنفت وقیر در ادوار باستانی ،به‌صفحه۱۵۷جلددوم تمدن‌هخامنشی تألیف مولف چاپ‌سال۱۳۴۳ مراجعه‌شود.

۳ـ صفحه۱۸۱جلددوم تمدن‌هخامنشی تألیف‌مولف.





عکس ونقاشی پای‌انسان وپنجه حیوانی که دردرگاه غربی کاخ‌بارکوروش
باقی‌مانده‌است

۸

کاخ شرقی و سنگ نگارهٔ انسان بالدار

خصوصیات این نقش منحصر بفرد و نظرات

خاورشناسان

سایر درگاهها و ایوانها

کاخ شرقی وسنگ نگاره انسان بالدار

یکی دیگراز کاخهای بارو پذیرائی پاسارگاد ، درسیصد متری شرق تالار پذیرائی که قبلا توضیح آن داده شد، قرارگرفته، و تالارمرکزی آن تنهادارای وسعتی درحدود ۵۸۰ مترمربع (۲۲ × ۲۶/۳۶ متر) باهشت ستون (۲ × ٤ردیف) میباشد. درگاههای این کاخ هم مانند کاخ بارکوروش پهن وباسنگهای گران وزن بناگردیده بود. زیرستونها که اضلاع آنها ازهرطرف دومترمیباشد، مینمایاند که این کاخ دارای ستونهای عظیم ومرتفع بوده که برعظمت تالارمیافروده، لیکن متأسفانه حتی کوچکترین قطعه‌ای ازشکسته‌های آن هشت ستون که دست کم نمونه‌ای باشد، درخلال خاکبرداریها بدست نیامد، ومیتوان گفت که این کاخ خیلی بیش ازسایر کاخها وبناهای پاسارگاد، آسیب دیده ونابود شده است.

نکات جالب توجه این تالاربزرگ، ازینقراراست :

۱ - جرزسنگی درگاه شمالی دارای نقش برجسته‌ای است که معروف به‌نقش کوروش گردیده‌و میتوان آنرادر ردیف کهن ترین اثر حجاری ونقش برجسته عهد هخامنشی دانست . شکل لباس و تاج وهیئت وتزئینات این سنگ نگاره ، با هیچیك ازنقشهای برجسته‌درپاسارگاد یا درتخت جمشید شباهت ندارد، وخود نقش وطرحی منحصربفرد وممتاز میباشد. ازهمین جهت میتوان حدس زدکه‌بنای این کاخ بردو کاخ پیش گفته شده سبقت و تقدم داشته‌است. پس ازاین کاخ بنای



نقش انسان بالدار بر درگاه شمالی

تالاربارو پذیرائی وسپس کاخ اختصاصی بناگردیده است . نقشهای درگاههای کاخ پذیرائی هم نقوش جالب ومتنوعی داشته که بهیچوجه با نقشهای این کاخ شباهت‌نداشته و آن نیزبشرحی که قبلا داده شد، منحصربخود ودرهیچ جای‌دیگر درآثارعهد هخامنشی تکرارنگردیده‌است. ولی‌نقش درگاه‌های‌کاخ‌اختصاصی هم طرح وهم شکل نقش درگاههای تخت جمشید میباشد.

انسان بالداری که براین درگاه حجاری شده، دراثرگذشت زمـان بس درازی وتأثیرعوامل طبیعی، ظرافت وبرجستگی وتجسم اولیه را ازدست داده‌و ازآنهـمه تزئینات وریزه‌کاریها وگل و حاشیه که روی جامه وبال وتـاج آن کاربندی شده، شبهی بیش نمانده است.

طرح جامه‌شبیه جامه نقشهای عیلامی (خوزستانی) است که تا بالای‌قوزك کشیده‌شده، وحواشی باگلهای‌کوچك هشت‌پرتزئین‌گردیده است. دستهای‌نقش بحال نیازودعا بلند وچوبی که شاید «برسم» بـاشد دردست دارد . موهـای سر حلقه حلقه وشبیه موهای نقوش تخت‌جمشید میباشد. برتارك نقش دوچیـزشبیه بشاخ دیده میشودکه روی‌آن سه‌گل مخروطی شکل شبیه بتـاج نمایان است و همین علامت یکی ازدلائل محقق و دانشمند فقید معاصرمولانـا ابوالکلام آزاد وزیرفرهنگ پیشین‌هندگردیده تا آنرا باگفته‌های تاریخ نویسان قدیمی واسفار وروایات پیشوایان یهود تطبیق دهد ، ونتیجه بگیردکـه کوروش بزرگ همـان ذوالقرنین (صاحب دوشاخ) مذکوردرقران‌کریم میباشد. دانشمند نامبرده‌بحث جامع ومشروحی درباره این موضوع کرده‌که مقبـول خاطرومورد تـوجه سایر دانشمندان وخاورشناسان قـرارگرفته وتاحدی پرده ازروی یك‌ابهام تـاریخی برداشته است.درپـایان همین‌کتاب اشاره‌ای به‌نکات برجسته آن خواهدکرد.



درگاه غربی کاخ



منظره ویرانه‌های کاخ و درگاه با نقش انسان بالدار

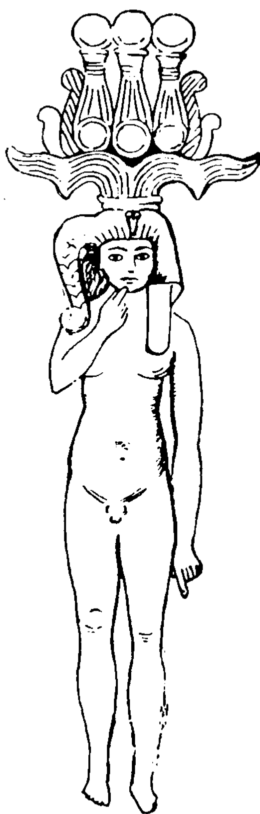
قسمت جالب وقابل بحث این نقش، بالهائی است که دو تابطرف بالا ودوتا روبپائین نقش گردیده وچون در سایر نقشهای عهدهخامنشی بال دیده نشده، وجود این بالها موجب گردیده که آنرا بعضی یکی از مظاهر نیك وخدای خیر وپارهای فروهر کورش بدانند . زیرا بقضاوت تاریخ، کوروش نه تنها از سرداران و جهانگشایان بزرگ جهان است، بلکه یکی از شخصیتهای ممتاز اخلاقی و روحانی جهان قدیم نیز میباشد که در چند کتاب بنی اسرائیل و تاریخهای یونان از او به نیکی یادشده وفضائل ومکارم اخلاقیش را همهستودهاند وازینرو بعضی تصور کردهاند که شاید مقصود سازنده این نقش، نمایانیدن علوروح ومقام بلند معنوی کوروش بودهاست . نقوش پادشاهان آشورا کثراً دارای بالهائی بهمین طرح میباشد .

پیدایش قسمتی از نقش ۱آ مربوط بدرگاه تالار پذیرائی ونقش دودرگاه دیگر باپنجههای خدایان آشوروبابل که در صفحه۸۲ توضیح دادهشد . ممکن است این اندیشه ضعیف راهم ایجاد کرده که نقش انسان بالدار شاید مظهر یکی از خدایان بوده ولی چون شکل وقیافه وطرز آرایش مو وزیبائی صورت، تاحدزیادی به نقشهای شاهان هخامنشی که در تخت جمشید منقوش گردیده، شبیه وبعلاوه یك حالت وقارو احترام وروحانیتی به نقش داده شده که کاملا با حالات و خصائل وفضائل روحانی کوروش که این نقش را از آن او دانستهاند، وفق میدهد .

دو چیز که بشکل دوشاخ رویسر گذاردهشده و دروسط آن سه شیئی دیگر مخروط مانند شبیه بتاج نقش گردیده تقلیدی از نقوش خدایان مصری «هارپوکرات» (۱) میباشد.

Harpocrates

«هارپوکـرات» درابتدا یکی از خـدایان مصر بودکه‌بعداً مـورد پرستش یونانیان‌ورومیان قرارگرفت . واژه‌یونانی هارپوکرات‌ازدوکلمه‌مصری«هارپا» و«خروتی» یعنی «هورس جوان» (۱) اقتباس‌شده . این،یکی ازشکل‌های‌هورس یعنی‌رب‌النوع‌خورشیدفرزند «ازیریس» (۲)بود.او،بعقیده‌پیروانش‌بانیروی‌ظلمت پیکارمینمود. بنابراین‌هرودوت اورا بارب‌النوع‌یونانی«آپـولو»(۳) برابرمیداند.



هارپوکرات

۱- Horus ۲- Osiris ۳- Apollo

هارپوکرات در پیکرهاونقش‌ها بایك دست زیرلب که‌علامت‌کوچکی و کودکی‌است نشان‌داده‌شده . یونانیان‌و رومیان این‌اشاره‌رادرست نفهمیده‌اورا رب النوع سکوت دانسته‌اند. چنانچه شاعر معروف‌رومی «اوید» (۱)میگویداین رب‌النوع درمیان فلاسفه حائزمقام ارجمندی‌گردید (۲) .

در موزه‌واتیکان ضمن‌اشیاء مربوط بمصر باستان چندجا پیکرهای سنگی وفلزی وهمچنین نقاشیهائی‌دردرون‌تابوت‌هادیده‌میشودکه نظیرهمین‌تاج‌رادارد. دوپیکرسنگی (برنگ‌سفید وسیاه‌تگری) باندازه ۱/۵متر وجوددارد‌که دردو دست‌پیکره چیزی‌قرارگرفته‌و دردوطرف‌گوشهایش شیئی‌آویزان‌وتاروی‌دوشش کشیده شده است . جامه پیکرکوتاه وازران تاپا لخت‌میباشد . یك‌پیکر دیگر بهمین‌طرر تاج‌وکوچکتراز دومجسمه ذکرشده، موجودمیباشدکه‌فقط سروسینه و تاج‌آن باقی‌وبقیه شکسته‌و ازبین‌رفته است .

درباره شکل‌جامه‌نقش که‌شبیه به‌جامه‌های عیلامی‌است، چون‌کوروش و پدر ونیاگان‌او پادشاهان‌انشان «انزان» قسمتی‌ازخاك‌خوزستان(عیلام) بوده‌اند. پوشیدن‌جامه بدانشکل جای‌ابهام وشبهه‌ندارد .

نقش انسان‌بالدار پاسارگاد باتاج مصری وبال‌آشوری وجامه عیلامی وسایرزینتهای‌حجاری‌شده‌آن، پیوسته یکی‌از موضوع‌های مورد بحث وتحقیق بوده ونکات استفهام‌آمیزی ازقبیل‌آنکه این نقش ونقش‌شبیه اآ وسایر نقوش درگاه‌کاخ‌بارکه پنجه‌های حیواناتی‌راشامل‌است، آیاهمان‌عهدی که‌پاسارگاد بناگردیده، حجاری‌شده یاپس‌ازگسترش حوزه‌شاهنشاهی ؟

۱- Ovid

۲- A short History Of Ancient Egiypt By Arthur Weigal .P. 238

چون کوروش ونیاکان‌اوفرمانروایان بخش‌بزرگی ازپـارس وخوزستان (انزان)بوده‌اند،وبالتبع‌باهمسایگانی چون آشور وبابل مراوده وارتباط دوستی و بازرگانی‌داشته ،بنابراین اختلاط واقتباس‌هنری بین‌طرفین، اجتناب‌ناپذیر و طبیعی بوده‌است .درحالیکه‌معماری وطراحی‌وسایر تزئینات کاخهای پاسارگاد معرف اصالت هنری ایران زمان‌کوروش ونیاگان اومیباشد وچه‌بساکـه آمد و رفت هنرمندان‌همسایه وتماس بایکدیگر،موجب‌یك‌هم آهنگی وهم‌بستگی‌هنری شده‌باشد وتزئینات‌وطراحیهائی مربـوط به‌نقوش‌را درنقشهای خودداخل نموده بـاشند .

طرح تـاج مصری روی نقوش‌را هم‌نمیتوان مربوط به‌زمانی‌که مصر در تصرف‌ایران‌درآمدمربوط‌دانست، زیراکمبوجیه جانشین‌کوروش وفـاتح مصر سه‌سال درآنجاماند وهیچگاه موفق ببازگشت بایران‌واقامت‌در پاسارگادنشد. او دراکباتان‌شام درگذشت وپس از اوهـم دولت شاهنشاهی‌که چندی‌گرفتار دفع‌گئومات مغ وخوابانیدن شورشهای بعضی‌ازکشورها بوده وداریوش بزرگ خیلی‌زود وپس‌ازدفع شرشورشیان طرح‌کاخ بـاشکوه‌تر وعظیم‌تری رادر دامنه کوه‌رحمت ودرکنارجلگه وسیع مرودشت‌ریخت . بنابراین‌تصوراعمال‌حجاری وتزئیناتی‌را درپاسارگاد بعیدبنظرمیآورد . بنابراین بکاربردن شکل‌تـاجی شبیه تاج هارپوکرات یکی‌ازارباب‌انواع‌مصری،شایدازفنیقیه واقوام‌نواحی‌آسیای غربی‌که‌پرستش این‌رب‌النوع درآنجاهاهم رسوخ پیداکرده، و زمان کوروش ضمیمه‌شاهنشاهی‌هخامنشی‌گردیده بود،گرفته‌شده‌باشد . درهرحال هنوزجادارد که‌پژوهندگان دراین‌باره بررسی‌نمایند وبیك‌عقیده‌قطعی برسند .



سر و تاج نقش انسان بالدار



منظره کاخ و زیر ستونهایش

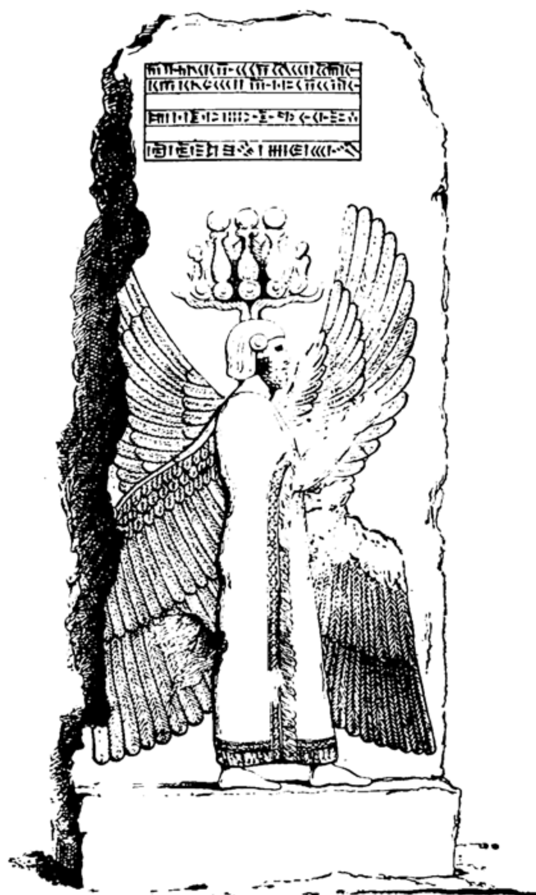
از خاورشناسان نخستین‌بار جمس‌موریه (۱) که‌بین‌سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ این‌نقش‌را دیده در کتاب‌خود از آن‌نام برده‌است، سپس سررو برت کرپورتر (۲) میباشدکه ازروی‌آن‌نقاشی کرده‌است . فلاندن (۳) در ۱۸٤۱ وده‌سال‌بعدفارستر (٤) وکاوسجی‌کیاش (۵) دانشمند و مورخ زرتشتی حدود ۱۸٦۵ ودر ۱۸۸۵ دیولافوا (٦) در کتابهای خود از آن سخن‌گفته‌اند .

واینك سایرخصوصیات نقش وبنای کاخ :

۱ ـ بلندی نقش انسان بالدار ۲/۹۰ مترولی بلندی سنگ جرز درابتدا ۳/۵ متربوده.پهنا وقطرجرز به‌ترتیب ۱/۵۸ ویك متراست. بطوریکه نوشته ونقاشیهای سرپرکرتروفلاندن حاکی است، چهارسطرخط میخی‌بالای سرنقش بوده، نظیر خط‌هائی‌که اینك بربالای جرزهای سنگی کاخ باروکاخ‌اختصاصی‌نقرگردیده، ولی دراواخرقرن ۱۹ میلادی یعنی حدود سال ۱۸۸۵ که دیولافوا آنرا دیده و در کتاب‌خوداز آن‌بحث‌کرده، قسمت بالای نقش‌که نبشته داشته شکسته وازبین رفته است و جای شکستگی پیدامیباشد .

۲ ـ دودرگاه ورودی شرقی‌وغربی ازسایرکاخهای پاسارگادپهن‌ترونظیر پهنای‌درگاه‌کاخ‌آپادانای تخت جمشید بوده.این دودرگاه ازسنگ سیاه‌صیقلی شده بعرض ۳/۱۲ متروطول ٤/٤۲ متر. جلواین درگاه قسمت خارج تالاربه پهنای دومترودرازای ۸/۵ متربا سنگ سفیدیکپارچه مفروش‌گردیده است.تالار دودربه سمت شمال وجنوب داشته‌که جرزهای آنها ازسنگ سفید مرمرنما و فقط یك جرزآن باقی است‌که همان نقش انسان بالدارروی آن حجاری شده

۱- James Morier ۲- Sir Robert Ker Porter ۳- Flandin
۴- Forster ۵- K.D. Kiash ٦- Dieulafoy



نقاشی از روی نقش انسان بالدار
(سر کرپرتر)

وطن قوی میرودکه بروی جرزهای دیگردودرگاه نقوشی درهمین زمینه وطرح، حجاری‌شده . ضمن کاوشها اثری ازاین درگاهها بدست نیامد ومعلوم میشودکه قرنهای خیلی دورآنها را شکسته وبـرای ساختمانهای دیگری مـورد استفاده قرارداده‌اند.

۳ ـ زیرستونها چهارگوش (۲×۲متر) وازدوقسمت تشکیل یافته. قسمت زیرین سنگ سفید بارتفاع ۳٤ سانتیمترکه سنگ فرش کف تالارآنـرا احاطه می‌نموده‌است‌وقسمت‌فوقانی ازسنگ‌سیاه بارتفاع ۷۰ سانتیمتر. بادرنظرگرفتن اندازه زیرستونهای کاخ بارکه‌کمترازه ۱/۵ متراست، میتوان‌حدس‌زدکه‌ستونهای این‌کاخ قطورتروم‌رتفع‌ترونظیر ستونهای‌کاخ آپادانای تخت‌جمشید بوده است.

٤ ـ کف تالاربا سنگ سفید مرمرنما مفروش بـوده ولی اکنـون حتی یکوجب آن‌باقی نمانده‌است. سنگهای زبره تراش‌زیرسنگ فرش‌موجوداست. ضخامت سنگ فرش‌کف تالار۲٤ سانتیمتربوده است.

۵ ـ نمای داخلی اطاق تا۷۰ سانتیمتربا سنگهای بـزرگ صیقلی شده از همان‌نوع سنگ‌سفید، ازاره‌بندی شده‌کـه فعلا از۷۰ متـرازاره فقط دردوجـا قسمتهای مختصرآن درحدود سه‌مترباقی مانده است.

٦ ـ قطعات حجاریهای شکسته‌ای‌کـه پیرامون درگاه شرقـی درخـلال خاکبرداری پیدا شد، مینمایاند که این‌درگاه ودرگاه قرنیه آن دارای‌پیکرهائی ازحیوانات همانند مجسمه‌های مدخل ورودی تخت جمشید بوده‌که ازبین‌رفته‌و یك‌تکه سالم آن بدست نیامد. قطعات سنگهای تراشیده نقش‌داری هم دیده‌شد که متعلق به‌سرستونهای‌گاو یاشیربوده است.

۷ ـ درپیرامون این‌بنا ایوان واطاقهائی بوده‌که آثـارآن محوشده است بطورکلی این تالارازجهات مشروحه بالا میتوان قدیمی‌ترین کاخ ساخته شده‌در کنارباغ پادشاهی‌کوروش‌دانست، که‌برای پذیرائی‌ها وانجـام امـورمذهبی و مراسم ملی مورد استفاده قرارمیگرفته وبرای استحکام وزیبائی آن دقت‌زیادی بکاررفته ولی بیش ازسایرکاخها زیان دیده است .وبطوریکه‌گفته‌شد سنگهای درگاهها وکف وستونها وزیرستونها واطراف اطاق بکلی ازبین رفتـه وقسمت خیلی جزئی ازآن باقی مانده است.



منظره‌تالارمرکزی کاخ‌اختصاصی وستونهای‌افتاده‌آن پس‌ازخاکبرداری ازآنجا

۹

کاخ اختصاصی کوروش بزرگ

ظرافت و زیبائی کم‌نظیر حجاریهای زیر ستون و سنگ فرش
شاه‌نشینهای تالار وسط و ایوانهای اطراف تالار
نشیمن‌های سنگی ایوانها - سنگ نبشته میخی جرز ایوان شرقی
نبشته‌های میخی روی جامهٔ نقش برجستهٔ درگاهها

* * *

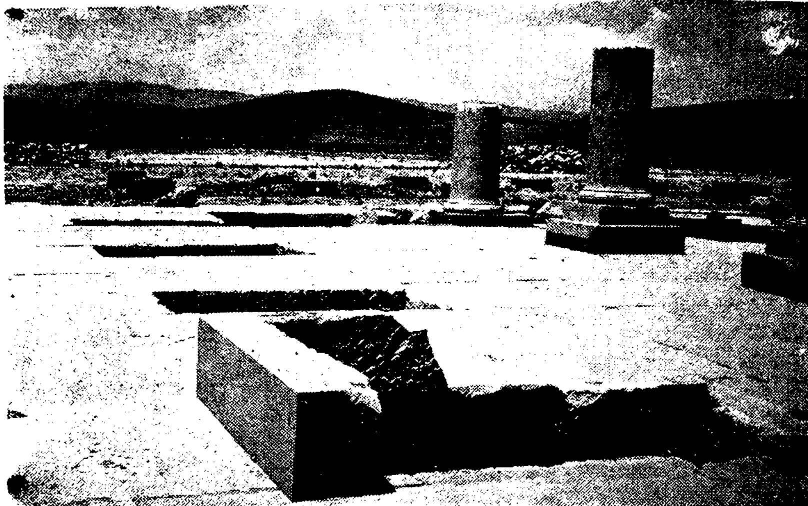
سایر خصوصیات این کاخ

کاخ اختصاصی کوروش

این کاخ حدود ۱۳۵۰متر از آرامگاه، و ۲۳۰متری شمال‌غربی کاخ پذیرائی قرار گرفته و اندازه آن ۳۴۱۰متر مربع (۴۴ × ۳۷/۵) میباشد و تشکیلات آن مانند کاخ بار وعبارت بوده‌است، ازیك تالار مرکزی وچهار ایوان درچهارسمت و دو اطاق در گوشه‌های شمال غربی وجنوب غربی. سایر خصوصیات آن بشرح زیر است:

۱- تالار مرکزی: هفتصدمتر مربع (۲۲/۵۰ × ۳۱/۱۰متر)وسعت وبایك طرز بدیع وجالبی ساخته‌شده، بدینمعنی که در دوقسمت شمالی وجنوبی درهرطرف پنج جرز سنگی درون تالار داشته وتشکیل شش اطاق بشکل شاه نشین درهر طرف میداده، وسپس خشت وآجر روی آن کار کرده‌اند، زیرا مقطع این پایه وجرزهای سنگی زبره‌تراش وبهیچوجه مهیای گذاردن سنگ دیگر روی آن نیست. بطوریکه میدانیم حجاری هخامنشی همیشه مقطع سنگهارا پاك تراش نموده ودربعضی موارد حتی صیقلی هم میکرده‌اند. بلندی پایه جرزها برابر بابلندی ازاره خود تالاربوده است. نظیر این تالاریعنی اطاقی که دریکطرف آن شاه نشینهائی باشد درتخت-جمشید، درعمارت معروف بخزانه داریوش نیز دیده‌شده‌است.

تالار، دودربزرگ درطرف شرق وغرب ودو درکوچك درشمال وجنوب داشته. جرز درهای بزرگ تابالا از سنگ سیاه صیقلی شدة، همانند درگاهای تخت‌جمشید



تالارمرکزی کاخ اختصاصی وجرزسنگی جنوبی تالار ، بین شاه‌نشینها



قسمتی ازنقش برجسته درگاه شرقی کاخ اختصاصی کوروش

بوده با حجاریهائی بهمان طرز . از نقشهای برجسته نفیس درگـاهها ، جـز تکه‌های شکسته‌پائین آن که‌ضمن خاکبرداری دیده‌شد، بقیه‌شکسته وازبین رفته است . روی‌جامه این‌نقوش که‌بطور قطع نقش شاهنشاه بوده‌است، خطوط میخی نقش گردیده که‌چند حرف آن بیش دیـده‌نشده وحاشیه‌ای از زرروی آن چسبانده بودند که جای‌پایه وگیره‌های آن‌درسنگ دیده‌میشود وهمینطور جای‌پاشنه‌دروطرز جـامه، عینـاً شکل جـامه‌هـای نقوش بـرجسته تخت‌جمشید میباشد . شاهنشاه عصای‌سلطنتی بـدست‌دارد وپشت‌سـرش شخصی کـه‌از حیث اندام ازجثه شاه کوچکتر است واشیائی که‌شاید چتریامگس‌پران بوده، بدست‌دارد وروی‌سرشاه گرفته. طرز جامه خدمتگزار پشت سرشاه عیناً لباس خدمتکارانی است که بـر درگاههای تچر تخت جمشید (تالار آینه) نقش گردیده‌است، بلندی سنگ جـرز موجود فعلا ۶/۱۰ متروبلندی ازکف‌ایوان تازیرچوب حمال‌سقف ۵/۱۰متر بوده است .

درهای شمالی وجنوبی به‌پهنای نود سانتیمتر که تاحدود ۳۵ سانتیمتر آن سنگ سفید وبقیه باخشت ویاآجربوده‌است، چنانچه درین دوطرف دردیگری یا نیمدرهائی داشته‌که بطرف ایوانهای شمالی وجنوبی بازمیشده است، آثـاری بدست نیامد ومبهم است.

زیرستونهای‌کاخ اختصاصی ازسه‌قسمت تشکیل‌یافته: قسمت اول‌دارای یك‌پارچه‌سنگ‌سیاه‌صیقلی، باندازه ۱/۲۳ × ۱/۲۳ متروضخامت‌چهل‌سانتیمتردر زیر، ویك‌سنگ‌سفید مرمرنما بهمان درازا وپهنا وبلندی ۱۶ سانتیمتردربالا (از ۴۰ سانتیمتر ضخامت سنگ سیاه زیـرین، ۲۴ سانتیمتر آن درسنگ فـرش‌کف اطاق فرورفته و۱۷ سانتیمتر آن خـارج ازسنگ فرش است). قسمت دوم زیـر

ستون از یک‌قطعه سنگ سفید باابعاد ۲۳ × ۸۸ × ۸۸ سانتیمتر تراشیده‌شده، تشکیل میگردد.

تشکیلات ستون عبارت از یک شال بندبندی که هفت بنداست، بامحیط ۲/۷۵ متر(قطر۸۷ سانتیمتر) وسپس قلمه صاف ستون که ٦۵ سانتیمترقطردارد، روی آن گذارده شده. دربعضی ازستونها این شال یاکمربند ستون بابدنه ستون سرهم و یکپارچه است. این‌طرزحجاری شال ستون، بکلی تازه ودرهیچیک ازستونهای تخت جمشیدیا سایرکاخهای پاسارگاد مشاهده نشده است . درواقع استادان سنگ‌تراش خواسته‌اند بسادگی زیرستون وتنه ستون یک تنوع و تغییری داده باشندکه ازسادگی ویکنواختی خارج وخوش منظرگردد. ازطرح سرستون این کاخ متأسفانه نمونه‌ای که مارا به‌ترکیب اصلی آن راهنمائی نماید، پیدا نشد و میتوان تصورکردکه سرستونها ، ازاشکال ونقوش متناسب وجالب ، خالی نبوده است .

کف‌بندی تالاراختصاصی فوق‌العاده ظریف ودقیق ومحکم وازسنگهای سفید مرمرنما بقطر۲٤ سانتیمترمفروش گردیده. زیراین سنگ فرش یک سنگ کاری دیگری باسنگ زبره‌تراش قراردارد . قسمت مهم ازفرش این تالارو همچنین‌فرش ایوانها به‌سرنوشت سنگ‌فرش کاخ باردوچاروبرای ساختمانهای بی‌تناسب‌وبدمنظردوره‌های‌بعدازاسلام‌وسنگهای‌گورمردگان‌بجای‌دیگربرده‌اند.

شواهد وقرائنی که بتوان بلندی‌این تالاررابدست آورد، دردست نیست، مگرآنکه ازروی قطرستونهایش ومقایسه با قطر ستون کاخ پذیرائی تخمین زده شود. ازروی این حساب تالارنامبرده حدود ده مترارتفاع داشته . زیرا قطر ستونهای تالارباروپذیرائی یک‌متروارتفاع تالارحدود ١٦ متربوده است.

این تناسب در کاخهای تخت‌جمشید هم‌منظور گردیده‌است ۰ در کاخ آپادانا ستونها ۱/۵۷ مترقطر و ۱۸ مترارتفاع، ستونهای کاخ صدستون ۹۵ سانتیمتر قطرو ۱۲ مترارتفاع، درکاخ تچرا ۴۸ سانتیمتر قطر و ۶ مترارتفاع داشته‌است .

ب ـ ایوان شرقی : ایوان‌شرقی ۶۸۶ مترمربع (۹/۳۵ × ۷۲/۹۷ متر) اندازه داشته بـاچهل ستون (۲ × ۲۰ ردیف)، زیـر ستونها ازدوسنگ یکپارچه مکعب: اولی‌سنگ سیاه باندازه‌های ۱۴ × ۷۹ × ۷۹ سانتیمتر ودومی از سنگ سفید ۲۰ × ۵۴ × ۵۴ سانتیمتر تشکیل‌میبافته . (ارتفاع‌اصلی سنگ‌سیاه زیرین ۳۴ سانتیمترکه ۲۰ سانتیمتر آن درسنگ فرش کف فرورفته است). پس‌از زیرستون شال‌ستون بهمان‌طرز شال ستونهای‌تالار بندبندی منتهاکوچکتر وسپس ستون که از سنگ‌بوده، قرارداشته است .



ستونهای‌تالارمرکزی کاخ‌اختصاصی کوروش

درطول این ایوان وبسمت خارج یك حاشیه ۴۲ سانتیمتری سنگ سیاه درون سنگ سفید کف جازده شده است، که سنگ فرش تالار را ازحالت سادگی و یکنواختی بدرآورده وجلوه وزیبائی ویژه‌ای بدان ایوان سرتاسری میداده است و بدینوسیله کف ایوان راخوش منظر وچشمگیر میساخته. خاصه آنکه این ایوان بسیاروسیع وروبباغ شاهی بوده ودرجلو آن آب نماهای سنگی وجود داشته که پیوسته آب درآن روان بوده است.

ازسنگهای جرز انتهای تالار فقط جرز جنوبی که یکپارچه است بجا مانده وبرپیشانی این جرز چهارسطر خط میخی بمضمون سنگ نبشته تالار بار نوشته شده است: «من کوروش هخامنشی»

ازفرورفتگی وجاهای طاق ضربی وجای پوشش که دربالای سنگ همین جرز جلب توجه را مینماید، ارتفاع ایوان که در حدود ۵/۸۰ متر بوده است، بخوبی استنباط میگردد ومینمایاند که مانند تخت جمشید، کاخهای پاسارگاد هم با چوب های قطوری که روی ستونها گذارده شده پوشش وسپس باچوبهای خرده پوش مسقف میگردیده است.

دروسط ایوان یك برجستگی دیده میشود که وسط تالاررا تعیین مینماید و نویسنده معتقداست که جای یك لوحه سنگی بزرگ همانندسنگ جرز جنوبی آن که اکنون برپاست بوده، وبالای آن شایدنبشته‌ای بهمان مضمون وخطوط داشته است.

دورادور ایوان روی ازاره سنگی سفید که ۴۲/۵ سانتیمتر ازکف ایوان بلندی دارد، بضخامت ۷/۵ سانتیمتر وپهنای ۴۵ سانتیمتر، یك ردیف سنگ سیاه صیقلی گردانده بودند که برزیبائی ایوان میافزوده وبعلاوه تشکیل نشیمنی همانند نشیمن تالار شمالی کاخ بارمیداده است. (در تخت جمشید نظائر این نشیمنهای سنگی در

اطاق‌ورودی کاخ مرکزی‌ودرمدخل دیده‌میشود) . سنگ‌فرش‌ایوان تصور میرود تـاآب نمـای سنگی جلوآن کاخ که‌تا ایوان‌فاصله‌کمی‌دارد، پیش‌میرفته‌است .

ج ـ ایوان غربی : دارای۲٤ستون (۲ × ۱۲ردیف) که‌شکل زیر ستون آن‌مانند زیرستون تالارشرقی ولی‌آن‌سنگ‌فرش زیباو مستحکم‌راندارد وتصور میرود، که‌بکلی ازبین‌رفته ویااصولا نداشته‌است . زیرا سطحه‌اول زیرستون تـا حدود ٤٤ سانتیمترصیقلی‌شده و مینمایاندکه‌از کف‌بیرون بوده‌است، درحالیکه زیرستون‌تالارشرقی فقط۱٤ سانتیمتر آن‌که‌بیرون‌ازسنگ‌فرش‌بوده، صیقلی‌وبقیه چون درسنگ‌فرش مستورمیگردیده زبره‌تراش‌است .

د ـ دوفضای شمالی و جنوبی : دراین دوطرف‌هیچگونه آثاری، نه‌از فـرش‌سنگی ونه‌از ساختمان بدست نیامد ومستلزم کاوشهای بیشتر ودقت نظر مجددی میباشد .

ه ـ دواطاق شمالی وجنوبی ایوان‌غربی : هرکدام ازاین اطاقها دو ستون وسه‌درداشته‌است . درگاه‌آنها پهن‌ومتناسب باوسعت‌کم اطاقها نیست .

درخلال‌سنگهای حجاری‌شده وبکار رفته دراین کاخ وکاخ‌پذیرائی مواد قرمز رنگی که بجای‌چسب بکارمیرفته‌درشکاف سنگهادیده‌میشود . علاوه‌برشکل ستونهاوزیرستون ووضع‌تالار وایوانهای اطراف وکف‌بندی ظریف‌آنهاکه‌شرح داده‌شد، دونکته جالب‌توجه دیگر ضمن کاوشها، مشهودگردید: یکی قطعات‌گل میباشدکه‌باگچ‌نازك سفیدکاری‌شده روی‌آن بارنگهای قرمزوآبی، رنگ‌آمیزی و بشکل‌گل‌وبوته منقوش بوده‌است، ومیتوان حدس زدکه‌بدنه اطـاقهارا پس از سنگ‌کاری‌ازاره، سفیدکاری‌نموده وباگل‌وبوته واشکال حیوانات رنگ‌آمیزی می‌نموده‌اندوهمین‌عمل‌شایدبرای تزیین‌سرستونهاهم‌بکار میرفته است .



قسمتی از لباس و پای نقش برجسته درگاه شرقی کاخ اختصاصی کوروش

قسمت جالب دیگر، وجود آجرهای قرمزرنگ وظریف ومحکم باندازه‌های ۵/۵ × ۳۲ × ٤۵ سانتیمتر که به تعداد نسبتاً زیادی در این کاخ بدست آمد، ومربوط بهمین بنا وبرای دیوار وطاق ضربی بکار میرفته. ملاط این آجرها بطوریکه قبلاً گفته شد، از یك ماده قیرمانندی میباشد، که گاهی روی آجرها باقی مانده ودر تخت جمشید هم همین ملاط بکاربرده شده است.

آنچه پس از انجام کاوشها وخاکبرداریها، سبب شد تا ما این بنای معظم را کاخ اختصاصی بنامیم، درهای کوتاه وباریکی میباشد که فقط برای گذشتن شاه و همسران ومحارم ساخته‌شده، درحالیکه درگاه اطاقهای پذیرائی وتالارهای بارعام، دارای درهای پهن است، که پهن‌ترین آنان تا ۵/۱۲ متر در تالار ورودی تخت جمشید (مدخل) (۱) وکمی تنگتر در کاخ صدستون خشیارشا وکاخ مرکزی (۲) (۳/۸۰متر) دیده شده است. درهمین پاسارگاد هم بطوریکه ضمن شرح کاخ دیگر کوروش بانقش انسان بالدار (صفحه ۱۰۳) بیان شد، پهنای درگاه تا ۳/۱٦ متر نیز رسیده است و وسعت این گونه درهای ورودی را بهیچ‌چیز نمیتوان تعبیر کرد، جز آسانی رفت‌وآمد گروه مردمان وباریافتگان.

تفاوتی کــه این تالار با تالار پذیرائی دارد، یکی در تعداد ستونها ودیگری ازاره دورادور تالار است که در تالار پذیرائی برای ازاره‌های اطراف تا ۸۰ سانتیمتر سنگ بکاررفته است وپس از آن دیوار آجری یا خشتی شروع میگردد، ولی کاخ اختصاصی فاقد ازاره سنگی بوده و تمام دیوارها باآجر وباخشت ساختمان گردیده است. فقط ایوان شرقی دارای ازاره سنگی میباشد.

۱- به صفحه ۹۳ کتاب پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی (جلد سوم تمدن هخامنشی) تألیف مولف مراجعه شود.

۲- صفحه ۱۸۲ و ۱۷۱ همان کتاب.

کاوشهای باستان‌شناسی و خاکبرداری این کاخ در تابستان و پائیز سال ۱۳۲۹ که این نویسنده سرپرستی پژوهشهای باستان‌شناسی تخت‌جمشید و پاسارگاد و تپه‌های ماقبل تاریخی را بعهده داشت، انجام گرفت.

مقداری از ستونهای این کاخ را که در اطراف آرامگاه کوروش و درجاهای دیگر پراکنده بود، در اوائل سال ۱۳۵۰ توسط مأموران و کارشناسان وزارت فرهنگ و هنر، گردآوری و درجای خود نصب شده است.



تالار مرکزی کاخ اختصاصی کوروش پس از نصب چند ستون آن در سال ۱۳۵۰ که توسط وزارت فرهنگ و هنر انجام گرفته است



قسمتی از حصار عظیم سنگی تخت سلیمان (پاسارگاد)

۱۰

صفهٔ سنگی بنام تخت سلیمان

پلکان ورودی ـ ساختمانهای روی صفه
آبروها ـ علائم سنگتراشان بر روی سنگها

* * *

تخت سلیمان در مسجد سلیمان

صفه سنگی معروف تخت سلیمان

درشمال جلگه پاسارگاد ومشرف به‌تمام این کاخها وباغهـای پادشاهی بروی تپه‌ای که متجاوزازپنجاه مترازسطح جلگه بلند‌تراست بقایای دیوارسنگی عظیمی مربوط بیك‌بنا دیده میشودکه ازهـرجای این جلگـه وازراه بین‌شیرازو اصفهان نمایان است. این‌صفه را تاریخ نویسان وجهانگردان وساکنان‌دهات مجاور، تخت‌سلیمان گفته‌اند.فاصله آن تاکاخ اختصاصی حدود یك‌کیلو مترو تاآرامگاه‌کوروش حدود ۲۳۰۰ مترمیباشد.نظراندازه‌صفه بسیار وسیع وازهـر طرف‌بازوخوش‌منظر،وهنگامی‌که شخصی برفرازآن قرارمیگیرد می‌فهمدکه‌چه حسن سلیقه برای انتخاب این‌محل بکاررفته است.

دیوارصفه از سنگهای‌کوه‌پیکر پاك تراش بنـا شده، ماننـد حصارسنگی تخت جمشید. وسعت صفه حدود ۶۰۰۰ مترمربع‌وتوده‌های‌خاك‌انباشته شده‌روی آن وسایرآثاردرون‌آن‌که‌موردکاوش‌واقع گردید،میرساندکه‌روزگارانی‌برفراز این جایگاه مرتفع بناها واطاقهـائی بوده است. درازای صفه تاجائیکه فعـلا سنگهای‌دیوارآن نموداراست،درحدود ۸۲/۵ مترمیباشدکه دردوسوی شرقی و غربیش هرکدام ۱۴ متربطرف جلوپیش آمده است . همین خـروجی دردیـوار شمالی صفه تکراروپشت تپه قرارگرفته‌است. پهنای صفه درطرفین‌که جلوآمده ۷۸ مترودروسط ۵۰ مترمیباشد.

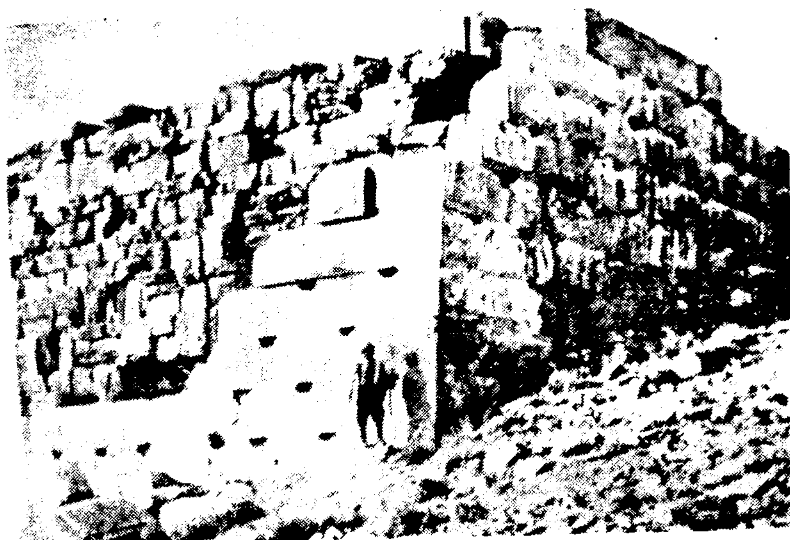
نکته‌ای که درساختمان این حصاررعایت شده، بکاربردن سنگهای تراشیده بزرگی دربیرون وسنگهای زبره تراش منظمی دردرون صفه‌است، یعنی تمام زیرسازی صفه از روی کوه تاسطح آن باسنگهای سفید پرحجم بعمل آمده وسپس بناهای کاخ یا معبدرا روی آن قرارداده‌اند وکمتربنائی بدین محکمی میتوان ضمن آثارقدیمه پیداکرد. سنگهای حصارکه تراشیده شده، بابست‌های آهن دم‌چلچه‌ای که در تخت‌جمشید هم بکاررفته بایکدیگرمتصل گردیده است.

سایرنکات مربوط به‌تخت سلیمان بشرح زیرخلاصه میشود :

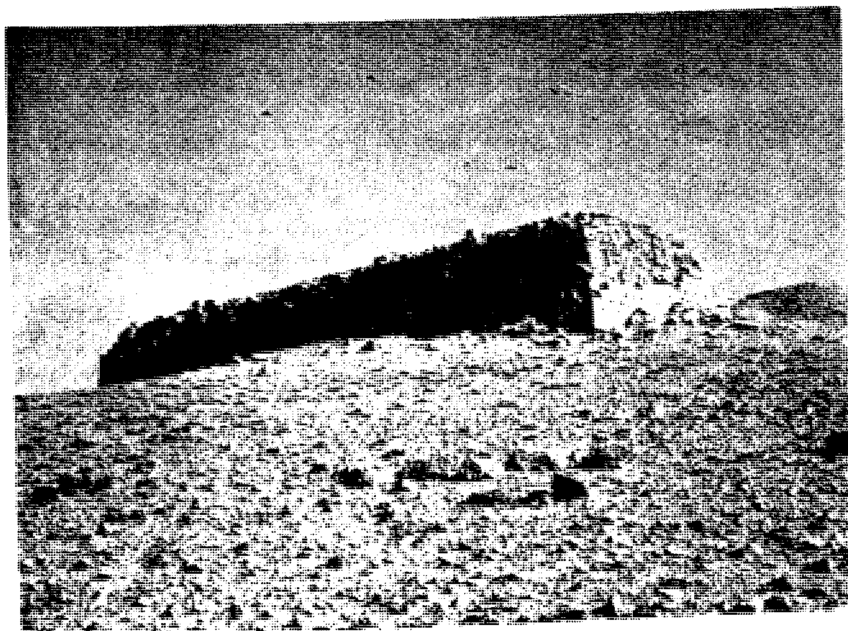
۱ ـ راه ورودی باین صفه مدتها نامعلوم بود. کاوشهای ما پلکان ورودی را درشمال صفه پیداکرد. پلکان دردیوارصفه تعبیه شده‌وتعداد آنها نه‌پله‌عریض است. درازای‌هرپله ٤/٥ متروبلندیش ۳٦ سانتیمتر. این پلکان سنگی نیمه‌تراش وظاهراً ناتمام بنظرمیرسد، مگرآنکه تصورشود این سنگها مربوط بزیرسازی زیرپلکان بوده وسنگهای تراشیدهٔ روی آنرا کنده وبرده‌اند. زیرا نمیتوان باور کردکه صفه‌ای بدان عظمت باساختمانهای مفصل‌روی آن، دارای پلکان‌ناقص نیمه‌تمامی بوده درحالیکه‌اغلب سنگهای بکاررفته درحصار، تراشیده شده ودر حال اتمام بوده است. درجلوپلکان سطحه‌ای بوده‌که مقداری ازدیوارخشتی طرف مشرق آن بجامانده‌است.

۲ ـ روی‌حصارسنگی آثاریك دیوارخشتی بقطر تقریباً ۱/۳ متردیده شده، پس ازآن آثاریك راهرووسپس اطاقهای روی صفه شروع میشود.

۳ـ درگوشه‌شمال‌غربی صفه که کاملا خاکبرداری گردیده، سه‌اطاق هریك بدرازای ۵ متروپهنای ۳/۷۹مترنمودارگردید. قطردیوار بین‌اطاقها ۱٫۲۵ متر و مانند دیواراطاقهای‌تخت‌جمشید قطوربوده‌است.



دیوارهای سنگی تخت سلیمان (پاسارگاد)



منظره تخت سلیمان از دور

٤ـ دروسط صفحه آثار یك آبروسنگی که‌پل پوش گردیده، دیده‌شد ومعلوم میدارد که‌مانند صفه بـزرگ تخت‌جمشید، منتها با مقیاس کوچکتری فاضل‌آب باران ساختمانهای روی‌صفه بدرون این آبروزیرزمینی‌میرفته، وبخارج‌میریخته.

٥ـ بلندی حصارسنگی تـا جائیکه‌گمانه زده شد١٣/٣٠متر وازـ١٦ ردیف سنك‌سفید تشکیل یافته‌است . نمودار ساختن تمام دیـوارصفه مستلزم برداشتن سنگهای بزرگی است کـه بپای دیوار افتاده وپاك‌کردن خاکهای انباشته شده پای دیوارمیباشد.

٦ـ سنگهای نمای‌خارجی چندجانیمه تراش وگاهی زبره تراش مشاهده میشود ولی‌بقیه پاك‌تراش شده، ومعلوم میدارد که ساختمان حصار و پلکان شرقی صفه دربعضی‌قسمتهانیمه‌تمام ودردست‌اقدام‌بوده.ظاهراً‌چنین‌بنظرمیرسد که‌پس‌از صدور دستور ساختمان چنین‌جایگاه رفیعی ازطرف شهریار هخامنشی، تپه‌ای‌را که‌مناسب این‌منظور دانسته بانکه‌های درشت سنگ از همان‌کـوههای مجاور تسطیح وآماده ساخته سپس‌با سنگهای‌سفید مرمرنماکه دربعضی جاها تـاسه و چهارمتر درازادارد وبه‌پهنای ٨٥سانتیمترمیباشد درچند ردیف که‌تعداد١٦ردیف آنرا نمودار ساخت، نمای‌بیرونی‌را مستحکم ومزین‌داشتند وکارگران زبردست مـاهر مشغول تراش دادن و صاف‌کردن سنگها بوده‌که دوره فترت و شورش گئومات و سایر شورشیان شروع شده وبعداً هـم‌که داریوش درصدد احداث کاخ‌عظیمی درمرودشت (تخت جمشید) وشوش‌وهکمتانه برآمد بالتبع کار دنبال نگردیده ودر نتیجه نیمه‌تمام‌ماند . بعلاوه‌طرز حجاری وتنظیم قطعات سنگهاکه درحصار تپه‌تخت سلیمان بـا ترتیب ونظم جالبی‌کنار هم‌گذارده شده، باوضع سنگ‌کاری حصارصفه تخت جمشید تفاوت دارد . بنابراین اشتباه است اگـر

تصور کنیم که این حجاریهای نیمه تمام درزمان آخرین شاهان هخامنشی آغاز گردیده ودر نتیجه نیمه‌تمام مانده است .

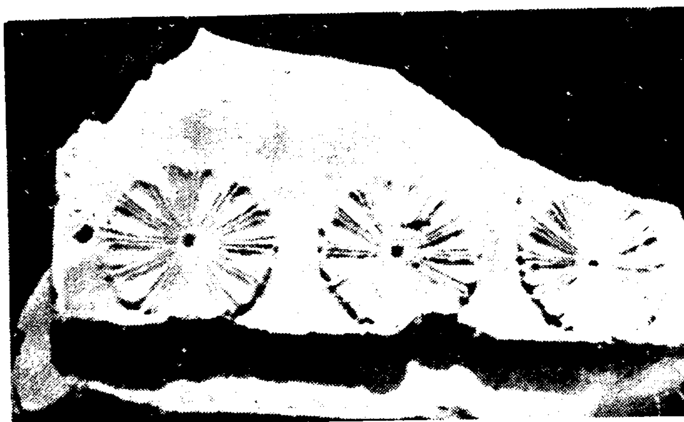
۷- درروی اکثر ازسنگهای بکاررفته علاماتی که مرسوم سنگ تراشان بوده و روی سنگها نقش مینموده‌اند، هنوز نمایان میباشد وباآنکه زیرسازی محکم و استخوان‌بندی همین بنا بهیچوجه احتیاج بـه بست‌های آهنی نداشته، معهذا همه سنگها بابست‌های آهنی بیکدیگر متصل شده‌است . ولـی متأسفانه برای ربودن آهنهای بکاررفته، در قرون گذشته گـوشه‌های سنگ راشکسته و بستهای آهنی را بیرون کشیده‌اند . سوراخهای پایه‌بست‌ها نمایان است . آرامگاه کوروش نیـز بهمین سرنوشت دچارشده است .

۸- طرزساختمان حصارسنگی چنین بوده‌است: سیزده‌ردیف سنگ کاری دیواربموازات‌هـم، ولی ردیف‌های پائین هرکدام ده تا بیست سانتیمتر جلوتر گذارده شده‌است تابنا پنجه‌دار ومحکم‌تر باشد .

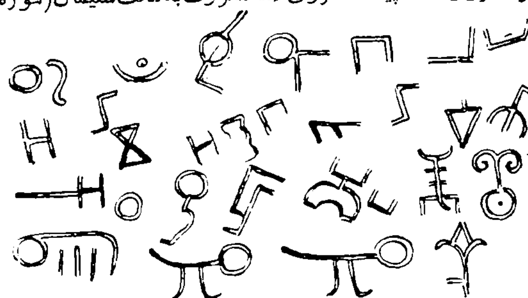
۹- بین اشیاء پیداشده درخلال کاوشها، تکه سفال‌ساده‌ای که روی آن خط آرامی‌دارد وسفالهای نازك‌سیاه رنگ وتکه‌سنگی که قسمتی‌از نقش‌سر ومـو و گوش رامینمایاند وتکه‌سنگ سفید دیگری که روی آن شکل سه‌گل ۱۲ بـرگی حجاری‌شده‌وتکه‌های خردطلابیش‌ازسایراشیاءجلب‌توجه‌مینماید.(عکس صفحه۴۷)

تصوردیگری که درباره‌این‌صفه‌شده، این‌میباشدکه شایدبرای انجام‌اعمال مذهبی ساخته شده باشد. شبیه زیگوراتهائی که دراغلب از آثارملل قدیمه شرق دیده شده است. زیرا برحسب نوشته هرودت : ایرانیان باستان مراسم مذهبی رادرجاهای بلندکه‌سقف آن بازبوده، بجا میآوردند. نوشته اوبراین‌مفاداست:

«عبادت پارسیها اینست‌که برقله بلندترین کوهها بالارونداز آنجا بدرگاه



نقش گلهای ۱۲ برگ روی سنگ پیدا شده روی صفه معروف به تخت سلیمان (موزه تخت جمشید)



چند علامت از علاماتی که سنگ تراشان روی سنگها نقش کرده اند



نمونه بستهای آهنی (گنگو) که برای اتصال سنگها بکار رفته با پوشش سربی روی آن

«ژوپیتر»قربانی نثار کنند. ژوپیترنامی است که آنها بفلك‌الافلاك میدهند وهمچنین ایشان‌هدایائی بخورشید وماه وزمین، آتش وآب وباد هدیه میکنند.» هرودوت دراینجا بازعقاید یونانیان رابا عقاید ایرانیان مخلوط کرده ونام خدای یونانی را بخدای‌ایرانی‌داده است واین عادت همه‌مورخان یونانی همزمان‌شاهنشاهان هخامنشی است که بجای معبود ایرانیان نام رب‌النوع یا ربت‌النوع یونانی را ذکر کرده است .

گزنفن تاریخ نویس وافسریونانی که درزمان اردشیردوم چندی در قلمرو شاهنشاهی بسربرد وخود شاهد جنگ بین کوروش کوچك وبرادرش (اردشیر) بود، درپایان کتاب کوروش‌نامه(کوروپدی) درباره روزهای واپسین زندگانی این‌شاهنشاه بلندپایه پارسی، باین موضوع که عبادت و قربانی را روی کوه و جاهای بلند بجامیآورده‌اند ، اشاره کرده ومینویسد :

«کوروش نیزبنا برسم ایرانیان ستایش خداوند ونیایش‌خورشید وفرشتگان را برفرازکوه بجا میآورد.» درجای دیگرنوشته : «چون دوران پیری کوروش رسید بپارس رهسپار شد واین سفرهفتم اوپس ازتشکیل دولت خود بود. بدو ورود بپارس، قربانی وآداب مذهبی‌مرسومه را بعمل آورد وامرنمود تا مجلس رقص وشادی بافتخارخدایان چنانکه درپارس معمول بود، برپای‌دارند وسپس بخشش‌های فراوانی بهمه مردم پارس نمود. آنگاه بکاخ خویش برگشت و باستراحت پرداخت وبخواب رفت. کوروش درعالم خواب دید شخصی که حال عظمت وجبروت ازچهره‌وی نمایان بود و ازآفریدگان جهان دیگری میماند، بسوی اونزدیك شده واین کلمات رابرزبان‌راند: «ای کوروش تهیه‌خود رابه‌بین که به همین زودیها نزد خدایان خواهی رفت.» این‌خواب کوروش را

بیدارنمود وچنین دانست که زندگانی وی نزدیك بآخـرشده‌است. بهمین‌جهت قربانی‌هائی برای خدایان برگزیده وموافق آئین پارسیان آنهـا را بکوهستان برد تابرای ژوپیتر(خدای مشتری) پشتیبانی میهـن خود وخداوند هور(خورشید) وسایرخدایان‌قربانی کند وازدرگاه ایشان استغاثه نمود.»

دی‌نن (۱) تاریخ‌نویس دیگریونانی‌همزمان‌اردشیردوم (۴۰۴ تا۳۶۰ ق.م) مینویسد: «پارسیها ومادها ومغان‌درفضای بازوآزادبندگی‌خدارا بجامیآورند.»

ویرانه تخت سلیمان درمسجد سلیمان :

درمسجدسلیمان خـوزستان، آثـار یك صفـه سنگی است کـه روی آن ساختمانهائی‌بوده،ولی‌اینك‌تنها دوجرزسنگی طرفین یك‌اطاق باقی مانده‌است. این اثردرمشرق جاده‌ای که ازمسجد سلیمان برای فرودگاه آنجامیرود، حدود دویست متربیرون ازراه قرارگرفته است.

پلکان ورودی‌صفه درجهت شرقی وشمالی بوده است که بیست‌پله شمالی آن موجود میباشد. درازای هرپله ۲۵ متروپهنای آن ۲۵ سانتیمتر وبلنـدیش ۱۵ سانتیمتراست. برای احداث این پلکان، سنگهای بزرگی بکاررفته‌که بعضی از آنهاتا ۲/۸۰ متردرازا دارد. دوسوی این پله سطحه‌ای است بوسعت ۵×۶متر جنس سنگها سفید و مطبق وازهمان کوههای اطراف آورده‌انـد . دیوارغـربی بتدریج‌ویران شده،ولی آثارآن نموداراست. مقداری ازسنگهای صفه را برای سنگهای‌گور مردگانی‌که روی‌همان صفه‌دفن‌شده، بکار رفته‌است .

جنوب صفه‌وصل بکوهی‌بوده‌که دست‌کم ده‌متراز سطح صفه بلندتراست .

---

۱ - Dinon

ازدیوار شرقی‌هم قسمت کمی باقی‌مانده است، درجنوب شرقی نیزپلکان دیگری است درده ردیف کـه‌از پائین بیك سطحه‌ای که در حدود شش متر از صفه اصلی پست‌تر است، میآید وازاین‌سطحه، بصفه هم‌پلکانی داشته که سنگهای آن‌اینك‌در همان‌حدود پراکنده‌میباشد . ازروی‌صفه مسجد سلیمان قسمتی از شهر مسجد ـ سلیمان که بین‌تپه‌وکوهها قرارگرفته، دیده‌میشود .

در اطراف ایــن صفه، قضاهای کوچکتر و پائین‌تری قـرارگرفته است . ساختمان روی‌دیوارشرقی دارای‌ملاط‌محکمی ازگچ میباشد . اطاقهائی دراین ردیف‌بوده وآثاریك اطاقش‌که مشهوداست ٤×٥متر است در دوسوی دیــوار شرقی پلکانی‌است‌که پله‌شمال شرقی‌آن نسبتاً سالمتر وسی‌پله‌دارد . ازپله‌جنوب شرقی تنهاده‌ردیف باقی‌مانده آنهم ناقص .

مسجد سلیمان فعــلی یکی از شهرهــائی بوده کــه ضمن قلمرو سرزمین پــارسوماش (۱) قرارگرفته و در ادوار باستانی شاید مقر شهریــاران نخستین هخامنشی پس‌از تجزیه‌و برچیده‌شدن عیلام‌و ضمیمه‌شدن‌قسمتی‌از آن‌بنام «انشان یا انزان (۲) بخاك‌پارس، درزمان‌چئیش‌پش (۳) (٦٧٥تا٦٤٠ق.م) بوده واین‌بنا درحقیقت ردیف‌نخستین ساختمانهائی است باین سبك‌که‌در دامنه‌کوه و برفراز تپه‌ای‌که مشرف‌بشهر میباشد، احداث‌گردیده وفعلا ازمناطق نفت‌خیز خوزستان است‌که لوله‌های‌قطور نفت‌آن ناحیه تاآبادان وپالایشگاه‌آن‌کشیده شده‌است . هوای‌آنجا درزمستان معتدل ولی‌در تابستان‌گرم وسوزان میباشد(٤). شهرفعلی مسجدسلیمان‌آبادشده نفت ودارای ساختمانهای جدید ومفصلی است‌که اغلب برای‌کارگران درفرازونشیب تپه‌ها ساختمان شده‌است .

۱- Parsumash ۲- Anshan یا Anzan ۳- Teispes

۴- ازمسجدسلیمان تااهواز۱۴۴ کیلومتر فاصله است .

۱۱

برج سنگی چهارگوش بنام

آرامگاه کمبوجیه ـ زندان سلیمان

مقایسه آن با کعبه زرتشت و آرامگاه

کوروش بزرگ

استودانهای مرودشت ـ تخت گوهر

عقیده هرتسفلد درباره این بنا

بنای سنگی زیرزمینی نزدیک تخت جمشید

برج سنگی چهارگوش بنام آرامگاه کمبوجیه ـ زندان‌سلیمان ومقایسه آن باکعبه زرتشت و آرامگاه کورش بزرگ

بنای سنگی چهارگوش ویران شده درشمال کاخ اختصاصی را باستان شناسان بنام آرامگاه کبوجیه، آتشگاه، پرستشگاه، وتاریخ نویسان قدیم «زندان سلیمان» نامیده‌اند. این‌برج همانند برج نقش رستم بنام«کعبه زرتشت» وهمه ازسنگ سفید مرمرنما بوده است. ارتفاع آن ۱۲/۵ متروپهنای اضلاعش هرطرف ۳/۳۵ متربوده است. درقسمت غربی یعنی همان دیوارکه اکنون برجا مانده آثارپلکانی ازسنگ، همانند پلکان سنگی کعبه زرتشت، داشته‌که منتهی بدرورودی اطاق بالای برج میشده است. اطاق بالادری بسوی شمال غرب در خلال جهت تابش نور آفتاب دارد. ساختمان در، کشوی یعنی طوری بوده که پشت لبه چهارچوب سنگی میافتاده ودیگرباز کردن آن مسیرنبوده است. بخلاف در ورودی آرامگاه کوروش بزرگ ودرکعبه زرتشت، که مانند درهای معمولی بازوبسته میشده وجای پاشنه درها بخوبی موجود ونمایان میباشد.

بنابراین اگرآن بناچنانچه حدس زده‌اند، آرامگاه کمبوجیه فاتح مصر دانسته شود، اختلاف درطرزبسته شدن درورودیش با آرامگاه کوروش بزرگ از آنجهت بوده که آن آرامگاه بطوریکه گفته شد، درمواقع بخصوص چنانچه



ویرانه سنگی معروف به در تخت

نوشته‌اند مخصوصاً درمراسم تاجگذاری‌های پادشاهان هخامنشی بـازمیشده و مورد زیارت قرارمی‌گرفته. ولی بازکردن دوورفتن بـدرون آرامگاه کبوجیه ضرورتی نداشته‌است،وبرای همیشه درآن بسته بـوده است. منتها وجود پلکان سنگی که تادرورودی احداث‌شده‌بود، این تصوررا تقویت مینمایدکه اگراطاق بالای این بنای سنگی جای نگاهداری جسدکبوجیه بوده‌ودرورودیش هم پس‌از دفن جسد برای‌همیشه بسته میمانده است، احداث‌پلکان‌خاصیت‌ولزومی‌نداشته، ومیتوانسته‌اند مانند آرامگاههـای ساخته شده درنقش رستم وتخت جمشید بـا همان‌وسائل‌که اجسادداریوش‌وخشیارشا واردشیرودیگرشاهان‌رابآرامگاهشان انتقال دادند، جسدکبوجیه را نیزبهمان وسائل‌باطاق بالا انتقال‌دهند. این‌تصور پس ازپیدایش‌دوقبربرفرازآرامگاه‌کوروش بزرگ درتیرماه ۱۳۳۸ جائیکه‌بکلی ازدسترس بشرخارج وسنگهای قطـورگران وزنـی روی آن بـود وبدشواری میتوانسته‌اند بدرون آن راه بیابند، تقویت‌گردید، ومیتوانـددست‌آویزی‌گرددکه درمقبره بودن این‌برج تأمل ودقت وبررسی بیشتری بشود.

بنابنوشته‌کتزیاس وچند تاریخ نویس یونان‌باستان، «ایکسابات» ازطرف داریوش بزرگ مأمورشد جسدکبوجیه راکه در اکباتان شام‌بود بپارس‌بیاورد، وتصورنمیرودکه داریوش برای‌کبوجیه آرامگاه نساخته باشد وجسد اورابدست فراموشی سپرده باشد. کبوجیه علاوه برآنکه جانشین‌کوروش وفاتح مصربود، برادرهمسرداریوش «آتس‌سا» هم‌بوده است.

سقف برج سنگی را چهارپارچه سنگ‌کنگره‌دارمیپوشانده است‌که یکی ازآنها برفرازدیوارغربی باقیمانده‌قرارداد، وسه‌قطعه دیگربهمراه سه دیواردیگر برج ازبین رفته است. نمای بیرونی دارای فرورفتگیهائی منظم ومستطیل شکل

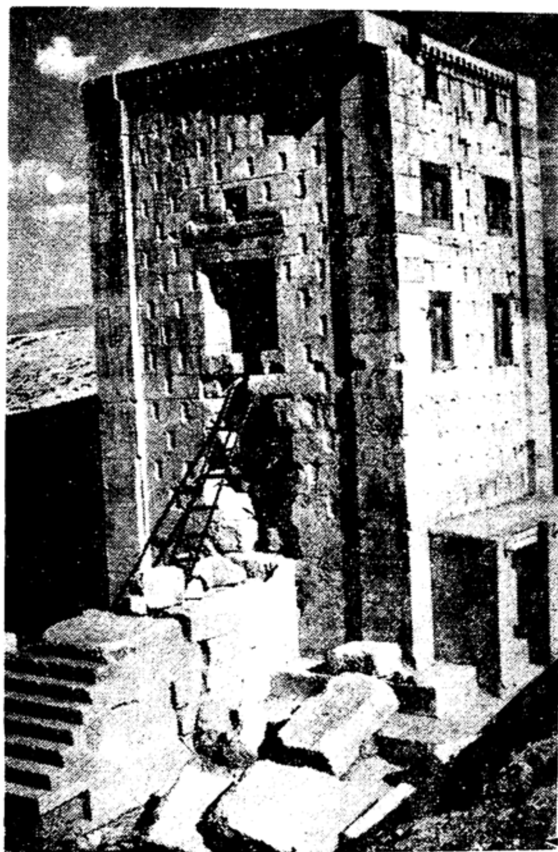
است که‌برای زیبائی درسنگ جازده ودرسه ضلع دیگر که ویران‌شده چندپارچه سنگهای سیاه برای زیبائی کارگذارده بودند.

بکاربردن سنگ سیاه بین سنگهای سفید مرمـرنما، ازخصائص هنـری ساختمانهای‌هخامنشی درآغاز کارآنهامیباشد.زیرا بطوریکه گفته شددرکاخهای بارواختصاصی همه‌جا بابکاربردن سنگهای سیاه‌ضمن سنگهای سفید، یك‌لطف وزیبائی خاصی به‌کاخها داده‌اندوازروی همین‌سلیقه، کعبه‌زرتشت‌راهم که‌کمی ازاین بناها متأخرتراست باسنگهای سیاهی مزین ساخته‌اند.

جلو پلکان سنگی ورودی دو پاشنه در سنگ فرش جلب نظر مینمایدکـه حکایت ازوجود یك درورودی مینماید ومعلوم میدارد حصاری بدوربنای سنگی بوده وتنهاازآن‌در میتوانسته‌اند بدرون فضا بروند وازآنجا توسط پلکان به بالا رفت وآمد نمایند .

نظریه وعقیده باستان‌شناسان وپژوهندگان درباره این‌بنا وبنای همانند و سالـم تر آن در نقش رستم (کعبه زرتشت) مختلف است، پاره‌ای‌آرامگـاه کبوجیه و برخی‌آتشگاه ویا پرستشگاه تصور نموده‌اند . حقیقت امر اینست‌کـه چگونگی این‌بنا ومورد استعمال و بهره‌برداری ازآن و اینکه برای چه منظوری ساخته شده ازغوامض و موارد مبهم بحث‌های‌آثـار باستانی میباشدکه موجب تعبیرات و تصورات چندی‌گردیده است وچون نویسنده این موضوع‌را به‌تفصیل درکتاب تمدن ساسانی جلداول در مبحث مربوط به‌کعبه زرتشت (۱) درحدود اطلاعات واستنباط‌های‌خود وآنچه بتصورآمده‌ومیآید، موردبحث قرارداده‌وراه را برای‌بررسی وپژوهشهای بیشتر دانشمندان و پژوهندگان هموارکرده است،

۱ـ صفحه۳۲ تا۵۷جلداول تمدن‌ساسانی تألیف‌مؤلف چاپ‌شیراز سال۱۳۴۱



برج سنگی در نقش رستم مرودشت بنام کعبه زرتشت

بنابراین بیان بیشتری رادراینجا زائدومکرر میداند .

پیدایش سنگ نبشته‌میخی درپیرامون این برج :

ضمن خاکبرداری مادرسال ۱۳۳۱ در جهت‌جنوبی این‌ویرانه قطعه شکسته ازیك سنگ‌نبشته‌میخی پارسی ببلندی ۳۰ سانتیمتر و کلفتی ٤٤ سانتیمتر پیداشدکه روی‌آن سه‌سطرخط نوشته شده (دوسطر پارسی‌باستان یك‌سطرعیلامی) پهنای هر سطر۷سانتیمتر بوده . حروفی‌از این نبشته‌که خواناست نام‌کوروش در حال اضافه است و مینمایاندکه سنگ‌نبشته شاید از آن کبوجیه بوده است‌که خود را پسر کوروش خوانده است .

از سال ۱۳٤۹ از طرف وزارت فرهنگ وهنر برای جمع‌آوری سنگهای پراکنده‌شده این‌برج درهمان‌اطراف، ونصب بجای خود کوششهائی وتلاشهائی میشودواین‌خود یك‌کاراساسی وسودمندوضروری‌میباشد وامیدواراست‌که‌قسمتی ازبنابهمین‌وسیله بوضع‌اولیه‌اش‌برگردد. اینك‌توضیحاتی‌درباره‌قبرهائی‌درکوهها.

استودان ها

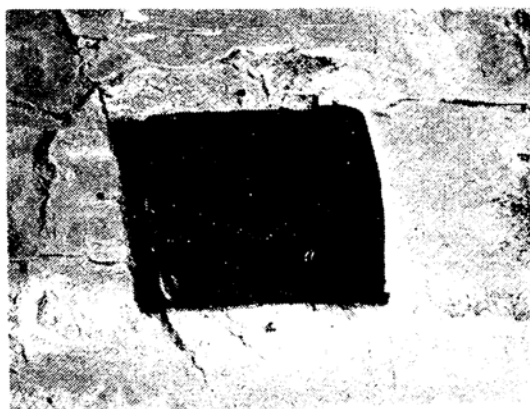
درکوههای رحمت و حاجی‌آباد وسیدان وگرم‌آباد وایوب، حفره‌های زیادی درکوه‌که از ۳۰ × ۳۰ سانتیمتر تا۸۰ × ۸۰ سانتیمتر دهنه‌آنهاست وجود داردکه بنام‌استودان معروف‌میباشد . (۱)

استودان، استخوان دان یا استه‌دان، معنی میدهد زیرا استخوان را استه (هسته) هم‌گفته‌اند سعدی میفرماید:

۱ـ حکیم‌نظامی دراقبال‌نامه ضمن‌حکایت انگشتری‌وشبان میگوید: «دگرنقد شاهانه آنجا بیافت ـ ستودان رهاکرد وبیرون‌شتافت ».



دو استودان کنار جاده‌شاهی نزدیك استخر که کنگره‌هائی بالای آن حجاری شده‌است



یك استودان دیگر درهمانجا که در بالاو طرفینش سوراخهای جای پایه بست‌های آهن دارد که درسنگی استودان را محکم نگاه میداشته

چو خرما به‌شیرینی اندوده‌پوست چوبازش کنی استخوانی‌دراوست

استخوان‌دندان پیل(عاج) راهم‌پیلسته (پیل‌استه)گویند .

معمول زرتشتیان آن‌بودکه‌اجسادمردگان‌رادربالای کوهها گذارده، پس‌از آنکه‌گوشت و پوست آنهاطعمه مرغـان لاشخور میشده، استخوان خشکیده را جمع‌آوری ودر شکاف کـوهها مدفون میساختند . درکوه‌ر حمت (کـوه مشرق تخت‌جمشید که‌آثار معظم‌وکاخهـای شاهنشاهی هخامنشی درسینه‌آن بنا شده) شکافهائی که مدفن‌بوده بخوبی‌معلوم وآن شکافهارا پس‌از دفـن اجساد پل‌پوش ساخته‌اند .

برای سرشناسان، استودان میساختند یعنی‌حفره‌ای درکوه بعمق ازشصت سانتیمتر تایك‌متر وجسدرا درآن‌پنهان میکردند . ودرآنراهم باسنگ ویا وسیله دیگرمیبستند . استودانهای زمان‌ساسانی درکوههای حاجی‌آباد (شاه‌اسماعیل) و درگرم‌آباد، بعضی‌دارای خط‌های پهلوی است‌کـه بالای استودان نـام جسد شخصی که درآن دفن‌شده نوشته‌اند .

جالبترین این استودانها یك کیلومتری بـالای ویرانه‌های شهر استخر در جاده‌تهران درپوزه‌کوه وکنار جاده‌شاهی (دست راست) قراردارد . تعدادآنها چهار عدداست(روبمغرب)که سه‌تـای‌آنها امتیازاتی نسبت بسایر استودانهـای موجود دراین نواحی دارد .

بربالای دو استودان نقش‌کنگره‌داری همانند کنگره بـالای بنای سنگی نقش‌رستم (معروف‌به کعبه زرتشت) حجاری شده‌که‌در دیگراستودانها نیست. در سه‌طرف استودان دیگرهم سه‌سوراخ تعبیه‌شده و مینمایاندکه استودان یك‌در سنگی داشته‌که‌پس ازدفن جسد، آن درگذارده وبعدتوسط سه‌بست (گنگو)آهن

مسدود ومحکم میشده‌است . تنها دراین استودان است که دوطرف وبالای آن چنین سوراخهائی جای بست آهن دارد . بلندی‌این استودان ۸۰و پهنای آن ۶۰ سانتیمتر وعمق آن ۱/۵ مترمیباشد . میتوان تصور کرد که بقیه‌استودان‌هاهم یك‌در سنگی داشته که بدانوسیله بسته میشده‌است ، منتهاتااین‌حد برای آنها محکم کاری نشده که‌توسط بست‌های آهنی مستحکم‌تر گردد .

بعضی ازاین استودانها بطور افقی درپائین کوهها بشکل حوض کنده شده است . دوعدداز آنهاکه‌مربوط بعهد ساسانی‌است ونوشته پهلوی دارد دراقلید و تنگ‌ خشك‌سیوند موجودمیباشد .

« استودان اقلید » درروی تپه‌ای است «تل قلات» ایـن‌قبرسنگی درمحل « گـوردخترگبر » نامیده‌میشود . بریك‌بدنه‌سنگی آن۲۱سطر پهلوی‌باخط درشت نوشته شده‌است . درازای سنگ‌نبشته ۱/۸۰متر وپهنای آن۸٤سانتیمتراست . این قبردرسال ۱۳۳٤ توسط کارکنان بنگاه‌علمی تخت جمشید پیداشد .

درتنگ‌ خشك سیوندهم درتابستان‌سال ۱۳۳۷ یك‌گور دیگر بهمین طـرز (بشکل حوض) پیداشدکه‌آن‌نیز دارای نبشته‌پهلوی درسه‌قسمت‌است : دوقسمت هرکدام ۱۸سطر وسومی‌دارای هفت‌سطر خط میباشد .

تخت گوهر

مانده‌های یك ساختمان سنگی باشکوه درفاصله دوکیلومتری جنوب شرقی نقش رستم (بین تخت جمشید ونقش رستم) درکناررودخانه پلوارموجود است. که به تخت گوهرنامیده شده‌است. این بنای سنگی ازحیث بزرگی وطرزساختمان وبکاررفتن سنگهای سفید ومرمرنمای گران وزن، همانند آرامگاه کوروش بزرگ وبنای معروف بآرامگاه کبوجیه وکعبه زرتشت میباشد. ولی سکوهـای اطراف آن مثل سکوهای دورآرامگاه کوروش است. بلندی هرسکو ۱/۱۰ متـروپهنایش ۵۵ سانتیمتر. درازا وپهنای قاعده آن ۱۲ × ۱۳ مترمیباشد.

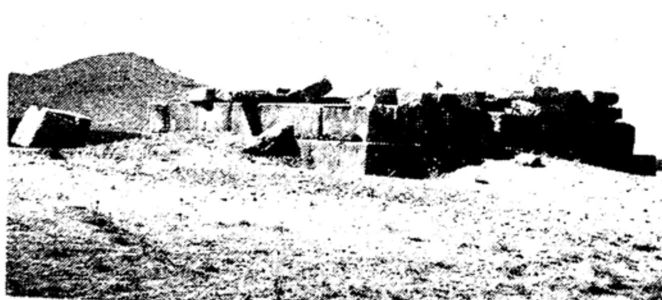
نمای بنا تمام ازسنگ سفید ووسط را سنگهای خاکستری رنگ ازنوع سنگهای کوههای مجاورتشکیل داه است. دوردیف ازسنگ کاری بنا کاملاموجود ولبه‌های سنگ، سردرزها نیمه‌تـراش وبعلاوه تراش مقداری ازسنگها هم نیمه تمام‌است ومینمایاندکه این بنا دردست اقدام واحداث بوده، واگرهم تمام‌شده بود بازحجاری وتراش سنگها ناتمام مانده است.

سنگهای پرحجمی که‌دراین بنای باستانی بکاررفته‌تاچهارمتردرازا و ۱/۲۰ مترپهنا بقطریك سانتیمتردیده شده است. چند قطعه سنگ سیاه خاکستری رنگ درهمان حوالی پراکنده است‌که یابرای بکاربردن دردرون بناآورده شده، ویا پس ازویرانی خـواسته‌اند آنهـا را بجاهای دیگرببرند. جـای بست‌های آهنی (گنگو) که سنگها رابهم متصل میساخته ودرهمه بناهای دوران هخامنشی دیده میشود، دراین بناهم مشهودمیباشد.

سنگ کاری ردیف اول شصت سانتیمترازردیف‌دوم جلوتروتشکیل سکوئی بدوربنا داده است (مانند آرامگاه کوروش بزرگ). بلندی دوردیف سنگهای







چند نظر از بنای سنگی نیمه‌تمام تخت گوهر

پایه‌بناکه هم‌اکنون موجود است، هر کدام ۱/۲۰ مترمیباشد.

درباره این‌بنا پس از آنکه‌برج سنگی پاسارگاد را آرامگاه کبوجیه‌تصور نمودند، چه‌بسا آرامگاهی فرضاً جهت آریارمنا یاآرشاما ویـا ویشتاسب پدرو نیای داریوش میخواسته‌اند بسازند، که ناتمام‌مانده وجای دیگری برای آنهاکه محتمل است درنقش رستم بوده، آرامگاه ساخته‌اند. زیرا بموجب سنگ‌نبشته خشیارشا، پدرونیای‌داریوش هنگامی که به پادشاهی رسید، زنده بودند.

دوزیـرستون ازسنگ سفیدکه یکی سالم ودیگری شکسته بـود درهمان حوالی چند قدمی این‌بنا پیداشدکه بموزه تخت جمشید منتقل گـردید وبعلاوه در سالهای‌پیش‌هم درهمین‌حدود ودرجوارروستای‌گلیان(جلیان) لیوانهای‌آبخوری کوچك ازسنگ مرمر، پیدا شدکه بموزه ایران باستان ویـا موزه تخت جمشید منتقل شد.

باستان‌شناس فقیدوبنام معاصرهرتسفلد (۱) در کتاب «تاریخ‌باستانشناسی ایران»(۲)بدون‌هیچگونه تردیدی صریحاً اظهار نظر کرده‌که برج‌سنگی‌پاسارگاد وکعبه زرتشت نقش رستم مقبره بوده و بنای تخت‌گوهربین تخت‌جمشید ونقش رستم را آرامگاه‌کبوجیـه دانسته است. اودراین بـاره مینویسد: «...برخلاف نظرات دیگران اینجانب (پرفسورهرتسفلد) عقیده‌مندم که بنابرکتیبه بیستون ایـن شهریاربدبخت‌دراکتابانا (شام) یا حوالی‌آن خودکشی کرده است. گئومات مغ غاصب بجای اوبه تخت نشست ومحققاً برای جسدکبوجیه آرامگاه با شکوهی نساخت، وچون‌نزدیك‌تخت‌جمشید دخمه شاهانهٔ است معروف به تخت‌گوهر که

---

۱ - Ernest. E. Hertsfeld

۲ - چاپ لندن اکسفرد Archaeological History of Iran

هیچ‌گاه باتمام نرسیده است و کاملا پلکانهای آرامگاه کوروش درآن پیروی شده، اینجانب حدس میزنم که این دخمه ناتمام متعلق به‌کبوجیه بوده باشد. در صورت صحت‌این فرض‌آرامگاه تمام شاهان هخامنشی‌برما معلوم‌خواهدبود».

دوکیلومتری جنوب غربی این آثاردرسال ۱۳۳۰چند سنگ قطورتراشیده طاق مانند، اززیرخاك بیرون آمدکه با توجه به‌گزارشی‌که تحت شماره ۴۶۱ - ۴۰/۵/۲۸ هنگامی که نویسنده سرپرستی کاوشهای علمی باستان شناسی تخت‌جمشید وپاسارگاد را بعهده داشت، بوزارت فرهنگ داده، توضیحاتی میدهد.

بنای سنگی زیرزمینی در زمینهای گلیان :

در مردادماه۱۳۳۱درخلال کاوشهای بنگاه‌علمی تخت‌جمشید در زمینهای پیرامون تخت‌جمشید محاذی‌روستای‌گلیان (جلیان) آثار بنائی مرکب‌از تخته سنگهای‌بزرگ صیقلی‌شده ازجنس سنگ‌سفید مرمرنما پیداشد . این‌بنا برخلاف سایربناهائی که‌ذکرشد، درزیرزمین‌وبصورت دالان ساخته‌بودند .

دالان نامبرده بدرازای۵/۵متر وپهنای۱/۶۰متر وبلندی۱/۶۰متر که بدنه‌و کف‌آن ازسنگ سفید صیقلی‌شده یکپارچه‌گران‌وزن ساخته شده‌است . سنگها باندازه ۵۷ × ۱/۵ × ۳متر بابستهای‌آهنی بیکدیگرمتصل‌گردیده ودوسنگ‌روی سقف‌دالان بادرزگیری دقیقی درجای خود نصب شده‌است . دوتپه‌کوتاه وکم وسعت درمسافت صدمتری ودویست‌متری شمال ومغرب این‌بنا موجود و تصور میرودکه اگر کاوشهای دامنه‌داری درآنجاها صورت‌گیرد به تحقیقات مربوط باین بناکمك‌مؤثری نماید .

هنگامی که این آثار پیداشد و گزارش آن باداره کل باستان‌شناسی داده‌شد دانشمند محترم آقـای سید محمدتقی مصطفوی دربخش مربوط به « فـرشها و پارچه‌های ایرانی عهدهخامنشی» درمجلدسوم گزارشهای باستان‌شناسی دربحث قبرهای جنوب‌سیبریه ایـن آثار را موردبحث قرارداده وچنین اظهـارنظر نموده است :

« بطوراجمال کشف بنای‌سنگی زیرزمینی دراین‌محل ازدونظر قـابل‌توجه واهمیت‌مخصوص‌است: یکی آنکه نوشته‌ها و گفته‌های پیشین کـه‌باغ و متعلقات کاخهای تخت‌جمشیدرا تامسافت زیادی از صفه تخت‌جمشید ذکر نموده‌اند بهتر ثـابت ومدلل‌میگردد وعلی‌العجاله باکشف بنای‌سنگی عهدهخامنشی درمسافت سه‌کیلومتری‌شمال‌غربی صفه‌تخت‌جمشید، معلوم‌میشودکه دامنه‌احداث ساختمان وایجاد ابنیه متعلق‌ومربوط به‌کاخهای تخت جمشید حداقل تـانیم فرسنگی صفه وسعت داشته‌است. مطلب قابل‌ذکر وبسیار مهم دیگر شباهت وارتباطی است‌که این‌بنای زیرزمینی باآرامگاههای زیر زمینی معمول درکشورهای سکاهادارد و نمونه‌های بسیار مشخص‌آن درپازیریك‌کشف‌گردیده و موضوع‌این‌فصل است. ارتباط تمدن‌هخامنشی یعنی آشوریان وبابلیان ومصریان وفینیقان وسکاهامطلبی نیست‌که بحث‌درباره‌آن تازگی داشته‌باشد. ستونهای‌تخت‌جمشید باسرستونهاو پایه‌های‌خود هرکدام کتابی‌است که‌چگونگی ترکیب هنرهاو صنایع‌اقوام قدیمی تابع ایران‌رامی‌نماید ومیرساندکه هرقسمت ازاین هنرها باقسمتهای‌اقتباس‌شده ازهنر ملتهای‌دیگر آمیخته‌شده، روح‌بلندپرواز وترقی‌طلب ایرانیان‌ازمجموع‌این هنرها، هنرجدیدبسیار وسیع‌تر و عالی‌تربوجودآورده است، که‌آنچه از ملتهای

۱- صفحه ۵۶ مجلدسوم گزارشهای باستان‌شناسی چاپ‌وزارت‌فرهنگ سال ۱۳۳۴

دیگر اقتباس گشته درون آن چون یك جزء مختصر وقسمت کوچك بشمار میرود، بنابراین شاهنشاهان هخامنشی از آنچه دربـاره دفن پادشاهان سکاهـا اطلاع یافته‌اند، خواسته‌اندنمونه‌ازاین نوع آرامگاه راهم‌ضمن سایر آرامگاهها وآثار عهدهخامنشی ساخته‌باشند واین‌امر ازنظر تجیب قوم مزبورکـه دارای تمدن و نیروی قـابل توجهی بودند نیز باطرز رفتار وسنن دیـرین شاهنشاهان هخامنشی کامـلا تطبیق مینماید و بدین لحاظ بنای بسیار متین ودقیقی درزیـرزمین استوار نموده‌اندکه بجای دیوارچوبی باسنگ‌چین، تخته سنگهـای‌سفید و صیقلی شده بسیار بزرگ، بدنه‌ها وکف‌سقف این‌بنارا تشکیل داده‌است.بطوریکه میدانیم‌از آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی، هرکدام دردل‌کوه احـداث نشده باشد، عمومـاً از سنگ سفید بنیادگردیده است و گوئی بکاربردن ستگ سفید جهت آرامگاهها عموماً مورد علاقه شهریاران مزبوربوده است.

بنای مزبوربعالی‌که فعلا برما معلوم نیست ناتمام مانده‌است .شایـدآنرا برای یکی ازافراد خاندان سلطنتی‌که بااقوام سکا بستگی داشته درنظـرگرفته بودند، شایدسوانح ایام باعث‌پایان نیافتن آن‌گشته‌است. بهرحال توأم‌باکشف این بنای زیرزمینی هیچگونه اسباب واثاثیه وهمچنین استخوان پیدا نشده است وهمین امرخود دلیل دیگری برناتمام بودن بنای نامبرده است،چـه‌اگرآنرا پس ازاتمام منهدم‌کرده بودند احتمال قوی میرفت‌که غیرازتخته سنگها حداقل‌کم‌و بیش قطعات آثاری غیر ازشاهکارهای هنـرمعماری عهد هخامنشی نیـزبدست میآمد.»

۱۲

آب نماهای سنگی کاخ شاهنشاهی کوروش

حوضهای کوچک سنگی

سدبندی، جوی کشی

تأمین کمبود آب بوسیله خرفات

آب‌نماهای سنگی کاخ شاهنشاهی

کاخهای شاهی پاسارگاد درمیان باغ وانبوه درختان قرار داشته‌است. وجود آب فراوان وچشمه‌سارها دراین جلگه، تأییداین نظریه‌را مینماید. در تابستان سال ۱۳۲۹ وسال ۱۳۳۰ که کاوشهای علمی باستان‌شناسی درپیرامون کاخها انجام میگرفت چندرشته جدول سنگی که بطرز جالب ومنظمی از سنگ سفید بین دو کاخ کشیده شده ودرزیرزمینهای زراعتی پنهان مانده‌بود، پیدا گردید که نمودار ظرافت وسلیقه‌عالی سازندگان آن میباشد. این آب‌نماها بطوریکه‌از نتیجه کاوش استنباط گردید، بیش‌از اینهابوده ودرتمام صفحات جلگه واطراف کاخها امتداد داشته‌است. ولی فعلا بیش‌ازسه‌چهار رشته آن پیدا نشده ومتأسفانه سنگهای همین چندرشته را نیزبرده و ترتیب آنهارابرهم زده‌اند.

شکل‌وترتیب این آب‌نماها اینطوربوده‌است: که‌یک‌رشته‌بموازات ایوان شرقی وبفاصله ۱/۵۰ متری آن ازشمال بجنوب کشیده‌شده‌که ابتدا وانتهای آن ازبین‌رفته‌است، فقط تا ۲۳ متری جنوب کاخ اختصاصی کوروش، آثار آن موجود است. درازای آن ۱۶۸ متر وبطورحتم ازجلوایوان شمالی کاخ‌پذیرائی میگذشته است. از ۱۶۸ متر درازای این‌رشته آب‌نما ۷۶/۶۰ متر درجلوایوان سرتاسری کاخ اختصاصی وازهرطرف‌هم ۴۵/۸۰ متر روببالا وپائین رفته‌است. سپس آب‌نمای

دیگری بموازات همین رشته وبفاصله ۴۱/۴ متر آن وجود داشته که قسمتهائی از جدول وحوضچه‌های سنگی آن برجامانده وطول آن از شمال بجنوب ۱۱۴ متر وسپس در ابتدا وانتها بطرف مشرق ممتد میشده‌است.

قسمت بالائی که بطرف مشرق پیش میرود تاحدود ۱۵ متر قسمتهائی از سنگهای آن موجود وبقیه بکلی از بین رفته‌است. جدولهای سنگی از سنگهـای سفید صیقلی شده که ۲۳ سانتیمتر گودی وسی سانتیمتر پهنادارد، درست شده. کف آنها از سنگ یکپارچه به پهنای ۹۰ سانتیمتر مفروش گردیده که دولبه سی سانتیمتری از سنگ روی آن نصب شده ودرحقیقت دولبه آب نمار اتشکیل میدهد. برای استحکام و دوام بنای آب نما ونداشتن منفذ که سبب بهدر رفتن آب نشود، سنگ کف آب نما را کـه ۹۰ سانتیمتر پهنادارد در وسط باندازه سی سانتیمتر پهنای کف آب نما درحـدود یك سانتیمتر برجستگی داده تا منفذ سنگهای لبه را کـه برروی آن کارگذارده، کاملا بگیرد ومانند سنگ یکپارچه نمودار گردد.

حوضچه‌های سنگی بین آب نماها

درهرمسافت ۱۴ متری بین آب نماها یك سنگاب یا حوض کوچك سنگی از سنگ سفید یکپارچه نصب کرده‌اند که آب جدولها دراین حوضچه‌هـا میریخته و ازجهت دیگر خارج میشده‌است. اندازه این سنگابها ۸۷ × ۸۷ سانتیمتر وگودی آن ۳۵ سانتیمتر میباشد.

آب این جدولها وبطورکلی آب باغهای شاهی ازهمین رودخانـه پلوار تأمین میشده، وبطوریکه «سرپرسی سایکس» افسر وتاریخ نویس انگلیسی مینویسد درنزدیکی تنگ کمین درسال ۱۹۱۷ آثار سدبزرگی دیده شده که آب آن به پاسارگاد میرفته‌است.

یك سد هم در کنار دریاچه «کافتر» حوالی سرحد چهاردانگه ۱۰ فرسنگی شمال پاسارگاد در زمان قدیم بسته شده، که آب آن بوسیله جدولی بنام «جدول دختر» به جلگه پاسارگاد روان بوده است .

بااین ترتیب ووجود رودخانه مرغاب که هم اکنون زمینهای زراعتی و باغهای پاسارگاد را سیراب میسازد، بهیچوجه نگرانی از کمی آب نبوده است ، ودراین جویهای سنگی زیبا پیوسته آب روان بوده است.

حفر قنات و تأمین کمبود آب

درباره آبیاری وسدبندی وتأمین آب درپهنه کوهستانی وکم آب ایران و تدابیری که برای کمبود آب در دوران هخامنشی بکارمیبرده اند، مشروحاً درجلد دوم کتاب تمدن هخامنشی تألیف مؤلف از صفحه ۱۸۸ تا صفحه ۱۹۱ مطالبی بیان شده که دراینجا از تکرار آن خودداری میشود، ولی درقسمت مربوط به حفرقنوات و تأمین کمبود آب، باید توضیح داده شود که ایرانیان باستان نخستین مردمی هستند که بوسیله قنات، آب از زیرزمین بیرون می آورده اند . تاریخ این ابتکار مهم به سده ها پیش از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی تخمین زده شده، زیرا بین ایرانیان قدیم سنت بوده است که فرزندان هنگامی به سنین رشد میرسیده اند، درروزی که طی تشریفاتی، بزرگ خانواده کمربند «کستی» را بکمرشان می بست، یکی از سوگندهائی که بایدباحضور همه خانواده یاد نماید، این بوده که او کوشا باشد تا در زندگی خود، آب سردی از زیر زمین بیرون آورد وروی زمین گرم روان سازد . بنابراین انجام این سنت در آن قرون واعصار جز بوسیله کندن کاریزها وچاههای آب ، بوسیله دیگری امکان پذیر نبوده است .

منبع ومنشأ قناتها معمولا از دامنه کوهها و تپه‌ها، بویژه کوههائی که در زمستان مقداری برف درخود نگاه‌میدارد ودربهاران وتابستان آب میشود. بعلاوه در بین‌راه درمسیرخود که گاهی تایکصد کیلومترهم میرسد، آب ازخود زمین زهش وزایش نموده بدان افزوده میشود. مضافاً بر آنکه چون درزیرزمین روان هست بهیچوجه تبخیر نشده ومقداری از آب بهدر نمی‌رود.

آوردن آب ازمسافتی که کمتر از بیست کیلومتر نبوده وگاهی تا یکصد کیلو مترهم میرسید، درزیرزمین آنهم در آن‌قرون‌واعصار، کاری بس مهم وشگرف بوده‌واینکارویژه ایرانیان وفلات ایران است که دراثرنداشتن رودهای بزرگ پرآب ورودخانه‌های متعدد ومحدود بودن بارندگیهای زمستان وبهار، ناچار بوده‌اند ازذخایر آبهای زیرزمینی بهره‌برداری نمایند وزمینهای خشك وبی آب وسبزه‌را سیرآب وسرسبزوباروررسازند. گاهی گودی این قناتها درمبدأ بیکصد مترهم میرسیده است.

برای بوجود آوردن قنات درزیرزمین بوسیله نقب‌ها با آلات وادوات آنروز، پایه‌مهارت واستادی ایرانیان را دراین فن میرساند واینکار بمراتب دشوارتر ازیك تونل است که درکوه کنده میشود. زیرا اولا حفرقنات درزیرزمین صورت میگیرد، دیگر آنکه بایدطوری مهارت وبصیرت‌در آن بکاررود که آب پس‌ازیکراه درازچندکیلومتری، هم بزمین سوارشود وهم ازشیب طبیعی که‌لازمه جریان‌آب است، برخوردارباشد.

کندن یك کاریز ازجائی که آب ظاهرمیشود وبروی زمین روان میگردد، آغازمیشده، وآن بدینطریق است که بدواً چاهی بگودی حدود پنج متردر نزدیکیهای مظهرحفرمیکردند، وازپشت‌سرآن تامبدأ ومنبع، بفاصله‌های ده‌متریا

بیشترچاههای دیگری حفرکرده وضمناً آبهای زهش بین مسیرهم بـدان‌اضافه میشده وتشکیل یك‌جدول داده بروی زمین جاری میشده است . ازچاههای حفر شده بین‌راه برای تهویه وهمچنین پـاك‌کردن قناتها هنگام لـزوم استفاده میشده است. اگردربین احداث قنات به‌سنگ برخورد مینمودند راه‌را دورزده ازکنار آن میگذشته‌اند.

هرودوت دربارهٔاین‌طرز بهره‌برداری از ذخایرآبهای زیر زمینی تـوسط ایرانیان بحث‌کرده‌و «استرابو» مورخ سده‌اول‌میلادی هم‌ازقناتهای‌ایران‌واینکه درچه‌عصر وتوسط چه‌شخصی تعبیه‌شده، ابرازشگفتی نموده‌است .

احداث‌قنات از ایـران بسایرکشورها رفت ومورد تقلید قرارگرفت، در هندوستان‌نیز ازافغانها یادگرفتند وافغانها ازایرانیان. ونیزنوشته‌اندکه‌داریوش بـزرگ درسال۵۱۷ق.م‌که بمصر رفت در «واحه الحرقه» ترتیب‌آبیاری بوسیله قنات راکه‌در ایران معمول‌بود بآنان یاد‌داد . درنواحی عـربستان و شیخ‌نشینها هم‌چنین‌قناتهائی‌است ، مانندقنات«العین»درشیخ‌نشین‌ابوظبی‌که تاریخی بس‌کهن دارد وازیادبود ایرانیان درآنجاست .

۱۳

سکوی دوگانه سنگی بنام
آتشگاه - پرستشگاه یا قربانگاه

سکوهای دوگانه سنگی نقش رستم

پایه سنگی در باغ بدره دکوه حاجی آباد مرودست

دکوه ایوب و فالونک

دو سکوی سنگی بنام

پرستشگاه یا قربانگاه

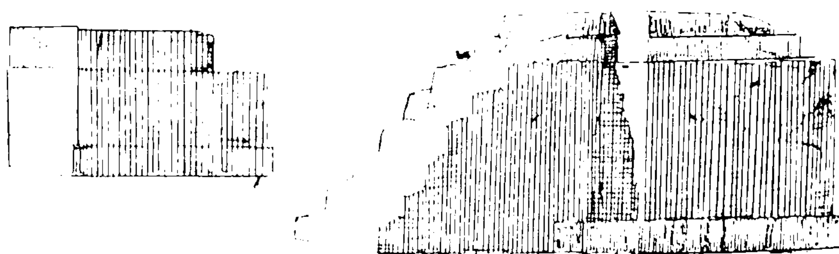
یك کیلومتری شمال غربی کاخ اختصاصی کوروش در پشت تپه، دوسنگ بزرگ سفید توخالی موجوداست که آنرا پرستشگاه یاقربانگاه دانسته‌اند. بلندی سنگ ۲/۶۰ متر و قاعده هر کدام به‌ترتیب ۲/۲۰ × ۲/۲۰ و ۲/۶۰ × ۲/۶۰ متر میباشد و فاصله‌شان باهم نه‌متراست. پلکان‌یکی از آنهاکه نه‌پله‌است موجود و از آن‌دیگری موجودنیست واز بین رفته. اختلاف اندازه‌ای که‌در این‌دوقطعه‌سنك توخالی دیده‌میشود، سبب‌شده تاپژوهندگان معتقد شوند که این دوسنگ بعنوان پرستشگاه یاآتشگاه یاقربانگاه وبطور کلی‌منظور مذهبی‌مورد استفاده‌بوده‌است. زیرا دوسنگ واقع‌در نقش رستم نیزدارای دوپایه‌سنگی است که یکی‌از دیگری کوچکتر میباشد.

چندمتری این‌دوپایه سنگی تپه بزرگی است که مرتبط باین دواثر بوده و چه بساکه‌صفه‌ای بوده‌که هنگام اجراء مراسم مذهبی جایگاه مردم وعبادت‌کنندگان بوده‌است. زیراگاهی این‌قبیل پرستشگاهها صفه‌هائی‌نزدیك‌خوددارد.

هرودوت تاریخ‌نویس یونانی درباره قربانی‌کردن پارسیها چنین نوشته است: «برای قربانی‌کردن نه‌محرابی تهیه‌میکنند ونه‌آتشی ونه شرابی بزمین



دو سکوی سنگی پاسارگاد



نقاشی از روی دو سکوی سنگی ... پاسارگاد

میریزند ونه‌نی‌مینوازند . استعمال تاج‌گل‌نیز دراین‌موقع معمول‌نیست . هرکس بخواهد قربانی‌کند، تیاری برسرگذارده بـا شاخه‌های درخت موردآنرا زینت میدهد،وحیوانرابجای‌پاکی‌برده درآنجا بدعاکردن میپردازد . دعاکردن‌برای خود جایزنیست، بلکه‌برای تمام مردمان پارس وشاه بایددعاکنند وچون اونیز یکی‌از پارسیهاست دعای‌او شامل خودش هـم خواهد بود . بعدازآن‌حیوان‌را تکه‌تکه کرده، گوشت‌آنرا پخته‌روی‌گیاه نرم یا شبدری‌که‌قبلا آنراآماده ساخته میگذارد . پس‌ازآن‌مغی‌که حاضراست سرودهای مقدس‌میخواند واین سرودها راجع به پیدایش خدایان میباشد . قربانی بی‌حضور مـغ برخلاف عادت پارسی است .

همانند این پرستشگاه یاآتشکده‌های کوچك سنگی ، گاهی‌دوتائی وبرخی یکتائی درمرودشت وخفرك دیده شده‌است . دوتائی‌آن درنقش رستم ویکتائی آن یکی درباغ‌بدره (سیدان وفاروق) ودیگری دردامنه کوه‌حاجی‌آبادمرودشت میباشد .

سکوهای سنگی دوگانه نقش رستم

جنوب کوه حاجی‌آباد (کوه نقش‌رستم) بطرف حسین‌آباد دوقالب‌سنگی بشکل مخروط ناقص دردامنه‌کـوه ازسنگـك درآورده کـه بآتشکده معروف شده است. این دوپایه سنگی پهلوی یکدیگرباکمی فاصله قرار گرفته، وبالای آن‌هاگودالی‌است‌بعمق۱۲ و۱۷ سانتیمتر که شایـد آتش مقدس درآن افروخته میگردیده وبرروی آن‌کنده‌هائی ازهیـزم میسوخته‌اند. این دوپایـه سنگی بیك اندازه نبوده، بلکه‌ابعاد یکی ازآنها ده‌سانتیمترازدیگری کوچکتـروآن یك‌که



دو سکوی سنگی بنام پرستشگاه یا قربانگاه (پاسارگاد)

بزرگتراست ۱٦۵ سانتیمتربلندی و۱۵۰ سانتیمتردرازا و۱٤۰ سانتیمترپهنادارد.

سطح بالائی این آتشدان دوگانه دندانه‌دار، ولی‌دندانه‌های آن شکسته و پایه دندانه‌ها باقی مانده است .دروسط آنها دوگودال که یکی مستطیل‌ودیگری دایره مانندا‌ست بگودی ۱۲ و۱۷ سانتیمتر کنده شده‌است. سطحی که‌این آتشدان بروی آن ازکوه درآورده شده ۲ × ٤/۵ مترمیباشد درطرف شرق آن سه‌پلکان ازپلکانش باقی مانده‌که درکوه تراشیده‌اند. دوازده متری این‌دوسکوی سنگی درروی‌کوه دوگودی دیگربعمق ۳۳ سانتیمتر وسه‌گودی‌که دوتای آنها پهلوی هم ویکی جداگانه است، بازیافت میشودکه برای همان منظورمورد استفاده قرارمیگرفته‌اند .

آرتورکریستن‌سن‌شکل‌این آتشکده‌دوگانه راتقلیدی ازسایرپرستشگاههای اقوام آسیائی میداند وچون درآئین زرتشت مقرر بوده‌که آفتاب برآتش نتابد ودراین‌گونه آتشکده‌ها آتش در برابرآفتاب بوده ازاینروآتشکده‌هائی بشکل دیگرساختند، که‌این‌قسمت‌درآن رعایت‌شود. اگراین تصوردرست باشدمیتوان معتقدشدکه ساختمان این آتشدانها مربوط بزمانی پیش ازهخامنشیان ورواج آئین زرتشت بوده است.

دو آتشکده باغ بدره و کوه حاجی آباد

درحدود دوکیلومترکه ازنقش رستم بطرف روستای حاجی آباد میرود، دست چپ بفاصله نیم‌کیلومتربیرون ازجاده درسینه‌کوه، آثاریك آتشکده یا پرستشگاه نسبتاً بزرگترودوکوچکتروبقایای دوصفه سنگ‌چین شده درجوار آنها دیده میشود.

سنگ یکپارچه مکعب‌شکل که برای انجام مراسم‌دینی‌مورد استفاده قرار میگرفته، عبارت‌ازیك‌تکه سنگ به‌بلندی ۳/۱۰متر وپهنای ۳متر ودرازای ۴/۸۵ متر برفرازآن ازخودسنگ یك‌برآمدگی داردکه ۲/۷۰ مترطول و ۷۰سانتیمتر پهنا و۱/۲۰متر بلندی‌دارد و روی‌آن‌گودی باندازه ۳۷ × ۵۰سانتیمتر وعمق ۲۰ سانتیمتر کنده شده، بعلاوه درجهت شرقی وجنوبی سطح اولیه حفره دیگر تقریباً بهمان اندازه درسنگ‌کنده شده است . پایه سنگی نامبرده ازخود سنگ کوه درآورده شده وتراش‌آن‌زبر وهیچگونه راه‌وپلکانی برای‌رفتن ببالای‌آن‌ندارد .

کمی پائین‌تریك مکعب‌سنگی کوچکتردیگر وکمی‌دورتر یکی‌دیگر بهمان اندازه جلب توجه‌را مینمایدکه‌برفرازهرکدام ازآنها، حفره‌ای همانندگودیهای نامبرده‌شده دربالاوروی آتشکده دوگانه نقش‌رستم دیده‌میشود .

دوصفه درمشرق پایه‌اولی قرارگرفته وبترتیب ۱۰ × ۱۶متر و۱۰ × ۱۸متر وسعت دارد.

سه‌آتشکده یکتائی‌دیگر: یکی درباغ بدره (روستای سیدان) ودیگری در کوه ایوب جنوب دهکده دولت آباد وسومی درمشرق دهکده فالونك (بلوك رامجرد) ازهمین نوع دیده شده است. (۱)

۱ـ باستان‌شناسی‌ایران تألیف پرفسورلوئی واندنبرگ‌ترجمه دکترعیسی بهنام‌نشریه شماره ۱۰۶۹ دانشگاه تهران صفحه ۴۶



یکی از سکوهای سنگی پاسارگاد

۱۴

آثار دوره‌های اسلامی در پاسارگاد

محراب و کتیبه ثلث در درون آرامگاه - مسجد آتابک

کاروانسرای مظفری سنگهای قدیمی قبر

سکه‌های شاه شجاع

آثاردوره‌های پس از اسلام درپاسارگاد

ازدوره‌های پس از اسلام، آثاری که درپاسارگاد بجا مـانده عبارت از ویرانه مسجدی‌است‌دراطراف آرامگاد کوروش ویك‌ساختمان شبیه‌به‌کاروانسرا درشمال آرامگاه . این دوساختمان نازیبا، زیانهای‌جبران ناپذیری به کاخهاو و آثارپاسارگاد وارد آورده ودرنتیجـه مقدارزیادی ازسنگ فرشهای ظریف و ستونها وزیرستونها را شکسته ودرآن دوبنا بکاربـرده‌اند. این آثـاربشرح آتی مورد بحث قرارمیگیرد :

۱ ـ محراب وکتیبه ثلث درون آرامگاه‌کوروش : درباره‌این‌محراب وکتیبه عربی آن‌که سوره انـافتحنا میـباشد درصفحه ۵۵ توضیح داده شده ودر اینجا ازتکرارموضوع خودداری میشود.

۲ ـ آثارمسجد جامع اتابك اطـراف آرامگاه : چهارطـرف آرامگاه بافواصل نامنظم ونامرتبی وبدون رعایت جهات ونکات معماری ومهندسی در زمان‌پادشاهی اتابکان فارس، ستونهـائی ازکاخهای باروا‌ختصاصی کـوروش آورده وآنجارا بصورت مسجد جامعی درآورده بودندکـه درورودی غربی‌این مسجد سرپا وروی‌آن این عبارت باخط ثلث خوانده میشود: «العمارةالمسجد-الجامع الملك‌العـادل‌العالـم‌المؤیـد.... والاسلام‌المسلمین وارث ملـك سلیمان سلغرسلطان سعدبن‌زنگی اتابك ناصرامیرالمؤمنین خلدالله‌سلطانه...عشرین...»

همانطورکه بسیاری از پرستشگاههای زرتشتیان درزمان اسلام بصورت مساجد درآمد. ازمفاداین نوشته چنین برمیآیدکه مسجدجامع درزمان فرمانفرمائی اتابك سعدبن‌زنگی آغاز وشاید بسالهای ٦٢٠یا٦٢١ ه.ق برابربا آخرین سالهای پادشاهی‌او پایان پذیرفته‌است . زیرا درسال ٦٢٣ ه.ق پسرش ابـوبکربن سعد بجای‌او نشست .



سردرسنگی غربی مسجدجامع اتابك

اتابکان فارس یا سلغریان طایفه‌ای بودندکـه اواخر پادشاهی سلجوقیان بسال**٥٦٣**ه.ق (برابر ١١٤٧میلادی) بفارس آمدند . سلغرمدت ١٣سال درشهر شیراز حکمرانی کرد ودر سال **٥٥٧**ه.ق بمرد وزنگی بن‌مودود بجای‌او نشست .

بعد پسرش ملك‌ابن‌زنگی وسپس طغرل ابن‌سلغر، وبعدسعدابن زنگی جانشین او گردید وابوبکر پسرسعد درسال۶۲۲ه.ق بجای‌پدر نشست . شیخ‌بزرگوار سعدی همزمان این‌پادشاه بوده‌است .

درزمان اتابك ابوبکر پرستشگاه ساسانی‌کنارشهر داراب هم بصورت مسجدی درآمد . این مسجد نوشته‌های بخط ثلث‌دارد بااین‌عبارت: « بفرمان پادشاه‌زمان اتابك‌ابوالمظفر ابوبکربن‌اتابك سعدابن‌زنگی‌سلغری‌در ماه‌رمضان سال ششصد وپنجاه‌ودو این محراب ساخته و پرداخته‌گردید . (۱)

سنگهای ستون مسجد جامع پاسارگاد را از کاخهای‌کوروش آورده‌اند. باینمعنی‌که ستونهای سه‌ایوان شرقی وغربی وجنوبی را ازستونهای قطورکاخ پذیرائی، وستونهای‌ایوان‌شمالی راازستونهای‌کاخ اختصاصی استفاده‌کرده‌اند. یك دقت نظردربی‌نظمی نصب ستونها وبی‌تناسبی وپایه سازی وزیر سازی مینمایاندکه این طرزکارنه تنها بامعماری دقیق ومحکم دوره هخامنشی قابل مقایسه‌نیست، بلکه‌ازپست‌ترین بناهای دوره اسلامی شمرده میشود. حتی این‌نکته رارعایت نکرده‌که دست‌کم فواصل ستونها را یك‌اندازه ویاآرامگاه‌کوروش که درآن‌زمان بنام‌گورمادرسلیمان نامیده میشده، درمیان مسجد قراردهدکه‌در ورودی مسجد محاذی درقبرقرارگیرد، بلکه نمای مسجد بسمت جنوب متمایل گردیده است.

خوشبختانه ضمن اقدامات سپاس آمیزی که ازطرف‌وزارت فرهنگ و هنردرپاسارگاد انجام گرفت حمل این‌ستونهاونصب آن‌ها بجاهای خودش در کاخهای پذیرائی واختصاصی میباشد.

---

۱ ـ فارس‌نامه ناصری مسجد سنگی داراب

درخلال خاکبرداریهای ما درسال ۱۳۳٤ بمنظور ساختمان حصارسنگی موقتی بدورصفه آرامگاه کوروش، قطعه‌سنگ نبشته دیگری بدست آمد که درسطر بالائی عبارت «المنصور المجاهد» ودرسطر پائین وحاشیه این عبارت نوشته شده: «السلطان‌بن سعدبن زنگی ناصرامیرالمؤمنین خلدالـه ملکه فی‌رمضان ستمائـه‌و عشرین» (٦۲۰ هـ . ق)

چنین استنباط میشود که مسجد جامع اتابك دارای کتیبه‌های زیـادی در اطراف وسردربوده‌که مقـداری ازشکسته‌های آنها بشرح بالا پیدا شد وهمه از سنگهای سفید مرمرنمای کاخها آورده شده است.

درنزدیکی آرامگاه‌کوروش یك سنگ‌گورقدیمی مربوط‌باوائل قرن‌هفتم هجری موجود است‌که روی آن آیات قرآنی‌کنده شده وتاریخ آن ۱۹ محـرم سال ٦۲۰ هـ . ق میباشد: «کتبه فی‌تاسع‌والعشرین محرم سنه عشرین وست‌مائه.»

این‌سنگهای‌قبرنیزدرسال ۱۳۵۰ که پاسارگادبرای‌جشن دوهزاروپانصدمین سال بنـیاد شاهنشاهی ایران آراسته میگـردید، برداشته شد ه ودرجائی همان نزدیکیهاقرارگرفته‌است.

۳- کاروانسرای مظفری : یکصد متـری شمال آرامگاه‌کوروش ویرانه یك ساختمان‌که‌گویاکاروانسرا بوده است درخلال خاکبرداریهای زمستان‌سال ۱۳۲۸ بنگاه علمی تخت جمشید، نمودارگردید. این‌بنا فاقدهرگونه ارزش‌هنری ومعماری وعبارت میباشد ازیـك فضای روبازباندازه ۱٦/٤۰ × ۱۸/۵ کـه با سنگهائی‌که ازکاخهای‌کوروش‌کنده وشکسته‌وبه قطعات‌کوچك تقسیم وبطـور نامنظم‌کف ساختمان را سنگ فرش‌کـرده‌اند. اطراف حیاط ایـوانی به‌پهنای ۳/۳۰ متربا جرزهای سنگی چهارگوش نامنظم وجود داشته، وپشت این‌ایوانها

اطاقهای کوچك وبزرگ ساخته بودند . درورودی بسمت مشرق بـاز میشده ودر سه جهت شمال وجنوب ومغرب ، سه صفه که سطح آنها هشتاد سانتیمتر ازسطح کف فضا وایوان بالاتر است، ترتیب داده بودند.

نمای داخلی وخارجی ازسنگهای سفید باگچ، ولی ساختمان اطاقهـای دورادور با سنگ ساده بوده است . اطراف صفه‌ها یك ازاره سنگی داشته کـه اینك قسمتهائی از آنها بجای خود باقی است وبرحسب گفته‌های معمرین دهات بلوك مادرسلیمان، دوسنگ محرابی درصفه جنوبی تاچندی پیش بـرروی زمین افتاده بوده ولی ضمن خاکبرداریهای آنجا دیده نشد.

ضمن کاوشهـا یك قطعه سنگ ازیك کتیبه پیدا شد کـه روی آن جملـه : «السلطان المطاع ابوالفوارس» بخط ثلث زیبائی نوشته شده است. اندازه کتیبه شکسته ٤٥ × ٦٧ سانتیمتر و مینمایاند که این بنا دارای کتیبه‌های دیگری هم بوده که نام بانی وتاریخ بنا درآن نوشته شده که ازبین رفته وجـز این تکه شکسته و تکـه دیگری بهمین اندازه وبلندی که روی آن جمله «مالك هفت اقلیم» نـوشته شده، قطعات دیگری بدست نیامد ومعلوم میشود که با آن‌ها همان معامله شده، که او با بناهای کوروش کرده است.

پیدایش این دوتکه سنگ وچند سکه که روی آن نـام شاه شجاع نوشته شده، مدلل میدارد که ساختمان این بنا درزمان شاه شجاع (٧٥٩ تـا ٧٧٦ ﻫ . ق) دومین پـادشان دودمان مظفـری (٧٤٣ تـا ٧٩٥ ﻫ . ق) ممـدوح حافظ انجام گرفته است.

ابوالفوارس مذکوره درکتیبه، لقب شاه شجاع بوده که ترجمه فارسی آن «شهسوار» میشود. وی ضمن نامه‌ای بسلطان «اویس» خودرا باین لقب خوانده است:

ابوالفوارس دوران منم شجاع زمان

که نعل مرکب من تاج قیصر است وقباد

منم که نوبت آوازه صلابت من

چو صیت همت من دربسیط خاك افتاد

حافظ هم ضمن غزلی درمدح شاه شجاع اورا بهمین لقب ستوده است:

خیال آب خضربست و جام کیخسرو

بجرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد

نیای مادری شاه شجاع نیز برحسب نوشته حافظ ابرو درجلد اول جغرافیای تاریخی، ابوالفوارس لقب داشته است (سلطان رکن الدین المظفر ابو الفوارس قتلغ) مادرشاه شجاع، خان قتلغ مخدومشاه دختر قطب الدین شاه جهان ازدودمان قراختائیان کرمان بوده است.

یکی دیگر ازسرداران نامی فارس نیزمکنی به ابوالفوارس بوده است واو ابو الفوارس بهاءالدوله ملقب بجلال الدوله میباشد که از طرف برادرش سلطان الدوله ابوشجاع ابن بهاءالدوله دیلمی حکومت کرمان را داشته که پس از مرگ او خواست حکومت فارس راضمیمه حوزه فرمانفرمائی خود کند. فرمانفرمای فارس درآنهنگام ابوکالیجار برادرزاده اش بود، ولی عمرش وفانکرد ودرماه ذیقعده سال ۴۱۹ ه. ق بمرد، ولی ابوالفوارس نوشته شده روی این قطعه سنگ مربوط بشاه شجاع میباشد.

درکتاب «مختصر مفید» تألیف محمد مفیدمستوفی یزدی مربوط به قرن یازدهم که در فرهنگ ایران زمین نقل گردیده در صفحه ۱۷۵ زیر عنوان مشهد مادرسلیمان نوشته: « مشهد مادر سلیمان، حقیر خود ملاحظه آن کرده و پادشاه

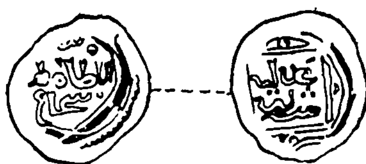
مطاع شاه‌شجاع مظفری درحوالی مشهد کاروانسرائی ساخته که تمامی ارکان و دیوارها ازسنگ مرمر تراشیده شده‌است .»

در کاخ بارکوروش نیز بین خاکها چندسکه مربوط بهمین پادشاه پیدا شد و معلوم میدارد که ضمن شکستن و آوردن سنگها زکاخهای پاسارگاد، از جیب کارگران افتاده وبزیر خاکها مدفون گردیده است .

یکروی سکه‌های پیداشده درپاسارگادنام شاه‌شجاع : « السلطان المطاع شاه شجاع» نوشته‌شده وروی‌دیگر « عدلیه شیراز » این سکه‌ها کوچك و بزرگ است . نام‌عدلیه‌شیراز بروی‌سکه‌های پادشاهان آل‌مظفر مخصوصاً شاه‌شجاع که‌درسایر سکه‌هایش نـام خلفا نوشته‌شده، ازدوجهت‌درخـور اهمیت و دقت میباشد . یکی آنکه در فـرمانها و منشورها وکتابها شیراز بـالقاب دارالملك و دارالعلم و دارالفضل ملقب‌بوده وعدلیه شیراز کـه در حقیقت «دارالعدل» شیراز معنی‌میدهد، کاملا تازگی‌دارد وقابل‌تعمق و بـررسی بیشتراست، دیگرآنکه سایر سکه‌های این‌پادشاه وپدرش ضرب شهرهای فارس بانـام چهار خلیفه راشدین «ابوبکر وعمر وعثمان وعلی (ع)» میباشد .

بنابنوشته دانشمند فقیدکسروی دوسکه از شاه‌شجاع دیده‌که یکطرف آن « لااله‌الاالله، محمدرسول‌الله » و چهارگوشه‌آن‌نام چهـارخلیفه ابوبکر، عمر، عثمان، علی ع وطـرف دیگر « امیرالمؤمنین السلطان‌المطاع شاه‌شجاع خلـدالله ملکه » ودربالا وپائین‌سکه « ضرب یزد » نوشته‌شده‌که معلوم‌میدارد سکه دریـزد زده‌شده وفقیدنامبرده تصور کرده‌که شاه‌شجاع دراندیشه‌خلافت بوده‌وسکه‌هائی

۱ـ صفحه ۱۱ کتاب اقلیم‌پارس تألیف‌آقای سیدمحمدتقی مصطفوی به‌نقل‌ازدفتر۲و۳ جلدششم تابستان‌وپائیز . فرهنگ ایران نوین .



هم بدین منظور زده ولی زود پشیمان شده سکه‌ها را طور دیگر تغییر داده (۱) و همچنین این احتمال ضعیف هم داده میشود که شاید حاکم یزد از راه تملق و مداهنه چنین سکه‌ای رابنام شاه شجاع زده است، زیرا او هیچگاه عنوان خلافت پیدا نکرد .

عین این سکه را دانشمند فقید دکتر قاسم غنی دارا بوده که در کتاب « تاریخ عصر حافظ» (۲) متذکر و مطالب آنرا بشرح زیر نقل نموده است :

سکه شاه شجاع متعلق بمرحوم دکتر غنی :

روی سکه :			پشت سکه :
	ابوبکر		ضرب
	لااله‌الا		امیرالمؤمنین
علی	الله‌محمد	عمر	والسلطان‌المطاع
	رسول‌الله		شاه‌شجاع خلد
	عثمان		الله ملکه

۲- مقالات کسروی گردآورنده آقای یحیی ذکاء بخش‌دوم چاپ تهران سال ۱۳۲۴ صفحه ۱۵ نقل‌ازمجله ارمغان سال ۱۳ شماره ۴

۳- پاورقی صفحه ۱۷۹ تاریخ عصر حافظ .

درموزه‌بریتانیانیزسکه‌ای همینطورکه «ضرب ایذج» (۱) است، باعبارات زیرموجود میباشد:

روی سکه :

اشهدان

لااله الا

ضرب

محمد

عمر ایذج علی

رسول الله

عثمان

پشت‌سکه :

با لله

المعتضدوالسلطان

ضرب

سنة فی المطاع شاه‌شجاع وسبعمائه

ایذج

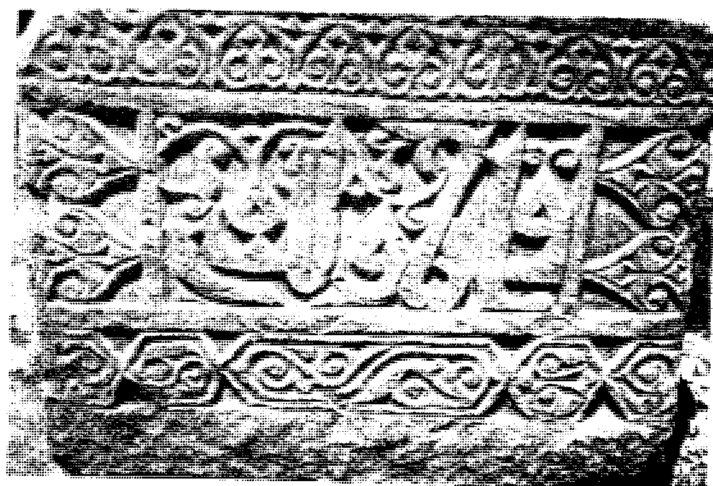
خلدالله ملکه

اثنی ستین (کذا)

(۷۶۲ه.ق)

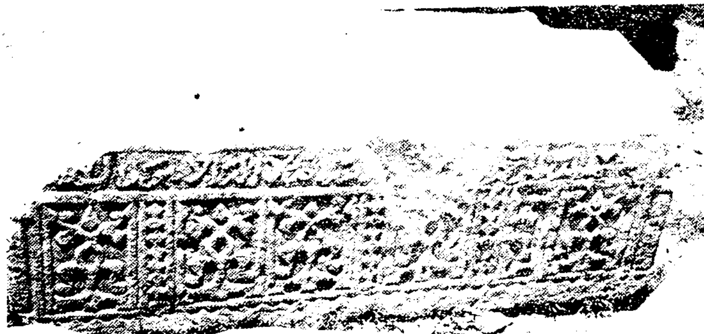
۱- ایذج یابادال مهمله ایدج یکی‌ازشهرهای‌لرستان‌که وقتی پایتخت‌اتابکان‌لربوده است،ومالمیر (مال‌امیر) حالیه‌همان‌شهراست.مال دراصطلاح‌لرها «مقر» و «خانه» است یعنی‌مقرامیرکه‌مفهوم‌دیگرش پایتخت و کرسی‌نشین باشد.

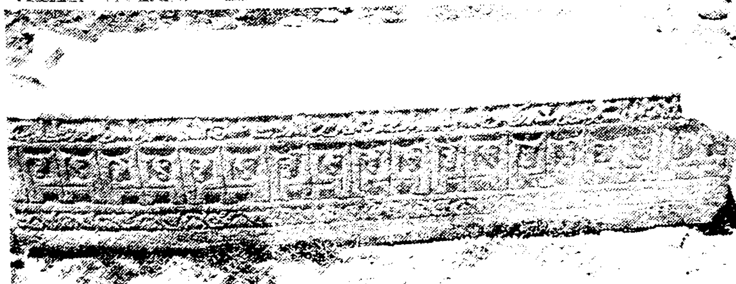
در صفحه۱۷۸ همین کتاب نقل از نوشته علامه فقید قزوینی(محمد) مینویسد که‌چند سکه‌دیگر همین‌شاه‌شجاع ، ضرب شیراز سنه‌هفتصد وشصت ودوو هفتصد وهفتادویك ، وضرب کاشان هفتصدوشصت‌وسه‌وهفتصد وشصت‌وهشت ، وضرب یـزد هفتصد وهفتادودو ، وضرب‌لار « فی‌سنه... ین‌دوسبع مائه » وضرب کازرون (بدون تاریخ) دیده شده‌است ، کـه‌همه‌این سکه‌ها بـدون‌استثنا نامهای خلفای راشدین‌دارد . فقط یك‌سکه ازشاه‌منصور درموزه‌بریتانیا موجود است که ضرب شیراز و تاریخ‌آن محوشده‌که درروی سکه فقط « لا اله‌الا‌الله محمد رسول‌الله » نقش شده بدون‌نام چهارخلیفه .



قسمتی ازیك سنگ قبر قدیمی مربوط بدوره اسلامی







چند نمونه از کتیبه‌ها و نقشهای حجاری پیدا شده در پیرامون آرامگاه کوروش

مربوط بدوره‌های اسلامی

۱۵

گنجینهٔ پاسارگاد

سنگ‌نبشته‌های میخی پاسارگاد

نبشته در کاخ پذیرائی و اختصاصی - روی نقشهای برجسته

سنگ‌نبشته پیدا شده پیرامون برج سنگی

گنجینه پاسارگاد

درهفته سوم آذرماه ۱۳۴۲ ضمن کاوشهای هیئت علمی ایرانی وانگلیسی بسرپرستی آقای داوید استروناخ باستانشناس انگلیسی درپیرامون کاخ بار پاسارگاد، تعدادی اشیاء زرین وجواهر گرانبها درحدود دویست تکه خرد درون یك ظرف سفالی که در عمق یك متری زیرزمینهای زراعتی پنهان گردیده بود، بدست آمد.

این گنجینه بسهم خود یکی ازبهترین وارزنده ترین اشیاء زرین مربوط بدوران هخامنشی است که بدست آمده، وعبارتند از: یك جفت دست بند طلا شبیه دست‌بندهای گنجینه جیحون، دوسر دست بند بمجسمه سرحیوانی منتهی میشود که یکی از آن بدست بند وصل ودیگری برای سهولت درآوردن ازدست جداست. نظیر این دست بندها درحجاریهای تخت جمشید همه جا بمچ دستهای نقوش نمایانده شده است. سه جفت گوشواره طلائی که درساخت آنها منتهاحد ظرافت واستادی بکار رفته است، یك جفت گوشواره دیگر که یك سری سیمهای نازك زرین درآن بکار رفته ، یك جفت گوشواره دیگر ازسنگ لاجوردی که درطلا نشانده شده است، قطعاتی ازیك گردن بند عالی بشکل مجسمه های کوچك حیوانات ازسنگهای گرانبها که فقط سه پارچه آن که ازسنگ عقیق ویاقوت وسنگ لاجوردی میباشد، بجا مانده است.

دیگر از قسمتهای جالب وممتاز این اشیاء نوارهائی از طلاست مربوط به نیمتاج وسربند، یك قاشق نقره که دسته آن باسریك اردك در کمال ظرافت طراحی و کنده گری گردیده است، بعلاوه صدها منجوقه وذرات وقطعات طلامربوط بزیور وزینت آلات بانوان بامروارید وسنگهای درون آنان، محتویات این ظرف سفالین را تشکیل میداد.

آقای داوید استروناك David Stronach رئیس هیئت حفاری مختلط ایرانی و انگلیسی، معتقداست که این اشیاء دراثر تحول واتفاق ناگهانی که شاید مربوط بدوران فترت زمامداری گئومات مغ غاصب تاج وتخت شهریاری درزمان کبوجیه فاتح مصر باشد که باشتاب درظرف سفالی ریخته شده ودر کنار کاخ سلطنتی دفن گردیده است. اگرچه هنوز بطور تفصیل ازنظرات وبررسیهای نهائی رئیس هیئت اطلاعی پیدا نکرده ، ولی معتقداست که این اشیاء مربوط بدوره فترت که سال ۵۲۲ قبل از میلاد ویکسال پیش ازپادشاهی داریوش کبیر است، نمیباشد. زیرا اگر مربوط بملکه یایکی ازبانوان سرشناس درباری بوده واوبا عجله آنرادرون ظرف سفالی درگوشه کاخ دفن نموده، پس از پایان فترت که شش، هفت ماه بیش طول نکشید واوضاع شاهنشاهی بحال سابق بر گشت، موجبی دربین نبود که این اشیاء بازهم زیرخاك بماند. آنچه بتصور نزدیك می آید این است که اشیاء نیز مانند سایر اشیاء گران قیمت کاخها وخزانه های شاهنشاهی پس ازسقوط سلسله هخامنشیها توسط یغماگران ربوده شده ودرزیرخاك پنهان گردیده وبعداً یا جای آنراگم مینمایند ویا آرزوی بیرون آوردن مجددش را اززیر خاك، بگور میبرد وصدهاسال این عنصرپاك ورازپوش آنهارا نگاهداشت تاامروز که بختتابدست آمد ودیدار آن نمونه بارزی ازسلیقه متین وهنرعالی زرگری وجواهرسازی و

ترصیع کاری ایران هخامنشی را ظاهرسازد.

هیئت علمی ایرانی وانگلیسی ازطرف (مؤسسه مطالعات علمی دربـاره ایران باستان) ازپائیزسال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ دردنباله کاوشهای علمی کـه مؤلف این کتاب ازسالهای پیش از آن، دراین ویرانه شروع نموده بود، ادامه داد و بکشفیات جالبی نائل گردیده اند.

مهر زمـان کوروش بزرگ

دیگر از اشیاء جالبی که هیئت مختلط ایرانی وانگلیسی درپائیز سال ۱۳۴۰ ضمن کاوشهای باستان شناسی بالای صفه مـادر سلیمان پیدا کردند مهر استوانه شکلی است کـه ازسنگ سبز تیره رنگ بـدرازای ۲۵ میلیمتر وقطر ۱۲ میلیمتر. تراش مهر نامبرده تاحدی نیمه تمام، ولبه های پـائین وبالای آن ناهموار و وسط آنرانیز مانندسایر مهرهای مربوط باین عهد سوراخ نکرده اند.

روی این مهره مردی با جامه پارسی و کلاه کنگره دار، همانند کلاههائی که در حجاریهای تخت جمشید گاهی دیده میشود کنده شده که شیری راشکار کرده وبا دست راست کمندمخصوص شکار راکه بپای شیر بسته شده گـرفته وبسوی خود میکشاند. شلاقی هم دردست چپ دارد، درپشت سر مرد پارسی تصویر چرخی در پائین ونقش انسان بالداری دربالا پدیدار میباشد که شاید نمودار قدیمی ترین نقش فروهر باشد. (۱)

۱- شرح پیدایش این مهر نخستین بار درکتاب اقلیم پارس تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی نشریه شماره ۴۸ انجمن آثار ملی ایران صفحه ۴۰۷ موردبحث قرارگرفت و عکس با نقاشی از روی آن که توسط هنرمند گرامی آقای علی کریمی انجام گرفته درصفحه ۴۵۵ همان کتاب منعکس گردیده است.



مهر هخامنشی پیدا شده در پاسارگاد

مهر از ابداعات مردمان پیش از تاریخ و دوران تاریخ است که نمونه های عدیدهٔ از آنها در کاوشهای فلات ایران و جلگه بین النهرین بدست آمده است. مهر اغلب از شاهان هخامنشی، بدست آمده و در صفحه ۳۷۲ جلددوم تمدن هخامنشی تألیف مؤلف مورد بحث قرار گرفته است.

خط های میخی پاسارگاد :

تا پیش از پیدایش دو لوحه زر بنام آریارمناو ارشاما، نیاو نیای بزرگ داریوش در همدان، کهن ترین متن میخی پارسی پیداشده، منحصر بهمین چندنبشته موجود در پاسارگاد بوده. ولی پس از پیدایش لوحه های نامبرده در صد وپنجاه سال پیش تا این تاریخ، متنی و خطی کهن تر از این دو لوحه بدست نیامده. بنابراین سنگ نبشته های پاسارگاد سومین نوشته میخی پارسی باستان میباشد ولی از آن پس یعنی از زمان داریوش بزرگ وخشیارشا و اردشیر بطور فراوان تر درهمه جا بهمراه نبشته های عیلامی و بابلی یا تنها، برای آگاهی همه مردمان حوزه شاهنشاهی نوشته شده است، امیدواری دارد که چنانچه کاوشهای همدان درمحل قدیم هگمتانه (پایتخت قدیم مادها) ادامه یابد. شاید نبشته هائی مقدم بر این سنگ نبشته ها و الواح زر بدست بیاید.

چندتن از خاورشناسان وپژوهندگان براین تصورند که خط پارسی باستان در زمان داریوش بزرگ ودر همان سال های آغاز زمامداریش تهیه شده و نبشته های پارسی باستان تا پیش از سنگ نبشته بیستون، بعدهاو درزمان داریوش بنام آن پادشاهان سلف تهیه گردیده است. اینان عقیده دارند که مادها ازخط آشوری و بابلی، و پارسیها از خط عیلامی (همسایگان خود) تا پیش از اختراع الفبای

میخی‌پارس باستان، استفاده میکرده‌اند. اما چون دلائل این فرضیه قوی و کافی نیست هنوز مورد تأئید وقبول سایرپژوهندگان واستادان خطهای قدیمی قرار نگرفته است.

خط میخی پارسی‌باستان بسیار آسان و از ۴۲ حرف وعلامت تشکیل‌یافته، درحالیکه خط میخی بابلی‌یا آشوری بسیاردشواروداری ۸۰۰ علامت می‌باشد. همچنین خط میخی عیلامی یا انزانی‌که ۳۰۰ علامت داشته است. (۱)

تقلیل علامات وحروف از ۸۰۰ حرف وعلامت بابلی ویااز ۳۰۰ حرف‌و علامات‌عیلامی، به‌۴۲ حرف‌وعلامت و آسان‌ساختن کارنویسندگی‌درعهدباستان، یکی ازکارهای برجسته وپراهمیت ایرانیان (مادیها وهخامنشیها) میباشد، که‌با آنکه ازخط عیلامی یابابلی اقتباس شده، معهذا یك‌تصرف وتغییرات بجا ویك دگرگونی شگرفی درآن‌بعمل آورده، تاآنرا تاآن حد آسان وساده نموده‌اند. این خود نمودار اندیشه بدیع ومترقی ایرانی درادوار باستانی میباشد.

خطهای میخی که‌درپاسارگاد برجای مانده ویاضمن‌کاوشها بدست‌آمده محدود وبشرح زیرمیباشد:

۱ ـ چهارسطربرپیشانی جرزایوان شرقی‌کاخ باربسه‌زبان پارسی‌باستان، عیلامی وبابلی (دوسطربالاپارسی، یك سطرزیرعیلامی وسطرآخربابلی) بدین مضمون: «من‌کوروش‌شاه‌هخامنشی» «ادم‌کورش‌هخمنسیا». کاتب‌این‌سنگ‌نبشته درنخستین‌حرف‌واژه‌پارسی‌باستان«شاه»اشتباه‌کرده، بجای (خ) نوشته‌که‌معنی ندارد‌یعنی‌یك علامت را ازقلم‌انداخته‌است واولین بارآقای شارپ مترجم این‌کتاب بزبان انگلیسی درحین قالبگیری ازروی آن متوجه شد

---

۱ ـ برای اطلاعات بیشتری به‌صفحه ۸۵ جلداول تمدن هخامنشی تالیف مؤلف مراجعه شود.

معلوم میدارد حجارانی که جای حروف را درسنگ درمیآورده وهمینطور کاتب ثل اغلب ازکارگران امروزی بیسواد بوده‌اند.

۲ - عین همین سنگ نبشته باز برپیشانی جرزسنگی ایوان شرقی کاخ ختصاصی تکرار گردیده است. دراین نبشته نیزدرآخرین حرف فرس قدیم باز شتباهی ازدست کاتب رخ داده وعلامتی را اشتباهی حجاری کرده است. یعنی موض 𐎹 (ی) 𐎰 (ث) حجاری گردیده است.



قالب گیری ازسنگ نبشته جرزسنگی ایوان شرقی کاخ پذیرائی کوروش اشتباهی که دریکی ازحرفهای این نبشته هست (صفحه ۱۷۷) دراین کتیبه اصلاح شده است

۳ - برروی جامه نقش شاه که فعلا شکسته ولی درجای خود دردرگاه غربی کاخ اختصاصی نصب شده. نبشته‌ای بنام کوروش موجود میباشد. قطعه‌ای ز نقش که جامه کوروش را نشان میدهد ۱۸ حرف میخی عیلامی روی لباس طرف جاو پنج حرف بابلی روی لباس بطرف عقب کنده شده. قطعه سنگ دیگر که دوش پادشاه را نشان میدهد چهار حرف میخی بابلی دارد.

چند حروف میخی بابلی روی حاشیه جامه نقش کوروش در کاخ اختصاصی

خطوط میخی بر جامه نقش شاه (درگاه غربی کاخ اختصاصی پاسارگاد)

۴ـ یك‌قطعه سنگ شکسته ببلندی ۷۰سانتیمتر و کلفتی ٤٤سانتیمتر درجنوب برج سنگی بنام آرامگاه کبوجیه (زندان سلیمان) پیداشدکه درصفحه۱۳۵شرح داده شد .

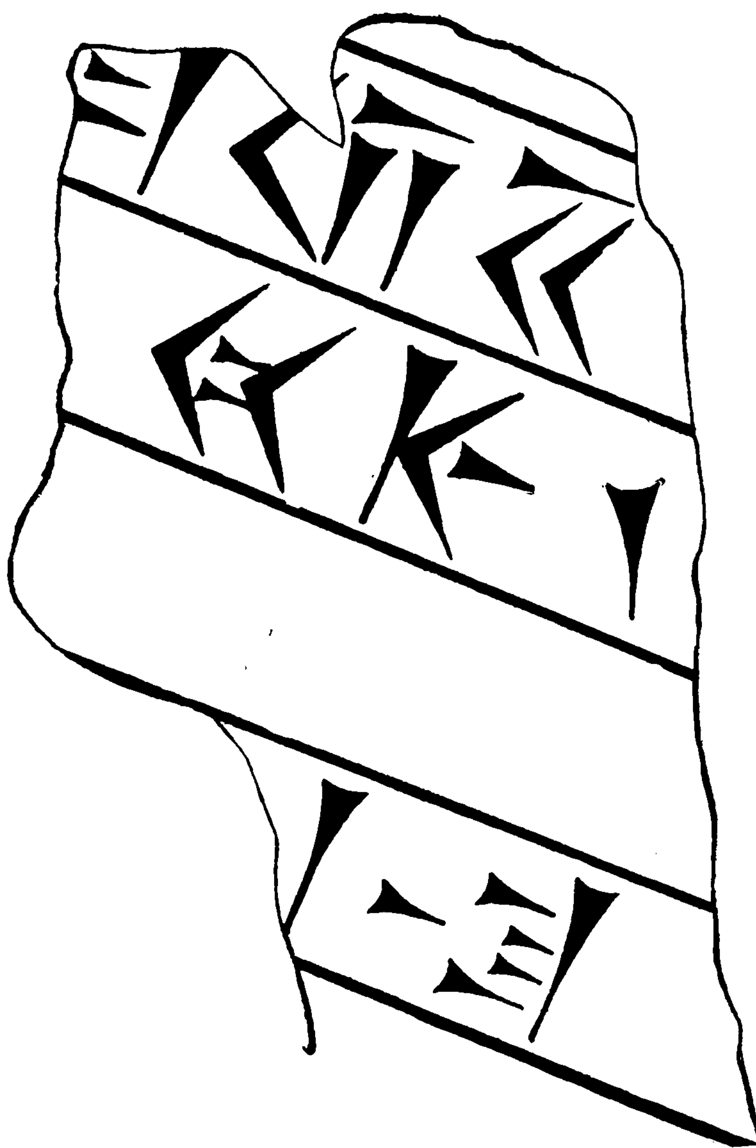
این سنگ‌نبشته شاید مربوط به کبوجیه فرزند و جانشین کوروش بوده مثلا باین مضمون: «کورائوش خشیه‌ثیه‌پوثرا » . املاءِنام کوروش درسنگ نبشته کاخ پذیرائی‌واختصاصی 𐎤𐎢𐎽𐎢𐏁 ولی‌دراین‌نبشته 𐎤𐎢𐎼𐎢𐏁 میباشد .

۵ـ برطبق نوشته هرتسفلد، مقداری‌از شکسته‌های یك‌سنگ‌نبشته بسه‌زبان پارسی‌باستان٦سطر وعیلامی‌و بابلی هرکدام چهار سطر دربـالای نقش‌شاه در درگاه کاخ‌بوده که‌او این‌واژه‌هارا دیده است:

«کوروش شاه‌بزرگ پسر کبوجیه‌شاه هخامنشی ... ومیگوید ... وقتی... ساخته ... » این سنگ‌نبشته اکنون موجودنیست،ولی‌تکه‌ای ازآن‌که حرف‌آخر یك‌گوشه‌آن موجود است، بدست‌آمد .

٦ـ سنگ نبشته‌ای‌هم برحسب نوشته اوژن‌فلاندن خاورشناس فرانسوی‌در بـالای نقش‌انسان بالدار موجودبوده‌که اودرسال ۱۸٤۱میلادی‌آنرا دیـده ودر کتاب‌خود متذکر شده ولی‌در سال ۱۸۸٤که‌کیاش دانشمند زرتشتی و دیولافوا خاورشناس فرانسوی بپاسارگاد آمده‌اند؛ این‌سنگ شکسته ونوشته ازبین‌رفته است. نقاشی«سرکرپرتر» هم ازاین نقش چهارسطرخط میخی را دارد. (عکس صفحه ۱۰٤) .

علاوه براینهاتمام جرزهای سنگی ایوانهای جلوکاخها، نبشته‌هائی بنام کوروش داشته است که فعلا دوتای آنها سرپا و بقـیه ضمن سنگهای جـرز شکسته‌و ازبین رفته وچـه بساکه‌درگوشه وکنارجلگـه درزیرخاك‌یابروی قبرها پراکنده باشد.



قسمتی از سنگ نبشته پیدا شده در سال ۱۳۳۱ پیرامون برج سنگی پاسارگاد

تکه‌های مختصری که فقط حروف جزئی روی آنست گاهی درخلال کاوشها دیده‌شده، ولی هیچگاه یك نبشته کامل وحتی یك کلمه کامل ازیك سنگ نبشته بدست نیامد.

نمونه خط پهلوی درپاسارگاد دیده نشده . تنها بالای درورودی اطاق آرامگاه، شبهی ازچند حرف پهلوی دیده شدکه چهارحرف آن هنگام عصرو موقع تابش آفتاب بزحمت دیده میشود.

خطهای نسخ و ثلث

۱ - سردرسنگی مسجد اطراف آرامگاه کورش متعلق به‌سلغرسلطان که در صفحه ۱۶۰ توضیح داده شد.

۲ - خط‌ثلث اطراف‌محراب درون اطاق آرامگاه که فقط درحاشیه‌چهار آیه اول سوره فتح خوانا میباشد وبقیه محوشده وخوانا نیست (صفحه ۵۵).

۳ - قسمتی ازیك کتیبه‌ثلث که‌درقسمت شمالی آرامگاه ضمن خاکبرداریها پیدا شد واین کلمات روی آن نقرگردیده : «شهریار جهان پهلوان زمان...»

٤ - تکه دیگری درشرق آرامگاه بنام اتابك که درصحفه ۱۶۳ توضیح آن داده شد.

۵ - قطعه سنگ به بلندی ۴۵ × ۶۲ سانتیمترمربوط به‌کاروانسرای مظفری شمال آرامگاه بااین عبارت بخط ثلث عالی : «السلطان‌المطاع ابوالفوارس» وتکه دیگری‌درهمان‌حدود باهمان بلندی وخط‌باین عبارت : «مالك‌هفت‌اقلیم».

۶ - درحوالی ساختمان‌های دوره اسلامی سرکلودیوس ریچ انگلیسی‌در سال ۱۸۱۱ میلادی نوشته‌ای بتاریخ ۷۰۰ هجری دیده است که ازطرف شخصی

بنام خواجه بدرالدین ساخته شده است ولی این نوشته فعلا موجود نیست .

۷ ـ چند سنگ قبردرپیرامون آرامگاه مربوط به‌زمان اتابکان وقرن هفتم هجری.

این سنگها را درتابستان ۱۳۵۰ ازاطراف آرامگاه کوروش برداشته و بجاهای دیگری منتقل ساخته‌اند. وهمچنین ستونهای دورآرامگاه راکارشناسان فنی بدستور وزارت فرهنگ و هنر بجاهای خود درکاخ پذیرائی و اختصاصی برده وروی زیرستونها نصب کرده‌اند.

* * *

نام کوروش

بخط پارسی باستان	
بخط میخی عیلامی	
بخط میخی بابلی	
بخط مصری (هیروگلیف)	
بخط عبری	כורש
بخط یونانی باستان	KŶPOC



جرز سنگی ایوان شرقی کاخ پذیرائی کوروش با چهار سطر خط میخی

۱۷

مقایسهٔ معماری و هنر پاسارگاد با تخت جمشید

برتریها و ویژگیهای پاسارگاد - موارد مشابه

بدایع هنری و معماری پاسارگاد و مقایسه آن با تخت جمشید

اگرچه هنوز کاوشهای و پژوهشهای باستانشناسی در نقاط مختلف پاسارگاد آنطورکه منظور نظرمیباشد بطور کامل انجام نگرفته وزود است همه جزئیات و نکات هنری این اثر گرانبهای باستانی مورد داوری نهائی قرار گیرد، ولی بررسی ودقت روی همین سه کاخ و آرامگاه وتخت سلیمان که کاملا از زیرخاك بیرون آمده وشکسته‌های آثارونقوش برجسته، هرچندهم که ناقص وتباه گردیده باشد، بازشیوه کاروسابقه هنروری وسلیقه ایرانیان دوهزاروپانصد وپنجاه سال پیش‌را، که هنوز بطور مستمروعادی با سایرهنرمندان و حجاران دنیای روزتماس پیدا نکرده، نمودارمیسازد. بناهای پاسارگادهرچند مختصرترازبناهای تخت‌جمشید است لیکن نزدپژوهندگان و باستانشناسان اصالت و کیفیت شایان ملاحظه‌ای داردکــه خودشاهد صادقی برابتکار وپایــه هنرمندی ایرانیان درآغاز تشکیل شاهنشاهی وپیش‌ازاختلاط باصنایع سایرملل میباشد.

مختصربودن آثارهم نسبت بساختمانهای مفصل تخت‌جمشید که تنهابناها وکاخهای روی صفه خود یکصد وسی‌وپنج هزارمترمربع وسعت دارد و بناهای متعددی هم‌خارج از صفه دارد، برحسب اقتضای زمان و محدود بودن فرصت بنیانگزارشاهنشاهی بوده که توفیق‌توسعه پایتخت خودراآنطوریکه شایسته وشأن

گسترش فرمانفرمائی بود، پیدانکرد وحقیقت امرهم همین‌است، زیرا داریوش بزرك هنگامی تخت‌جمشید راطراحی وبنیانگزاری کردکه این شاهنشاهی بزرك استحکام گرفته ومنظم شده، و شایسته بودکه مرکزاین فرمانروائی‌کل، بدان معظمی ومفصلی باشدکه تخت جمشید بوده‌است، تانمودار قدرت وعظمت این شاهنشاهی هم باشد.

نکته اساسی‌که سبب مقایسه این دو شاهکار هنری و معماری شاهنشاهی هخامنشی‌گردید، برتری‌وظرافت حجاریهای پاسارگاد است برتخت‌جمشیدکه سی‌چهل‌سال زودترساخته‌شده‌است‌واین‌خودپاسخ‌منطقی‌وقانع‌کننده، به‌معدودی است‌که هنرملی وحق‌هنروری وسلیقه وابتکار ایرانی رانادیده گرفته، واز روی کمال بی‌انصافی داوری یکطرفه نموده‌اند، وتصورکرده که آن نقش‌ونگارها وریزه‌کاریهاومعماریها، تقلیدواقتباس‌بوده‌است. درحالیکه‌کاوشها وپژوهشهای اخیر تأئیدکرد که بدایع هنری و حجاریهای ظریف پاسارگاد ، کار هنرمندان ایرانی بــوده، که مواردی ازآن درتخت جمشید تکرار گردیده وبعضی هم با تغییراتی جلوه‌گرشده است.

نکات‌وجهات منحصربفردی راکه هنرپاسارگاد داردحتی درآثارمحدود ومختصرمادیهاکه همسایه وهم‌پیمان وهم‌نژادهخامنشی‌هابوده‌اند، یادرسرزمین عیلام (خوزستان)که همسایه غربیشان بوده‌اند،وهمچنین درحجاریهای فراوان آشوریها نمیتوان دید، واین خود استقلال اندیشه و هنری ایرانیان را درآغاز تشکیل شاهنشاهی نمودار میسازد.

بطورخلاصه بایدگفته شودکه مقایسهٔ شاهکارهای هنری و معماری پاسارگاد با تخت‌جمشید، دوپایتخت باشکوه شاهنشاهی معظم هخامنشی‌پایه استادی وذوق

متین وعالی ایرانیان باستان رانمودار میسازد، تاحدی‌که درچند مورد برتری‌و ظرافت باحجاریهای پاسارگاد است.

ضمناً ناگریر ازاین‌تذکر میباشدکه قرنهاوهزاره‌ها پیش‌از آنکه‌حجاریهای کم‌نظیرو عالی دوره هخامنشی برپیشانی‌کوهها ودرون‌کاخهای سربفلك‌کشیده، چون پاسارگاد وتخت‌جمشید وشوش و استخر وهگمتانه‌وغیره‌جلوه‌گری‌نماید، استعدادسرشار وهنرزای ساکنان ایـن دیار درنقاط مختلف پهنه ایـران نقوش برجسته‌ای بیادگارگذارده‌که‌چون دیباچه تذهیب‌شده‌کتابی، برای‌نمودارساختن قدمت وپیشرفت این‌فن وشناسائی پایه‌فرهنگ وهنر دیرین مردمان ایران درطی قرن واعصار پایدار مانده است .

سکنه این‌دیار توانسته‌اند مقاصد ونیات عالی‌و رویدادها وسرگذشتها را در لباس‌هنرهای تزئینی بصورت‌نقاشی بروی‌سفالها وهرگونه نقش برجسته در پیشانی‌کوهها وبشکل پیکرسازی باسنگ وفلز وسفال وگل و استخوان نمودار سازنـد .

قدیمترین‌و عالیترین نوع این حجاریها درکوههای‌کـورانگون ممسنی و حاجی‌آباد نقش‌رستم وسرپل زهاب وچند جای‌دیگر میباشد (۱) .

برتریها وویژگیهای هنر معماری وحجاری پاسارگاد :

۱ـ کاخهای پاسارگاد برخلاف سایرکاخهای مشابه قبل و بعدکه‌اکثر بر روی بلندیها وصفه‌هـا وتپه‌ها ساخته‌شده، مانندتخت سلیمان، مسجد سلیمان، تخت‌جمشید، شوش، بسبب قرارگرفتن درجلگه‌و بـرروی سطح زمین برتـری

۱ـ شرح‌این‌حجاریها درسخنرانی نویسنده درکنگره‌تاریخ وفرهنگ‌آبان ماه ۱۳۴۸ منعکس و چاپ شده‌است .

ویژه‌ای دارد، وبا آنکه هم‌طراز زمین ساخته شده وپایه‌های آن روی گل است در اثر زیرسازی محکم‌واستواری که درپی گذاری آنها ملحوظ شده، باوجود فشار جرزها وستونهای سنگین وسقف بلند، پس از گذشتن هزاره‌ها و سده‌ها، هنوز بدون هیچگونه تزلزل ونشستی برجامانده وخم به‌پیشانی نیاورده است . آنچه از سنگ‌فرش درون تالارها باقی‌مانده . بدون کمترین تکان ونشستی با درزگیری دقیق نخستینش باقی‌ودرز سنگهانامرئی میباشد .

سازندگان کاخهای هگمتان، شوش، تخت‌جمشید، وغیره بشیوه بناهای کلدانیها که برفراز صفه‌های بلند از ترس بالا آمدن آب دجله‌وفرات میساخته‌اند، ساختمانهای خود را روی بلندی ساخته وحتی شوش هم که درجلگه قرارگرفته، برتوده‌ای ازشن که چندمتری بلندی دارد استوار بوده‌است . اینکاردر خشت‌نبشه داریوش که درشوش پیدا شده وشرح چگونگی بنای کاخ و مصالح آنرا بیان مینماید، منعکس میباشد (۱) .

اهمیت‌وخاصیت‌این‌پیش‌بینی‌ومحکم‌کاری‌را درشفته‌ریزی‌وشالوده‌گذاری وکف‌سازی، نویسنده درزمستانهائی‌که‌پر بارندگی میشود وآب‌درهر سوی این جلگه زهش‌مینماید، کاملادیدم وبراستی اگر ازروی اساس معماری صحیح و پایه‌گذاری محکمی ساخته نشده بود، هرسالی‌که بارندگی زیاد میشد کاخها در معرض نشست و انهدام قرار میگرفت . ازهمین لحاظ‌است‌که بیش‌از ۲۵۰۰ زمستان راپشت‌سرگذارده وکمترین تزلزل‌وفتوری درأساس آن وارد نگردیده و اگردست غدار وتطاول بشری آنرا ویران نمیساخت هیچگاه عوامل‌طبیعی قادر نبود بدان گزندی برساند .

۱- صفحه ۲۱ جلداول تمدن‌هخامنشی تألیف‌مؤلف نشریه‌شماره۹ دانشگاه‌پهلوی.

۲ـ سنگفرش عالی وکم‌نظیری که درتالارها وایوانهای تمام کاخهابکار رفته، درتخت‌جمشید یادیگربناهای این دودمان دیده نمیشود ومعلوم نیست که‌با دسترسی به سنگ فراوان درجوارکاخهای تخت‌جمشید ازچه روتنها به‌سنگ ـ فرش‌کف درگاهها اکتفا کـرده وکف تالارها واطاقها رابایك نوع گچ کاری محکم برنگ قرمزاندود ساخته‌اند. باتوجه باینکه اگرهم‌کف تالارها واطاقها باقالی و فرشهای گرانبها مفروش میگردیده که البته همین طوربوده است، باز سنگ‌فرش برشکوه وزیبائی تالازها میافزوده است.

تالارها وایوانهای پاسارگاد همانطورکه‌قبلاگفته‌شد، ازدوردیف‌سنگ‌ـ فرش‌که هرردیف چهل سانتیمترقطرداشته کف بندی‌گردیده‌است. ردیف زیرین ازسنگهای عادی کوههای همجوار وردیف بالا ازنوع همان سنگ های سفید مرمرنما که ازکوههای سیوند میاورده‌اند، میباشد. بـرای سنگ فرش الزامی نداشته‌اندکه تکه‌های منظم ویك‌اندازه بکاربرند بلکه‌غیرمنظم واکثراازسنگهای بزرك استفاده نموده‌اند. این‌نـوع سنگ فرش ازلحاظ استحکام با دوام تر و متناسب‌تر میباشد.

۳ـ طرح ستونهای بکاررفته درکاخهای پاسارگاد صاف وبـدون شیار میباشد، درحالیکه‌ستونهای‌بکاررفته درکاخهای تخت‌جمشید همه شیاردار‌است. شال ستونهای تالارکاخ اختصاصی کـوروش دارای شیارهای افقی‌است ولی شال‌ستونهای تخت‌جمشید همه‌صاف وصیقلی شده میباشد. طرح‌شیارهای شال ستونهای‌کاخ‌اختصاصی پاسارگاد نمونه وابتکاری بودکه بعداًستونهای برجسته راهم شیاردار بتراشند.

ستونهای صاف و صیقلی شده پاسارگاد ازسنگ سفید مرمرنما، هنگام

آبادانی جـلوه وجلای خاصی داشته وبـاشیوه ساده‌ای کـه ضمن حجاریهای پاسارگاد بکاررفته ، بیشتر تناسب وهم‌آهنگی دارد.

۴ـ باآنکـه در نـزدیکیهای پاسارگاد سنگهای خـاکستری رنگ مانند سنگهای بکار رفته دربنای تخت‌جمشید وجود داشته که تهیه وحمل‌آن بمراتب آسانتراز تهیه وحمل سنگ ازکوه سیونـد و راههای دوربوده است، باوجود براین تمام‌کاخها وآرامگاه وتخت‌سلیمان وآب‌نماهاوپرستشگاههای‌دوگانه، همه‌ازسنگ سفیدمرمرنما ساخته‌شده، وتنهامقدارکمی سنگ سیاه یاخاکستری برای تزئین وعدم یکنواختی بکاررفته است. علت این‌اقدام رامشاهده سنگهای سیاه درگاههای غربی وجنوبی کاخ پذیرائی‌که ورق‌روق وریزریزشده وپوسیده وضایع‌گردیده، کاملانمودار میسازد. علت فنی‌دیگری هم‌داشته وآن اینست‌که سنگهای سفیدآهکی در مجاورت رطوبت وساختمانهائیکه هم‌تراز سطح زمین است،بادوام‌تر ومقاوم‌تر از سایرانـواع سنگها میباشد. آنـچه سنگ سیاه در کاخهای پاسارگاد بکاررفته ورق‌ورق وضایع شده،ولی‌سنگهای سفید مرمرنما بهمان‌جلاوصلابت‌واستحکام اولیه باقی‌مانده است.

۵ـ آرامگاه شاهان درپاسارگاد درمجاورکاخ وباغ‌شاهی وشایددرون باغ ساخته شده ولی‌آرامگاههای سازندگان تخت‌جمشید خیلی دورتـراز مقر سلطنتی ودرنقش رستم‌میباشد. تنهاسه پادشاه واپسین این دودمان آرامگاههای خودرادرجوارکاخ پادشاهی‌ساخته‌اند. (اردشیردوم‌ـاردشیرسوم‌ـداریوش‌سوم).

بعلاوه وضع درونی ونمای برونی آرامگاه ها باآرامگاه‌کورش یا فرضاً آرامگاه کوجیه تفاوت دارد. آرامگاه‌کورش ساده و بدون هیچگونه نقش و حجاری است، ولی‌آرامگاه جـانشینانش دارای نقشهای عـالی و تـزئینات و احیاناً نبشته‌هائی‌هم دارد.

(آرامگـاه داریوش بزرگ درنقش رستم ـ آرامگـاه اردشیر سوم در تخت جمشید) .

آرامگاه کوروش باچند دخمه‌ای کـه بمادیها نسبت داده‌شده (صفحه ٦٤) هم‌شباهت‌ندارد، وخودیك نمونه‌بدیع وجداگانه‌ای است .

٦ـ ایوان‌های کاخ پذیرائی پاسارگاد دارای ستونهائی‌بس‌ظریف وباریك وکوتاه وسقف ایوانها درحدود یك‌سوم بلندی‌سقف‌تالارمرکزی‌بوده، درحالیکه ایوانهای کاخ آپادانای تخت‌جمشید (کاخ‌بار داریوش بزرگ) هم‌تراز تـالار مرکزی وستونهای آن‌نیز بهمان ابعاد میباشد . تالارپاسارگاد بطور حتم نور را ازبالا وخارج ازپوشش سقف ایوان‌ها میگرفته است . این‌تالار بطرف ایوانها نیمدرب‌هائی داشته‌اند . در تخت‌جمشید فقط تـالار حرمسرا (مـوزه فعلی) از ایوانهای دوطرف‌شرقی وغربیش بلندتربوده وقسمتی‌از روشنائیش ازبالای‌همان ایوانها تأمین‌میگردید .

٧ـ نقشهای‌برجسته اآ و حیوانات دیگر درگاههای کاخ پذیرائی‌کوروش و نقش‌انسان بالدار، از نقشهای منحصر بفرد عهد هخامنشی است‌کـه تنها در پاسارگاد دیده‌میشود ودرسایرآثار هخامنشیهانیست .

٨ـ آب‌نماها وحوضچه‌های سنگی ازبدایع وآثار بسیار جالب، ومنحصر بفرد پاسارگادمیباشد . شایددر تخت جمشید، یعنی درباغهای مجاورآب‌نماها و حـوضچه‌هائی ساخته‌بودند، ولی‌تا این‌تاریخ جـزاستخر بزرگ جنوب‌غربی خارج‌ازصفه تخت‌جمشید، نمونه‌دیگری ازاینگونه‌آثار پیدا نشده است .

٩ـ آجرهای بکاررفته درپاسارگاد بمراتب ظریف‌تر وشکیل‌ترومحکم‌تر میباشد . آجرهاباابعاد ٤/٥ × ٣٢ × ٤٥ سانتیمتراست، ولی‌آجرهای بکاررفته در

تخت‌جمشید زمخت و با بعاد ۱۳ × ۳۲ × ۳۲ سانتیمتر میباشد. مـلاط درهر دو جا باقیر است .

۱۰ـ کاخهای پاسارگاد و آرامگاه کوروش و کبوجیه دوراز هم ودرجلگه پراکنده‌اند و باغهاو درختان انبوه وسرسبز خاص این ناحیه، آنهارادربر گرفته‌بود، ولی کاخهای تخت‌جمشید همه‌بهم چسبیده‌وروی صفه‌هم‌مستعد درخت کاری‌نبوده و باغهاو جنگل خارج از صفه‌و محوطه تخت‌جمشید و درجلگه مرودشت بوده‌است.

در پایــان اضافه مینماید که پاسارگاد همانطور کــه کهن‌ترین پایتخت شاهنشاهی ایران عهدهخامنشی میباشد، درردیف قدیمی‌ترین اثر تاریخی این‌عهد هم‌هست ودر حقیقت آئینه فرهنگ وهنر ایران‌باستان‌درآغاز تأسیس‌شاهنشاهی میباشد وهیچکدام از آثارپیش‌از آن وهمزمانش تااین‌حد مفصل و پر از رموزو نکات ودقائق‌هنری‌ومعماری‌نبوده‌است ،واگر فرضاً‌هم‌بوده، بهیچوجه‌اثــری از آنها درپهنه‌ایران‌باقی‌نمانده‌است، که‌بتواند با آن‌برابری‌نماید، ودرمقام مقایسه قرار گیرد .

عالیترین هنرایرانی بمعنی‌هنرهمیشه معماری آن‌بوده‌است‌ودرایران‌باستان پیش‌ازدوره‌هخامنشی، این فن‌وجود داشته وروایاتی که‌تاریخ نویسان‌یــونانی از کاخ‌هگمتانه‌کرده‌اند، ویاویرانه‌های تخت‌سلیمان‌درمسجدسلیمان، باآنکه خیلی کم‌اثراز آنها بجامانده، موید این‌موضوع میباشد. ولی‌چـون ازاین‌بناهـا آنقدر نمانده‌که موردپژوهش وداوری‌قرارگیرد، بنابراین پاسارگاد بـرای‌بررسی هنر نخستین‌سالهای بنیادشاهنشاهی‌بزرگ هخامنشی، ملاک‌ومأخذ عمده پژوهندگان میباشد .

* * *

نکات ومواردی که درهردوی این آثاربکار رفته است:

۱ـ درهای ورودی تالارهای پذیرائی که محل گرد آمدن سران قوم وسرداران ردمان درجشنهای ملی ومذهبی بوده، ماننددو کاخ بار کوروش درپاسارگادویا خ آپادانا وصدستون تخت جمشید. همه پهن ومرتفع و باسنگ ساخته شده، ولی های تالارهای اختصاصی مانند تچر یاهدیش یا کاخ اختصاصی کوروش بزرگ پاسارگاد، کم پهنا و کوتاه میباشد.

۲ـ تالاربارداراى ستونهائی بلند وایوانهائی درجلو وگاهی درهردوطرف، بلاوه اطاقهائی در رئوس اضلاع جهت خدمتکاران ونگاهبانان و مأمـوران ریفات بوده است.

۳ـ دورایوانها وگاهی درخودتالارها، نشیمنهائی سنگی برای نشستن از سنگ قلی ساخته بودند که هم اکنون قسمتهائی از آنها درایوان شرقی کاخ اختصاصی روش درپاسارگاد ودرمدخل وایوان و تالار کاخ مرکزی موجود ودیده میشود.

٤ـ ساختن بنا روی صفه ودردامنه کوه (صفه تخت سلیمان پاسارگاد ـ صفه ت جمشید). این وجه تشابه درقسمت صفه تخت سلیمان پاسارگاد وتخت سلیمان جدسلیمان (خوزستان) بخوبی دیده میشود، ولی سایر بناهای مهم پاسارگاد در گه ودشت ساخته شده، که خوداز لحاظ معماری واستحکام برتراز بناهـای روی ه میباشد.

۵ـ گردانیدن یك حاشیه سنگی دورتادور اطـاق و ایوانهـا از سنگهای قلی شده ظریف (کاخ پذیرائی کوروش ـ تالارصـد ستون سنگـی خشیارشا در ت جمشید).

۶ـ بکاربردن مواد قرمزرنگ بجای چسب درمحل اتصال سنگ‌ها وجای اتصالی تکه‌های سنگ .

۷ـ صیقل دادن سنگها تاحدی که‌مثل آینه شفاف وصاف بوده وعکس اشیاء در آن منعکس میگردیده .

۸ـ بکاربردن چوبهای قطوربرای پوشش سقف تالارهاوایوانها.

۹ـ بکاربردن آجر درضربی‌ها وطاقها و جاهائیکه خشت تاب مقاومت نداشته، وهمچنین بکاربردن ملاط قیربین آجرها، بااین فرق که آجرهای پاسارگاد ظریفترساخته‌شده .

۱۰ـ برای استحکام بناهای سنگی درهردو آثار، گنگوهای آهنی دم‌چلچله‌ای بکار رفته است.

۱۱ـ سنگها ونقشهای برجسته هرجانقص وعیبی داشته، بوسیله یکقطعه سنگ دیگر وصالی شده. درپاسارگادقطعات وصالی به کوچکی پشت ناخن هم میرسد واینگونه وصالیها درستونها وزیرستونهای کاخ اختصاصی فراوان دیده‌میشود.

۱۲ـ دیوارهای خشتی یاآجری قطوراطراف کاخها وتالارها.

۱۳ـ سفیدکاری تالارها ونقاشی روی آنها با نقش و نگارهای متنوع و رنگهای زیبا.

۱۴ـ طرح سرستونها ازپیکرحیوانات ونقش شاه بردرگاه‌ورودی تالارها.

۱۵ـ درزگیری دقیق وشایان توجه‌سنگهاتااندازه‌ای که‌گاهی تمیزقطعات از یکدیگرمشکل ومستلزم‌دقت‌بسیاری میباشد، بهان‌نحوکه‌نمای خارجی سنگها را صیقلی میکرده‌اند، محل اتصال ودرزسنگهاراهم‌پاک‌تراش وصیقلی کرده‌اند. رعایت

همین نکته سبب شده که بناهای سنگی پاسارگادو تخت جمشید باوجود گذشت زمان طولانی ووجودعوامل مخرب طبیعی، نسبتاً محفوظ و در ارکان آنها فتوری حاصل نگردیده است.

۱۶- بکاربردن سنگهای عظیم وپرحجم درهردو آثار. درپاسارگاد طول این سنگها به هفت متر وپهنای ۱/۶۰ مترهم میرسد، و همچنین در تخت جمشید ۱/۶۰ × ۷/۸۰ متر دیده شده است. (جرزیکپارچه سنگی طرفین ایوان شمالی موزه فعلی تخت جمشید)

۱۷- کندن نبشته های میخی بسه زبان برپیشانی جرزهای سنگی وبروی جامه پادشاه.

۱۸- طرح زیرستونهای کاخهای پاسارگاد ازدومکعب کوچك وبزرگ که برویهم قرار گرفته تشکیل یافته، همین طرح عیناً در تالار کاخ آپادانا و تچر تخت جمشید تکرار گردیده است.

۱۹- گلهای دوازده برگ که درهمه جا زینت افزای نقوش تخت جمشید گردیده، درپاسارگادهم دیده شد. قطعه سنگ گلدار پیدا شده روی صفه تخت سلیمان متعلق بحاشیه یك حجاری بوده که بروی آن شکل سه گل ۱۲ برگی حجاری شده است. برگهای گل ۱۲ برگی پاسارگاد بجای یك خط دوخط متوازی دارد و ازاین حیث باگلهای ۱۲ برگ تخت جمشید مختصر تفاوتی دارد (عکس صفحه ۱۲۵).

۲۰- درتالارهای پاسارگادهم مانند در تالارهای تخت جمشید، یك لنگه ای وجای پاشنه در وگردیدن آن درسنگ جرزها جا زده شده است (درگاه تالار کاخ اختصاصی کوروش درپاسارگاد، درگاههای تچر و هدیش در تخت جمشید).

۱۸

نوشته‌ها و نظرات باستان‌شناسان و خاورشناسان در باره پاسارگاد

هرتسفلد - ادوارد براون - پوپ - گیرشمن آلبرشاندور - ریچارد فرای - هارولد لمب

نظرات و داوریهای باستان شناسان درباره پاسارگاد

باستان شناسان وخاور شناسان درباره پاسارگاد وهنر ومعماری ایران درعهد هخامنشی بویژه همزمان باآغاز تشکیل شاهنشاهی ایران، مطالبی نوشته که مهمترین آنهارا بطورخلاصه نقل میگردد :

* ° *

هرتسفلد (۱) از دانشمندان وخاور شناسان بنام قرن اخیر واستاد مسلم باستان شناسی بود، که تحقیقات ومعتقدات اومورد استناد وحجت سایرباستان شناسان ومحققین میباشد. این دانشمند فقیدبخش مهم زندگانیش راصرف گردش ودیدار آثارتاریخی مشرق زمین وبخصوص ایران نموده. کاوشهای تخت جمشید درسالهای نخستین از۱۳۱۰ تـا ۱۳۱۳ تحت نظراو انجام گرفت ونویسنده لازم دانست قسمتی ازنوشته این استاد عالیمقام را درباره پاسارگادکه ازروی کتاب او «تاریخ باستانشناسی ایران» (۲) ترجمه شده ذیلا نقل نماید:

۱- Ernest E. Hertzfeld

۲- Archaeological History of Iran ۱۹۳۵ چاپ لندن (اکسفرد)

«کورش بین سالهای ۵۵۹ و ۵۵۰ قبل‌ازمیلاد پازارگاد را احداث نمو
تطبیق آن باویرانه‌های مشهدمرغاب درنتیجه کتیبهٔ که درسال ۱۹۲۸ میلادی کشف
گردید تأییدشد وثابت گشت که ممکن‌نیست پازارگاد متعلق به برادراردشیردو
یعنی قهرمان کتاب اناباسیس تألیف گزنفون باشد. منحصراً مربوط به کورش بزرگ
شهریار هخامنشی است.

پازارگاد در ۷۵ کیلومتری شمال تخت‌جمشید قرارگرفته، بلندی ارتفاع
آن ازسطح دریا مانند هگمتانه بالغ بر ۵۵۰۰ پااست. کاخها وعمارات مختلف
آن بطور پراکنده دردشت وسیعی قرارگرفته که ازاطراف بکوهستانها منتهی
میگردد. صفهٔ که ازسنگهای زیبا برپاگشته وتخت سلیمان‌خوانده میشود، دربلند
ترین نقاط تپه طبیعی درشمال این دشت قرارگرفته ودرروی همین صفه بوده ک
کاخ مجللی درزمان قدیم‌جلب توجه مینموده‌است. تپه مزبورمشرف ومسلط بـ
زمین وسیعی است که محل ساختمان قسمت مهم کاخها بوده‌است.

امتداد مشترك بعضی خطوط کوچك که نشانه دیواروجاده است وهمچنین
آثارموجودمجاری آب، میرساندکه این‌محل وسیع راباغ مشجری شبیه باغهائی
که سارگن آشوری‌شرح‌داده، ویاشبیه به حدائق‌معلقه که بخت‌النصردربابل بشیو
مادیهااحداث‌نموده بود، احاطه میکرده است.

دروازه باغ راعمارت باشکوه معظمی تشکیل میداده وقسمتهای مختلف
آن یعنی‌بیرونی واندرونی وغیره راتقریباً میتوان تعیین‌نمود، ساختمانهای دیگ
عبارت است‌از: آرامگاه کوروش که قبرمادرسلیمان خوانـده میشود. بـرج
دیگری که مقبره بوده معلوم نیست بکدام شخص تعلق داشته وبنام زندان سلمان
مشهوراست ـ تقریباً يك‌میل دورترازاین محل‌معبدی دیده‌میشود. گرچه هرودوت

متذکر شده که ایرانیان اصولا معبد نداشته‌اند، معهذا هم در پازارگاد و هم در تخت‌ـ جمشید معبد وجود دارد.

چنین مکانی را نمیتوان شهر نام گذارد، زیرا بیشتر به مقر و منزلگاه چادر نشینان شباهت دارد و گویا همینطور هم بوده است. محل دیگری شبیه بپازارگاد و لیکن جدیدتر در بین النهرین بود که بزبان عربی حضرا خوانده شده و متعلق بقرن اول پیش از میلاد میباشد. باید جلگه پازارگاد یعنی دشت مرغاب را در زمان کورش پر از چادر تصور کنیم که در آن زمان هنوز قسمت زیادی از اوقات روزانه را زیر آن میگذرانیده‌اند.

تخت جمشید :

کاخهای پازارگاد مدت زیادی دائر و پایدار نماند بلکه بفاصله چهل سال کاخهای باشکوه تخت جمشید احداث و قائم مقام کاخهای پـازارگاد گردید، بنابر آنچه از کتیبه‌ها برمیآید کاخهای تخت جمشید ظاهراً در حدود ۵۱۸ تا ۴۶۰ پیش از میلاد بنا شده و رو بهمرفته شیوه ساختمان آن کامـلا طرز مخصوصی است، بدینمعنی که باروی بسیار محکمی ترتیب داده، درون آن کاخهای متعدد بنا نموده‌اند. دیوار اطراف صفه که همان باروی کاخها باشد، در حدود ۱۶ متر ارتفاع دارد، برای احداث آن، هم کوه را بریده و هم سنگهای عظیم الجثه را استوار نموده‌اند، و صفه مزبور باین ترتیب در مقابل حملات و اسلحه‌های آنزمان صیانت میشده است. صفه از جانب مشرق متصل بکوه رحمت و از سه طرف دیگر باز و آزاد است. بر فراز باروی سنگی دیوار خشتی کلفتی به بلندی تقریباً ۱۳ متر دورادور صفه قرار داشته و حتی تا ۸۰ متری بالای کوه نیز میرفته است، در زمین مسطح پائین تپه شهری وجود

داشته که گویا منحصراً مشتمل برساختمانهای سلطنتی بوده، ازروی پاره قرائن موجود بنابر نوشته‌های کلتارخ این‌قسمت نیز بوسیله دیوار وپشته وخندق ازسایر نواحی جدا میشده است .

پازارگاد وتخت جمشید ازلحاظ شیوه وطرزمعماری‌باهم فرق‌دارد. علت اینست که‌همان مدت کوتاهی که‌بین ساختمان این دو کاخ فاصل بوده، شرائط و مقتضیات اساسی احداث ایـن دو بنا کاملا تغییرکرده است . هنگامیکه کورش پازارگادرابنانهاد، فرمانفرمای یکی‌از استانهای آسیائی ومقتدر دولت‌مادبود، ولی زمانیکه داریوش تخت جمشید رامیساخت بردنیای‌معلوم‌آنزمان بطورمطلق و باکمال اقتدار سلطنت میکرد .

شیوه معماری پـازارگاد کاملا ایرانی است، ولی در تخت جمشید شیوه معماریهای ملل‌مختلف بکاررفته‌وصرف‌نظر ازجهات اصلی‌واساسی‌بنادر، سایر قسمتها بخصوص درتـزیینات و ریزه‌کاریها از صنایع چندیـن ملت استفاده شده است. وجودکتیبه‌های‌متعدد آرامی درآنعهد یکی ازبهترین دلائل و شواهد ایـن موضوع بشمار میرود، هریك ازکاخهای تخت‌جمشید منفرداًواحدکاملی‌بوده‌اند. در پازارگاد ابنیه متعدد هریك مجزا و دوراز یکدیگر مثل اینکه درپارکی واقع باشدقرارداشته، وعبارت از بنای یك اشکوبه باچهار دیوار بوده‌که پنجره‌هائی ازآن به‌بیرون باز میشده‌است ـ درتمام‌کشورهای خاورمیانه قسمت‌اصلی خانه را حیاط‌تشکیل میداده‌است . ممکن‌بود یك ساختمان‌فقط عبارت ازچهاردیوار بوده شامل‌یك‌حیاط حتی‌بدون اطاق هم باشد، نمونه‌های مختلف ساختمانی از چنین‌بنائی‌را میتوان ابداع وابتکار نمود .

هریك از خانه‌ها یا دستگاههای ساختمان تخت‌جمشید، اساساً ازایوانی

تشکیل میشودکه‌بین دواطاق مسدود قرارگرفته و تالار بزرگی درپشت آن واقع شده‌باشد . اطاقهای کوچکی که در اطراف تـالار دیده میشود فرعی و منوط بـه موقعیت ومحل‌بنا واحتیاجات مورد ساختمان بوده‌است .

همچنین نمونه ساختمان دردخمه‌های چندی که درسنگ کوه احداث شده دیده میشود . این دخمه‌ها را باید ازلحاظ سبك وشیوه، بطرزمادی دانست. نمونه عهد ماد دخمه معروف بدکان داوود واقع درسرپـل ذهاب کرمانشاهان است. دخمه هـای شاهی واقع درنقش رستم نیزاصولا بهمان شیوه وسبك دخمه هـای مادی‌است، وازمقایسه آنهابادخمه‌های مادی میتوان دریافت که بزرگترودارای تزیینات وریزه کاریهای بیشتری بوده، لکن کمتردرآنها کارشده‌است . ایوان‌جلو دخمه عمق‌زیادی نداشته وازحیث طرح ونقشه شبیه بیکدیگراست‌ودرنتیجه‌باکار نسبتاً کمی نمایش بیشتری پیداکرده وایـن امر خود دلیل برکمی قدمت آنست . داریوش وجانشینان وی درساختن دخمه‌ها ازسبك وشیوه مادی پیروی‌کردند و دخمه های مادی نیزخود دراساس دنباله دخمه های آناطولی ویا آسیای صغیر بوده‌است، چنانچه‌آثار موجود در پافلاکون جدیدترین نمونـه های اخیرالذکر بشمارمیرود.

آرامگاه کوروش مشتمل برخانهٔ بوده اطاق مقبره خودبتنهائی طرزتفکر راجع بخانه ومسکن اولیه‌را بخوبی مینمایاند وازچهارسنگی مسدود ویك سقف شیروانی‌مانند ترکیب یافته‌است وبرعکس‌دخمه‌های سابق‌الذکر، سبك آن کاملا شرقی نبوده. اگر بگوئیم نظیرآن دربعضی نقاط اروپا دیده شده، جای شگفت نخواهدبود. دومقبره‌دیگرباسنگهای مکعب‌مستطیل بـزرك ساخته‌شده، یکی در پازارگاددیگری‌درنقش رستم‌است . اولی‌زندان سلیمان دومی کعبه زردشت نام

دارد. این‌مقبره‌ها شامل اطاقی‌است که بصورت برج چهارگوش ساخته‌اند و از روی پارهٔ ملاحظات میتوان اظهارنظر نمودکه نمونه خانه مسکونی آنزمان را برای ساختمان مقبره انتخاب واقتباس کرده‌اند.

ذکراین‌نکته‌بیمورد نیست که گفته شود، این دخمه های ایرانی دومسئله و مطلب تاریخی را پیش‌می‌آورد: ۱- این‌دخمه‌ها متعلق ومربوط به‌چه‌شخصی‌بوده ؟ ۲- چطوراست که از آنزمان دخمه ومقبره باقی‌مانده درحالیکه ایرانیان مردگان خودرادفن‌نمیکرده‌اند، بلکه اجساد را درمعرض هواقرار میداده‌اند؟ مسئله دوم مربوط بموضوع بزرگتریعنی مذهب قدیم‌ایران میشود.

انتساب هفت دخمه شاهی بـه هفت نفراز اسلاف ویشتاسب امری ساده است . چهارپادشاه اولی درنقش رستم وسه‌پادشاه بعدی درتخت جمشیدمدفون شده‌اند. آرامگاه واقع درپاسارگاد یقین‌است که متعلق بکوروش بوده، بنابراین قبرکبوجیه نیزبایدبین‌آنها وجودداشته باشد . برخلاف‌نظریات‌دیگران اینجانب (یعنی پرفسورهرتسفلد) عقیده مندم‌که بنابرکتیبهٔ بیستون این شهریار بدبخت در اکباتان یا حوالی‌آن خودکشی‌کرده‌است . گوماتای غاصب مجوس بجای او برتخت نشست و محققاً بـرای جسدکبوجیه مقبره باشکوهی نساخت . وچـون نزدیك‌تخت‌جمشید دخمهٔ شاهانه‌است معروف به تخت‌گوهرکه هیچوقت باتمام نرسیده وکاملا پلکانهای دخمه‌کوروش درآن‌پیروی‌شده، اینجانب حدس‌میزنم که این دخمه نـاتمام متعلق به‌کبوجیه بـوده‌باشد. درصورت صحت این فرض آرامگاه تمام شاهان هخامنشی برما معلوم خواهد بود.»

* * *

میراث غنی معماری ایران

پرفسور پوپ (۱) مینویسد: «یك همبستگی وپیوستگی باقدرت‌های آسمانی
مواره هدف ومنظورمعماری ایرانی بوده است. بناها باشکال ومظاهری طرح
تزئین میشدندکه بعقیده آنهادارای قدرت مرموزوسحرآمیزی برای جلب الطاف
عنایات الهی بودند. عظمت ورفعت بناها ازآن نظربودکه رابطه‌ای مستقیم‌تر
زدیکتر باقدرت‌های آسمانی ایجاد شود، چون پای‌بندی باصول مذهبی مفهوم
ندگی مردم بود.

اما یك جنبه دنیائی وغیرمذهبی نیزبهمان نسبت بـرسبك معماری آنـان
کمفرمابود. پیروزی رهبران فاتح وتغییرسلسله پادشاهان همیشه همراه باسبکهای
زه معماری برای جلوه قدرت‌های جدید بوده است. ازخصوصیات وحقـوق
ژه پادشاهان این بودکه بنحوی قدرت خودرا درمعرض دیدعمومی قراردهند.
مین سبب ساختمانها وسعت وحجم بیشتریافتند وبـرتزئینات وآرایش آنهـا
زبروزافزوده گشت. اشتیاق روزافزون برای ایجـاد ساختمانهای عظیـم‌تر و
الب‌تر، باعث شدکه معماری ومهندسی بصورت یك مهارت کاملا علمی درآید.

کاخهای تخت جمشید بـدون شك بارزترین مظهرتمدن وهنـر باستان در
اورنزدیك است، ودرشکوه وزیبائی نظیرندارد. این بنای باعظمت نتیجه هزاران
ال تجربه بوده وهدف بزرگ وعـالی داشت وآن هدف پرکردن فـاصله بین
سان وجهان پرقدرت استانها بود. اززمانهای بسیار دوریعنی ازسه تا چهارهزار
ال قبل ازمیلاد، این هدف عمـده ایرانیان بود. قدرت‌هائی کـه مورد ستایش
انـدان هخـامنشی بود وگفته میشدکـه سبب جلب عنایات والطاف الهـی در

۱ـ شماره نهم دوره چهاردهم شهریور۱۳۴۹ سرزهای نو

تسخیر تمامی آسیای غربی بوسیله شاهان هخامنشی گردید.

ذوق وسلیقه وریزه کاریهای هنری ایران ، از کاخهای هخامنشی باطراف تراوش کرد وتا شمال شرقی هندوستان که بتصرف داریوش بود امتداد یافت. پس از حمله اسکندر، سلیقه وسبك معماری یونانی باین کشور راه یافت ولی با روی کار آمدن سلسله‌ساسانی درحدود ۲۶۰ میلادی دستخوش تغییر وتحول گردید . درهمین دوران بودکه ساختمان گنبد و بناهای سنگین گنبددار شروع گردید وبعدها بعنوان شکل اساسی و ضروری درمعماریهای اسلامی و ساختمان مساجد قرار گرفت .

از برجهای بلند ۲۲۰۰سال پیش از میلاد تاگنبد زیباو ظریف مسجد جامع اصفهان متعلق بقرن یازدهم بعد ازمیلاد، همواره گرایش درجهت ساختمانهای عظیم وسنگین ولی باشکال ساده بوده‌است . طاقهای متعدد و پشت سرهم در ردیف منظم‌ستونها از خصوصیات طرحهای تازه‌معماری بود . صحن وسیع این بناها هسته‌مرکزی راتشکیل داده و یك گنبد بزرگ پراهمیت و سنگینی تمامی برشکوه‌ساختمان می‌افزوده ومحیطی پرازسکوت وآرامش بوجود میآورد .

سرزمین پهناورایران با دره‌های وسیع ودشتها وجلگه‌های فراوان و کوهستان‌های پوشیده ازبرف برای بناهای عظیم متناسب بود. درچنین‌محیط و مکانی ساختمانهای ساده‌وبی اهمیت ابدآموردی نداشت. هدف معماری‌ساختن بناهائی بودکه درآنها مردم خودرا نزدیکتربخدا احساس کنند. ولی مردم برای راهنمائی خود به‌زمین چشم دوخته بودند.

بهمین نظرسمبل‌هائی طرح شدکه مظاهری ازطبیعت باشند. آتشکده‌ها ساخته شد وطرح عبادتگاه‌هائی بشکل کوه معمول گردید تاتوجه مردم همواره

ن آسمان باشد. گاومیش حیوانی بسیارقوی وپرزوربعنوان مظهرنعمت و
ت انتخاب گردید. نقش گل آفتاب گردان بدان نظر بود که مردم عقیده داشتند
آفتاب گردان نیروی حیات بخش آفتاب را مستقیماً بداخل خاك منتقل
زد. نورروشنائی خود جوهرومنبع هرچیزبود.

سمبل کوه درسراسرتاریخ طولانی معماری ایرانی ادامه داشت وترسیم درطرحها وتزئینات مختلف باین نیت بود که سرسبزی وحاصلخیزی زمین اره باقی بماند. حتی راه دخول بهساختمانها بشکل کوه ساخته میشد. دروازه خل یك ساختمان راهی بود که ازطریق آن میشد بمرکزیا قلب ساختمان راه ن وخلاصه راهی بود ازدنیای خارج بهدنیای درون•

مواد ومصالح موجودومنحصربود بهگل وآجروگچ که درگچ کاری وگچبری میرفت. بتدریج نبوغ تزئین وهمچنین روشهای انقلابی درتکنیك ساختمان ارگردید. ازاستعداد ومهارت معماران همینبس که بسیاری ازساختمانهای ا تاکنون پابرجا ماندهاند.

معماری ایران اززمانهای خیلی دور، دستکم از ۵۰۰۰ سال پیش ازمیلاد ازگردید. نفود آن برسبك ساختمانی کشورهای دیگراززنگبارتا چین کشیده ه درخودکشوردرهمه نوع ساختمان، ازکلبه محقرگرفته تابناهای عظیم، ائی وفورم همیشه درنظرگرفتهشده است، ومفهوم مذهبی همواره مدنظربوده، نسان مورد لطف آفریدگارخود باشد وبهراه راست هدایت شود. این مهارتها ریزه کاریهای معماری درساختمان مساجد باوج خود رسید، تامحل عبادت درآن تمامی مردم گردمیآیند، اززیبائی وشکوه سبك خاص ایرانی برخوردار شده•»

دکتر گیرشمن رئیس پیشین هیئت علمی حفاری فرانسوی درشوش (۱) نوشته است:

«سفرهای جنگی درمشرق و مغرب، قسمت بیشتردوره سلطنت کوروش‌را اشغال‌کرد وفرصتی اندك برای فعالیتهای دیگر مخصوصاً شهرسازی گذاشت. کوروش هنگامی‌که هنوزفقط حکمران انشان بوده شوش را پایتخت خودقرار داد وسپس هگمتانه (همدان) وبابل را بپایتختی برگزید. وی درهریك ازاین شهرها درازمنه مختلف زندگی‌کرده است معهذا برای اخلاف خود مقرسلطنتی پاسارگاد را به ارث‌گذاشت وطبق روایت آنرا درمحل غلبهٔ قطعی براستیاگس بناکرد. دانشمندان چنین‌اندیشیده‌اندکه نام شهرمزبورتصحیفی‌است ازپارسه‌گد بمعنی «اردوگاه پارسیان» واگراین تصحیح درست باشد، مفهوم آن تصویری قابل‌اطمینان از شهرمزبور است. این شهردرحقیقت، اردوگاهی وسیع بودکه بادیواری حایل محصورشده بود، و درخلال دیوارمذکور ووسط فردوسها و باغها، قصرها ومعابد بناکرده بودند. درجناحین مدخل فردوس دوگاونربالدار نصب شده بود. در دروازهٔ تالارشمالی هنوز هم یك‌عدد ازیك زوج جنیان چهارگانه بالداردیده میشود.

درکتیبه‌ای به‌سه زبان پارسی باستان بابلی وعیلامی چنین‌خوانده میشود: «من کورش‌هستم، پادشاه هخامنشی» ومیبایست تاریخ‌آن مربوط بزمانی باشدکه‌وی هنوزتابع‌بوده‌است. تالاربانقش روحانیانی‌که حیواناتی‌برای‌قربانی میآورند، مزین‌است وجنیان را باسرها وپنجه‌های عقاب نشان میدهد. بالای ستونها رگه‌هائی به شکل‌اسب، گاونر، شیر وشیرهای‌شاخدار بکاررفته است. ستونهای مربع قصردیگر حامل‌کتیبه دیگریست به‌سه زبان‌که درآن‌کوروش‌خود

---

(۱) صفحه ۱۲۴ کتاب ایران ازآغاز تااسلام ترجمه شادروان‌دکترمحمد معین

را «شاه بزرك» مینامد واین ساختمان محققاً میبایست پس‌از غلبه بـرماد بناشده باشد. جای دیگرستونهای چوبی‌نصب شده بودکه بطورجلی برنگهای‌آبی،سبز قرمز و زرد ملون بود. درکتیبهٔ درها تصویرپادشاه دیده میشود درحالیکه عصای سلطنتی‌دردست دارد، چشمان وقسمتی ازلباس اوبا زرمرصع‌است. آتشکده‌ای بشکل‌مکعب‌که باسنگهای تراشیدهٔ نیکوبنا شده شبیه به منصوبه‌ایست‌که درجبهه آرامگاه داریوش در نقش رستم دیـده میشود. در فاصله‌ای دورتـر دوآتشگاه پله دار مشاهده میشود کـه در اطراف آنها تشریفات مذهبی را درهـوای آزاد انجام میدادند.

پاسارگاد جلوهٔ وسیعی‌است ازهنری ایرانی‌که نخستین گامهای آن‌هنوز برمامجهول‌است. هنرمزبور، باوجرد ترکیب‌آن ازگاوهای نربالدارآشوری، مجسمه‌های (طرفین تالار) ختی (هیتی) رنگارنگی بسبك بابلی و علایم مختصه مصری،اصولاتصویری‌است ازفرهنك ملی‌که درآنزمان بدرجه‌ای مترقی رسیده بود. هرچه ازخارج‌آمده؛ دوباره گداخته، مبدل‌وبهم پیوسته ومتعادل‌گردیده، وتشکیل هنری جدید داده است،که سجیهٔ معماری آن مقام اول را داراست. هنرمذکور که نسبت بـه اثررنگها درسایه وروشنائی حساس بوده، به تناوب سنگهای سپیدوسیاه را بکاربرده است. این هنردرنشان دادن نیم‌رخ انسانی بـا ایجاد چین‌ها درلباس ترقی‌قابل توجهی‌کرده بود. همهٔ تفصیلات خواه ابتکاری باشد وخواه‌ازخارج به عاریت گرفته باشند، به صبغهٔ‌ایرانی درآمده‌است ودر نظربسیاری ازدانشمندان هنرپاسارگاد بسیار مهمتراز هنرتخت جمشیداست.

ادوارد براون مینویسد : (۱)

«...مسافری که ازده‌نوبطرف شیراز میرود، اولین چیزجالب توجهی راکه که‌می‌بیند، همین‌خرابه‌هاست. خرابه‌های تخت سلیمان روی تپه طرف چپ یعنی مشرق جاده قرار گرفته وطول نمای خرابه‌های مـزبوریکصد وپنجاه‌پا میباشد و وهرکس نظری بآنها بیندازد متوجه میشود که چقدردربنای آن دقت کـرده‌اند تا مستحکم باشد.

من‌درکتاب«سرآرکرپرتر» خوانده بودم‌که روی سنگهای قدیمی‌خطوطی که‌لایقرء میباشد، نوشته شده است. ولی وقتیکه دقت‌کردم دیدم‌که خطوط لایقرء نیست بلکه علائم ابزارکاراست وبدان میماندکه بوسیله یك‌قلم آهنی‌روی‌سنگ علاماتی (لیکن نه‌بشکل خط) رسم‌کرده باشند. مرد روستائی‌کـه راهنمای مـن بود میگفت این‌علامت ازطرف بناهاگذاشته شده تامیزان کارروزانه آنهاهنگام ساختن عمارت معلوم باشد وازروی همان میزان بآنها مزد بدهند !

تصورمیکنم که‌گفته روستائی صحیح‌باشد ودرهرصورت آن علامات‌خط نیست‌و«سرآرکرپرتر»اشتباه‌کرده وعلامت‌های‌مزبوربهیچ الفبائی شباهت‌ندارد.

وقتیکه انسان برابر خرابه‌های پاسارگاد میایستد، تمام‌جلگه‌بطوروضوح مقابل چشمش نمایان میشود وجاده شیرازبطرف مغرب می‌پیچد تا اینکـه وارد دره‌ای میشودکـه رودخانه پلواردرآن جاری است وتمام خرابه‌ها باستثنای قبر کوروش بـزرگ در نزدیکی آن میباشد. آرامگاه‌کوروش نیم‌میل آنطرف‌تر، ودرجهت دیگرجاده، قرارگرفته وقریه‌کوچکی هم دراطراف آنست، بطوریکه قریه آرامگاه‌کوروش را احاطه‌کرده وایرانی‌ها برای آن خیلی احترام قائـل

۱ـ یکسال درمیان ایرانیان صفحه ۲۲۱ ترجمه آقای ذبیح‌الله منصوری

هستند و آنرا یکی ازامکنه مقدس میدانند.

هنگام پائین آمدن از تخت سلیمان ، اولیـن عمارتی که دیدم بطوریکـه «کرپرتر» نامگذاری کرده، آتشکده است. اما راهنمای روستائی من آنـرا بنام «زندانخانه» میخواند. آتشکده که درمجاورت جاده قرار گرفته، بنائی است محکم که دست روزگارهنوزنتوانسته بکلی آنرا ویران کند، لیکن کتیبه‌ای در آن وجود ندارد. اکنون فقط قسمت غربی این بنا برجاست و نزدیك سی پـا ارتفاع دارد و شانزده ردیف سنگ در آن بکاررفته ویك پنجره هم درعمارت مشاهده میشود.

قدری دورتر از بنای مکعب شکل، قسمت اصلی خرابه‌ها قرارگرفته که مردم بنام «نقاره خانه سلیمان!» میخوانند. در بین این خرابه‌ها ستون مرتفع وباریك و زیبائی قرارگرفته که تقریباً ارتفاع آن شصت پا وبرنگ سفید است. این ستون مرتفع فقط ازچهارقطعه سنگ که رویهم استوار گردیده ساخته شده، وهرچه از پائین بطرف بالا میرویم طول قطعات سنگ کاسته میشود ...

قبر کوروش رامسجدمادرسلیمان میدانندوجزوامکنه مقدسه بشمارمیآورند، وبهمین جهت میترسیدم که مبادا مراازتماشا مانع شوند.ولی ترس من بدون جهت بودوسکنه قریه‌ای که درپیرامون قبراست، خود حاضرشدندکه مرا برای تماشای آن ببرند ....

در مقبره کوروش یادگاریهای طولانی روی دیواری کـه هنگام ورود به مقبره طرف راست قرارگرفته، بنظرمیرسد وایـن دیوار دارای یك محراب، که بطرزبی قواره‌ای ساخته شده، نیزمیباشد وباحتمال قوی این محراب رامخصوصاً ساخته اندتااسم مسجد مادرسلیمان نام باستانی باشد وبدینوسیله آرامگاه پادشاه عظیم الشأن هخامنشی ازدستبرد وخرابی مصون بماند.

داخل مقبره بوسیله دوسنگ طولانی ساخته شده وسنگها را طوری کار گذارده‌اند که شکل V وارونه راتشکیل میدهد وهرکس بخواهد وارد مقبره شود یابقول ایرانیها وارد مسجدبشود، باید از وسط دوشاخه این V بگذرد و نظربابنکه عرض دوشاخه کم است، بدن زائرین باسنگها تماس حاصل کرده وآنهارا مثل آئینه صاف نموده است.

راهنمای من میگفت که این سنگها دارای معجزه هم‌هست وهرگاه سگ‌هاری کسی راگزیده باشد واو خودرا باین دوسنگ بمالدوازوسط آنهابگذرد، معالجه خواهد شد. ازصیقلی بودن سنگها معلوم بودکه شاید باین توصیه عمل شده‌است». (۱)

* * *

جرج راولینسن (۲) تاریخ‌نویس نامی انگلستان نوشته است:

«کوروش اگرچه درآغاز کارش، سرداری درسختیها پروریده بیشترنبود، چون به‌شاهنشاهی رسید، بخوبی‌نشان‌دادکه‌ارزش وشکوه‌هنررابه‌نیکی‌درمییابد. درساختمانهایش درپاسارگاد، بزرگی‌را بازیبائی درآمیخت و روشی‌پدیدآورد که‌هم ساده‌است‌و هم‌ظریف. گمان میرودکه ستونهای بلندی‌که از پائین به‌بالا نازکی ظریف وجالبی‌دارد ومایه شکوهمندی‌بناهای‌پارسیان است، باید ابداع او باشد.»

* * *

۱- این‌موضوع تاچندی‌پیش‌مورداعتقادبعضی‌بودکه‌هرگاه‌کسی راسگ هاری میگزد به مشهد مادرسلمان میرفته و درآب آنجا شستشو میکرده وشفا میافته! درباره مالیدن خود به سنگ درآرامگاه هم فقط ادواردبراون نقل قول کرده و خاورشناس دیگری این موضوع را متذکرنشده.

۲- G. Rawlinson, Five Creat Monarchies of The Ancient Eastern World vol III London 1879

دکتر ریچارد فرای در کتاب میراث ایران ضمن بحث درباره ایران و
ز مینهای مغرب آن مینویسد: (۱)

«معماری پاسارگاد مانند تخت جمشید، هم ممتاز است و هم بی سابقه و نشانه‌ای
نبوغ هخامنشیان میباشد... پاسارگاد هنر و معماری نخستین دوران هخامنشیان
بخوبی نشان میدهد و در تخت جمشید بهمین شیوه، بگونه کاملتری نمایان شده
ت. بنابراین پاسارگاد را میتوان نمونه‌ای گرفت از انتقال هنر و فرهنگ شمال
ی ماد که آن نیز از اورارتو متأثر بوده است، بجنوب ایران که در آن هنر عیلامی
اثر کرده بود....

پاسارگاد برای بررسی در هنر نخستین دوران هخامنشی مأخذ عمل ماست...
بختانه از دورانهای نخست هخامنشیان چندان یادگاری بما نرسیده و تا هنگامی
ـه کاوشهای دامنه‌دار پاسارگاد صورت نگیرد، نمیتوان آثار کوروش را از
.شاهان پس از او باز شناخت. در فراهم ساختن فرضیه‌های مربوط بهنر و معماری
ائل هخامنشیان باید نهایت احتیاط را بکار برد.»

° ° °

آلبر شاندور خاورشناس معروف فرانسوی در کتاب «کوروش کبیر» تألیف
د در مقدمه با نقل قسمتی از نظریه دو خـاورشناس دیگر پرووشی‌پیه مینـویسد:
«هنر معماران و صنعتگرانی که نقشه این بنا را طرح کرده‌اند، سرمشق معماران
ده شد، بعد با بنای سایر کاخهای پادشان هخامنشی که ما امروز شاهد عظمت
رگی آن هستیم، از آن تقلید شد. در پاسارگاد مـا در برابر هنری بـا استعداد
ار گرفته‌ایم که بآرامی آبستن آینده‌ای تابناک بود. کتیبه‌های موجود، بهترین

۱ـ صفحه ۱۲۷ ترجمه آقای مسعود رجب‌نیا ازانتشارات بنگاه ترجمه ونشر کتاب
ران سال ۱۳۴۴

مؤید این قضاوت صحیح است زیرا همه‌جا این متن‌واحدکه متن پـارسی آن قدیمترین آثارباقی مانده پارس قدیم محسوب میشود، بسه‌زبـان‌رسمی‌مملکتی تکرارشده: «من‌کوروش پادشاه هخامنشی». این متن هنوزهم دررأس‌دوستونی که ازسایرقسمتهای بنا بهترمحفوظ مانده خوانده میشود....

پاسارگاد یکی‌ازبهترین مظاهرهنرپارس باستان است زیرا: «این هنربعد ازتسخیرمصروبا استقرارروابط نزدیك بایونان ایجـاد نشد، بلکه مدتها قبل از این تاریخ، اززمان‌کوروش خصوصیات بدیع آن‌مشخص‌گردید،وچون این‌هنر زیبا ازسایرهنرهای شرق مجزا شد، دیگرنیازی به‌تغییرراه وتغییراصول نیافت. کمال رونق این‌هنروقتی‌بودکه درزمان داریوش‌وجانشینان‌او،ازدومنبع بزرگ الهام‌بخش‌یعنی عظمت طلبی شاهزادگان وجاه‌وجلال‌پایتخت الهام‌گرفت».(۱) این هنرپارسی‌که بعدها تولیدکننده آنهمـه شاهکارشد،ازاواخرقـرن‌ششم ودر جریان قرن پنجم‌پیش ازمیلاد،بصورت آخرین نمونه هنرشرق باستان درآمدو ترکیبی ازهنرهای مختلف ومظهری ازاجتماع خصوصیات آنها شد.» (۲)

* * *

هارولد لمب خاورشناس فقید امریکائی مینویسد :(۳)

« پارساگرد» خانمان‌هخامنشیان (از۵۵۹تا۵۳۰ق.م) فصلـی مشبوع از داستان‌آنـان را میتوانست حکایت‌کند . ولی فرسودگی بیست‌وپنجقرن ودست تطاول دشمنان‌انسانی،چیززیادی بجزیك ستون وقبرعجیب خانه‌مانندکوروش،

۱ـ صفحه ۴۹کتاب‌کوروش‌کبیرتألیف آلبرشاندورAlbert Champdor ترجمه‌آقای دکترهادی‌هدایتی‌نشریه شماره ۳۵۴دانشگاه تهران.

۲ـ نقل از کتاب تاریخ هنردرعهد نخستین تألیف Perrot و Chipiez

۳ـ صفحه۲۳۶کتاب کوروش‌بزرگ ترجمه آقای دکترشفق

و بقایائی از سنگ‌نگاریهای دیواری ومهتابی وسطوح سنگ آهکی و چند کانال ویکی دوطاق باقی نگذاشته .

بااینهمه شخص زایر ؛ عظمت آن دره متروك و تپه‌های بایررا احساس میکند، مانندپالیمرا (۱) که آنجاهم وقتی شهر کاروان گذر بود واکنون ویران ومترك است. خرابه‌های پارساگرد با فصاحتی از روزگاردیرین حکایت میکند . زیرااز آن زمان بناهای دیگری بجای آن خرابه‌ها ساخته نشده . پارساگرد درانسان تاثیر « اکروپلیس » رامیکند. نهایت اینکه شهر آتن درجوار آن نیست. درمدت دونسل اخیر باستان شناسان ایرانی وخارجی کاوشهائی درزمین آنجاکرده‌اند.

... ستونها نسبت بستونهای معابد یونانی بلندتر و باریکتر بوده. سادگی تزئینات نمونه متانت است و رنگ آمیزی سفید وسیاه خصوصیتی دارد . چنان هنری رامشکل میتوان مظهر آرزوی يك مردم بیابان گرد ، تشنه تظاهر ، دانست ، بلکه بقول المستد(۲) : «يك فرهنگ رشدکرده ملی را نمایان میسازد » .

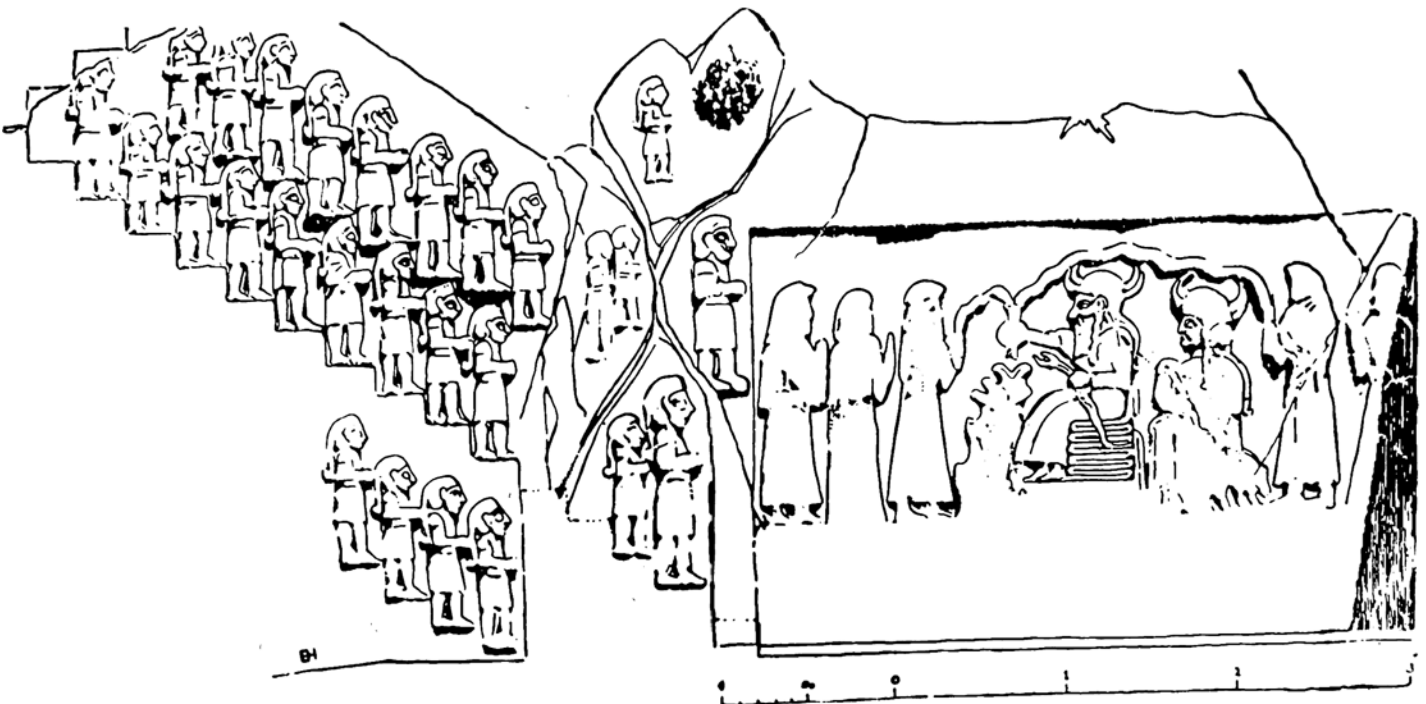
ایرانیان عصر کوروش اولین نمونه هنر آریائی را بمادادند ویونانیان بعداً شروع کردند . هنر پارساگرد بسالهای ۵۲۰-۵۵۹ همان پختگی را داشت که هنر آتن سه نسل بعد از آن داشت .

میتوان گفت بنای آن هنر بیشتر بفایده عموم متوجه بود . مثلا عمارتها جمله برطبق احتیاج ومقصود ساخته شده وسنگ تراشی نیز بمنظور تزئین معماری بعمل می آمده . درخارج از بدنه عمارت مجسمه ساخته نمیشده، طرحها تکرار میافته. ایرانیان علاقه داشتند چیزهارا جفت جفت یا چهار چهار بنمایانند ودو جفت در نظر آنان ازيك جفت بهتر دیده میشد و پیکره‌های کنده شده، موزون و روانند و

۱- Palmyra شهرمعروف قدیمی دربادیه شام که جغرافیون عرب(تدمر) خوانند.
۲- A .T. olmstead مؤلف تاریخ شاهنشاهی ایران .

نسبت به‌طرحهای قدیم‌مصر وبابل متحرکترند . دراین مرحله هنردرمراحل قدیمتر صنعت تخت‌جمشید دوره‌داریوش، پیکره‌های حیوانی و انسانی بیشتـر از طبیعی اسلوبی (آرایشی) تراشیده شده .

توان گفت این‌هنر، هنرشاهی است. زیـرا مشوق آن پادشاه و باستثنای بعضی آثارکوچکتر، غالباً مختصربکاخهای سلطنتی بوده، هنرمذکور بیشترجنبه دینی دارد. نهایت اینکه مانند هنرسبك رومی، عقایـد دین زیادتراز مظاهرهای دینی درآن جلوه یافته لطف روحانی دارد،بدون اینکه پیکره‌های زمان ادوارـ الحاد را داشته باشد ، یك مجسمه چمباتمه مردوك یـا مجسمه بـرهنه عضله‌دار مشتری دربرابرپرهای لطیف وگلهای مرموزوگامهای آهسته وچهره‌های بلندنظر هنرپاسارگرد، البته خیلی‌خشن جلوه میکند ...»



نقشهای برجسته کورانگون ممسنی مربوط باواسط هزاره سوم پیش ازمیلاد. (مربوط بهصفحه ۱۸۸)

۱۹

شخصیت جاودانی و جهانی کورش بزرگ

شاهنشاه

کشورگشا - سیاستمدار - بزرگوار - مهربان - بشردوست

مقایسه کورش با دیگر کشورگشایان شرق باستانی

قضاوت تاریخ و تاریخ نویسان درباره کورش

هرودوت - کتزیاس - اشیل - دیودور - اسفار یهود

هانری برگینو - اسکاریگر - آلبرت شاندور - گیرشمن

پرسی سایکس - ایلیف - ویل دورانت - گرندی - ریچاد فرای - هارولد لمب

مشیرالدوله پیرنیا - ابوالکلام آزاد

شخصیت جهانی و جاودانی کوروش بزرگ

چون‌موضوع این کتاب شرح پایتخت و کاخها و آرامگاه کوروش‌بزرگ ونتیجه کاوشها وبررسیهای باشتان شناسی در پاسارگاد است، بنابراین شایسته است که‌مختصری از فضائل وشخصیت‌ممتاز این جهان‌دارپارسی، که‌پدیدآورنده چنان شاهنشاهی پهناوری بوده است، ذکر نماید :

کوروش بدون شك یکی ازبرجسته‌ترین ودرخشان‌ترین چهـره‌های تاریخ جهان‌کهن است، که مورد ستایش مردم جهان‌کهنه ونوبـوده، وتاکنون چـون او کشورگشا وجهانبانی‌که مورد قبول واحترام دوست ودشمن ، خاوروباختر باشد، بوجود نیامده است. یونانی، مصری، عبرانی ، بابلی، آشوری ازجمله کشورها واقوام قدیمه‌اند که فریفته نبوغ وفضائل ونوع خواهی اوبـوده ، ودر تاریخها ونبشته‌ها وکتابهای خودشان، به‌نیکی وخوش فطـرتی وبلند نظـری و آقائی اورا ستوده ویادکرده‌اند . قوم یهود درسراسرتاریخ خـود هیچگاه روش سیاسی آزادیخواهانه‌کوروش راکه اجازه دادویاریشان‌کرد تا ازتبعیدگاه بابل بسرزمین خود برگشتند، فراموش نکرده ونخواهندکرد . اینکاربرای کـوروش بزرگ یادبود جاودانی، هم درکتاب دینی یهودیان «عهد عتـیق» ودرنتیجه در انجیل عیسویان «عهد جدید» بوجود آورد. پیشوایان ورهبران مذهبی یهود اورا نجات دهنده قوم خود ومسیح موعود دانسته، با تقدیس وتکریم وسپاس فراوان

یادش کرده‌اند. یونانیان اورا پشتیبان ضعیفان و پادشاه دادگستروسرور (آقـا) خوانده‌اند.

کوروش نه تنها سرداری رشید و سیاستمداری دوراندیش و کشورگشائی شکست ناپذیربوده، بلکه انسانی بتمام معنی واقعی، بشری کامل، وفرمانروائی آقا ومهربان ونوع دوست بود، وآرمانهائی که هنـوزپس‌ازگذشت بیست‌وپنج سده، اندیشمندان وسیاستمداران جهان برای‌آن تلاش مینمایند، بمیان آورد. باآنکه زمان مازمان دیگری است‌وبا دنیائی که‌کوروش در‌آن درخشید تشابهی ندارد، ولی مبادی واصولی‌که شاهنشاه‌کشورگشای پارس درراه صلح وامنیت وتفاهم واحترام بعقاید دیگران وعدالت مبذول داشت، آموزشی ارزنده وقابل تقلید است واین‌همان چیزی است‌که بشرامروزبدان نیازدارد.

اهمیت وفضیلت‌کوروش بیشترازدولحاظ است: یکـی آنکه پارس‌راکه کشوری محدود بود دراندك زمانی بیك شاهنشاهی پهناورونیرومندی تبدیل‌کرد که تاآنزمان چنین دولت وسیع ومقتدری بوجود نیامده بود، وایرانیان سرافراز ومفتخربودندکه ملتها واقـوام نیرومند چندی را درزیرنفوذ دارند. دیگری که‌نزد اندیشمندان‌ازهمه‌کارهای‌اودرخشنده‌تروجاودانی‌تراست، حسن سلوك وسیاست متین‌وروش‌پسندیده‌ای بودکه درباره‌کشورهای تابعه وزیـردست درپیش‌گرفت. این مقام معنوی وروحانی برسایرجنبه‌های نیك اوبرتری داشت.

اثرهای معنوی مهمی‌که تاریخ‌کورش در دگرگونی مدنیت بشری داشته، بسیارژرف‌وریشه‌دار بوده، واین‌قرنی کـه بنیاد شاهنشاهی ایران گذارده شده، قرن طلائی تاریخ جهان وقرن خلاقه وزاینده هنروفرهنگ میباشد. قرنی که سیر تکامل‌جامعه‌بشری‌ودگرگونی‌معنوی‌ومدنی‌وحقوقی انسانهاتأثیرمنحصربخودداشت.

اودرمنطقه وموقعیتی بپاخواست که جزخونریزی وغارت وثروت اندوزی وغرورفتح‌وپیروزی، چیزدیگری نبود. اقوام کهنسال سومر واکد وهیتی وآشور وعیلام، فراموش‌نشده، وبابل عروس آسیا و سارد خزانه طلائی آسیای غربی در غرورثروت وتباهی فرورفته‌بودند. مادهم که‌باپارس هم‌نژاد وهم‌پیمان ودوست بوده، پس‌ازتشکیل یك پادشاهی‌بزرك درقسمت اعظم‌پهنه‌ایران وآشوروآسیای کوچك‌تارودقزل آیرماق، دریك خواب سنگین وغروری که درنتیجه ثروتمندی وقدرت زیاد، گریبانگیرش شده، فرورفته بود. بااین شرائط، کورش‌باکاردانی وانسان دوستی بی‌همانندی، دنیای روزرا درزیرلوای شاهنشاهی خوددرآورد، که تا دوقرن وربع بزرگترین ونیرومندترین دولت شرق باستان‌شد، واز دره سند وخوارزم تامصر وافریقا و اروپا گسترده شد، ویك حکومت نمونه ازدادگری وآزادی مذاهب ومردمی تشکیل داد.

حکومتی که بدست کوروش‌تشکیل‌شد، نموداریك‌حکومت‌ملی‌معتقدبمبانی حقوق وفضائل انسانی‌بود. حکومتی که نوع بشررا محترم میشمرد وبه‌اندیشه‌ها وعقاید مردم‌احترام میگذاشت وتمدنی بوجودآوردکه پس‌ازگذشت روزگاران درازی، هنوزتابندگی ودرخشندگی خودرانگاهداشته وهیچگاه مغلوب حوادث نشده است.

او نه تنها پادشاه شکست خـورده لیدی «کرزوس» را ازبند وکشته شدن رهائی بخشود، بلکه رایزن ویژه و همنشین خـود گردانید وبـا پادشاه بابل‌نیز رفتاری‌کمترازاین نکرد. باآنکه یکتا پرست بود وباید با دید دیگری بخدایان دست سازفراوان اقوام بنگرد، باوجود براین، چون‌آن خدایان مورد اعتقاد و پرستش عده‌زیادی مردم‌واقوام‌بود، اونیزمورد احترامشان قرارداد. درپرستشگاه

مردوك خدای خدایان بابلیها مراسم تکریم بجا آورد ومظاهر خدایانی را که پادشاهان بابل بدانجا آورده بودند، فرمان داد تابه پرستشگاه های خودشان ببرند وبازبهمین اکتفانکرد، بلکه کمك مالی‌داد تاپرستشگاههای ویران شده از بیداد ستمگران آشور وبابل، از نوآبادان گردد. رفتاری که با یهودیان زجر کشیده اسیردربابل نمود، درتاریخ جهان همانند پیدانکرد.

اگراین روشهای بشر دوستانه اورا درنظر بگیریم وبیاد آوریم که کشور گشایان‌پیش‌ازاو، ازسر های کشتگان‌چه پشته‌ها ومناره‌های بلندمیساختند، و بر-بسیاری شماره کسانی که زنده زنده میسوزانیده یا زبان می‌بریده و چشم در میآوردند ودختران‌وزنان بیگناهی که‌دردست سربازان‌خونخوارباسیری‌میرفتند، افتخار ومباهات میکرده، آنگاه خوب درمی‌یابیم که چراهاله‌ای از عظمت و جلال ومعنویت و روحانیت برگرد سیمای این‌کشورگشای انسان دوست آشتی جو، نورافشانی مینماید. اوحقا بخشنده و جوانمرد، آزاده‌و دادگستربود اصول خشونت وسنگدلی وترس وبیم را ازکشورها برداشت وبرای تادوقرن یك‌عامل اتحاد وهم بستگی وهم زیستی مسالمت‌آمیز در سراسرجهان ازهند تا دریای مدیترانه گردید.

او فرمانروائی خود را برکشورها ومردمان دست‌نشانده، نه‌درقالب یك حکومت خودسرباقدرتی‌مافوق تصور، که‌بگیرد وبه‌بندد وبکشد یا ویران‌کند و بسوزاند، بلکه‌بصورت یك‌پشتیبان، یك‌دادخواه، یك نجات دهنده‌که‌آسایش و سعادت مردم‌را میخواست درآورد .

کوروش‌را بااسکندر مقدونی و ژول‌سزارامپراطورروم، سه‌سرداربزرگ تاریخ برشمرده‌اند . لیکن‌امپراطوری اسکندر یازده‌سال بیش نپائید وبا مرگ

نابهنگامش درهم فروریخت . درحالیکه شاهنشاهی تشکیل شده بدست کوروش، دوسده پس از خودش باهمان گسترش و نیرومندی برجای ماند. دوکشور گشای دیگر سعه صدر و بلندنظری کوروش رانداشته اند .

درباره مقایسه کوروش با اسکندر مقدونی وژول سزار بهتر آن میداند که قسمتی ازداوری فلویگل(۱) خاورشناس آلمانی را دراین باره نقل نماید: (۲)

« هنگامی که اوضاع تیره وتار جهان را کمی پیش از روزگار کوروش بیاد میآوریم، اهلیت این شاه نیرومند وبزرگ، بخوبی نمودار میگردد . اورا بحق لقب «بزرگ» داده اند، زیرا بدان گروه انگشت شماری از مردمان تعلق داردکه انسانیت نمیتواند از دادن لقب «بزرگ» بدانان دریغ کند . اگر او رابزرگ میدانند، از آنجهت است که او باوسائلی مختصر و محدود، بکامیابیهائی رسید، که همانندش راکسی را نشنیده بود . شاهنشاهی که او بنیادگذاشت، آشوریان در درخشان ترین ونیرومندترین روزگار فرمانروائی شان، دولتی آنچنان پهناور و استوار نتوانسته بودند، بناکنند . شاهنشاهی او ازدریای سیاه تامروئه (۳) واز سیرنائیگ (٤) تاجیحون و رودسندگسترش یافت (۵) . این نخستین شاهنشاهی جهانی، همان قلمرواسکندربود، پیش از آنکه اسکندری پیدا شده باشد . ولی کوروش مانند اسکندر بادولت گسترده، اماپوشالی ودربستر مرگ افتاده ای، روبرو نشدکه شکارآسانی برای هرسردار گروهی مزدوران جنگی باشد .

۱- V. Floigl ۲- Cyrus Und Herodot Nach Den Neugefundenen Keilinschritten

۳- Meroé شهری درمصرکنار رود نیل . ۴- Cyren

۵- خاورشناس آلمانی اشتباهی در این حدود کرده زیرا مصر درزمان کبوجیه جانشین کوروش وهنددر زمان داریوش بزرگ گشوده شد وضمیمه شاهنشاهی ایران گردید .

کـوروش همچون اسکندر نبود که برقومی کوچك ولی فرمانفرما بتازد، قومی که‌به پاداش سیاست آمیز دوراندیشانه‌اش درواپسین‌نبردبزرگش تنها مانده بود . درحالیکه دشمن (اسکندر) سپاهی زیرفرمان داشت که‌گران‌تر وورزیده‌تر و مجهزتـر بوده وبا روحیه قوی‌تر میجنگید ودر حقیقت نیروئی درهـم‌کوبنده و دشمن شکن بود . برعکس کوروش گروهی از پـارسیان برگزیده را به‌گشایش چهار دولت‌که بزرگترین‌وگردن‌فرازترین دولتهای روزگارخود بودند، رهبری کرد . دوتااز این‌کشورهااندکی‌پیشتر، نیرومندترین‌دولتهای نظامی‌یعنی آشوررا شکست داده‌بودند . این‌دودولت نوخاسته، لیدیه‌وماد، دربرترین‌پایه‌نیروو‌جوانی بـودند وازفتحی بـه‌پیروزی تازه‌ای‌رسیده‌واز‌تسخیر کشوری‌بـه‌گشودن سرزمین دیگری پرداخته بـودند . دوکشوردیگر مصرو بـابل، دودولت متمدن بسیارکهن روزگار بشمارمیرفتند ... کوروش برای همیشه‌این دولتها را برچید .

بازاوبزرگ بود، اگربزرگی را درآن بدانیم کـه‌کسی در راه درستی و داد بجنگدوحتی بمیرد.وی مانندژول سزارآن‌فرمانده رومی‌که چون‌مادرکشان تیغی راکه «جمهوری» باوسپرده بود برروی خوداوکشید، نبـود. مانند آتیلایا شارلمانی‌یاچنگیزنبودکه برای سیرکردن حس‌آزمنـدی وجنگجوئی خود برسر مردمان بیگانه تاخته باشد، بلکه پادشاهی بودکه چون بوسیله دولت مـادمورد حمله واقع‌شد، ولیدیـه وبابل ومصـربرعلیه‌اش هم‌پیمان‌شدند وبسرش تـاختند، شمشیرش رابرای دفاع ازتخت‌وتاج وسرزمین‌پدرانش، ازنیـام بیرون‌کشید و پیروزیها یافت وبرحق‌ترین همه پیروزمندان‌گشت.

ازهمه اینها برتر، اویك انسان بود. برجامه‌اش‌هیچ فرمان‌کشتاری، یا ستمگری وکین‌جوئی وبیدادگرانه‌ای‌که فرزنداولمپیاس (۱) (اسکندر)رابی‌آبرو

---

۱ - Olympias، مادراسکندر

ساخته است یافت نمیشود. حتی هنگامی کــه لیدیه را برای باردوم بزیرفــرمان آورد، اجازه‌نداد کسی ازدم تیغشان بگذراند، ولی اسکندر بارها فرمان کشتار همگانی داد....

اوبرترین بود ، بسیاربرتراز آنچه دراندیشه ملتش ویاروزگارش بگنجد، وآینده راچون یك انسان ونیزبمانند یك سیاستمداربزرگ ازپیش میدید. جوئی ازخون بین اوومردمان شکست خورده جدائی نمی‌افکند . تنها شالوده استوارو مطمئن برای بنای بزرگش را درآن یافت که فتح شدگان رابــا فاتحان برابری دهد ....

آزادگی وبخشندگیش به سیاست متین اوکمك میکرد. بــرای آنکه بتوان دشمن رابی جنگ فرمانبردارکند، این دو عامل که برنــده‌ترین سلاح هاست در جنگ پادشاه برومندی چون کوروش بوده ....

این قوم پارسی که موجودیت خــود را بعنوان یــك عامل جوان درتاریخ جاودانی بشرمدیون اوست، باهمه طوفانهای سختی که بروی گذشته، ازسرنوشت هزاران قبیله‌ای که سرزمین ایران را زیرپای گذاشتند وسپس رفتند وگمشدند و فراموش گشتند. دورمانده است.

نتیجه کارهای درخشان کوروش هنوز پابرجای است .گـوآنکه خودآن کارهای برجسته مانندبس چیزهای دیگر دراین جهان کهن، طی هزاران سال فرازو نشیب روزگار، ناپدید گشته است .

اومانند پسر فیلیپ (اسکندر) یا برادرزاده ماریوس (۱) (ژولیوس سزار) و یا پسرپپن(۲) (شارلمانی) فرزندزمان وپرورده روزگــارخــودنبوده‌و، همچنین

۱- Marius ۲- Pepin

زاده انقلاب (ناپلئون) بشمار نمیرفت، بلکه آفریننده وپدر زمان خود بوده و وجودش یکتاوبی‌همتا، درتاریخ‌جهان مانده‌است . وی‌ازهر بشردیگری گردونه زمان‌را محکمترچسبیده ودرمدت زندگیش یك‌دوره تاریخی راپپایان‌رسانید و دوره نوینی‌را آغاز کرد، یعنی فرمانروائی‌جهان‌را ازچنگ سامیها بدر آورد و برای‌همیشه بدست آریائیها سپرد . »

کوروش باآنکه بربسیاری ازنواحی حاصلخیزوخوش آب وهوا دست یافته‌بود، که ازلحاظ وسعت ونعمت برزادگاهش برتری داشت ومیتوانست پایتخت را بآنجاها منتقل سازد، ولی‌خاك‌پارس وسرزمین نیاگان خودرا ازهمه جابیشتر دوست‌میداشت، وحاضر نشدآن کشتزارهاوزمینهای‌پربر، وفراوانی نعمت رابربیابانهای بایروکوهساران‌پارس برتری دهد، ازآنروکه آقائی‌وفرمانروائی زاده همین‌محدودیت‌ها بودوکشورهائی که درنازونعمت فراوان غوطه‌وربودند، مردمان‌کم اراده وراحت‌طلب میپروراندند.

هرودت مینویسد که: «آرتمبارس بکوروش گفت: نظر باینکه خدا نیروی برتری‌را درپارسیان داده وترا ای‌کوروش بشکست آستیاژدرمیان مردم‌موفق گردانیده‌است، وچون کشورماکوچك وکوهستانی است، بیاازاینجاکوچ کنیم سرزمین بهتری راانتخاب نمائیم . بسیاری ازهمین کشورها نزدیك مرزهای ماو کمی دورترهستند. اگریکی ازاینها را نشیمنگاه‌خودقراردهیم، بیشترموردتحسین مردم واقع خواهیم‌شد، وصلاح‌هم دراینست وآنهائیکه مسلطند چنین کاری را میکنند وماکی فرصتی بهترخواهیم داشت، ازاین هنگام که بربسیاری ازملل مسلط هستیم، بلکه برتمام آسیا.

کوروش هنگامی‌که این سخنان راشنید پیشنهاد آرتمبارس‌را نپسندید و

گفت: «چنین بکنید، ولی آگاه باشید که دیگر از این پس نباید انتظار داشته باشید بر دیگران فرمان برانید. زیرا در کشورهای پر نعمت و ناز، مردمان ضعیف پرورانیده میشود و آن کشوری که میوه‌های لذیذ میرویاند، قهرمان جنگی ممکن است نپروراند. پس پارسیان باشتباه خود پی‌بردند و پیشنهادشان را پس گرفتند و ترجیح دادند، در سرزمینی که نعمت‌های فراوانی ندارد، زندگی کنند ولی فرمانروا باشند. این بهتر از آن است که کشتزارهای پربربکارند، ولی بندگان وزیردست دیگران بشوند....»

برای آنکه به فضائل بشردوستی کوروش بزرگ بهتر پی برده شود، شایسته میداند که چند مورد از رفتار کشورگشایان پیش از اورا محل شاهد بیاورد، تادانسته شود که کردار و رفتار نیك این کشورگشای پارسی در دنیای آن روز چه قدر و قیمتی داشته، و تاریخ بی‌جهت این شخصیت بتمام معنی انسان را نستوده است.

۱ـ مانیشتوسو(۱) مؤسس سلسله اکد در ۲۸۰۰ پیش از میلاد پادشاه عیلام (خوزستان) رابا سارت برد و کشور اورا بکلی تاراج کرد.

۲ـ کودورنان خوندی (۲) پادشاه عیلام درسال ۲۲۸۰ ق.م شهر «اور» پایتخت اکد رابکلی غارت و سلسله پادشاهیشان را برانداخت و پیکر ربت‌النوع «ارخ» رابه عیلام برد.

شوتروك ناهونته (۳) کشورگشای دیگر عیلامی درسال ۱۱۹۰ ق.م زمان حکومت سلسله کاسیها (سلسله سوم سلطنتی بابل) شهر بابل راتاراج و تمام اشیا گرانبهای آنجا راحتی ستل (نارام سین) (٤) و (پیکر مردوك) خدای بزرگ بابل را بشوش برد ودودمان کاسوها را بکلی برانداخت.

۱- Manishtousou
۲- Koudur Nankhundi
۳- Shoutrouk Nahunté
۴- Naram - Sin

۴ـ آشوریها پس‌ازجنگ وخونریزی و یغماگری، ساختمانها و آثـار را نیزبکلی ازبین‌میبردند . ازشقاوت‌آشور نازیربال(۱)مینویسندکه‌حتی به‌کودکان اسیر اعم‌ازپسر یادختر رحم‌نکرده آنهارا زنده‌زنده درآتش‌میسوزانید . تکلات فالازاراول (۲) (۱۰۹۰تا ۱۱۱۲ق.م) تنها بویران‌کردن و سوزانیدن شهرهـا و پرستشگاه‌های‌آنها اکتفانمیکرد، بلکـه دوست میداشت‌سراسیران رادر حالیکه اسلحهٔ بدست‌دارند، ببرد وازسرهای‌بریده آنهاتلهائی بسازد .

۵ـ توکولتی‌نینور تادوم (۳) (۸۸۴ تا۸۹۰ ق.م) بموجب نبشته‌هائی‌که از او بجامانده، شکست خوردگان رازنده‌زنده پوست‌میکند وپوست‌آنهارا ازکاه پرمینمود وبردیوار شهرها میآویخت، یاآنها را زنده‌زنده لای دیـوار میگذارد. اسارهادون(۴) (۶۶۹ـ۶۸۰ق.م) فاتح‌دیگر آشوری شورشیان‌آشوری‌را بدست خودگوش وبینی میبرید .

۶ـ آشورنازیربال شرح‌یکی‌از فتوحات خودرا در۸۸۴ق.م اینطور ضبط کرده است :

« بفرموده ایشتار(۵) وآشورخدایان بزرگ‌و پشتیبانـان من، سپاهیان و ارابه‌های‌جنگی‌خود راگردآوری‌کردم، ازآبهاگذشتم وبجانب‌کینابـو (۶) قلعه هـولائی (۷) روان‌شدم ... بشهرحمله‌آوردم وبیك ضرب‌شصت متهورانـه‌آن را گشودم . ششصدهزارنفر ازجنگیان دشمن را ازدم‌شمشیرگذراندم وپوستشان را بدیوار شهرآویختم . ازکینا بسوی‌تلا (۸) روان‌شدم، شهربخوبی‌مستحکم شده بود وسه‌بارو‌داشت، مردم‌که‌بحصار مستحکم‌وعدد بیشمارسپاهیان خـود دلگرم

۱- Assur Nazirbal ۲- Teglat - Phalasar
۳- Toukoulti - Ninourta ۴- Asarhaddon ۵- Ishtar
۶- Kinabou ۷- Hulaï ۸- Tela

بودند، ازدرعجز والحاح درنیامدند بجنگ‌پرداختم وخونهاریختم وبشهریورش بردم وآنرابگشودم وسه‌هزار سرباز راازدم شمشیر گـذراندم ... بسیاری را در آتش‌انداختم واسرای زیادی زنده‌گرفتم وپاره‌ای را دست وانگشت بریـدم و دیگران‌راگوش‌وبینی،وبسیاری راازدیده محروم‌نمودم.اززندگان وازسرهاپشته ساختم. سرها را بـه‌تاکهای بیرون شهرآویختم جوانان و دختران را درآتش انـداختم .

همچنین مینویسندکه‌آشوریها در٦٤٥ ق.م که‌سرزمین خوزستان(عیلام) را تاراج‌کردند، استخوانهای پادشاهان وشخصیتهای نامی‌آن‌کشورراهم به‌نینوا بردند وپس‌ازکشتار وتاراج وویرانی شهر، آخرین‌پادشاه عیلام‌را (هـوم بان هالدوش سوم) (۱) (٦٤٠-٦٤٦ق.م) که‌فرارکرده‌بود بـا (تـاماریتو) (۲) دوم پادشاه قبل‌رابه ارابه‌خودبست وآنهارا مجبورنمود تاپرستشگاه‌آشور ارابـه را بکشند .

آشور بانی پال درباره ایـن پیروزی و خونریزیهایش نبشته‌ای دارد براین مضمون: « درمدت‌یکماه سراسرکشور عیلام‌رابویرانه مبدل‌ساختم. صدای‌مردم و صـدای پـای چارپایان‌کوچك وبزرگ وهـرنوع زمزمـه‌شادی وسروررا در کشت‌زارها ودشتهای آن خاموش‌کردم وآنرا بصورتی درآوردم کـه‌گورخرو آهووسایرحیوانات وحشی باآرامش خاطردرآن زندگی‌کنند.» (۳)

درجای دیگرمینویسد: «بااین رفتارارواح آنها را هـم‌ازآسایش محروم کرده،مانع‌استفاده آنها ازخیرات اهالی شدم.»

۱- Humban - Haldush ۲- Tammaritou

۳- تاریخ‌کشورهای آسیای‌غربی تألیف‌آقای دکتر احمدبهمنش نشریه شماره ۲۳۹ دانشگاه تهران .

حزقیال همه ایـن پیروری و خونریزی و انهدام و انقراض را دریك جمله خلاصه کرده (۱) : «عیلام و تمام جمعیتش دراین گورستان هستند که همگی کشته شده وازدم شمشیر گذشته‌اند.»

همین کشورگشای خونریز پادشاه عربستان «اوت» (۲) را کــه با بابل و آشورهمکاری کرده بود، اینطورتنبیه کرد که فك او را باکاردخود سوراخ کرد وزنجیری ازآن گذرانید ،وبااینحال اورانگاهبان دروازه شهرنینوا کرد.

۱ـ سنا خریب پادشاه دیگر آشور دربــاره فتح شوش پایتخت (عیلام) و فجایعی که درآنجا مرتکب‌شده، نوشته است: «سی وچهار دژ وشهرهای بی ـ حسابی که تابع آنها بود من‌محاصره کرده بیورش گرفتم وسکنه آنهارا باسیری بردم وآنجا را ویران ومبدل به تل‌خاکستری ساختم. دودآتش سوزی آنها را مانند دود قربانی بزرك بآسمان پهن وگسترده، بلند نمودم.»

همین پادشاه‌بابل‌راکه درسال ۶۸۹ ق.م‌گشود، شهربآن‌زیبائی وپراهمیتی را باخاك یکسان ساخت وسپس رود فرات راکه درمیان شهرجاری بود، روی ویرانه‌ها بازکرد تاآنها راهم آب ببرد.

۲ـ کرزوس پــادشاه معروف لیدی همزمان کوروش، بنابـگفته هرودت هنگامی‌که میخواست باستقبال کوروش برای جنگ بشتابـدپس‌از گذشتن از کپدوکیه همه‌جا را تاراج نمود وشهر«پتریوم» که اکنون به «بغاز کوی» معروف است (درترکیه کناردریای سیاه) ودرقدیم پایتخت هیتی‌ها بود، بکلی‌غارت و مردم را برده خودساخت .

۱ـ باب ۳۲ آیه ۲۴

۲ - Ouaté

دربرابراین رفتارهای خشن ودوراز مردمی و انسانیت پادشاهان وکشور گشایان ملل قدیمه شرق، شاهنشاهان هخامنشی چون از یك قوم تربیت شده وممتازی برخاسته بودند، بعکس پیشتازان خود نسبت به شکست خوردگان وکشورهـای تابعه، محبت و مروت و مردمی معمول داشته ، معتقدات ورسوم ونوامیس ودارائی‌شان را مقدس ومحترم دانستند. هیچگاه مرتکب کشتاو وتاراج وویرانی بدان صورت که درخشت نبشته‌های آشوری وبابلی منعکس است، نشده، جزدرمواردی که سرسختی ساکنان شهری یا شورشهای پی‌درپی مردمانی ایجاب گوشمالی و خشونت میکرد. این خود یکی از صفات ومزایای این دودمان بودکه در پرتوآن توانستندبیش از دوسده، همانطورکه براقوام بسیاری فـرمانروائی داشتند ،بر‌قلبهایشان هم حکومت نمایند.

نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم یونان مانند هرودوت وکزنفن وکتزیاس که همزمان آنها بودند وخشت نبشته وسنگ نبشته هائی که از آنها بیادگار مانده، مانند استوانه کوروش وسایر الواح مربوط باین شاهنشاه، شاهدبارزی بـراین بیان میباشد. همچنین نبشته‌هائی که درمصرراجع به کمبوجیه وداریوش بزرك پیدا شده، مانندنوشته‌های مصری روی پیکرسنگی «اوجاهورسن» (۱) روحانی بزرك ورئیس دانشکده پزشکی سائیس (موزه‌واتیکان)، ادامه سیاست مسالمت آمیز و مردم‌پسند جانشینان کوروش بنیان‌گزار شاهنشاهی ایران‌راتائید می‌نماید. قسمتی ازترجمه نبشته پیکراوجا هورسن درباره کبوجیه براینمفاد است:

«.... من‌ازکبوجیه پادشاه مصربالا وپائین خواستم تاآسیائیهائی راکه‌در پرستشگاه‌نیت‌جاگرفته‌بودند، از آنجا براند، تااین پرستشگاه مقام مقدس خودرا

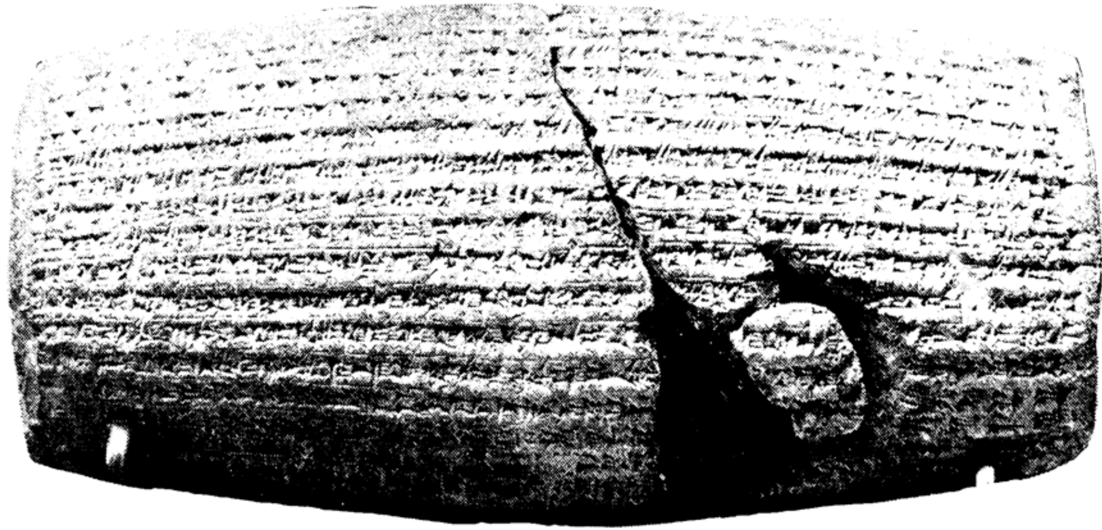
۱- Oudjahoresn

بازپیدانماید. اعلیحضرت فرمان داد و آنهارا ازمعبد نیت راندند وخانه هائیکه درآن ساخته بودند ویران کردند ....

...اعلیحضرت فرمود معبدرابشویند. کاهنان آنجارا بجای خود برگردانند اعلیحضرت فرمان داد نیازهائی به پرستشگاه «نیت» مادر بزرگ همه خدایان بزرگ که درسائیس هستند، بفرستند وقربانیها کنند چنانکه ازپیش معمول بود و جشن های خودرا بگیرند همانطورکه درگذشته میگرفتند... هنگامی که کبوجیه پادشاه مصربالاوپائین به «سائیس» درآمد، اعلیحضرت به پرستشگاه «نیت» رفت و دربرابربزرگی «نیت» بخاك افتاد، چنانکه پادشاهان مصربخاك میافتادند. پس او بافتخار «نیت» بزرگ مادرخدایان که در «سائیس» جادارد، قربانیهای بزرگ از همه چیزکرد.»

سیاست متین کوروش دائربراحترام وآزادی مذاهب وعقایدکشورهای گشوده شده، وجاهت ومحبوبیت خاصی برای اودرنزد اقوام وملل ایجادکردکه درسرنوشت واستحکام دولت هخامنشی تأثیر عمیقی داشت. استوانه گلی او همانطورکه درترجمه اش دیده میشود، کارهائی که برای احترام خدایان وتعمیر پرستشگاههاوبرگردانیدن خدایان آورده شد ببابل معمول داشته، یك یك شرح میدهد وازآن خدایان استمداد میکند.

این نبشته نخستین اعلامیه حقوق بشری شناخته شده است که توسط یك کشورگشای انسان دوست دردو هزاروپانصدوده سال پیش صادر، وطبق آن هم رفتارشده است.



اعلامیه کوروش بزرگ که درسال ۵۳۹ ق.م پس ازفتح بابل صادر گردیده ودرسال ۱۸۷۸ نزدیك ویرانه‌های
بابل توسط لایاردخاورشناس انگلیسی پیداشده (موزه بریتانیا ـ لندن) بخط وزبان بابلی

استوانه کوروش

بطوریکه درپایان کتاب پایتخت شاهنشاهان هخامنشی صفحه ٤٥٦ متذکر شده (۱) اخیراً ا.ل اپنهایم (۲) متن استوانه کوروش را بانهایت دقت ترجمه کرده که در کتاب «متون خاورمیانه باستان» (۳) چاپ شد. مترجم نامبرده سعی کرده است جای ریختگی‌های خشت نبشته را بصورتی که حدس‌زده پرنماید ، و درمورد آنها توضیحاتی دهد مفاد ترجمه نامبرده باین‌شرح است:

«.... یك سطرریخته ...(گك) وشاهان (جهان).... مردی بعنوان انو(٤) کشورش گمارده شده است، وی‌تندیسهای راستین خدایان را، ازتخت‌هایشان ربود. تندیسهای ساختگی را بفرمود تا برآنها نهند. ساختگیهائی (۵) ازبتخانه ازگیلا...براه«اور» (٦) ودیگرشهرهای مقدس آئین‌پرستش نابجا....روزانه‌وی رابه‌ناروا(۷) خواند.(۸) اوآئین‌قربانی همیشگی رابه شیوه‌های دیوآساگسیخت و...کرد...درشهرهای مقدس برپای داشت. پرستش خدای مرودك پادشاه خدایانرا(به‌شیوه‌ای) دیگربا زشتی بیالود. هرروزکارهای دیوآسائی برضدشهر او(۹)کرد...اوساکنان آنرا به‌بیگاری‌گرفتن‌وآسایش ندادن...کرد و(۱۰)کار همه را زارساخت.

چون فریاد دادخواهی آنان برخواست، سرورخدایان بی‌اندازه‌خشمگین گشت و(سرزمینشان) را رهاکرد. آن خدایان دیگرهم‌که میان آنها زندگی

۱- نشریه‌شماره۹ دانشگاه‌پهلوی

۲- A. Leo, openheim   ۳- Ancient Near Eastern Texts 1950

۴- Enou

۵- تقلیدی.کپیه،المثنی‌ویاساخته‌شده‌شبیه‌آن‌پیکرها   ٦- UR   ۷- یعنی‌سرودهای
نادرست   ۸- مقصودپادشاهان‌بابل‌است   ۹- شهرمردوك   ۱۰- مقصودپادشاه
بابل میباشد . مطالب نوشته شده تااینجا نکوهش پادشاه‌بابل است

میکردند، خانه‌هایشان را گذاشتند و گذشتند، خشمناك از آنکه وی ایشان را به بابل «شوان‌نه‌کی» آورده بود. ولی مردوك ... از برای آنکه پرستشگاهها همه بویرانی افتاده بود، وساکنان سومرواکد بمانندمردگان متحرك شده بودند، پشتیبانیش را دوباره رواداشت. خشم (وی فرونشست) وبر آنان رحمت آورد.

او بادقت نگریست وبه‌سرتاسر کشورها نگاه کرد، برای یافتن فرمانروای دادگری که‌مایل‌باشد پیشاپیش او (مردوك) راه‌پیماید. آنگاه‌او نام کوراش پادشاه انشان‌را برخواند. نام(وی) را برزبان راندکه فرمانروای همه‌جهان گردد. او چنان کرد که سرزمین گوتی (۱) وهمه‌اقوام مادی به نشان فرمانبرداری پیش‌پای وی (پای کوروش) نمازبرندو وی (کوروش) همواره میکوشید، تاباسیاه‌سرانی که‌او (مردوك) به‌پیروزی بر آنان کامیابیش داده‌بود، دادگرانه رفتار کند. مردوك سروربزرگ پشیبانی برای پرستندگان خودکردارهای نیك‌او (کوروش) را و اندیشه بلندش را با خوشدلی مینگریست. (بنابراین) به‌وی فرمان دادکه بسوی شهرش بابل (کادنی‌گیر-ر) بتازد. اورا واداشت تاراه بابل (دین-تیرکی) را درپیش گیرد، درحالیکه‌خود همچون دوستی راستین دوش‌بدوشش راه میسپرد. سپاهیان بی کرانش که تعدادشان‌چون آب رودخانه‌ای شمارش‌ناپذیر بود وجنگ افزارهایشان راکوله پیچ کرده بهمراهش گام برمیداشتند. بی هیچ نبردی او (مردوك) وی (کوروش) رابه‌شهرخودش بابل (شو-ان-نه) درآورد. ازهر بلائی بابل (کا-دنیگیر-راکی) رادورنگاهداشت. او نبونه‌ئید راکه‌وی‌راپرستش‌نمیکرد بچنگ‌او (کوروش) انداخت. همه‌ساکنان بابل(دین-تیرکی) ونیزاهالی سرتاسر کشورسومر واکد، شاهزادگان و فرمانروایان بوی(کوروش) نماز بردند.

۱- مقصود پارس است.

شادمان ازاینکه وی پادشاهی (یافته) وباچهره‌های تابان پاهایش را بوسیدند. باخوشدلی وی‌رابعنوان سروری‌که بـه یاریش ازچنگال مـرگ بزندگی (باز) آمده‌اند وازهمه زیانها ومصیبت‌هـا دورمانده‌اند ، شادباش گفتند و نـامش را ستودند.

من کوروش هستم، شاه‌جهان، شاه‌بزرك، شاه‌دادگستر، شاه‌بابل، شاه‌سومرو اکد، شاه‌چهارگوشه‌جهان، پسر کبوجیه پسر کوروش‌شاه‌بزرك شاه‌انشان ازتخمه شی-ایش-پی-ایش (چئش‌پش)شاه‌بزرك، شاه‌انشان، ازدودمانی (که) همواره از شاهی (برخوردار) بوده وکه فرمانروائیش را بل‌ونبو دوست میدارند واو را در مقام شاهی میخواهند تا قلبهایشان را خرسند دارد.

هنگامی‌که من مانند یك دوست به بابل‌پای گذاشتم. وبه تخت پادشاهی درکاخ فرماندارمیان غریو شادمانی وجشن و خوشی نشستم مردوك سرور بزرك (به دل) ساکنان بزرگوار بـابل (دین تیرکی) انداخت کـه (دوستم بدارند) ومن هـرروز کـوشیدم اورا تقدیس‌کنم. سربازان بی‌شمارم، درصلح وصفا در بابل (دین - تیرکی) بگردش پرداختند. من‌اجازه ندادم‌که هیچکس (هیچ‌جا)ی کشورسومرواکد را دروحشت فروبرد. من‌برای صلح کوشیدم دربابل(کا-دنیگیر - راکی)ودرهمه شهرهای دیگرمقدس او(مردوك)درمورداهالی‌بابل(دین-تیرکی) که‌علیرغم خواست خدایان... بودند من‌بیگاری را که مخالف‌وضع (اجتماعی) آنان‌بود، برانداختم. من‌کمك‌آوردم برای‌آبادکردن خرابی خانه ها (این‌چنین) به شکایات آنان پایان دادم. مردوك خدای بزرك از کـردار من بسیار شادمان گشت وبرکت مشفقانه فرستاد برای خودمن کوروش پادشاهی‌که وی را تقدیس میکند. برای‌کبوجیه‌پسرم زاده تن‌من، نیزبرای همه سپاهیانم. ماهمه مقام والای

(خدائی) اش‌را شادمان درحالیکه در صلح و صفا نزدش ایستاده بودیم ستایش کردیم.»

همه پادشاهان جهان، ازدریای‌بالاتا دریای پائین، آنهاکه دربارگاهها می‌نشستند، (همچنین کسانی که)دربناهائی‌از(نوع‌دیگر)می‌زیند، همه باج سنگین آوردند، وپاهای‌مرا دربابل (شو-ان-نه)بوسیدند اما درمورد (آن نواحی) از... تابرسد بآشور وشوش، آکاده، اش نونا، شهرهای‌زمبان م- تورن دژ، ونیز سرزمین گوتیان. من‌به این‌شهرهای مقدس آنوردجله، که پرستشگاههایشان دیر-زمانی بویرانی‌افتاده بود، بتانی‌را برگردانیدم که درروزگار باستان درآنجاها می‌زیستند؛ وبرای آنان بتخانه‌های پایدار ساختم. من (بهمچنین) همه ساکنان (پیشین) آن (شهر) هارا گردآوردم. خانه‌هایشان را (بدانان) بازدادم. ازاینها گذشته، من‌بفرمان‌مردوك خدای بزرك، همه خدایان سومر وآکاد راکه‌نبونه‌ئید علیرغم خشم سرورخدایان به بابل (شو-ان‌نه-کی) کشانیده بود، بی‌آنکه‌زیانی به‌بینند به پرستشگاههایشان، در جایهائی‌که آنهارا خرسند میدارد، بازآورده برپای داشتم.

بشودکه همه خدایانی‌که آنان را دوباره در شهرهای مقدسشان جای داده‌ام، هرروز ازبل ونبویك زندگانی‌درازبرایم‌بخواهند.

وبشودکه آنان سفارش مرا (بوی)بکنند! چنان‌بادکه‌آنان بمردوك سرور من این‌را بگویند:

«کوروش پادشاهی‌که ترا می‌پرستد وکبوجیه پسروی ....»

... همه آنان را من دوباره درجائی‌آرام جادادم.... اردکان وکبوتران ....من کوشیدم تا زیستنگاهشان راپایدارکنم ....»

شش سطرهم بکای خراب شده وخوانا نیست .

نام کوروش درسنگ نبشته‌های میخی پارسی کوروياکوروش (کورائوش) درخشت نبشته‌های بابلی کوراش ، درمیخی عیلامی کوراش ،درتورات کوروش، وکورس، بیونانی کـورس وبه‌لاتینی سیروس یادگردیـده است. اوازخانـواده هکهامنش یـا هخامنش میباشدکـه هخامنشیها نیزازتیره پاسارگادیهـا (۱) و پاسارگادیهاازاقوم‌پارس‌وازنژادآریائی‌بوده‌اند. هخامنشیها درسده هشتم پیش ازمیلاد درپارس فرمانفرمائی‌داشته ودرنیمه‌دوم قـرن‌هفتم پیش‌از میلاد همراه‌و متحد پادشاهان مادبوده‌اند. پس‌ازآنکه دولت‌عیلام درسال ۶۵۹ق.م تا۶۳۰ با پادشاهان‌آشور درجنگ‌وپیکاربود وسرانجام بدست‌آشور بـانیپال برچیده‌شد، هخامنشی‌ها از ضعف‌آنها وزد وخورد بـا پادشاهان‌آشور و ماد استفاده‌کرد، قسمتی‌از عیلام‌راکه انزان‌یاانشان نامیده میشد، ضمیمه‌کشور خودکردند. بطوری که‌ازگفته‌های پاره‌ازمورخان برمی‌آید واستوانه‌کوروش مؤیدآنست‌کوروش‌و نیاگان‌اوتاسه‌پشت، پادشاه انشان‌ونیاگان داریوش پادشاهان پـارس‌بوده‌اند و نیزمیتوان حدس‌زدکه چون‌انشان معروفتر از پـارس وفتح‌آن برای هخامنشیها موجب افتخاروبلندنامی بوده، ازاینروکوروش‌خودرا شاه‌انشان خوانده‌است.

این شهریاردر سال۵۹۸پیش‌ازمیلاد چشم‌بجهـان‌میگشاید، ودرسال ۵۵۸ پادشاه‌پارس وانشان‌شده ودر۵۵۳ برآخرین شاه‌ماد (آستیاژ) قیام‌کرد ودر۵۵۱ اورا شکست‌داد وهگمتانه (همدان فعلی) پایتخت‌او راگرفت ودر ۵۴۶ سارد و در۵۴۵ مستعمرات یونانی‌آسیای صغیرراگشود. از۵۴۶ تا۵۳۹ درنـواحی شرقی جنگ‌کردودر ۵۳۸ (۲) بابل‌راضمیمه‌کشورخودنمودودرهمین‌سال‌رسماً شاهنشاه

۱- درصفحه ۲۱ تیره‌های‌ده‌گانه‌پارسیهاتوضیح‌داده‌شده . ۲-همه‌قبل‌ازمیلادبوده‌است

هخامنشی گردید و تاجگذاری نمود. مادرش ماندانا دختر اژدی‌هاك وبرادرش مگابرن‌میباشد. کوروش بزرگ سه‌همسر داشت که‌نام دوتای آنها کاساندان و آمی‌تیس میباشد. از کاساندان دو پسر کبوجیه (فاتح‌مصر) و بردیا (اسمردیس) واز زن‌دومی دودختر آتس‌سا Atossa ومرئه Meroé ، اززن سومش دختری بنام آرتیس‌تن داشته .

کوروش پس‌ازبنیان‌گزاری شاهنشاهی ایران که‌مشتمل‌بر کشورهای‌متمدن ونیرومند شرق‌نزدیك وشرق‌میانه بود، وتأمین‌یك‌نام‌بزرگ وتاریخ آبرومندانه‌ای برای‌اعقاب خودکه‌امروز موردافتخار وسربلندی مردم‌ایران‌است، درسال ۵۲۹ ق.م پس از هفتادسال زندگی دراوج‌عزت ونیکنامی درگذشت .

مورخین‌قدیم‌وپژوهندگان‌وخاورشناسان‌توصیف‌زیادی‌ازاین‌کشورگشای قهرمان وبشردوست کرده‌اندکه قسمتی‌از نوشته‌های آنها نقل میشود :

هرودت تاریخ‌نویس یونانی، کوروش را پدری مهربان ورؤف‌میداندکه برای رفاه‌مردم کار میکرده . وی‌مینویسد: «کوروش‌پادشاهی بودساده، بردبار، بسیارعالی همت، شجاع، ودر فنون‌جنگ‌ماهر، که‌ایالت کوچك پارس رایك مملکت‌وسیع نمود . مهربان و بارعایا سلوك مشفقانه وپدرانه مینمود، بخشنده، خوش‌مزاج، مؤدب، وازحال رعیت آگاهی‌داشت ... » ودرجای دیگر اورا آقای‌تمام‌آسیا میخواندو مینویسد:

«هنگام پادشاهی کوروش وکبوجیه، قانونی‌راجع به‌باج ومالیات وضع نگردیده‌بود، بلکه‌مردمان هدایا می‌آوردند ودرنتیجه تحمیل‌باج ومالیات که در زمان داریوش معمول‌گردید، گفتند داریوش تاجروکبوجیه آقا وکوروش پدری بود. اولی‌بجهت‌اینکه‌سودطلب بود(برای معمورنگاهداشتن خزانه‌کشور)، تاجر،

دومین راچون سخت‌گیروبا نخوت‌بود، ارباب، وسومین را (کوروش)بواسطه اینکه ملایم ورؤف بود وهمیشه خیروخوبی ملت خود را هدف قـرارمیداد، پدر میخواندند.»

گزنفن مینویسد: «اوسطوت ورعب‌خودرا درتمام روی زمین انتشارداد، بطوریکه همه‌را مات ومبهوت ساخت، حتی یکنفرجرأت نداشت‌که ازحکم‌او سرپیچی‌کند، ونیز توانست‌دلهای مردمان راطوری باخودکند، که همه‌میخواستند جزاراده‌اوکسی‌بر آنهاحکومت‌نکند». در جای‌دیگرمینویسد: «کوروش‌خوش‌رو، خوش‌اندام، جوینده دانش، بلند همت، بامحبت ورحیم بود. شدائد ورنجها را متحمل میشد وحاضربود بامشکلات مقابله‌کند، وآنها را ازمیان بردارد، تـا مردم اورا بستایند. کشوربسیاربفرمان خود درآورد، ازآنجمله سوریه، آشور، عرب، کاپادوکیه، کاریه، بابل، باختر، هند، گیلیکیه، سکائیه، پافلاکونیه، وکدنیه، میباشد. بریونانیهای آسیا نیزفرمانفرما بود. باوجـود ملل مختلف‌که درزبـان‌و رسوم وکیش، باهـم اختلاف داشتند، برهمـه شاهی میکرد». ودرجای دیگـر کوروش را چنین توصیف‌کرده: «اویك نابغه فوق‌العاده بود. یك‌آمـال مقدس داشت‌که مخصوص روح ایرانی است. کوروش دوست عالم انسانیت وطالب حکمت، قوی‌الاراده وراست ودرست بود.»

اشیل‌شاعربزرگ یونانی‌ضمن نوشتهٔ میگوید: «کوروش یك‌فانی‌سعادتمند بودکه‌به‌تبعه‌خود آرامی می‌بخشید. خدایـان اورا دوست میداشتند زیـرا دارای عقلی بود سرشار...»

دیودورسیسیلی‌نوشته است: «کوروش ازحیث‌کفایت وحزم وسایرصفات نیکو، سرآمدمعاصرین خود بـود. اونـه فقط دربرابردشمن شجاعت‌فـوق‌العاده

نشان میداد، بلکه نه‌تبعه خودرحیم وجوانمرد بود، ازاینجهت پارسیها اورا پدرخواندند.»

پیشوایان یهودکوروش را مسیح موعود خواندندکه ازطرف خدا آمده است. زیرا اوآنهـا را رخصت داد تـا بسرزمین خود بروند وذخائروخزائن بیت‌المقدس‌راکه توسط‌پادشاهان بابل غارت شده ودرمعابد بابل‌بود، بیهودیان مسترد داشت تابه بیت‌المقدس ببرند.معبدشان راهم تجدیدبنا نموده

برای نمونه چندآیه ازکتاب عزرا ، بابهای اول ودوم نقل میشود: «در سال اول‌کورس پادشاه پارس تاکلام خداوند بزبان‌ارمیاکامل‌میشود، خداوند روح‌کوروش پادشاه‌پارس رابرانگیخت تادرتمامی ممالك خود فرمانی نـافذ کرد وآنرانیز مرقوم‌داشت وگفت‌کوروش پادشاه پارس چنین‌میفرماید، یهـوه خدای‌آسمانها جمیع‌ممالك زمین‌رابمن‌داد ومرا امر فرموده‌است خانه برای او در اورشلیم‌کـه دریهود است بپانمایم . پس‌کیست از شما از تمامی قوم‌اوکـه خدایش باوی‌باشد . اوباورشلیم‌که دریهود است برود،خانه یهودراکـه خدای اسرائیل وخدای‌حقیقی‌است، دراورشلیم بنا نماید. هرکه باقی مانـده باشد در هرمکانی ازمکانهائیکه درآنها غریب میباشد، اهل آن مکان اورا بنقره وطلاو اموال وچهارپایان علاوه‌برهدایای تبرعی بجهت خانه‌خداکه دراورشلیم‌است، اعانت نمایند. کوروش‌پادشاه، ظروف خانه خداوند راکه نبوکد نصرآنها رااز اورشلیم آورده ودرخانه خداوند خودگذاشته بود، بیرون آورده‌کوروش‌پادشاه پارس آنهارااز‌میترادات‌خزانه‌دارخودگرفت‌وبه‌ششبصررئیس‌یهودیان‌مسترد‌داشت. تمامی ظروف طلاونقره پنجهزاروچهارصد بود وششبصرهمه آنها را بااسیرانی که ازبابل باورشلیم میرفتند، برد...» (۱) «تمامی جماعت چهل ودوهزارو

۱- ازباب‌کتاب‌اول عزرا

سیصد و شصت نفر بودند سوای غلامان و کنیزان ایشان که یکهزار و سیصد وسی و هفت نفر بودند، و مغنیان و مغنیاة ایشان دویست نفر بودند ... » (۱)

در کتاب اشعیاء نبی حتی لقب مسیح به کوروش داده شده (۲)، زیرا او چنین نجات دهنده و رهاننده‌ای بود، که یهودیان در سالهای متمادی انتظار ظهور او را میکشیدند. در همان کتاب او نیز از طرف خدا شبان خوانده شده (۳)، زیرا قوم یهود را مانند گله‌ای پاسبانی مینمود. در این دو قسمت مضمون نوشته چنین است:

از فصل چهل و پنج کتاب اشعیاء (٤): «خداوند به مسیح خویش یعنی کوروش آنکه دست راست او را گرفتم تا بحضور وی امتها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم، تا درها را درمقابل وی مفتوح سازم، و دروازه‌ها دیگر بسته نشود. چنین میگوید: که من پیش روی تو خواهم خرامید، و جایهای ناهموار را هموار خواهم ساخت، و درهای برنجین را شکسته پشت بندهای آهنین را خواهم برید، و گنجهای ظلمت و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید، تا بدانی که من یهوه که ترا باسمت خوانده‌ام، خدای اسرائیل میباشم.)

از فصل ٤٤: «کوروش شبان من است و تمام مسرت مرا باتمام خواهد رسانید.»

راجع بسیاست تحسین آمیز کوروش نسبت بملت یهود، بعضی معتقدند که چون مذهب یهود با مذهب ایران از سایر مذاهب نزدیکتر و هر دو برمبنای خداپرستی و یکتاپرستی بوده، سبب گردید تا یهود را مورد عنایت و توجه خاص خود قرار دهد.

۱- ازباب دوم کتاب عزرا آیات ۶۴ و ۶۵

۲- کتاب اشعیاء ۴۵: ۱ ۳- اشعیاء ۴۴: ۲۸ ۴- ص ۱۰۶۴

هانری‌بر دانشمندفرانسوی درکتاب تمدن‌ایران باستان مینویسد: « این پادشاه بزرگ برعکس‌سلاطین قسی‌القلب وظالم‌بابل وآشور بسیارعادل‌ورحیم و مهربان‌بود . زیرااخلاق‌و روح ایرانی اساسش‌برتعلیمات زرتشت‌بود . بهمین سبب شاهنشاهان هخامنشی‌خودرا مظهرصفات (خشترا) میشمردند و همه‌قوا و اقتدار خودرا ازخداوند دانسته،وآنرابرای خیربشر وآسایش‌و سعادت جامعه انسان صرف میکردند . »

کنت‌دوگبینو مینویسد : « اوهیچگاه نظیرخود رادراین عالم‌نداشته . این یك‌مسیح‌بود ومردی‌که درباره‌اش تقدیر مقررداشته‌بود، بایدازدیگران‌برترباشد».

سرپرسی سایکس در کتاب تاریخ ایران نوشته است :« ماهم میتوانیم مباهات‌کنیم باینکه‌اولین شخص بزرگ‌آریائی‌که اقوال او درتاریخ بخوبی معلوم‌میباشد، دارای‌چنان صفات‌عالیه‌و برجسته‌ای بوده‌است.» درجای‌دیگراز مسرتی‌که زیارت قبرکوروش برای‌او تولیدنموده مینویسد: « من‌شخصاً دومرتبه بزیارت این‌مقبره رفته‌ام ودرآنجا موفق شده مختصر تعمیری‌هم‌نموده‌ام،وضمناً در هرموقع باین‌نکته متذکرشده‌ام‌که دیدن‌مقبره اصلی‌کوروش پادشاه بزرگ و شاهنشاه‌عالم،مزیت‌کوچکی‌نیست ومن‌چقدر خوشبخت بودم‌که‌بچنین افتخاری نائل‌شده‌ام،ودرواقع‌شك دارم‌که‌آیا برای ماطایفه‌آریائی هیچ‌بنای‌دیگری‌نیست که‌زیادتر ازآرامگاه مؤسس دولت‌پارس وایران‌که تقریباً دوهزار وچهارصد و چهل سال (۱) قبل‌ازاین دراینجا مدفون‌شده، اهمیت‌تاریخی داشته‌باشد»

اسکاریگرگوید: « هیچگاه قبل‌از کوروش چنین دولت بزرگی بوجود نیامده‌بود. عظمت شخصی راکه‌چنین دولتی تأسیس‌کرده،فقط‌از سایه‌ای‌که در

۱- ژنرال ساکس،تاریخ‌دفن‌کوروش‌راتازمان تألیف‌کتاب خود حساب نموده و الا تااین‌تاریخ‌که ۱۳۵۰ شمسی و ۱۹۷۱ میلادی‌است تقریبا ۲۵۰۰ سال‌ازسرگ‌کوروش میگذرد.

تاریخ انداخته‌است میتوانیم بسنجیم، زیراا‌ز جزئیات کار آنها اطلاع نداریم. معلوم است که این شخص نمیخواسته است فقط ممالکی را تسخیر کند، بلکه درفکر آن بود که آنها را اداره نماید. او وبـزرگترین جانشینهای او عقیده داشتند که اداره کردن چنین مملکت عظیمی، وظیفه‌ایست که ازطرف خدا بآنها رجوع شده‌است.»

توصیف کوروش از زبان آلبرت شاندور مــورخ و خاورشناس شهیر و معاصر فرانسوی :

« کوروش امپراطوری خودرا براساس خشونت که دیر یا زود فاتح موقتی را مــورد غضب ملت مغلوب قرار میدهد و از کشور میـراند بنانکرد، وحقوق ساکنان بــابل و ارزش تاریخی گذشته ومفهوم عالی تمدن آنرا تصدیق کرد. در بامداد پیروزی بزرگی که هر فاتح در برابر درخشندگی و جلال آن غره‌میشود، کوروش درنهایت فروتنی ورحم‌و شفقت رفتار کرد، واین رفتار سرشار ازبزرگی و عظمت بـود. کوروش برای افتخارات پرهیاهو وکشورگشایانی کـه آرزوی تسلط جهانی داشتند وسرانجام بازهر بهلاکت میرسیدند، ارزشی قائل نبود. او که یکی ازبزرگترین فاتحان دنیای باستان بشمارمیرود، بطورقطع ازمحبوب ترین فاتحان نیز محسوب میشود. ملایمت وحسن سیاست او دشمنانش را باحترام ناگزیر میکرد، زیرا اینها که وسیله‌ای بـرای سرزنش و بدگـوئی نداشتند، نمیتوانستند افکاررا ناراضی کنند واحساسات ملی رابرانگیزند. فقط قوم یهود بود که انتظاراتش بطورکامل اجابت نشد. قوم یهود انتظارداشت که کـوروش بانتقام کشور اسرائیل، بابل‌را زیرورو کند. ولی چنین نشد وبابل ویران نگردید.» (۱)

۱- صفحه ۱۹۴ کوروش کبیر ترجمه دکترهادی هدایتی ازانتشارات دانشگاه تهران شماره ۲۵۴ چاپ تهران سال ۱۳۳۵

پروفسور ج.ه. ایلیف استادباستانشناسی معاصر انگلیسی ومدیر موزه لیورپول ضمن مقاله‌ای در کتاب میراث ایران راجع بشخصیت کوروش مینویسد: (۱)

«شایداز نظر مردم امروز جهان، بارزترین شخصیت تمام دوره شرق قدیم، کوروش کبیر باشد. یك قسمت این امر مربوط به نبوغ وعظمت واقعی او از لحاظ کشورگشائی وبنیادگذاری تشکیلات مملکتداری، وقسمت دیگر آن مربوط بمعاضدت با یهودیان بود.»

دکتر گیرشمن فرانسوی رئیس پیشین هیئت علمی کاوشهای شوش مینویسد: (۲) «از میان پادشاهان، عده معدودی هستند که پس از خود، شهرت ونامی نیك مانند کوروش باقی گذاشته‌اند. کوروش سرداری بزرگ وپیشوای مردم بود. بخت نیز با او یاری میکرد. وی سخی ونیکخواه بود، واندیشه آن نداشته که ممالك مفتوحه را باتخاذ روش واحد ملزم نماید، بلکه این خردمندی را داشت که مؤسسات هریك از حکومتهائی را که بر تاج وتخت خود ضمیمه میکرد، لایتغیر باقی گذارد. او هرجا که رفت، خدایان مذاهب مختلف را برسمیت شناخت وتصدیق کرد، وهمواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی مینمود.

اسکندر نخستین کسی نبود که این سیاست را اتخاذ کرد، بلکه او فقط از سیاست کوروش تقلید نمود، وبدین وسیله مورد تحسین رعایای جدید گردید. نسیمی جدید بر سراسر جهان وزیدن گرفت وکوروش شهرها را از قربانیها وقتلهای ناحق نجات بخشید. حریق شهرهای غارت شده را خاموش نمود، واقوام را از اسارت وبردگی آزاد کرد.

۱- صفحه ۲۱ ترجمه شش دانشمند ایرانی، از انتشارات بنگاه ترجمه ونشر کتاب چاپ تهران سال ۱۳۳۶

۲- ایران از آغاز تا اسلام ترجمه شادروان دکتر محمد معین، چاپ تهران سال ۱۳۳۶

کوروش بیش از هرفرد دیگرمتوجه بود که جهان باستان .شهرهای متمدن وقبایل وحشی، از قوای داخلی که میکوشد همه را دریك جامعه انسانی مستهلك سازد، بزحمت اطاعت میکند. ما هرگز نمی‌بینیم کـه کوروش مانندرومیان، ملت رقیب خودرا باخویش متحدکند ونخست با اومانند ملتی هم‌شأن رفتار نماید و سپس درزمان ضعف‌وی، اورا تابع ومطیع کند وباوظلم وستم روا دارد. ایرانیان کوروش‌را «پدر»، ویونیان که وی ممالك ایشانرا تسخیرکرده بود، اورا «سرور» و«قانونگزار»مینامیدند، ویهودیان این پادشاه را بمنزله «ممسوح پروردگار»(۱) محسوب میداشتند. باآنکه روح جنگجوی اوهرگزوحتی پس ازسالها جنگ و پیروزی سست نشد، همواره نسبت بدشمن مغلوب بلندنظربود وبدودست دوستی درازمیکرد. خود درمتن تاریخی که دربابل نوشته چنین میگوید : «مـردوك همه سرزمینهای را بازدیدکرد تاکسی‌راکه میبایست پادشاهی عادل شود پادشاهی که تابع قلب خویش شود دریافت، دست اوراگرفت ووی‌را بنـام (کـوروش انشانی) خواند وپادشاهی همه جهان را بنام اوکرد...»

دکترریچارد فرای درکتاب میراث ایران مینویسد (۲) :

«یك صفت‌دوران‌کوروش همانا اشتیاق بفراگرفتن خویها وسنتهای‌مردم فرودست‌وفرمانبردارشاهنشاهی‌وسپاسداری دین ورسمهای ایشان ومیل بآفریدن یك شاهنشاهی آمیخته وبی‌تعصب بود...

فتوحات پارسیان درحقیقت بزرگتراز آن جهانگیران‌گذشته نبـود، ولی فن سپاه‌گیری بی‌شك بابکاربستن شیوه‌های نودراستعمال سوارودیگرنیروهـا،

۱- مترجم اینطورترجمه‌کرده است

۲- صفحه ۱۳۹ ترجمه مسعود رجب‌نیا چاپ تهران سال ۱۳۴۴

پیشرفت کرده بود. آنچه‌دراین میان بیشتر تفاوت کرده‌بود، سیاست آشتی‌خواهانه کوروش‌بود برای برقراری یك صلح درسراسرشاهنشاهی. برای رسیدن باین هدف مردم زیردست می‌باید باشاهنشاه همکاری کنند ...

درجهان هنروفرهنگ‌وهمچنین ملکداری، عناصرمختلف‌موجود بود، منتها نبوغ کوروش وازاوبیشتر نبوغ داریوش دربهم جوش دادن واستوارپیوستن‌این افراد بود. زیراکه چنین‌مـی‌نمایدکـه یکی شدن شاهنشاهی هخامنشی بیشتربـه شاهکارداریوش باشدتاکوروش، ولی‌کوروش‌پایه‌گذاروصحنه‌سازاین یگانگی بود....

کوروش پنداری نفوذ بـزرگ در ایرانیان بجای‌گذشته بـود، تنها نـه‌از آنجهت‌که شاهنشاهی پهناوری را بنیان نهاده بود، بسیاری شهرها ورودهـارا بنام اونامگذاری‌کردند ، شایـد بعضی ازآنهارا خودمردم بی‌دخالت دولت و رسمیت‌دادن‌به‌آن، انجام دادند.

هرودوت درکتاب سوم بند۸۹میگویدکه ایرانیان رفتارملایم اوراهمواره بیادداشتند واورا پدرمینامیدند ونیز«حماسه کـوروش» دردست است‌که درمیان مردم پرآوازه‌بود. همه‌اینها دلیل‌برسپاسداری ومهرورزی مردم‌نسبت به‌بنیانگزار دودمان هخامنشی است...»

هارولدلمب خاورشناس آمریکائی مینویسد (۱) :

«کوروش نام‌معروفی است ودرروزگارنیاگان‌ماشاید متداولترین‌نامهای مردانه درآمریکا بود.با اینهمه این‌نام درابتدا ازپادشاهی‌که نسبت بماناشناخته

---

۱ - Cyrus The Creat By Harold Lamb
ترجمه‌آقای دکترشفق سال۱۳۴۰تهران

بود ودرفجر تاریخ جهان زندگی میکرد، بمارسیده، با وجودبراین درپیرامون این نام اقوال مشهوری میان ماهست نظیر خط روی دیوار ، قوانین پارسیها و مادها، مغان وخردمندان خاور. همچنین مطالب دیگرراجع بزمان اوساری است مانند ثروت کرزوس ، غیب‌گوی دلفوس ، وبرج بابل (۱).

ولی اینهمه اسرارنیست، زیرا نیاکان ماکتاب عهدقدیم رامیخواندندوکوروش ناشناخته‌که شاه مادها وپارس‌ها نامیده شده، درصفحات آن بااعتنای خاصی ذکرشده، یکی ازآنهادرآغاز کتاب عزرا آمده‌که‌گوید:

«کوروش پادشاه پارس چنین میفرماید : یهوه خدای آسمانها جمیع ممالك زمین را بمن داده‌ومرا امرفرموده است‌که خانه‌ای برای وی دراورشلیم که دریهودیه است بنانمایم». دراینجا عبارت«ممالك زمین» تخیل آمیز بنظر میرسد ولی‌درآغاز کتابی دیگر، استرآن‌ممالك‌راچنین‌توصیف‌کرده: «درروزگار اخشورش (این امورواقع شد) این همان اخشورش است‌که ازهند تا حبشه بر صدوبیست وهفت ولایت سلطنت میکرد.

این پیمبران فجر تاریخ درباب شخصی‌که میشناختند ودردنیای آنزمان‌که درنظرآنان‌بین رودسند ونیل‌علیا بسط مییافت، وجودداشت، حقیقت‌رامیگفتند. این شخص‌یعنی‌کوروش درمیان اسرار تاریخ خود سرعجیبی است. معمای‌مردم «هیتی»که وقتی‌مرموزبود، تاحدی معلوم‌گشته. تمدن (مینوسی»ها‌که درسواحل دریای بزرگ یعنی مدیترانه وجود داشت تعیین شده ودولت هخامنشی‌که بعد از

۱- صفحه اول دیباچه مؤلف

۲- درباب نوشته بردیواررجوع شودبه‌کتاب دانیال (عهدعتیق) باب‌پنجم وراجع بمادها وپارسها بکتابهای پادشاهان واشعیا وارمیا واسترازتورات. درباب خردمندان خاور رجوع‌شودبکتاب انجیل‌متی. (بنابمفسران‌عیسوی این خردمندان‌خاور، مغان‌ایران‌بوده‌اند)

کوروش ظهور کرد به‌تفصیل دروقایع نامه‌ها ثبت گردیده، ولـی شخص کوروش هنوزمرموزاست. ازمنشأ مجهولی ظهورنموده، بااینهمه‌اولین دولت جهانی‌منظم رااوپدید آورد. وی‌فکری باآرمان نوینی بوجود آوردکه برفرض هم‌که‌کمال مطلوب نبوده باشد، درهرصورت مسیر تاریخ را عـوض کرد وجهـان باستان و ادوارعهد اوروکلده وفراعنه وآشوروبابل را پایان داد...».

مرحوم مشیرالدوله پیرنیا مورخ عالیقدر ایرانی‌که حق بزرگی نسبت بـه تنظیم وتألیف تاریخ ایران باستان دارد،راجع‌بشخصیت کوروش مینویسد:(۱)

«اکثرازشاهان هخامنشی بزرگ‌منش‌وبارافت‌بودند.بالحاصل‌قضاوتی‌که درباره‌کوروش نظرباسناد ومدارك ونوشته‌های مورخین عهد قدیم میتوان کرد، این‌است: اوسرداری بود ماهروسائسی بزرك .اولیاقت‌خودرا ازحیث سرداری درجنگ باکرزوس ثابت نمود. زیرا موقع را تشخیص‌داده باسرعتی حیرت‌آور دربحبوحه زمستان تا قلب لیدیه تاخت و بدشمن مجال نداد از نـوقوت بگیرد. برگردانیدن فرات هم ازکارهای فـوق‌العاده‌اوست،زیـرا ادلات میکند برأینکه نظم وترتیب واطاعت نظامی درقشون کوروش استوار بود. او اراده‌ای داشت قوی،وعزمی‌راسخ. حزمش‌کمتراز عزمش نبود،چه‌بعقل بیشترمتوسل میشد تا به شمشیر.کیفیات تسخیرسارد وبابل‌شاهداین معنی‌است‌وسلوك‌کوروش بامردمان مغلوب دوره نوینی درتاریخ شرق قدیم‌گشود که تاآمدن اسکندر بایران امتداد یافته وآنرا ازدوره‌های قبل‌تمیزداد.»

آقای گرندی استاد دانشگاه اکسفورد که درتاریخ قدیم تنها مرجع‌موثق شناخته میشود وتاریخ گرانبهای او (جنگ بزرگ پارس) قبول عام یافته است دراین‌کتاب میگوید:

۱ـ صفحه ۴۷۶ جلداول

«شك نیست که شخصیت کورش شخصیتی نادر و بی‌نظیر ودر عصرخود غیرعادی بود. کورش دردل ملل معاصرخود، چنان اثری بجای گذاشت که عقل رامات میکند. گزنفون شاگرد سقراط تاریخ حیات اورا پس از ۱۵۰ سال تألیف نموده، درتمام روایات اوفضائل بارز کوروش را می‌بینم. صرفنظر ازاینکه باین مطلب اهمیت بدهیم یا ندهیم، ناگزیریم اعتراف کنیم کـه رشته سیاست مملکت داری کوروش مربوط ووابسته بمحاسن اخلاقی وملکات وفضیلت اوبود. وقتیکه رفتاراورادربرابر رفتارپادشاهان سلف او، ازکشورهای آشور وبابل قراردهیم، می‌بینیم که درخشندگی وبرجستگی خاص رفتار کورش دربین سایرین، کاملا آشکار است.»

گرندی درجای دیگر میگوید:

«موقعیت وپیروزی کوروش بسیار بزرك بود تا ۱۲ سال قبل، حاکم ولایت کوچکی بنام انشان بود درحالیکه یکباره تمام حکومتهای قوی وبزرك دربرابر اوزانو میزنند. اینها کشورهائی بودندکه روزی دم از امپراطوری جهان میزدند. «سرزمین ساراگون» پادشاه افسانه‌ای کشور «آکاد» وامپراطوری بخت النصر و بابل، اکنون در برابر شاهنشاه جدید سرتعظیم فرود آورده. کوروش نـه تنها فاتحی بزرك بود بلکه حاکمی مقتدر برای این ممالك محسوب میشد.

ملتها نه‌تنها رژیم جدیدراپذیرفتند، بلکه بآن بسیارروی موافق نشان‌دادند، چنانکه درده سال عمر کوروش پس ازفتح بابل می‌بینیم که هیچ شورش و سرو ــ صدائی درامپراطوری بزرك او روی نداده است.»

«صحیح است که ملتها دربرابر اوتسلیم شده بودند، ولی این تسلیم دربرابر سخت دلی واستبداد اونبود، چه حکومت کوروش قتل وعذاب وتبعید وغارت

نمی‌شناخت. گناهکاران رابتازیانه نمی‌بست وفرمان قتل‌عام نمیداد، وملتها را براندن ازکشور وموطن خودتهدید نمیکرد، بلکه تمام‌این تسلیم‌ها نتیجه این‌بود که امن وآرامش همه‌جارافراگرفته، گرگ ومیش باهم زندگی میکردند.»

«آثاربیدادپادشاهان آشوروبابل ازمیان رفته وملتهای تبعیدشده‌بکشورها وشهرهای خود بازگشتند وخدایان ومعابد خودرا ازنوبرپای داشته بودند. از آداب ورسوم‌قومی هیچ‌ملتی جلوگیری‌نمیشد، بلکه‌همه درکارخود آزادی‌داشتند وادیان‌ومذاهب، انحصاری نشده وبجای خوف ووحشت عمومی سابق، دادو دادگستری وبخشش ومساوات تام نصیب اقوام شده بود.»

ویلیام‌جمزدورانت‌دانشمند شهیرآمریکائی‌درکتاب «مشرق‌زمین، گاهواره تمدن» درفصل‌سیزدهم درقسمت مربوط بتمدن ایران راجع بکوروش چنین‌نوشته است(۱): «کوروش یکی ازکسانی بودکه‌گویا برای فرمانروائی آفریده شده. بگفته امرسون (۲) همه مردم ازباجگذاری اوشاد شدند. روح شاهانه داشت و شاهانه بکاربرمیخواست. دراداره اموربهمان‌گونه شایستگی داشت که درکشور گشائیهای‌حیرت‌انگیزخود چنین بود. باشکست خوردگان به‌بزرگواری رفتار میکرد ونسبت بدشمنان سابق خود مهربانی مینمود. پس مایه شگفتی نیست‌که یونانیان درباره‌وی داستانهای بیشمارنوشته واورا بزرگترین پهلوان جهان‌پیش ازاسکندردانسته باشند.»

«آنچه بیقین‌میتوان‌گفت‌اینست، که‌کوروش زیبا وخوش اندام بود، چه ایرانیان تاآخرین روزهای دوره هنرباستانی خویش، بوی همچون نمونه‌زیبائی اندام مینگریسته‌اند. دیگراینکه وی مؤسس سلسله هخامنشی یا سلسله شاهان

۱- صفحه ۵۱۷ کتاب «مشرق زمین» ترجمه‌آقای احمدآرام چاپ‌تهران سال ۱۳۳۷

۲- Emerson

بزرگ است که درنامدارترین دوره تاریخ ایران بر آن سرزمین سلطنت میکرده اند. دیگر آنکه کوروش سربازان مادی و پارسی را چنان منظم ساخت که بصورت قشون شکست ناپذیری در آمد. برسارديس وبابل مسلط شد وفرمانروائی اقوام رابرمغرب آسیا چنان پایان داد که تاهزارسال پس از آن، دیگرنتوانستند دولت وحکومتی بسازند. تمام کشورهائی راکه پیش ازوی درتحت تسلط آشوروبابل و سوریا و آسیای صغیربود، ضمیمه ایـران ساخت وازمجموع آنهـا یك دولت شاهنشاهی وامپراطوری ایجادکرد، که بزرگترین سازمـان سیاسی پیش ازدولت روم قدیم، ویکی ازخوش ادوارترین دولت های همه دوره های تاریخی جهان بشمار میرود.»

«آن اندازه که از افسانه ها بدست میآید، کوروش از کشورگشایانی بوده است که بیش از کشورگشائی اورا دوست میداشته اند و پایه های سلطنت خود را بربخشندگی وخوی نیکو قرارداده بود دشمنان وی ازنرمی وگذشت او آگاه بودند، وبهمین جهت درجنگ باکوروش مانندکسی نبودندکه بانیروی نومیدی میجنگد ومیداند چاره ای نیست جزاینکه بکشد یاخود کشته شود.»

«یکی از ارکان سیاست وحکومت وی آن بودکه برای ملل واقوام مختلفی که اجزای امپراطوری ایران راتشکیل میدادند بآزادی عقیده دینی وعبادت معتقد بودند، واین خودمیرساندکه براصل اول حکومت کردن برمردم آگاهی داشت و میدانست که دین ازدولت نیرومندتر است.

بهمین جهت است که وی هرگز شهرها را غارت نمیکرد ومعابد راویران نمیساخت، بلکه نسبت بخدایان ملل مغلـوب بچشم احترام مینگریست وبـرای نگاهداری پـرستشگاهها و آرامگاههای خدایان ازخـود کمك مالی نیزمیکرد

حتی مردم‌بابل که دربرابراو سخت ایستادگی کرده‌بودند، درآن‌هنگام‌که احترام وی را نسبت بمعابد وخدایان خویش‌دیدند، بگرمی برگرد اوجمع شدند ومقدم اورا پذیرفتند. هروقت سرزمینی را میگشود کـه جهانگشای دیگری پیش‌از وی بآنجا نرفته‌بـود، باکمال تقوی و ورع قربانیهائی بخدایان محل تقدیم میکرد. مانند ناپلئون همه ادیان را قبول‌داشت ومیان آنها فرقی‌نمیگذاشت، بامرحتمی بیش‌از ناپلئون بتکریم همه خدایان میپرداخت.»

* * *

اشعار ربرت برونینك درام‌نویس شهیرانگلیسی زبان حال‌این آثاراست:

«میگویند روزگاری درهمین مرغزارها، شهری بـزرك و پرشکوه سر برافراشته بودکه شاه درآن جـاداشت ودر دربار خویش با مشورت وزیـران و رایزنان سرنوشت جنگ وصلح‌کشور خودرا معین میکرد.

امروز دیگرازاین همه شکوه وجلال حتی در ختی‌کهن نیز برجای‌نمانده. دیگر ازفراز ونشیب‌های شهرکه دست طبیعت روپوشی از علف‌برآنهاگسترده، نشانی باقی‌نیست. تنهاچند جویبارکوچك‌که ازتپه‌ها سرازیرشده‌اند بهم‌می‌پیوندند وتشکیل رودخانه‌ای میدهندکه درروزگار پیشین‌کاخ باشکوه پادشاه درکنارآن سربرافراشته بود وسقف بلندآن برزمین سایه‌میافکند. درچهارسوی‌کاخ‌برجهای بلندچون شعله‌های آتش سربسوی آسمان برده بودند.

«... اگراین چند پاره سنگ نیزکه یادگار ستونهای ویران شده این‌کاخ پرشکوهند برجای‌نبودند، هرگزبخیال‌کسی نمیرسیدکه روزگاری درین سرزمین شهری برپا بوده است»

«بااینهمه قرنها پیش دراین نقطه مردمی بیشمار زندگی میکردند که چون ماباغم وشادی جهان آشنابودند، وچون ما درپی جاه ومال تلاش میکردند، چون مانیزازبیم واحتیاج تن بفرمان فرمانداران میدادند وهمه چیزخودرا ببهای سیم وزر میخریدند ومیفروختند. امروز ازاین کاخ باعظمت جزبرجی کوچك که گذشت ایام برآن شکست وارد آورده، ودست روزگارازشکافهای آن گیاههای هرزه بیرون کشیده ، چیزی برجای نمانده است. (۱)»

(۱) صفحه ۶۲ منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان ترجمه آقای شجاع الدین شفا چاپ تهران ۱۳۳۱

کوروش کبیر همان ذوالقرنین مذکوره درقرآن مجید است

اسکندرمقدونی بطوریکه مورخین نوشته‌اند ودرصفحه ۱۹ متذکرگردید، همراه خود یکعده تاریخ نویس ودانشمند داشت (۱) تافتوحات وکارهایش را بنویسند. رسم تاریخ نویسان مخصوصاً تاریخ نویس دستوری آنهم اگریونانی‌و درمکتب هرودت تربیت شده‌باشد، اینست که سرگذشت را بزرگترومهمتراز آنچه بوده جلوه دهد. ازینروعلاوه‌برذکرکشورگشائیها، کارهای افسانه‌آمیزو خارق‌العاده دیگری هم باسکندرنسبت دادند واسکندرنیزبشخصه طالب تملق و مداهنه بود وازهمراهان هرکدام چاپلوستربودند، مقربتربودند. تنها بین همراهان کالیس تنس برادرزاده ارسطو، پیوسته‌حقایق‌وکارهای صواب را باسکندرمیگفت واورااز‌اعمال ناپسند ورویه‌های ناشایسته‌که باشأن مقام یك کشورگشا سازگارنبود، بی‌پرده باوی میگفت وبجهت همین صریح‌گوئی و نگفتن تملق مورد نفرت وکینه اسکندرقرارگرفت وازیك کنگاش که برضد او

۱ـ اومنس Eumenes روزنامه مینوشت یعنی‌وقایع روزراثبت میکرد، بی‌تن Baeton ودیوگینتس Deognetus زمین‌رامساحت‌مینمود، کالیس‌تنس‌وبطلیموس ودریاسالار نئارکوس وانسیکریتس Onesikeritos نیزتاریخ مینوشتند. آریستوبولس جغرافیای سیاسی وطبیعی کشورها را یادداشت مینمود.

شده بود استفاده کرده، کالیس‌تنس رابـدون آنکه وارد دسته کنگاشیان بـاشد بدون محاکمه اعدام نمود و با این عمل‌زشت، نفرت مقدونیها را نسبت بخود افـزود.

ازطرفی چون پس‌ازاسکندر بطالسه که ازاعقاب بطلمیوس‌بودند درمصر ریشه دوانیده وتشکیل سلطنت بادوامی دادند، ازموقعیت استفاده‌کرده مصریها راکه درحدود دوقرن زیرساطه ایرانیان بودندتحت تأثیرتبلیغات پیروان اسکندر واعقاب آنهاقرارداده ،حب اسکندر وبغض‌ایرانیان را دردل گـرفتند. افسانه نویسان نیز در این باره غاوکرده ، اسکندر را فرستاده از جانب خدا و گاهی هم‌طرازخدانوشتندوروی همین‌موضوع افسانه‌ها ساختند. این افسانه‌ها برحسب گفته محققان شاید درقرن سوم میلادی تدوین یافته و درقرن هفتم بزبان پهلوی وازآن بزبان سریانی‌نقل‌شده وبدست اعراب افتاده باشد. متن‌پهلوی ازبین‌رفته ولی سریانی‌آن باقی‌مانده بودکه توسط دانشمند انگلیسی بج(۱) ترجمه‌گردیده.

هجوم تازیان وتبلیغات شومی نیزکـه آنها بـرضد شاهـان هخامنشی و ساسانی وآئین‌آنها معمول داشتند وترویج افسانه‌های اسکندرکمك به‌تبلیغات گذشته‌کـرد وتازه مسلمانان متعصب ومفسرین اولیه راکـه تحت تأثیرنفوذ ایـن گفته‌هاقرارگرفته بودند، برآن داشت تا اسکندر راهمان ذوالقرنین مذکوره در قرآن‌تصوربنمایند، واورا تاحد پیغمبری ارتقادهند ومتدرجاً آن انزجاروکینه‌ای که ازاوتا پایان دوره ساسانی درنهاد مردم بود، بمحبت و دوستی‌تبدیل‌شد، تا آنجاکه بعضی اورا اصلا ایرانی شمردند. شعرای فارسی زبان نیزکـه جریان تاریخ‌گذشته برآنها مجهول بود، تحت تأثیرهمان افسانه‌ها وگفته‌ها قرارگرفته درمدح اسکندر ذوالقرنین اشعارشیوا ساختند وازاو به نیکی همچون یك پیامبر ویا سردار وحکیم با ایمان ایرانی‌نام بردند.

1- Budge

رفتن اسکندر بظلمات درجستجوی آب حیات، ورسیدن بآن چشمه وزنده شدن ماهی درآب چشمه و نوشیدن آب حیات توسط دو سردار اسکندر، ودرو گوهرشدن ریگهای همراه آورده شده ازظلمات، از افسانه‌ها وپرداخته های تاریخ نویسان یونانی است که بعرب سرایت کرد وداخل افسانه‌های تاریخی و ادبیات ایران هم گردید وضمن این نقل و انتقالات، شاخ و برگهای خرافاتی بیشتری پیدانمود، تاآنجاکه اغلب موضوع نظم دیوان گویندگان گردید. اسکندرنامه و شرفنامه دوکتاب شیرین وادبی استاد عالیمقام سخن وحکمت، حکیم نظامی میباشد.

* * *

دانشمند ومحقق فقید قرن حاضر مولانا ابوالکلام آزاد وزیرفرهنگ پیشین هندکه درسال ۱۳۳۷ بدورد زندگی گفت یك بحث جالب تاریخی ومشروحی در تفسیرچند آیه ازسوره کهف داردکه خود تشکیل کتابی میدهد. دربن بحث عالمانه ازروی آیات تورات وقرآن وروایات مورخان قدیم وباذکردلائل محکم و کافی ثابت نموده است که ذوالقرنین مذکوره درقرآن مجیدهمان کوروش بزرگ هخامنشی است.

دانشمندنامبرده بااین تفسیروتحقیق که بخوبی ازعهده آن برآمده وحق مطلب راآنطوریکه لازم بوده است اداکرده، خدمت بسزا وبزرگی بروشن کردن یك مشکل وابهام تاریخی نموده که درخور کمال تمجید وتحسین میباشد. نویسنده میل داشت که میتوانست عین ترجمه آن مطالب راکه درحدود یکصد صفحه وحاوی نکات مهمه تاریخی است نقل نماید، ولی چون مبنای کارراجع بتاریخ وسوانح

۱ـ ذوالقرنین یاکوروش کبیر بقلم امام الهند مولانا ابوالکلام آزاد وزیرفرهنگ هند ترجمه آقای دکترباستانی پاریزی.

زندگی و شخصیت جهانی کوروش بزرك براختصارقرارگرفت، از اینرو نسبت باین‌قسمت جالب تاریخی نیز آنچه راکه بامطلب مامربوط وملازم‌بوده، خلاصه کرده وبشرح صفحات آتی ازلحاظ خوانندگان عزیز وعلاقمندان میگذراند.

* * *

بطوریکه محققین متذکرگردیده‌اند قریش به تحریك قوم یهود ازحضرت محمد(ص)راجع‌بیك‌شخصیت‌مرموزوبزرك‌تاریخی که‌فتوحات زیادی در شرق و غرب عالم کرده ودر دوران سلطنتش وقایع بسیارمهم و فوق العاده‌ای صورت گرفته وبلقب ذوالقرنین معروف‌بوده، پرسش مینماید. درجواب این‌پرسش آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف بـرآن حضرت نازل میگردد، که‌عین‌آن آیات و تـرجمه تحت‌اللفظی آن ذیلانقل میگردد:

«وَيَسْئَلُونَكَ عَنْ ذِي‌الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْراً ۞ اِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي‌الْاَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَباً ۞ فَاَتْبَعَ سَبَباً ۞ حَتَّى اِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْماً ۞ قُلْنَا يَاذَاالْقَرْنَيْنِ اِمَّا اَنْ تُعَذِّبَ وَاِمَّا اَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْناً ۞ قَالَ اَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ اِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَاباً نُكْراً ۞ وَاَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ اَمْرِنَا يُسْراً ۞ ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَباً ۞ حَتَّى اِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْراً ۞ كَذَلِكَ وَقَدْ اَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْراً ۞ ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَباً ۞ حَتَّى اِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْماً لَايَكَادُونَ يَفْقَهُونَ

قَوْلاً ۞ قَالُوا يَاذَا الْقَرْنَيْنِ اِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَى اَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدّاً ۞ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَاَعِينُونِي بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْماً ۞ آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى اِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى اِذَا جَعَلَهُ نَاراً قَالَ آتُونِي اُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً ۞ فَمَا اسْطَاعُوا اَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْباً ۞ قَالَ هٰذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقّاً »

وسؤال میکنند کفار یایهود توراااز ذی‌القرنین، بگوای محمد زودباشدکه بخوانیم برشما ازاوخبری‌وبیانی. (۸۳) بدرستی که ماقوت دادیم اورا باستیلای درزمین ودادیم اورااز هرچیزی‌سببی، یعنی اسباب هر کاریرا بدودادیم .(۸٤) پس پیروی نمودآن سببی‌راکه میرسانید اورا بمغرب (۸۵) تاوقتی‌که رسید بمکانی‌که جای غروب کردن آفتاب بود،چنان دریافت آفتاب راکه غروب میکند درچشمه‌آب گرمی، ویافت‌نزدیك آن چشمه برساحل دریاگروهی راکه سبزچشم وسرخ موی وتن آوربودند. لباس ایشان‌پوست‌حیوانات‌وخوراکشان گوشت وحوش‌وجانوران آبی‌بود. گفتیم ما ای ذی‌القرنین‌یاعذاب‌کن وبکش اینقوم رااگرایمان‌نیاورند، ویااینکه فرامیگیری درباب‌ایشان نیکوئی‌ازارشادوتعلیمات، دینیه‌اگرقبول‌ایمان میکنند. (۸٦) گفت ذی‌القرنین‌اما کسیکه ظلم‌کند برنفس خود پس زودباشد که عذاب‌کنیم اورا بقتل، واین عذاب دنیااست. پس‌بازگشته شود بسوی پروردگار خودش‌درقیامت، پس‌عـذاب میکند خدا اورا عـذاب‌سختی. (۸۷) واماکسیکه ایمان بیاورد وعمل‌نیك‌کند پس‌ازبرای اوست جزای نیکووزود باشدکه فرمان دهیم اورا بکاریکه براو آسان‌باشد. (۸۸) پس پیروی کرد سببی را.(۸۹) تااینکه رسید بمحل‌طلوع آفتاب، چنان‌یافت آفتاب راکه طلوع میکند برقومی که‌نداده

بودیم برای ایشان ستری، یعنی بی لباس زندگی مینمودند.(۹۰) همانطور که باقوم مغرب سلوك كرد باایشان هم سلوك كردو بتحقیق که احاطه کردیم ما بآنچه نزدیك اوبودازروی آگاهی (۹۱) پس ازپی درآمد ذوالقرنین سببی دیگر را یعنی ازجنوب بشمال رفت. (۹۲) تاوقتی که رسیدبمیانه دو کوهی که ازپس آنها زمین یأجوج و مأجوج است. یافت نزدیك آندوکوه قومی راکه نزدیك بود بجهت غرابت لغت آنها اینکــه گفتار ایشان فهمیده شود.(۹۳) گفتند مترجمین ایشان ای ذوالقرنین بدرستی که یأجوج ومأجوج مفسدند درزمین پس آیا قرار بدهیم ما ازبرای تــو خرجی وبدهیم بشرطی که سدی میانه ماوایشان بسازی (۹٤) گفت ذوالقرنین آنچه رامکنت داد مــرا درآن پروردگارمن بهترو بیشتراست.پس اعانت کنید مرا بــا اشخاص باقوت، که بگردانم میانه شما ومیانه ایشان بنیانی سخت (۹۵) بیاورید مرا پــارچه‌های آهن و گفت میانه دو کوه راکنند تاباآب رسید، ازآنجاسنگ گذاشته وپارچه‌های آهن روی آنها نهادند تاوقتی که مساوی شد میانه هردوجانب کوه، و گفت ذوالقرنین بدهید تــا وقتیکه آن پارچه‌های آهن مانند آتش گردید.پس گفت ذوالقرنین بیاورید مرا مس گداخته تابریزم برآن (۹٦) پس نتوانستند یــأجوج و مأجوح بالابروند برآن سد ونتوانستند برآن دیوار تنی بزنند (۹۷) گفت ذوالقرنین این ساختن سدرحمتی است ازجانب پروردگارمن پس چون بیاید وعده پروردگار من بگرداندآن سد راازهم ریخته وهست وعده پروردگارمن راست ودرست.(۹۸)

* * *

این شخصیت عجیب ومرموز تاریخی که ازاعمال ورفتاراودر شرق وغرب عالم قدیم بدین اوصاف یادگردیده کیست؟ ودرکدام قسمت اززمـان میتوان بین برگهای پریشان تاریخ، دوران اقتدار وشکوه او رایافت؟ اینهاسؤالاتی است که

خودبخود برای محققین ومفسرین پیش آمده، ولی هیچکس بخوبی از حقیقت امر خبر نداشت، زیرا راه تحقیق راه صاف ومستقیمی که باصل مقصود برسد انتخاب نمیشد .

نخستین پرسشی که پیش میآید معنی ورمز لقب این شخصیت تاریخی است، ذوالقرنین (صاحب دوشاخ). زیرا در تاریخ بشری هنوز دیده نشده که بشری دارای شاخ باشد . بنابراین بعضی از مفسرین برای رفع این توهم وابهام «قرن» (۱) را بمعنی همان «مدت» دانسته و گفته اند که چون مدت فتوحات وسلطنت و پادشاهی از دوبرابر سلطنت عادی متجاوز شود ذوالقرنین میشود ودراینصورت یك قرن را بعضی سی سال وعده دیگر ۲۵ سال دانسته اند .

درهرصورت چندتن از مفسرین عالیمقام ایرانی، از آنجمله ابوعلی سینا تصور نموده اند که مقصود از ذوالقرنین درقرآن مجید اسکندر مقدونی بوده، در حالیکه صفاتی که برای ذوالقرنین دراین کتاب آسمانی مذکور گردیده، بهیچوجه باصفات وکارهای اسکندر مقدونی مطابقت ندارد، بلکه مغایرت هم دارد، زیرا اسکندر فتوحاتی درغرب کشورش آنجاکه خورشید درمیان آب فرو میرود نداشته، ودر مدت کم زندگی سدی آهنین نه بسته، بامغلوبین رؤف ومهربان و باگذشت نبود، خداپرست ومعتقد بروزقیامت نبود، مدت دوقرن سلطنت نکرد، بلکه سلطنتش کوتاه وزودگذر بود، فتوحاتش باکشت وکشتار وخسارت وانهدام وآتش زدن قصور توأم بوده است .

بنابراین، تحقیقات محققین ومفسرین گذشته دراین باب مبهم وناقص ومستند بمدارك صحیح ومهم تاریخی نبوده، وازهمین لحاظ منتج به نتیجه قانع کننده‌ای

۱- کلمه «قرن» عربی و بزبان عبری «لوقرانیم» آمده که همان معنای ذوالقرنین رامیدهد

نگردید و می‌بایستی کشف این رازرا دراسفاریهودجستجونموده‌باشند، از آنروکه بدواً دراطراف چنین شخصیتی که‌مورد احترام وعلاقه یهودبود، ازطرف آنها عنوان‌گردیده. اینك‌باید فهمید پادشاه‌عادل‌ومهربان‌ومرموز وفوق‌العاده، که قوم یهود وام‌دار اوبودند وراجع‌باو پرسش‌نموده‌اند ودرسوره کهف‌بدان‌خصوصیات موصوف گردیده، کیست . ؟

سفر دانیال :

در « عهد عتیق » فصلی‌است منسوب‌بدانیال پیغمبربنام «سفر دانیال» که‌از کارهای او وپیشگوئیهایش هنگام اسارت یهود در بابل مطالبی بیان‌گردیده است . (۱)

اسارت یهوددربابل‌سخت‌ترین وشوم‌ترین دوره زندگانی آنها بشمار آمده ودرهمین‌تاراج‌بودکه پیکرمقدس‌یهودکه موردتکریم آنان‌بوده، بدست‌مهاجمین وتاراجگران‌بابلی‌افتاده‌بود، وشهرهای آنها خراب وقومیتشان متزلزل‌گردید.

یهود ازین‌پیش‌آمد دردناك فوق‌العاده غمگین ومتأثربودند ودرحال یأس‌و ناامیدی، بانتظارسپیده دم آزادی روز شماری میکردند. دانیال پیغمبر درآن روزهای‌سیاه ظهورمینماید. وی دراثرپیشگوئیهای‌عجیب نزدپادشاهان بابل‌تقربی پیدا نمود وبرتمام کهنه وغیبگویان برتری میجوید.

رؤیای‌دانیال درسال‌سوم‌سلطنت«بیلیش‌فر» واقع‌میگردد وبدین‌شرح‌است :

«درسال‌سوم‌ازجلوس‌پادشاه‌بیلیش‌فر، من‌درشهر«سوس‌هیرا»ازنواحی‌عیلام درکناررود «اولائی» بودم‌که قوچی‌درکناررودایستاده ودوشاخ بلنددارد، این‌دو

۱- بخت‌النصر پادشاه‌بابل دوباربفلسطین حمله‌برد ودرسال ۵۸۷ ق.م پس‌از ۱۸ ماه محاصره اورشلیم‌راتسخیر ومعبدیهودرا خراب واشیاءگرانبهای آنجارا غارت ودر حدود ۷۰۰۰۰ تن‌یهودیرا باسارت ببابل‌برد .

شاخ یکی بطرف پشت او خم شده بود. قوچ بادوشاخ خودغرب وشرق وجنوب را شخم میکرد ومیکند وهیچ حیوانی نبود دربرابر او ایستادگی کند. بنابراین هرچه میخواست میکرد. درهمین حال که من درفکرانجام کار این قوچ بودم، متوجه شدم که یك بزکوهی ازطرف مغرب درحالیکه زمین را باشاخ خودمیکند، پیش آمد. میان پیشانی این بزیك شاخ بزرك وعجیب کاملا پیدا بود. کم کم بزکوهی با قوچ دوشاخ «ذوالقرنین» نزدیك شد وسپس خشمناك براوتاخت ودرین حمله دوشاخ حریف شکست وقوچ ذوالقرنین دربرابر اوازمقاومت عاجزماند. کسی هم نبود که باو کمك کند. (تا۸)

آنگاه همین کتاب ازقول دانیال میگوید: «فرشته‌ای که باید آنرا جبرئیل خواند براونازل شد و رؤیای دانیال رابدین نحوتفسیر کردکه: قوچ ذوالقرنین نماینده‌اتحاد دوکشورماد وپارس است. یکنفرپادشاه قوی براین کشورحکمرانی میکند. بطوریکه هیچ دولتی قادربمقاومت دربرابر اونخواهد بود. اما بزکوهی یك شاخ که بعدازقوچ پیداشد مقصود ازآن مملکت یونان است وشاخ برجسته میان پیشانی اودلالت براولین پادشاه آن سرزمین میکند.» (۸تا۵)

بنابراین رؤیا وپیشگوئی، پارس وماد وقتی متحد شدند بقوچ ذوالقرنین نمایانده شد وآن بزکوهی که این قوچ را مقهورکرد، اسکندر مقدونی میباشد.

دانیال ازین رؤیا بقوم یهود بشارت میدهدکه ظهورشخصیت ذوالقرنین پایان دوره اسارت ودربدری آنهاست،وذوالقرنین همان پادشاهی است که خداوند اورا برای کمك به یهودیاری مینماید، واو اورشلیم را از نوآباد وقوم یهودرا باوطان خود برخواهد گردانید.

چندسال پس ازپیشگوئی دانیال، کوروش بزرك ازپارس طلوع کرد: دولت

پارس وماد رایکی گردانید وبابل راگشود، وبه‌اسرای یهود مهربانیهای پرارج وکرانبها کرد، آنان را بفلسطین برگردانید وپادشاهان بعدی نیزازحمایت قوم یهود مضایقه ننمودند . (۱)

درتورات غیراز «سفردانیال» در دوسفر دیگرنیز پیشگوئیهائی هست که عبارت از «سفراشعیاء» و «سفرارمیا» باشد (۲)

درکتاب اشعیاء ازانهدام اورشلیم بدست بابلیان وتجدید بنای آن از طرف کوروش خبرداده‌شده، که‌قسمتی از آن چنین‌است:

«خدای نجات دهنده میفرماید... اورشلیم ازنوبناخواهدشد و شهرهای یهود مجدداً آبادان خواهدگردید .من‌خانه‌های ویران آنرابرای‌باردوم از نوبنا خواهم‌کرد» (۴۴:۲۶)

« درباره خورس (کوروش) میگویم که‌او برآورنده رضایت وخشنودی من است ... خداونددرشأن مسیح‌خود «خورس» میفرماید: « من دست‌او راگرفتم تاملت‌ها رادرحیطه اقتداراودرآورم، وازچنگ‌پادشاهان‌خونخوار نجات‌دهم، دروازه‌ها پشت‌سرهم بروی‌او بازشد . آری‌من‌همه‌جا باتوهستم وهمه‌جا ترا در راه‌راست راهنماخواهم‌بود. دروازه‌های آهنین‌شکسته، وخزائن‌مدفون‌وگنجهای پنهان بدست‌تو خواهدافتاد؛ همه‌این کارها بدست‌تو خواهدشد، تابدانی که من خدای بزرگم، خدای‌یهود که‌ترا باسم برای‌نجات بندگان برگزیده، اویعنی قوم اسرائیل صلا میدهد . »

۱- بنابگفته محققین، یهودیانی که به فلسطین بازگشتند درحدود ۴۲۰۰۰ نفر بودند تحت ریاست ششبصر یکی ازنواده‌های‌داود پیغمبر. یهودیهای بازگشته اغلب فقیروآنها که دارا بودند دربابل مانده بکسب وتجارت مشغول شدند.

۲- بعقیده‌یهوداین‌دوکتاب بترتیب ۱۶۰ سال‌و۶۰ سال‌قبل‌ازکوروش تألیف گردیده.

درجای دیگر کوروش به «عقاب شرق» خوانده‌شده وچنین‌مینویسد:

« هان‌نگاه‌کنید، من‌عقاب‌شرق رافراخواندم، من‌این مردراکه‌ازسرزمین دورمیآید وخشنودی‌مرا فراهم‌میکند فرا خوانده‌ام » (۱۱.٤٦)

از کتاب «یرمیاه» :

« نترسید ودرمیان‌مردم ندا دردهید، بگوئیدکه بابل‌راگرفت، یعنی‌دوچار بلاگردید؛ مردوك بحیرت‌افتاد، تمام‌بتها پراکنده‌شدند، زیراازجنوب‌نزدیك‌قومی بسوی بابل روانه‌است‌که بابل‌را زیر ورو خـواهدکرد، آن‌چنانکه بشری‌درآن یافت نشود » (یرمیاه ۵۰ : ۱)

« خداوندگوید: پس‌ازآنکه هفتادسال‌از زمان‌اسارت بابل‌گذشت‌بسوی شماخواهم‌آمد . مرابخوانید، بشماجواب خواهم‌گفت . بیادمن‌افتیدمراخواهید یافت .بندهاراگسسته وباوطانتان بازخواهم‌آورد » (۲۹ : ١٤ ـ ١٠)

گفته‌های اشعیاء وارمیاو دانیال عقاید قـومی و ملی وازکتب الهامی و آسمانی یهوداست وآنچه پیشگوئی توسط پیغمبران‌یهود قبل‌ازوقوع‌شده، بعداز حدوث صحت‌آن تـأییدگردیده، من‌جمله پیشگوئی راجع بظهورکوروش منجی قوم‌یهوداست‌ازطرف‌خدا، که‌در رؤیای دانیال بصورت قـوچ، ودرگفته اشعیاء بصورت عقاب شرق نمایانده شده .

یك شاهد دیگر :

آنچه تاکنون‌گفته‌شد، استناد ازقرآن وتوراتو سایرکتب‌مقدسه قوم‌یهود بود، نام‌پادشاهی که‌قوم یهود راازاسارت وخـواری‌نجات‌داد، درکتاب دانیال بلقب (لوقرائیم) یعنی صاحب دوشاخ ودرعربی (ذوالقرنین) یادگردیده است و این‌پادشاه‌کسی جزکوروش بزرگ‌نمیتواند بوده‌باشد .

يك‌دليل ديگری‌نيز موجود است و آن‌نقش برجسته‌ای است‌كـه اينك در پازارگاد موجوداست(۱) وبرروی‌سراين‌نقش‌دوشاخ بصورت شاخ قوچ وجود دارد ودوبـال مثل‌بالهای عقاب‌از دوطـرف اونمايان است . دوشاخ روی‌سر نقش‌مثل دوشاخ‌ساير قوچها نبوده، بلكه همانطوركه‌در رؤيای دانيال‌آمده يك شاخ‌روبجلو و يك‌شاخ روبعقب‌سر نقش‌گرديده است .

دوبال نقش‌نيز گفته اشعياء (عقاب شرق) رابيادمی‌آورد .

درباره اينكه چرااين نقش‌را بادوشاخ و دوبـال ساخته‌اند، ميتوان‌گفت همانطوركه‌درتورات (كتاب‌عزرا) اشاره‌ميشودكوروش بزرگ پس‌ازفتح بابل بزرگان يهودرا نزدخودطلبيد وآنهارا‌گرامی داشت . درميان‌آنها دانيال پيغمبر بودوازرؤيای‌عجيب‌خودشمه‌ای‌برای‌شاهنشاه فاتح‌ايران‌بيان‌داشت،وگفت تـرا بشكل‌قوچی بادوشاخ بلندو بزرگ درخواب ديـده‌ام وپيروزيهايت را پيشگوئی كرده‌ام. كوروش‌ازاين‌خواب‌بسيارراضی‌و خوشحال‌گرديد، واز آن‌پس‌درميان مردم براثرپيشگوئيهای دانيال‌و اشعياء كه‌او راعقاب شرق خوانده بـود، بقوچ نيرومند وعقاب شرق لقب‌يافت، وبطوری‌اين‌دولقب موردتوجه مردم‌قرارگرفت كه‌هنگاميكه نقش‌اورا ميساختند دوشاخ برروی‌سرش ودوبال بدوطرف بدنش اضافه‌كردند . (۲)

تطبيق‌آيات قرآن درباره ذوالقرنين بااحوال وكارهای كوروش:

۱- مقصود دانشمند نامبرده نقش‌انسان بالداراست كه‌درصفحه۹۴ راجع بدان بحث شده است .

۱- مطالب بالاراجع بشاخ و بالهای نقش پاسارگاد تصوری است‌كه دانشمند فقيد مولانا ابوالكلام نموده ونظرمؤلف همانست‌كه درصفحات ۹۴تا۱۰۲ موردبحث قرارگرفته معهذا اين عقيده نيزشايان مطالعه وتحقيق‌است وميتوان بادوشاخ وبال‌نقش سطبق‌ساخت.

درابتدای این گفتار چندآیه سوره کهف نقل گردید، اکنون یك بیك آن آیات باحالات وکارهای کوروش کبیر تطبیق میشود:

۱ـ درآیه اول خداوند فرموده است کــه «باو (یعنی ذوالقرنین) قدرت و توانائی اداره کشور رابخشیدیم وهروسائل رابرای استحکام حکومت وفتوحات اوفراهم ساختیم.»

بررسی درحالات کوروش وموفقیت‌های شایانی که نصیب‌اوگردید، ودر آن شرائط زمان ومکان که امکان نــداشت فردی گمنام ازیــك کشور کوچك بفرمانفرمائی ملل متمدنه شرق بــرسد، امری غیرعادی ونادر بــود و خواست خداوندی وسائل نیل‌بدانها رافراهم‌ساخت.

۲ـ «تاآنجا راندکه محل‌غروب خورشیداست وچنان مینمایدکه خورشید درچشمه‌ای که‌آب تیره رنك دارد فرومیرود» این‌همان توجه‌کوروش بسوی‌لیدیه است که درمغرب ایران شمالی (ماد) قرارگرفته بود، وپس‌ازفتح لیدی تاکنار دریای مغرب پیش‌رفت ودرساحل دریاست که بواسطه‌کروی بودن‌زمین، هنگام غروب‌آفتاب بنظرمیرسیدکه خورشید دردریا فرومیرود.

۳ـ «باوگفتیم اکنون میتوانی درباره آنان به عذاب وستم رفتارکنی ویا اینکه برفتارنیکوگرائی گفت ...» پس‌ازآنکه کوروش درمغرب فتوحاتی‌کردتا بدریا رسید، ویونانیهای کرانه دریاکه باوحمله نموده بودند، مغلوب‌گردیدند، ذوالقرنین بعکس باآنها بعدل وداد رفتارکــرد وازجسارت آنها چشم پوشید و فرمان داده بودکه لشکریانش جـز باسپاهیان دشمن دیگــر بهیچکس با اسلحه روبرو نشوند.

مورخین یونانی عموماً معتقدندکه کارهای کوروش همه بابخشش ودادو

رؤفت توأم بوده «کوروش تاپای داد نایستاد بلکه از آنمقام نیزفراتررفت»

۴- «سپس باوسائلی که دراختیار او گذاشتیم تابدانجا رفت که خورشید طلوع میکند وقومی درآنجا یافت که حتی وسیله نداشتند خودرا از گرمای آن حفظ نمایند...» این آیه نیزبا فتوحاتی که کوروش درطرف مشرق ایران پس‌از فتح کشورهای مغرب نمود، تطبیق کامل دارد.

۵- «بازهمچنان رفت تارسید بمحلی که میان دو دیوارعظیم بودودرآنجا قومی‌یافت که زبان نمی‌فهمیدند. آن‌قوم گفتند یا ذی‌القرنین...» محقق عالیمقام مولانا ابوالکلام آزاد معتقداست که این محل‌درحدود دریای خزر وکرانه های قفقاز انجام‌گرفته. درمشرق قفقازبحرخزر، ودر مغرب دریای سیاه، مانع از عبورقبائل مهاجم بود وخودکوههای قفقازنیز مرتفعترین ومحکمترین سدی‌بوده است. فقط‌درمیان این رشته‌کوهها، تنگه‌ای وجوددارد (تنگه داریال فعلی) که قبائل مهاجم وحشی ازهمان راه بنواحی جنوبی هجوم‌کرده، بقتل‌وغارت می - پرداختند. کوروش بزرك دربن‌تنگه سدی‌آهنین ساخت که‌نه‌تنها مردم‌قفقاز، بلکه تمام ملتهای‌آسیای‌غربی‌وشمال‌مصرازهجوم‌قبائل‌وحشی شمالی درامان‌ماندند، واین دروازه طبیعی را بااحداث سدی بروی اشرار ومهاجم قفل نمود.

بروزشخصیت کوروش : روشن‌ترین مطلبی که درنوشته هـای مورخین میبابیم، مقام وشخصیت بی‌نظیرکوروش ازجنس دیگران نـه، بل‌وجودی نادر وبی‌نظیربود، چنانکه گوئی برای زمان‌آینده بوجودآمده بود. آموزگارباوچیزی نیاموخته وحکیم بتربیتش همت نگماشته وحتی درشهروآبادی نیز پرورش نیافته بود. آموزگارش‌طبیعت، وحکمت ازلی‌مربی اوبود، دامان‌کوه وصحرامکتب پرورش اوست. از مردمان دشت‌های شرقی‌استان پارس‌بود. اما بازی شگفت

روزگار را بنگریـد، که همین شخص روزی چنان شخصیت خـودرا به چشم جهانیان کشید، که‌همه را خیره کرد و بزرگترین نمونـه حکمروائی، و بالاترین مثال حکمت وفضیلت شد.

اسکندر بزرگ‌که ازچشمه پرورش ارسطوآب خورده بود، شك نیست‌که فاتحی بزرك محسوب میشد. اما ببینیم آیا گوشه‌ای اززوایای اخلاق وانسانیت راگشود، کوروش ارسطو ومعلم اولی نـداشت. بجای مکاتب بشری ، مکتب طبیعت‌اورا پرورش‌داد، معذلك همچون اسکندرتنها به‌فتح کشورها اکتفانکرد، بابل کشور انسانیت وفضیلت را نیزفتح کرد.

ازین‌نظر عمرفتوحات اسکندر باعمرخود اوپایان‌پذیرفت، اما پایه هائی که فتوحات کوروش درکشورهاگذاشت، دوقرن کامل برای فرزندانش‌حکومت را نگاهداشت ودست روزگار بانهدام آن توفیق‌نیافت.

هنوزنفس واپسین اسکندر از دهان خارج نشده بـود، که کشورش بچند پاره تقسیم‌گشت، اما روزی‌که کوروش چشم ازجهان بربست، هنوزکشور او مستعد توسعه وتقویت بود. فتوحات اوهنوز بمصر نرسیده‌بود، که‌پسرش دره نیل راگشود و یك باره یك امپراطوری بزرك جهانی پدیدآمد، کـه دنیای قدیم‌نظیر آنرا نشان نمیدهد.

قسمت اعظم قاره‌آسیا واروپا ومصرزیرفرمان امپراطوری بـودکه پسر کوروش بتنهائی براورنك آن تکیه زده بود.

فتوحات اسکندر همه جنبه مادی داشت، اما کوروش روح کشورها را میگشود، امپراطوری اسکندر سربرداشت اما پایـداری نتوانست، در صورتیکه امپراطوری کوروش سالها پا برجا واستوار ماند.

۲۰

پاسارگاد در دوره‌های مختلفهٔ تاریخی

در دوران هخامنشی - پس از شاهنشاهی هخامنشی

در عهد اسلامی

پاسارگاد در دوره‌های مختلفه تاریخی

درباره آثار پیش از تاریخ و پیش از هخامنشی و عهد هخامنشی و اسلامی، آنچه تاکنون نتیجه کاوشها و پژوهشهای باستان‌شناسی معلوم‌داشته، در جای خود گفته‌شد و نکته‌شایان‌اهمیت و بحث اینست که عمر کاخهای پاسارگاد چه اندازه پیشتر از کوروش بزرگ بوده؟ و بعد از دائر شدن تخت جمشید چه وضعیتی داشته‌است.

چون تاکنون جز چند خط میخی که متعلق بخود کوروش است، نوشته‌دیگری دیده‌نشده، بنابراین غیر آنچه مورخان‌قدیم‌نوشته‌اند وجز آنچه را که از قرائن و بقایای آثار استنباط میشود، نظریه‌دیگری راجع به چگونگی پاسارگاد پیش‌از کوروش، نمیتوان اظهار داشت. ولی آنچه محقق است جلگه پاسارگاد برای فرمانروائی پارسی‌ها و نیاگان کوروش و داریوش علاوه‌بر جهات طبیعی و آب و هوای معتدل و آب فراوان وقرار گرفتن درمرکز خاك پارس، دارای برتریها و ویژگیهائی بوده، که درنتیجه جایگاه فرمانروائی پارسی‌ها و هخامنشی‌ها گردید، و کوروش بزرگ هم پس از گشودن ماد وقسمت مهمی از کشورهای خاورزمین، آنجارا گسترش داد ورونق خاصی بخشید وبصورت یك پایتخت باشکوه درآورد تاباشاهنشاهی پهناورش جور دربیاید، وبطور حتم نقوش و تزئینات وآثار و ساختمانهای پاسارگاد درعهد آبادانی خیلی بیش از آنچه امروز مانده، بوده‌است.

بناهای‌غیرسنگی همه‌ازبین‌رفته‌اند، همچنانکه ازبناهـای سنگی بـدان‌استحـکام مختصری بیش‌باقی‌نمانده‌است.

بناهای‌پاسارگاد ازسالهای ۵۶۰ تا۵۲۹ پیش‌ازمیلاد رو بگسترش رفت و پاره‌ای‌ازمورخان برآنندکه‌کوروش پاسارگاد رابیادبود فتح ماد احداث‌کرد، زیرا مرسوم‌کشورگشایان عهدباستان‌چنین‌بوده‌است‌که بیادبود هرفتح وپیروزی بزرگی شهری میساخته‌اند وکوروش‌هم بنابـرهمان رسم‌وسنت پـاسارگـاد را بساخت. البته‌این‌فرضیه‌معدودی ازخاورشناسان‌میباشد ومنطقی‌ترشایدهمان‌باشد که دربالا بدان‌اشاره‌شد.

بنابراین پاسارگاد چه زمانی‌که‌کوروش ونیاگان اوفرمانروای پارس و انشان‌بودند، وچه، هنگامی که‌فاتح‌دنیای‌متمدن‌مشرق‌زمین گردید، مقرفرمانفرمائی وپایتخت اوبوده‌است. ولی عمراین موقعیت نیم‌قرن بیش دوام نکـرد وباساخته شدن‌کاخهای باشکوه وعظیم پارسه (تخت‌جمشید) وهگمتان (همدان) وشوش، دیگربرتری‌واهمیت پایتخت بودن‌راازدست داد وبصورت یك‌شهرمقدس‌مذهبی ومقدم ومورد احترامی درآمد. همان‌زمان‌کوروش، یعنی آغازبنیاد شاهنشاهی ایران، وی بندرت درپایتخت میتوانست بماند، زیرایك قسمت مهم ازاوقاتش صرف‌کشورگشائی ولشکرکشی، وقسمت دیگـرنیزدرراه‌کشورداری‌وگردش در شهرها وسایرپایتخت‌های‌کشورهای زیردست وبنیان‌گزاری اساس شاهنشاهی مصروف‌گردید. بنابراین نمیتوانسته است مدت درازی مانندپیش در پـاسارگاد بماند. کبوجیه هم‌که قسمت اعظم سالهای‌کوتاه پادشاهیش را درمصروافـریقا گذرانید.

پاسارگاد پس ازکوروش: پاسارگاد پس ازساختـه شدن تخت جمشید

بنابرتقدم واحترامی که‌داشت وازآن لحاظ که هم‌زادگاه شهریاران هخامنشی وهم آرامگاه بنیان‌گزارشاهنشاهی وبرجسته‌ترین شخصیت آن‌خاندان بود، مقام معنوی خودرا نگاهداشت وپیوسته مورد علاقه واحترام شهریاران جانشین کوروش بوده است . برحسب نوشته پاره‌ای از مورخان شاهان هخامنشی تاجگذاری خودرا درپاسارگاد باتشریفات خاص‌وباشکوهی برگزارمیکرده‌اند ونوشته‌اندکه شاهنشاهان این دودمان در روزتاجگذاری لحظه‌ای جبه کوروش را میپوشیده‌اند واین کارنشانه آن بودکه شاه نو باید درنیك‌کرداری وکاردانی‌و آبادانی کشورومهربانی بامردمان چون‌کورش باشد، سپس انجیرخشکی‌میخورد وقدری شیریا سرکه مینوشید واین‌کارنیزنشانه آن بودکـه نوش شاهی بـا نیش نگهداری آن توأم وهرکه آنرا خواهد بایدتحمـل دشواریها ومشکلات راهـم بنماید. درصفحه ۷۰ شمه‌ای ازمراسم تاجگذاری اردشیردوم ازقـول پلوتارخ نقل شد.

مقتضیات سیاسی وکشورداری ولشکرکشیها، ایجاب مینمودکه شوش و هگمتانه وبابل راکه سه‌مرکزعمده خوزستان (عیلام) ماد وکلده بود نگاهداری کنند وچندی ازاوقات سال‌را دریکی ازاین سه مرکزبسربرند. ازایـن لحاظ و ازجهات تمرکزتشریفات دربارشاهنشاهی درتخت‌جمشید، پاسارگاد طبعاًرونق واهمیت اولیه را ازدست داد،وظن قوی‌که مورد توجه پـاره‌ای ازپژوهندگان نیزقرارگرفته اینست‌که علاوه برانجام مراسم مربوط بتاجگذاری، آنجـا مرکز آموختن علوم‌ومحل‌گرد آمدن وپرورانیدن دستوران وروحانیان ومغها ودبیران بوده است، تادرپاسارگاد معلومات لازمه‌را فراگرفته، سپس‌بسایرشهرهای‌حوزه شاهنشاهـی اعزام‌گردند. شاهان هخامنشی هنگـام مراجعت ازتخت‌جمشید و

عزیمت بسوی هگمتانه (همدان) ازپاسارگادگذشته وچند روزی درآنجا توقف میکردند.

پاسارگاد پس‌ازهخامنشیها ـ هنگام حمله مقدونیها، آنچه از نوشته‌های تاریخ نویسان برمیآید ، اسکندر احترامات لازمه را نسبت به‌کاخ و آرامگاه کوروش بزرك روا داشت وآن یغما وچپاول و ویرانی‌که در تخت‌جمشید بکار بست، در پاسارگاد مرتکب نشد و درصفحه ۶۸ از دیداری کـه او ازآرامگاه کوروش کرده،مطالبی ازقول آریان ذکرشد.که در اینجا ازتکرارآن‌خودداری میشود .

درزمان سلوکیها واشکانیان‌که پارس فرماندار آزاد ونیمه‌مستقلی‌داشته‌و بطور ملوك‌الطوایفی اداره میشد، پاسارگاد مرکزحکومتی بودکه تحت‌فرماندار پارس که‌مرکزآن‌شهراستخربوده، اداره‌میشده ودرتاریخهاکمترنامی از آن برده شده‌وباید همینطورهم‌باشد،زیرا جائیکه اورنگ وتخت جم بباد یغما وویرانی رفت،نبایدانتظاری‌داشت‌که پاسارگاد باهمان مرتبت وبرتری بماند، بویژه آنکه آنجا دراواخرپادشاهی این‌دودمان خود بتدریج‌بی‌رونق شده بود. درزمان ساسانیان هم‌همانطورمرکزحکومتی بوده‌تحت دستورفرمانداراستخر، هیچگونه آثاری ازاین دودودمان بزرگ ونیرومند (اشکانی وساسانی) تاکنون دیده‌نشده است. تنها برسردرورودی اطاق‌کوچك آرامگاه چند حرف پهلوی نقرشده‌بود که شاید ازآن اطاق بعنوان قبری جهت‌یکی ازبزرگان استفاده شده وچون‌این کلمات‌ریخته‌و ازبین رفته ،نشد ازمعانی آن اطلاعی پیداکند.

پاسارگاد پس ازاسلام : همانطورکه بسیاری‌ازشهرهای تاریخی ایران ازدستبرد وخرابکاریهای سپاهیان مهاجم تازی درامان نماند، پاسارگاد هـم

مصون نماند، منتهاز بردستی و کاردانی زمامداران ودور بودن ازمناطق زدوخورد، سبب شد تاآرامگاه بنیان گزار شاهنشاهی ایران ویران نشود وخود آرامگاه بنام قبر مادرسلیمان پیغمبر محفوظ بماند، وبتدریج دراطراف آن تشکیل محـراب و مسجدی دهند که سردر و کتیبه‌های ثلث آن بجاماند و بطوریکه در صفحه ۲۹ متذکر شده، گویا پاسارگادتیول سلیمان بن ابی جعفر برادرهارون الرشید خلیفـه عباسی بوده که از طرف او فرماندار این ناحیه بوده است. همچنین اگـر نوشته شادروان فرصت الدوله شیرازی را که در کتاب آثارعجم منعکس میباشد، ملاك قرار دهیم میتوان تصور کرد که پاسارگاددرزمان اتابکان فارس مرکز شهرستان و حکومت نشین نواده‌های اتابکان بوده که درهمانجا مرده و بخاك رفته‌اند ودرنتیجه در آنزمان آنجا معمور و پرجمعیت و استعداد اینکه یکی از نواده‌های اتـابکان در آنجا فرماندار باشد، داشته‌است .

فرصت الدوله مدعی است که سنگ قبری در آنجادیده که روی آن واژه‌های « ابن اتابك سعدزنگی » و کلمه سبع مائه یعنی «پسر اتابك سعدزنگی و هفتصدسال» منقوش بوده است .

در زمان پادشاهان آل مظفر (۷۴۳ تا ۷۹۵ هـ.ق) از روی آثاری که گفته شد، میتوان یقین داشت که سرراه ونسبتاً مرکزیت و موقعیتی داشته، که شاه شجاع اقدام به‌ساختمان کاروانسرائی در آنجا نموده‌است . اکنون تنها دهکده مـادر سلیمان درهمسایگی ایـن کاخ باستانی و تاریخی قرارگرفته وبـا روستاهای ابوالوردی ومبارك آباد کـه‌در همان جلگه میباشد، بلوك مادر سلمیان راتشکیل میدهد وهرسال دوبار « بهار وپائیز »مسیررفت و آمد ئیلات وعشایر عرب و باصری و تیره‌های آنها میباشد .

۲۱

آغاز کاوشهای فنی باستانشناسی در پاسارگاد

اقدامات اساسی که برای صیانت و بزرگداشت این آثار صورت گرفته

* * *

گنجینه سکه‌های زر اتابکان فارس

آغاز کاوشهای فنی باستان‌شناسی و کارهای تعمیراتی در پاسارگاد

پاسارگاد مانند ده‌ها آثار همانندخود، قرنها بدست فراموشی و بی مهری سپرده شده وجز نوشته‌هائی که خاورشناسان دردوقرن اخیر درباره آن نوشته، اطلاعات مشروح دیگری از آن فراهم نگردیده بود. نوشته‌های تاریخ نویسان و خاورشناسان هم بطوریکه دربحث گذشته باستحضار خوانندگان عزیز رسیددر اطراف آنچه که دیده ویا شنیده‌دور میزند، وگاهی هم مستندبه نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم یونانی است.

درحدود سال ۱۳۰٤ هنگامی که هرتسفلد باستان‌شناس نامی معاصر از آنجادیدن‌مینماید، مختصر گمانه زنیهائی مینماید ومقاله‌ای‌هم نوشته که به‌قسمتی از آن اشاره شد. نویسنده این کتاب درسالهائی که افتخار سرپرستی کاوشهای علمی تخت جمشیدرا داشت(۱) درپائیزسال ۱۳۲۸ باتوجه‌وزارت‌فرهنگ‌وقت‌و اداره کل‌باستان‌شناسی کاوشهائی رادرویرانه‌های‌پاسارگادآغاز کردودرزمستان همان سال وبهارسال۱۳۲۹ وسال۱۳۳۰ توفیق خاکبرداری سه کاخ کوروش‌و بنای اسلامی عهد مظفری نصیب گردید، وبرای‌حفاظت وصیانت آنهـا وترمیم نقوشی که‌بجامانده، اقداماتی‌بعمل آمد. سالهای‌بعد نیزمرتباً چندهفته‌ای که‌مقتضی

۱- ازآغازسال ۱۳۱۹ تابهارسال ۱۳٤۰

کاردر آنجابود کاوشهائی میشدو درسالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ در تپه‌های ماقبل تاریخی پاسارگاد وصفه تخت سلیمان و اطراف برج سنگی حفاریهائی شدکه ضمن شرح آثار، بکارهای انجام گرفته، اشاره‌هائی شده‌است. بعلاوه برای ترمیم آثار و احداث خیابان بین کاخها و آرامگاه وخرید یکدستگاه برق وتلمبه آبی باکمك اعتبارات وزارت فرهنگ وانجمن آثارملی ایران پیشرفتهای شایانی حاصل گردیده‌است.

ازسال ۱۳٤۱ تادوسال ازطرف هیئت مختلط حفاری ایرانی وانگلیسی به‌سرپرستی آقای داوید استروناخ کاوشها ادامه پیداکرد. درسال ۱۳٤۹ و ۱۳۵۰ که پاسارگاد برای جشن بزرگ ملی بنیاد دو هزاروپانصدمین سال شاهنشاهی ایران مهیامیگردید، ازطرف وزارت فرهنگ وهنروسازمان حفاظت آثارملی ایران توسط کارشناسان فنی آنوزارتخانه و آن سازمان، تحت نظر اداره کل فرهنگ وهنرفارس نسبت بیك سلسله اقدامات ضروری و مرمت اساسی آثارو جمع آوری ونصب قلمه‌های پراکنده ستونهای کاخها بجای خود، وخرید مقدار زمینهائی که آثاردر آنها قرارگرفته ازخورده مالکان، گامهای سودمند واساسی برداشته شدکه موجب سپاس وخوشوقتی میباشد.

اقدامات چندسال اخیروزارت فرهنگ وهنروسازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران درپاسارگاد بشرح زیرخلاصه میگردد :

۱ـ خریداری حدود یکصدهکتاراززمینهای حریم کاخها و آرامگاه کوروش ازخرده مالکان ونرده کشی دورآن زمینها بطوریکه هم اکنون همه آثارتاریخی پاسارگاد بانرده‌های آهنی محصوروازاراضی زراعتی جداگردیده است.

۲ـ پیداکردن قسمتهای دیگری از آب‌نماهای سنگی که درباره آن درصفحه ۱٤٦ بطورتفصیل بحث شده است.

۳- کلیه ستونهائی که درعهد اسلامی از کاخها جدا و دراطراف آرامگاه کوروش گذارده شده بود، بجاهای خود منتقل و نصب گردید.

٤- ایجادراه‌جدیدی‌از کناره‌ده‌مادرسلیمان تاآرامگاه کوروش‌واسفالت آن

۵- هرمقدارازسنگهای برج چهارگوش سنگی معروف به‌زندان سلیمان (قبرکبوجیه) که درپیرامون آن پراکنده بود بجای خود نصب خواهدگردید و قاعده برج بوضعی که هنگام‌آبادانی‌بوده، نمودارخواهدگردید.

٦- سنگهای گورستانی که در چند قرن اخیر پیرامون بنای آرامگاه احداث‌شده‌بود، بجای مناسب دیگری انتقال‌داده شد وهر کدام از آنها که‌قدمت زیادی دارد درجای متناسب‌تری نگهداری خواهد شد.

۷- تسطیح مقدارزیادی ازمحوطه دورآرامگاه و کاخها وتبدیل حصار کوتاه دورصفهٔ آرامگاه‌کوروش که قبلا باسنگهای شالوده ساخته شده بود به سنگهای تراشیده خاکستری رنگ ازنوع سنگهای بکاررفته درکاخهای تخت جمشید.

* * *

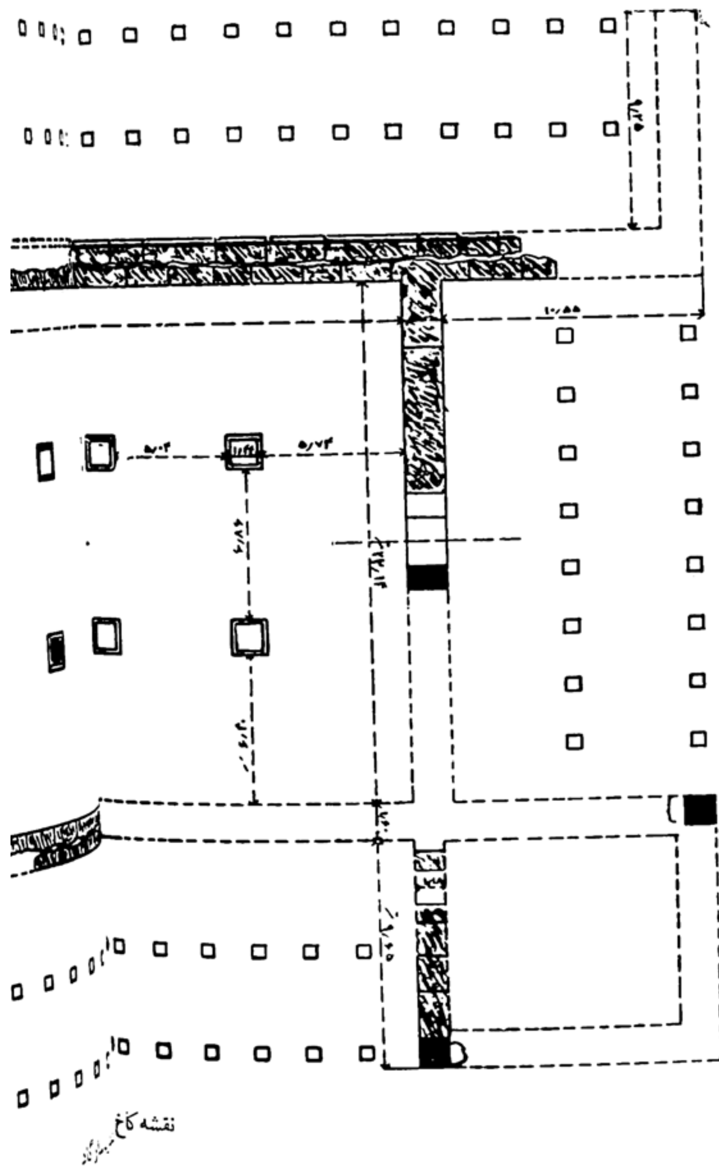
سکه‌های زر اتابکان فارس پیدا شده در پاسارگاد در سال ۱۳۵۰

ضمن برنامه‌ای که برای خاکبرداری پاسارگاد ومجهزساختن آنجابرای جشن بنیاد شاهنشاهی ایران (هفته آخـرمهرماه ۱۳۵۰) انجـام میگرفت (۱) در ۵۰/۲/۲ دراراضی شمال غربی آرامگاه کـوروش بزرگ دوظرف سفالی شبیه به‌قلك پیدا شدکه دربزرگترین آن ۵۰۷ سکـه زرسالم و۶۱ سکه زرشکسته ودر دیگری ۳۰٤سکه زروسی عدد سکه شکسته وجود داشت جمعاً ۹۰۲ سکه‌درست وشکسته طلا مربوط بدوره اتابکان فارس درهردوی آنها بود.

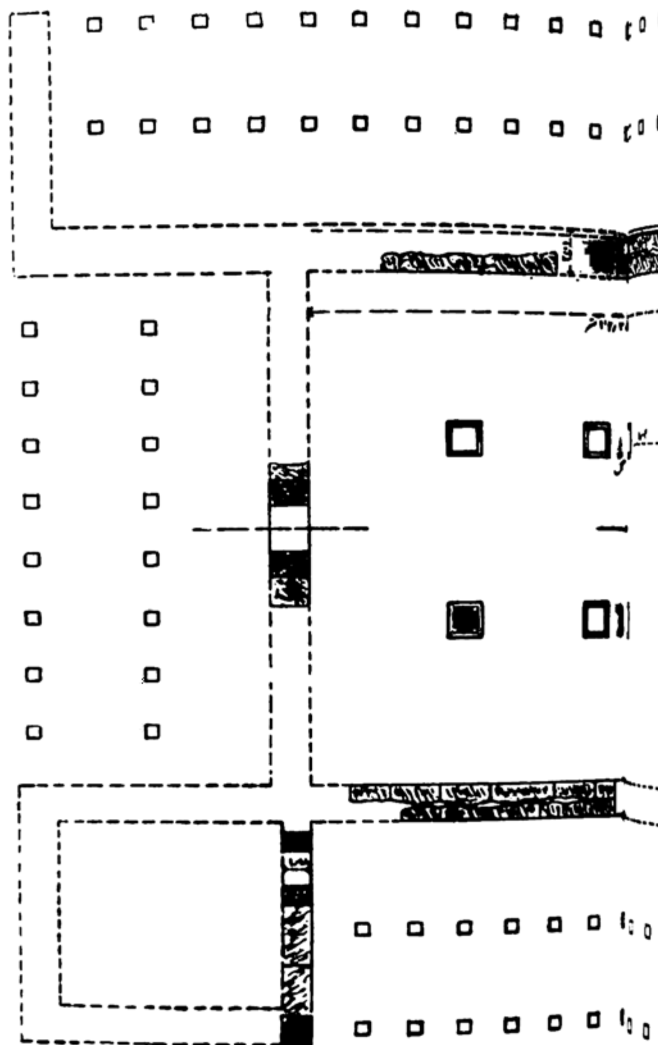
دوظرف سفالی نامبرده‌دارای سری برآمده واستوانه‌ای شکل میباشدکه درآن شکافی برای انداختن سکه‌تعبیه شده. رنگ سفال نخودی ودسته‌ای‌داشته که شکسته وازبین رفته است.

سکه‌های شکسته باندازه $\frac{3}{4}$ و $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{4}$یك سکه ومعلوم میداردکه آنهارا بجای‌اجزاء سکه زر، قیچی کرده وبدانصورت‌درآورده‌اند. جزچندسکه که‌بامس مخلوط است‌بقیه‌زرناب وباندازه‌های‌مختلف باخطوط کوفی منقوش‌گردیده‌اند. دریك طرف سکه کلمه شریفه «لااله‌الاالله محمد رسول‌الله» ودرپشت بعضـی از آنها «معزالدنیاوالدین» و روی بعضی نام «اتابك سعد» بخوبی خوانده میشود و درروی سکه کوچکی نیز کلمه «سعدالله» خوانده شده.

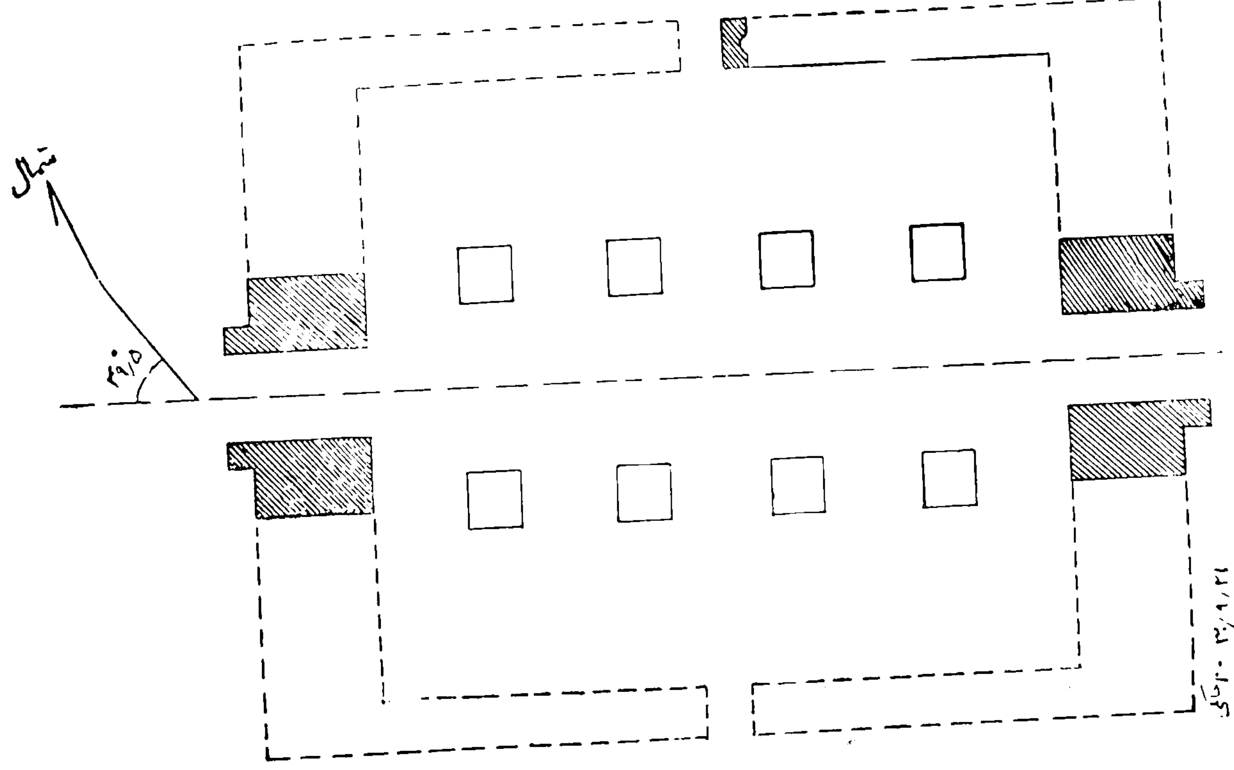
۱- این‌عملیات‌زیرنظرآقای‌الله‌قلی‌اسلامی رئیس‌اداره باستان‌شناسی فارس‌انجام‌گرفت واطلاعات‌نامبرده‌نیزازگزارش ایشان تهیه‌شده‌است.



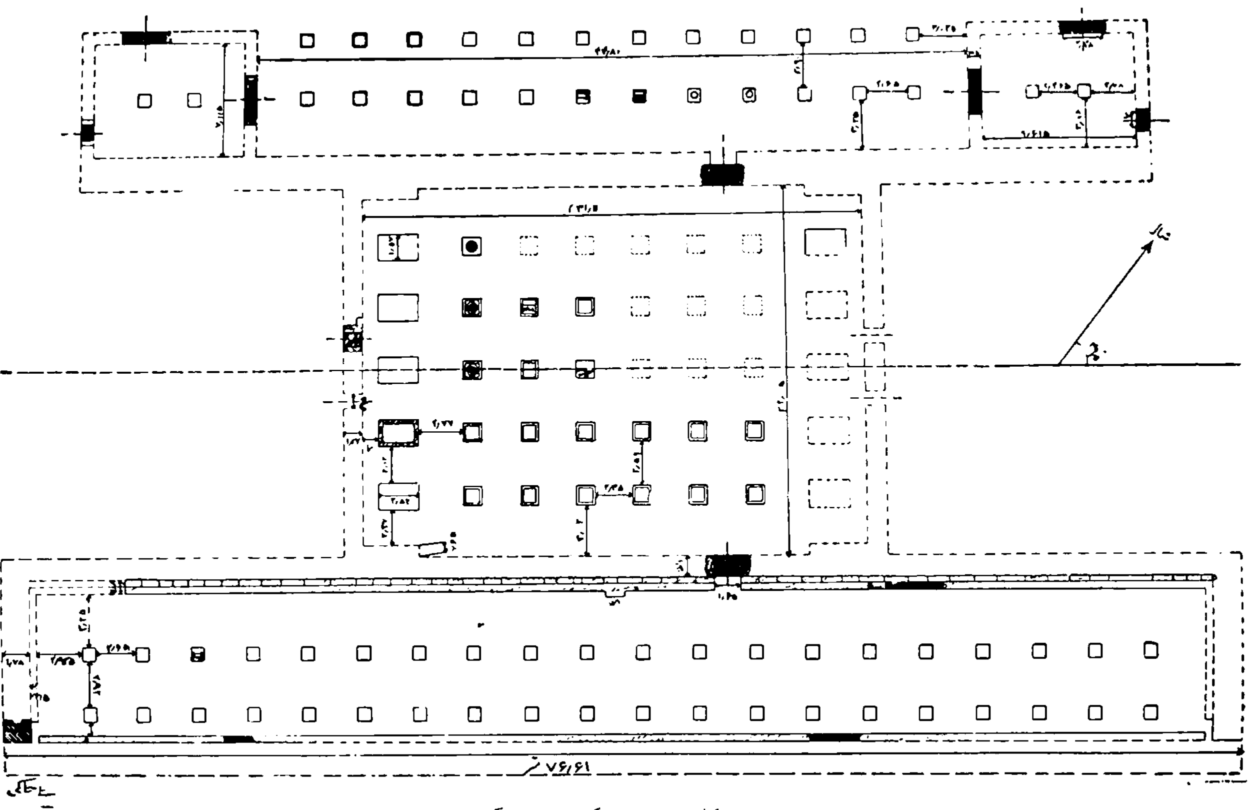
نقشه کاخ



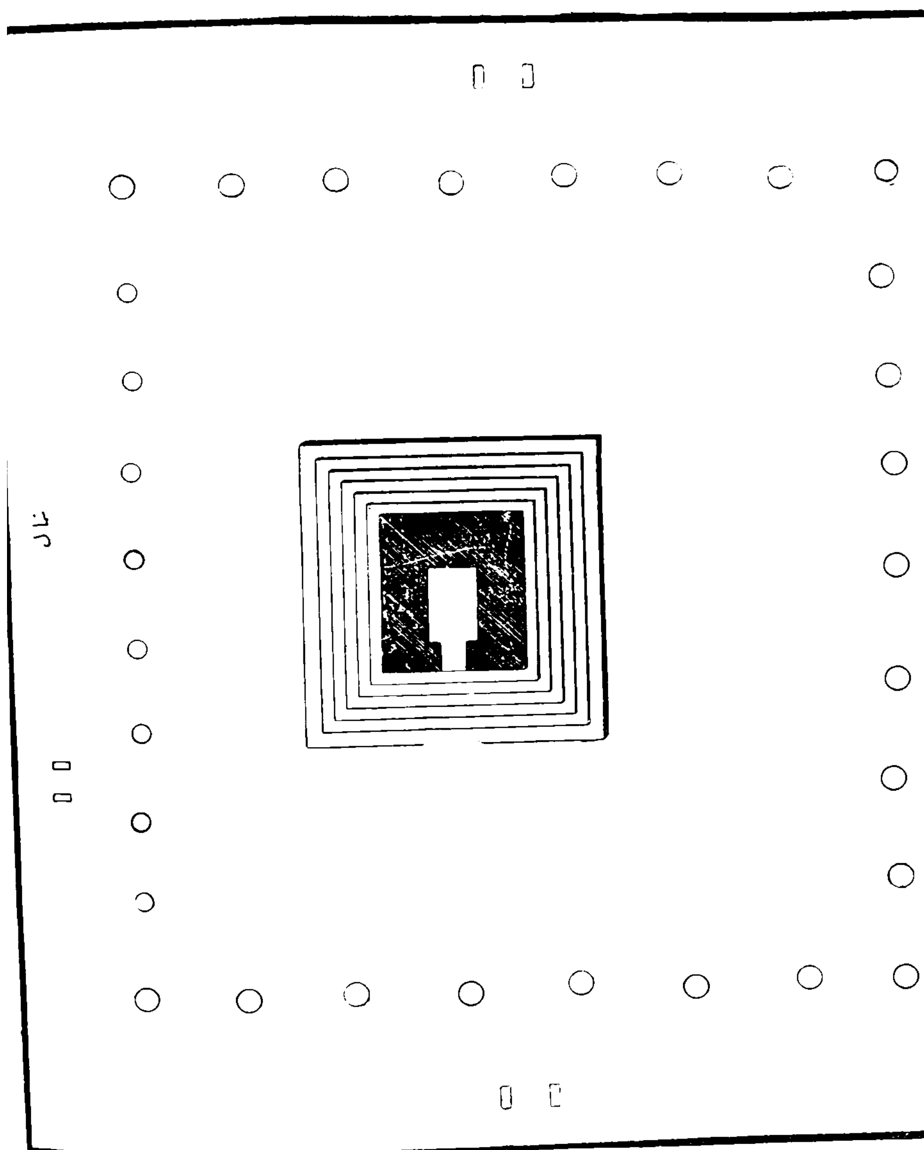
وش بزرگ در پاسارگاد



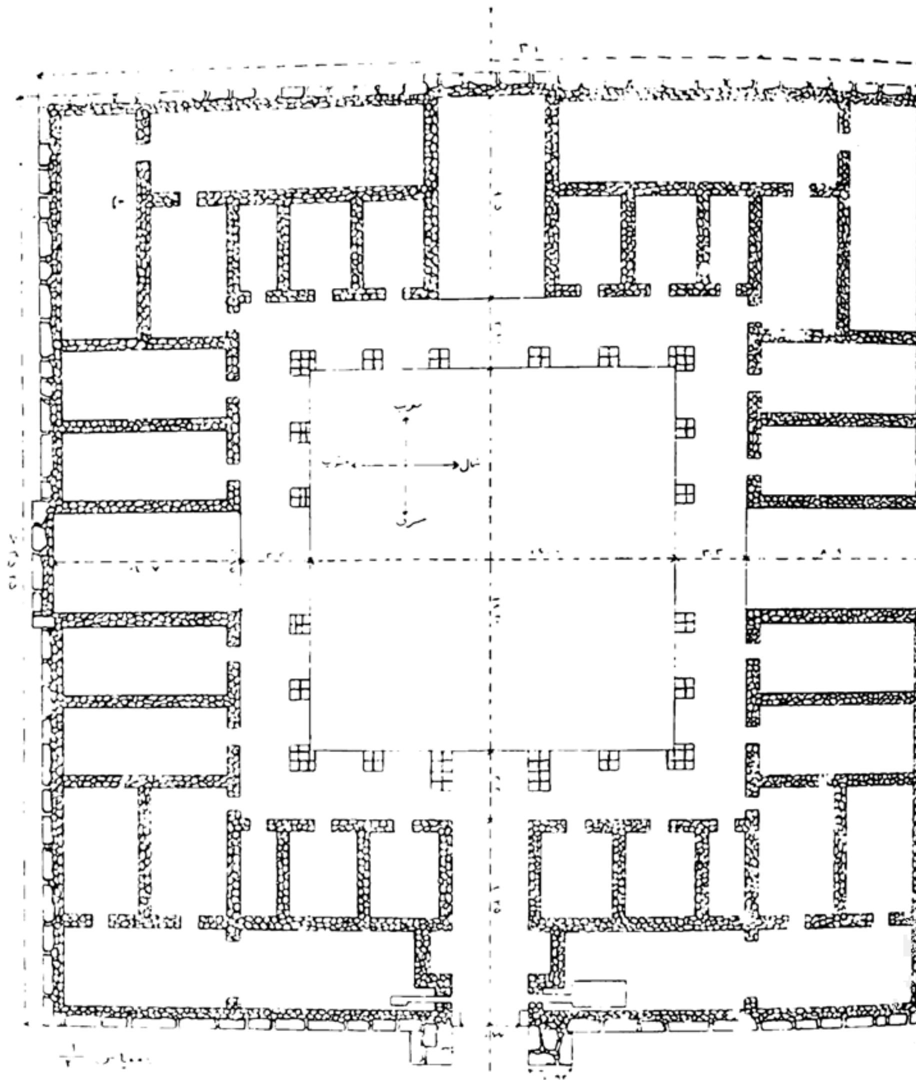
نقشه کاخ بزرگ کوروش که تصویر انسان بالدار بر درگاه آن نقش شده است



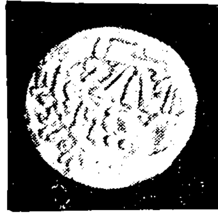
نقشه کاخ اختصاصی کوروش بزرگ

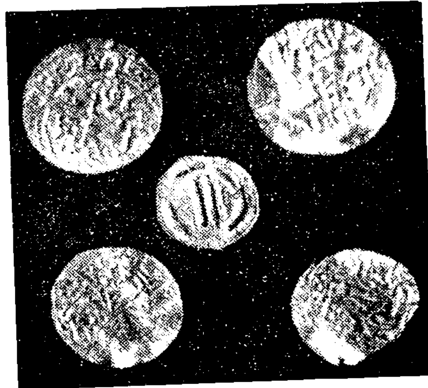


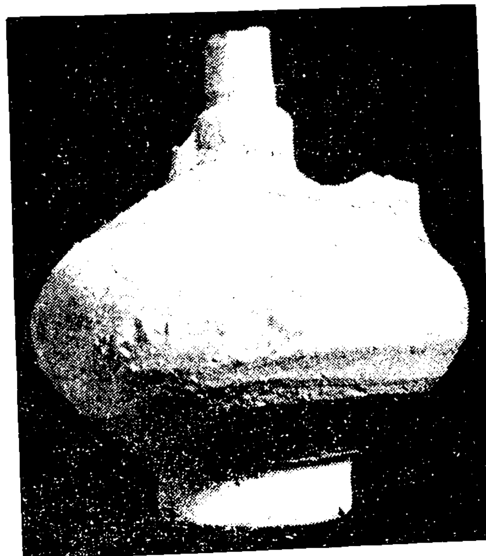
نقشه مقطع آرامگاه کوروش بزرگ و مسجد اتابک که دور آن ساخته شده بود
اکنون این ستونها برداشته شده و بجاهای خود منتقل گردیده است



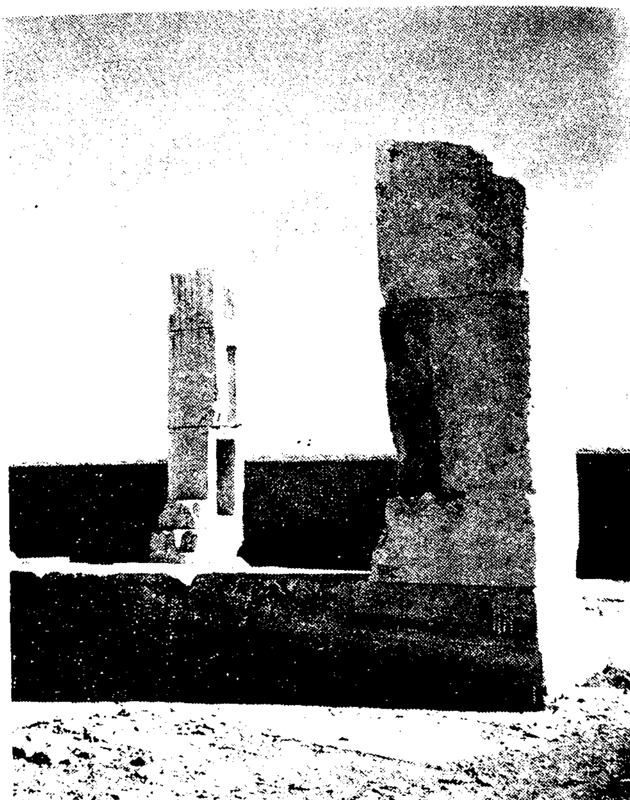
نقشه بنای کاروانسرای مظفری شمال آرامگاه کوروش بزرگ







یکی ازدو ظرف سفالی (قلک)، محتوی سکه های زرو نقش پشت وروی سکه ها (شرح درصفحه ۲۷۹)



جرزهای سنگی کاخ بار کوروش بزرگ



قسمتی از سنگ‌نبشته میخی پیداشده پیرامون برج‌سنگی پاسارگاد

(شرح درصفحه ۱۸۰ ردیف ۴)

فهرست ها

فهرست مطالب ـ گراورها ـ نامها

منابع و مآخذ

انتشارات ادارهٔ کل فرهنگ و هنر فارس

فهرست مطالب کتاب

	صفحه
ملل آسیای غربی ومصرسردگان خودرا چگونه دفن میکردند	۶۱
دخمه‌های قدیمی درکوههای ایران	۶۴
نوشته تاریخ نویسان قدیم درباره آرامگاه کوروش بزرگ	از۶۶ تا ۶۹
آریستوبولس ـ آریان ـ پلوتارك ـ کنت کورث ـ ابن بلخی ـ	
حمداله مستوفی ـ فرصت‌الدوله. سرپرسی سایکس ـ ویل دورانت	
پاسارگاد پس ازکوروش بزرگ	۶۹
آثارمسجد ومحراب اطراف آرامگاه کوروش	۷۱
خاورشناسان ومورخانی که درباره پاسارگاد وآرامگاه کوروش نوشته‌هائی دارند	۷۴
۷ـ کاخ بارکوروش بزرگ :	۷۸
تالارمرکزی ـ نقش اآ	۷۸
ایوانهای تالار ـ سنگ نبشته میخی	۸۵
۸ـ کاخ شرقی وسنگ نگاره انسان بالدار	۹۴ تا ۱۰۶
۹ـ کاخ اختصاصی کوروش بزرگ	۱۰۸
تالارمرکزی	۱۰۸
ایوان شرقی	۱۱۲
ایوان غربی	۱۱۴
۱۰ـ صفه سنگی بنام تخت سلیمان	۱۲۰
ویرانه تخت‌سلیمان درمسجد سلیمان	۱۲۷
۱۱ـ برج سنگی چهارگوش بنام آرامگاه کبوجیه	۱۳۰
پیدایش سنگ نبشته میخی پیرامون این برج	۱۳۵
استودان‌ها .	۱۳۵
تخت گوهر .	۱۳۹
بنای سنگی زیرزمینی در زمینهای گلیان .	۱۴۲
۱۲ـ آب‌نما های سنگی کاخ شاهنشاهی کوروش :	۱۴۶
حوض‌های سنگی کوچك بین آب نماها .	۱۴۷
سدبندی وجوی کشی.	۱۴۸
تامین کمبودآب بوسیله حفرقنات.	۱۴۸
۱۳ـ سکوی سنگی دوگانه بنام آتشگاه ، پرستشگاه ، قربانگاه .	۱۵۲
سکوهای سنگی دوگانه نقش‌رستم.	۱۵۴
دوآتشکده باغ‌بدره وکوه حاجی‌آباد .	۱۵۶
۱۴ـ آثاردوره‌های اسلامی درپاسارگاد:	۱۶۰

فهرست عکسها و نقشه‌ها :

صفحه

صفحه

فهرست مآخذ و منابع

۱- A Survey of Persian Art. Arthur Upham Pope.

۲- Land of Eastern Coliphat ,L' istrange .

۳- Persepolis Treasury Tablets G. Cameron.

۴- F. Spiegel, Eranische Alter Tumuskunde.

۵- Sculpturs Ancient Persian, Kiash 1889.

۶- L'Iran Des Origin A l'Lslam Paris 1951.

۷- Ferd Justi in Indogermanisch Forschungen Anzeiger.

۸- History of the Persian Empire. A.T. Olmstead.

۹- Harold Lamb Cyrus the Great.

۱۰- De Morgan Recherches Arc. Vol IV

۱۱- Rawlinson Marche From Zohab to Kuzistan Journal of the Royal Geographical Society vol IX

۱۲- Flandin et Cost Voyage

۱۳- W. Hinz Iranichen Alter Tumskonde Einwicderauf Gefundenes Medi Ches Felsgrab Zei Tschrift Douche Gesellschaft 1939.

۱۴- A Short History of Ancient Egiypt Arthur Weigl.

۱۵- Ernest.E. Hertzfeld Archaeological History of Iran Oxford 1925.

۱۶- Ernest .E. Herzfeld Iran in the Ancient East.

۱۷- Old Persian Grammar Texts Lexicon Kent 1949.

۱۸- History of the Persian A.T. Olmstéad.

۱۹- Corpus Inscriptionnum, Henning.

۲۰- Eric-Schmid Persepolis

۲۱- G. Rawlinson, Five Great Monarchies of The Ancieint Eastern Vol 111 London 1879.

۲۲- V. Floigl Cyrus und Herodot Nach den Neugefundenen Kellinschritten.

۲۳- A. Leo Openheim Ancient Near Eastern Texts 1950.

۲۴- W. Hinz Iraichen Alter Tumskonde Einvicderauf Gefundenes Medi Ches Felsgrab Zei Tschrift Deuche Gesellschaft 1939.

۲۵- مشرق زمین یاگهوارهٔتمدن تألیف ویل‌دورانت‌ترجمه احمدآرام
۲۶- فارس‌نامه ابن‌بلخی
۲۷- مسالك وممالك اصطخری بکوشش‌ایرج افشار
۲۸- تاریخ ایران‌باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا
۲۹- تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس ترجمه فخرداعی
۳۰- تاریخ ایران تألیف عبداله‌رازی
۳۱- برهان قاطع
۳۲- نزهت‌القلوب تألیف حمداله مستوفی
۳۳- ایران ازآغازتا اسلام تألیف‌گیرشمن ترجمه دکترمحمد معین
۳۴- میراث ایران تألیف ریچارد فرای ترجمه مسعود رجب‌نیا
۳۵- تاریخ صنایع ایران‌تألیف‌کریستی ویلسن ترجمه دکترعبداله فریار
۳۶- مجمل‌التواریخ والقصص
۳۷- حدودالعالم
۳۸- فارس‌نامه ناصری
۳۹- آثارعجم
۴۰- المعجم فی‌معائیراشعارالعجم
۴۱- تاریخ وصاف
۴۲- تاریخ طبری
۴۳- تاریخ بلعمی
۴۴- سعدی‌نامه چاپ وزارت فرهنگ
۴۵- شیرازنامه ابوالعباس زرکوب شیرازی
۴۶- تاریخ عصر حافظ تألیف دکتر قاسم غنی
۴۷- اقلیم پارس تألیف‌سید محمدتقی‌مصطفوی نشریه‌شماره۴۸ انجمن‌آثارملی‌ایران
۴۸- تاریخ‌کشورهای آسیای‌غربی تألیف دکتربهمنش‌نشریه‌شماره ۲۳۹ دانشگاه‌تهران
۴۹- اقبال‌نامه حکیم نظامی
۵۰- مجلدسوم گزارشهای باستان شناسی
۵۱- باستان‌شناسی‌ایران تألیف لوئی‌واندنبرك ترجمه دکتر عیسی بهنام
۵۲- مقالات مرحوم‌کسروی‌گردآورنده یحیی‌ذکاء
۵۳- تاریخ علم‌تألیف‌ژرژسارتن ترجمه احمدآرام
۵۴- کوروش‌کبیر تألیف‌آلبرشاندور ترجمه دکترهادی هدایتی
۵۵- کوروش تألیف هارولدلمب ترجمه‌دکتر رضازاده شفق
۵۶- تاریخ‌هرودوت ترجمه‌دکتر هادی‌هدایتی

۵۷- تاریخ گزنفن
۵۸- تاریخ مصرقدیم جلداول‌ودوم تألیف دکتر احمدبهمنش
۵۹- میراث‌ایران تألیف ۱۳تن خاورشناس فرانسوی
۶۰- سرزمینهای خلافت‌شرقی تألیف‌لیسترنج ترجمه احمدعرفان
۶۱- قرآن مجید
۶۲- تورات
۶۳- ذوالقرنین یاکوروش‌کبیر تألیف‌مولانا ابوالکلام‌آزاد ترجمه دکتر باستانی پاریزی
۶۴- یشتها تألیف پورداود
۶۵- یسنا تألیف پورداود
۶۶- فرهنگ ایران باستان تألیف پورداود
۶۷- هرمزدنامه تألیف پورداود
۶۸- تاریخ ابن عبری
۶۹- کارنامه ایران‌باستان تألیف عباس‌مهرین (شوشتری)
۷۰- تاریخ پلوتارك
۷۱- سیاحتنامه فیثاغورس درایران
۷۲- سفرنامه اوژن فلاندن ترجمه نورصادقی
۷۳- سفرنامه‌کنت دوگبینو
۷۴- سیرتمدن درایران باستان تألیف دکتراسداله بیژن
۷۵- الواح‌گلی تخت‌جمشید تألیف پرفسورژرژکامرون ترجمه سیدمحمد تقی مصطفوی
۷۶- تاریخ یهود
۷۷- تمدن فلات ایران تألیف دکترعیسی بهنام
۷۸- ویرانه‌های شوش تألیف دکترحبیب‌الله صمدی
۷۹- سفرنامه‌کاوسبحی‌کیاش
۸۰- سفرنامه دیولافوا فرانسوی
۸۱- هگمتانه تألیف سیدمحمد تقی مصطفوی
۸۲- سکه‌های یونانی
۸۳- نامه‌تنسر
۸۴- تاریخ ساسانیان تألیف‌کریستن‌سن ترجمه رشیدیاسمی
۸۵- آثارالباقیه ابوریحان بیرونی
۸۶- دینکرد
۸۷- سبک‌شناسی تألیف ملك‌الشعراء بهار
۸۸- مرآت‌البلدان

۸۹- شاهنامه ثعالبی
۹۰- شاهنامه فردوسی
۹۱- گلستان سعدی
۹۲- دیوان حافظ
۹۳- منتجی اززیباترین شاهکارهای شعرجهان ترجمه شجاع‌الدین شفا
۹۴- فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی تألیف آقای نارمن‌رالف‌شارپ
۹۵- یکسال درمیان ایرانیان تألیف ادوارد براون ترجمه ذبیح‌اله منصوری
۹۶- مجله بررسیهای تاریخی نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران
۹۷- مجله آرتش
۹۸- مجله هنرومردم
۹۹- مرزهای نو
۱۰۰- مجله نقش ونگار
۱۰۱- مجله ارمغان
۱۰۲- مجله یغما
۱۰۳- فرهنگ ایران زمین
۱۰۴- مجله مهر

فهرست نامهای خاص

ب

پ

ش

ص

ض

ط

ع